

راه توده

آدرس اینترنت:

<http://www.rahetude.de>

دوره دوم شماره "۹۳" اسفند ۱۳۷۸

نقش روحانیت در مشروطه تکرار شد، اما نه به گونه ای که
آیت الله کنی دیگران را از آن می ترساند!

مردم را از تکرار مشروطه نترسانید!

(ص ۴)

پرسش و پاسخ دکتر یزدی و
شیرین عبادی در آلمان (ص ۱۶)

راه توده: چرا از آزادی حزب توده ایران دفاع نمی کنید؟
یزدی: ما در حد خودمان دفاع کرده ایم!

این "پوتین"
برای پای
ناطق نوری
کشاد است!

(ص ۴۰)

گفتگوی
رادیویی

"راه توده" (ص ۱۷)

پس از پیروزی قاطع "جبهه مشارکت ایران اسلامی" در انتخابات ۲۹ بهمن

نخستین اهداف پیش روی مجلس ششم کدام است؟

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد و همانگونه که پیش بینی می شد، داوطلبین حاضر در لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی" با قاطعیت به پیروزی دست یافتند. در میان برندگان انتخابات مجلس ششم کسانی نیز قرار دارند که نامشان در لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی قرار نداشت، اما عمدتاً طرفدار تحولات و جنبش مردم بودند و به همین دلیل نیز مردم به آنها رای دادند.

بدین ترتیب، مجلس شورای اسلامی که در تمام دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و به ریاست جمهوری رسیدن محمدخانی، بدلیل تسلط مخالفان تحولات بر آن، در برابر این انتخاب و اراده مردم قرار داشت، از دست مخالفان اصلاحات خارج شد.

اطلاعیه ۲۳ بهمن منتشره "راه توده" درباره انتخابات مجلس ششم (ضمیمه)

حزب توده ایران به "جبهه مشارکت ایران اسلامی" رای می دهد!

با کمال تأسف و بدلیل عدم تفاهم کامل همه طرفداران تحولات با لیست واحد انتخاباتی - بویژه در شهرستان ها - در نزدیک به ۵۲ حوزه، سرنوشت انتخابات مجلس ششم به دور دوم کشیده شد و در چند شهر داوطلبینی به مجلس ششم راه یافتند که وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی هستند. از جمله در شهر رشت!

برخی از نمایندگان جناح مخالف اصلاحات که به مجلس ششم راه یافتند، توانسته بودند خود را در محل و حوزه انتخاباتی خویش، با شعارهای طرفداری از اصلاحات و مستقل معرفی کردن خود از مردم رای گرفته و به مجلس ششم راه یابند. این در حالی است که "مستقل" هیچ معنایی در صف آرایی انتخاباتی نداشت، زیرا هر داوطلبی یا طرفدار تحولات بود و خواه ناخواه در لیست طرفداران تحولات قرار می گرفت و با مخالف تحولات بود و در لیست مخالفان قرار می گرفت. بنابراین مستقل ها عموماً کسانی بودند که به توصیه مؤلفه اسلامی و روحانیت مبارز مستقل از لیست جبهه ارتجاع - بازار وارد کارزار انتخاباتی شده و حتی خود را پشت شعارهای اصلاح طلبی نیز پنهان کرده بودند! جبهه ارتجاع - بازار با امید پیروزی این افراد و با آنکه تا آخرین ساعات مهلت اعلام اسامی داوطلبان وعده معرفی کاندیداهای مورد حمایت خود در شهرستان های را می داد، برای شهرستان ها لیست انتخاباتی اعلام نکرد! (بقیه را در صفحه ۲ بخوانید)

بازتاب اطلاعیه انتخاباتی در داخل و خارج از کشور! (ص ۲۹)

حرف های با نمک "ده نمکی"
روایاتی بنام
"نیروی سوم"

(ص ۳۲)

چه کسی ج.ا.
را رهبری می کند؟

(ص ۱۰)

روحانیون
زندان اوین

(ص ۶)

ساختار حزبی
در ایران

(ص ۳۸)

(در "نامه مردم" و در "راه توده")

دو مقاله
دو دیدگاه

(ص ۳۲)

سرمایه داری ملی
و نمایندگان
سیاسی آن
در ایران

(ص ۱۳)

(بقیه اهداف پیش روی مجلس ششم)

شرکت عظیم و وسیع مردم در انتخابات مجلس ششم قاطع ترین پاسخی بود که آنها به همه توطئه ها و جنایات نزدیک به ۳ سال اخیر دادند. این حضور عظیم و آراء قاطع مردم به داوطلبین جبهه مشارکت ایران اسلامی و طرفداران جنبش تحول طلبی مردم ایران، مهر باطلی بود بر همه بافته های پوچ امام جمعه هائی که تفنگ بدست در نماز جمعه ها ظاهر می شوند و در عین مخالفت با مردم، تحولات و تبلیغ ارتجاع مذهبی، خود را سخنگوی مردم نیز معرفی می کنند و بنام آنها چک بی محل می کشند!

آنچه که این امام جمعه ها گفتند، مردم عکس آن را عمل کردند و بدین ترتیب در صف نخست و طولانی بازندگان انتخابات، روحانیون حکومتی قرار دارند. البته، این طرد عظیم شامل روحانیونی نشد که مردم آنها را با جنبش خود همراه می شناسند. بعنوان نمونه، آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان در انتخابات میان دوره ای مجلس خبرگان که بصورت همزمان با انتخابات مجلس ششم انجام شد، با بیش از یک میلیون رای مردم این شهر به مجلس خبرگان رفت. او که قاطع ترین حمایت را از عبدا لله نوری کرده و پیگیرترین مدافع علنی آیت الله منتظری است، در واقع یگانه نماینده مجلس خبرگان رهبری است که با رای واقعی مردم و حمایت گسترده مردم به این مجلس راه یافته است.

کاندیداهای وابسته به انجمن غیرعلنی حجتیه، موقوفه اسلامی و روحانیت مبارز در اصفهان و مشهد بزرگترین شکست را متحمل شدند و هیچیک از آنها به مجلس راه نیافتند. چهره هائی نظیر حمید رضا ترقی، علی اکبر پرورش، کامران، فاکر و...

با آنکه شرکت در انتخابات مجلس ششم، وسیع ترین شرکت مردم در چنین انتخاباتی در تاریخ جمهوری اسلامی اعلام شده است، اما هم برگزارکنندگان انتخابات و هم مردم می دانند که در صورت تمدید مهلت رای گیری که شورای نگهبان آن را محدود و با آن مخالفت کرد این رقم می تواند بیشتر از این هم باشد. درعین حال که اگر سن رای دهندگان را افزایش نداده بودند، بر این رقم بیش از یک میلیون افزوده می شد!

از جمله رویدادهای بحث انگیز انتخابات مجلس ششم، شکست سخت و قابل پیش بینی هاشمی رفسنجانی در این انتخابات بود، که پس از انواع کشاکش های پشت صحنه و انواع شایعات که در جامعه جریان دارد، بعنوان نفر ۱۳۰ در لیست منتخبین مجلس ششم از تهران اعلام شد! گرچه هنوز کشاکش برای شمارش بسیاری از صندوق های رای و تعیین تکلیف نهائی او ادامه دارد!

این شکست، به همه خواب و خیال ها و تصورات وی پیرامون محبوبیت در میان مردم خاتمه بخشید. خواب و خیال و توهمات که بر مبنای آنها گفته می شود او خود را برای "رهبری" آماده می ساخت!

پاسخی که مردم به هاشمی رفسنجانی دادند، علاوه بر ارزیابی عمومی از کارنامه ۲۰ ساله او در جمهوری اسلامی، رای باطل بر آن سازندگی بود که وی خود را "سردار" آن معرفی می کرد، یعنی برنامه تعدیل اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول!

مردم این سازندگی را محکوم کردند و بدین ترتیب، یکی از میرم ترین وظائف مجلس ششم را از هم اکنون در دستور کار این مجلس قرار دادند:

بستن دفتر "تعدیل اقتصادی" و "خصوصی سازی" بحام کسپخته و بیرون کشیدن ایران از زیر فشار سیاست های امپریالیستی صندوق بین المللی پول!

اگر برنامه "تعدیل اقتصادی" را نماد کامل بی عدالتی اقتصادی و زمینه ساز رشد مافیای اقتصادی-سیاسی در جمهوری اسلامی بشمار آوریم - که در تمام جهان همینگونه است- مردم با طرد هاشمی رفسنجانی در واقع به "عدالت اجتماعی" رای دادند و مجلس ششم همانگونه که در برنامه جبهه مشارکت ایران اسلامی، بعنوان برنده انتخابات مجلس ششم مطرح شد، موظف به گام برداشتن در جهت آنست. این گام برداشته نمی شود، مگر با قانونمند کردن و برنامه ریزی اقتصاد کشور بر مبنای خواست مردم برای "عدالت اجتماعی" و خارج ساختن بنیادهای عظیم و پر قدرت اقتصادی-مالی از چنگ سرمایه داری تجاری و روحانیون وابسته به این طبقه و قشر. بسیج مردم برای درهم شکستن مافیای مالی-سیاسی و قانونمند کردن بنیادهای مورد نظر، یگانه ابزار اجرای این هدف است و این ممکن نیست، مگر با آگاه

شدن هر چه بیشتر مردم و جلب حضور هر چه وسیعتر مردم در صحنه سیاسی کشور و قبول ضرورت تأخیر ناپذیر سازمان یابی جنبش مردم!

بدین ترتیب، اقتصاد ملی کشور باید پایه ریزی شده و از تبدیل ایران به بازار فروش کنسرن های فرامیلتی و حاکمیت سرمایه های امپریالیستی جلوگیری شود. از این طریق، شرایط مناسب برای رشد سرمایه ملی-خصوصی ممکن میشود و بدین ترتیب همه نیروهای طرفدار استقلال ملی در عرصه اقتصادی نیز در یک اتحاد اقتصادی-سیاسی می توانند در مقابل تعرض های اقتصادی امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم امریکا مقاومت ملی ایران را کامل کنند!

ضرورت سازمانیابی جنبش!

بنابراین، مردم درانتخابات اخیر دو هدف بزرگ را در برابر مجلس ششم قرار داده اند:

۱- گسترش آزادی ها و گام برداشتن به سوی عدالت اجتماعی، که امروز در جمهوری اسلامی مردم آن را در دو اصطلاح "توسعه سیاسی" و "توسعه اقتصادی" خلاصه کرده اند. این دو "توسعه" خواه نا خواه درجهت تحکیم "توسعه استقلال ملی" خواهد بود.

۲- تحقق این سه "توسعه" تنها از طریق مشارکت ملی مردم ایران برای تعیین سرنوشت خویش ممکن و دست یافتنی است. یعنی رسیدن به یک اتحاد ملی سازمان یافته!

حاصلی که از انتخابات مجلس ششم بدست آمد نشان داد، که حتی سازماندهی در همان حد اندکی که در آستانه این انتخابات حاصل شد و در جبهه مشارکت ایران اسلامی تبلور یافت، چگونه توانست بر سرنوشت انتخابات تأثیر بگذارد. این سازماندهی را سریعاً باید گسترش داد.

درک هویت "جبهه"!

هیچ حزب و سازمانی نمی تواند سخنگوی منافع همه طبقات و اقشار اجتماعی باشد. در تاریخ ۲۰ سال پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، سرانجام حزب جمهوری اسلامی بزرگترین آینه عبرت است. درعین حال که هیچ حزب و تشکیلات حکومت ساخته و از سوی حکومتیان شکل گرفته ای نیز نمی تواند بسیج گر مردم شود. همانگونه که حزب کارگزاران سازندگی نشد.

بنابراین، در صحنه سیاسی امروز ایران، حضور احزابی ضرورت دارد که سخنگوی بخش ها، اقشار و طبقات معین اجتماعی باشند. هر نوع جبهه واقعی و دارای هویت مردمی و ملی از مجموعه این احزاب، در صورتیکه بر سر عام ترین خواست های جنبش تفاهم و توافق داشته باشند تشکیل می شود. بدین ترتیب، هر نوع مرزبندی مذهبی و ایدئولوژیک برای چنین جبهه ای، رفتن به سوی تکرار فاجعه از هم گسستن شیرازه پیوند سازمانی نیروها و پیروزی نیروی مخالفی خواهد شد که بصورت متمرکز عمل می کند. تجربه دهه اول انقلاب و شکست همه کوشش ها - در پیشاپیش آن کوشش همه جانبه حزب توده ایران - برای سازمانیابی اتحادی میان نیروهای طرفدار آرمان های انقلاب، جهت تثبیت و پیشبرد دستاوردهای انقلاب و خنثی سازی مقاومت نیروهای مخالف آرمان های انقلاب، در برابر همه کسانی است که نگران سرانجام جنبش کنونی مردم ایران هستند.

بنابراین، از جمله اقدامات سریع و فوری مجلس ششم می تواند و ضرورت دارد از این مرحله شروع شود:

* قانونمند کردن فعالیت احزاب در کشور، برپایه اصول مندرج در قانون اساسی،

* مشخص ساختن جرم سیاسی و باز کردن راه برای فعالیت علنی احزابی که در چارچوب قانون می خواهند فعالیت کنند.

در اینجا، بحث نه بر سر احزاب نوین یا مذهبی و مذهبی-ملی، که بهر حال و با وجود همه کارشکنی ها، فعالیت علنی در ایران دارند، بلکه بحث بر سر احزاب قدیمی و شناخته شده و هموار کردن راه برای فعالیت سازمانی، تشکیلاتی و مطبوعاتی دگراندیش غیر مذهبی در چارچوب قوانینی است که مجلس ششم باید با در نظر داشت روح و مفاد قانون اساسی تنظیم کند.

در اینصورت است که مجلس ششم، در برابر کارشکنی های احزابی نظیر موقوفه اسلامی و سازمان های مافیائی و زیرزمینی نظیر حجتیه و یا تشکل های مذهبی-روحانی نظیر روحانیت مبارز از حمایت احزابی برخوردار

خواهد شد که خارج از مجلس، اما حامی طرفداران تحولات در داخل مجلس خواهند بود.

* مجلس ششم محدودیت‌های موجود بر سر راه تشکلهای صنفی را نیز باید در اولین اقداماتش برداشته و قانونی بودن فعالیت آن‌ها را اعلام کند. ضرورت حضور سندیکاهای صنفی و سندیکاهای کارگری در ایران اجتناب ناپذیر است.

وقتی از قانونمندی در جامعه و از برداشته شدن موانع موجود بر سر راه فعالیت علنی و قانونی احزاب شناخته شده و قدیمی ایران صحبت می‌شود، این قانونمندی و حق فعالیت نباید و نمی‌تواند در محدوده‌ای تنگ باقی بماند. قانون باید همه را شامل شود، تا آن تشکل و سازمانی که غیرقانونی عمل می‌کند، خود به خود منزوی و از صحنه خارج شود.

براین اساس است که وقتی شورای نگهبان اعلام می‌کند "نهضت آزادی" و "حجتیه" فعالیت قانونی ندارند و بنابراین کاندیداهایشان رد صلاحیت می‌شوند؛ درحالی‌که همگان می‌دانند این بهانه‌ای بیش نیست و حجتیه بیشترین قدرت را درحاکمیت جمهوری اسلامی دارد، برای رفتن به سوی قانونمندی باید نه تنها از فعالیت آزاد نهضت آزادی، بلکه از فعالیت قانونی و علنی همه احزاب و سازمان‌های سیاسی، از جمله "حجتیه" نیز در صورتیکه خواهان چنین فعالیت علنی و قانونی باشد دفاع کرد! این اصل می‌تواند و باید ناظر بر فعالیت‌های تشکلهای نظهوری مانند "انصار حزب الله" نیز بشود. بدین ترتیب است که مردم می‌دانند با چه سازمان‌هایی و کدام رهبران روبرو هستند، درعین حال که هیچ حزب و سازمان سیاسی، مطابق قانون نمی‌تواند مسلح باشد. بنابراین یکی از نخستین شروط فعالیت سیاسی در ایران باید دوری از هر نوع فعالیت نظامی باشد.

بدین ترتیب، جامعه از زیر فشار تشکلهای سازمان‌های سیاسی و نیمه مسلح و مسلح غیرعلنی بیرون آمده و برخورد قانونی با تخلفات احزاب و سازمان‌ها از این طریق ممکن و آشکار می‌شود و گروه‌های نیمه مسلح که تحت فرمان برخی احزاب و تشکلهای قرار دارند و به گروه‌های فشار شهرت یافته‌اند در محاصره قانون قرار می‌گیرند.

حجتیه، مانند هر حزب و سازمان دیگری باید مطابق قانون، اهدافش را مشخص کند، منابع درآمد مالی خود را اطلاع بدهد، از حالت تشکیلات و سازمانی برای ستیز با گرایش‌های دینی و قومی در جامعه، تقسیم جامعه به "خودی" و "غیرخودی" از دل آن بیرون آمده خارج شده و بر مبنای خواستگاه‌های اقتصادی-سیاسی مندرج در اساسنامه‌اش و درچارچوب قانون اساسی فعالیت کند. احزاب و سازمان‌هایی نظیر مؤتلفه اسلامی، روحانیت مبارز، مجمع روحانیون مبارز، انصار حزب الله و دیگر تشکلهای مشابه موجود و یا اجزایی که به صحنه باز می‌گردند و یا تاسیس می‌شوند نیز تحت همین حریم قانونی باید قرار گرفته، قرار بگیرند و فعالیت کنند.

بازگشت امنیت به جامعه از این مسیر می‌گذرد، همانگونه که امنیت اقتصادی از این مسیر عبور می‌کند. به مرزبندی‌های مصنوعی و خانمان برانداز "خودی" و "غیرخودی" نیز بدین ترتیب باید خاتمه بخشید و شعار "ایران برای همه ایرانیان" جبهه مشارکت ایران اسلامی را درعمل تحقق بخشید!

بدون برداشتن این گام‌های اولیه، که مطبوعات آزاد ناظر و مدافع آن باید باشند، توسعه اقتصادی، نه به معنای رشد مافیاهای مالی-تجاری، بلکه به معنای "عدالت اجتماعی" ممکن نخواهد شد.

مردم ایران این خواست‌های خود را تلویح شده بر روی برگ آرای خود نوشتند، اما در برنامه یگانه تشکیلات منسجمی که در انتخابات حضور یافت، یعنی "جبهه مشارکت ایران اسلامی" کلیات آن قید شده بود و مردم به کاندیداهای این جبهه به این دلیل رای دادند. در واقع مردم به این برنامه رای دادند!

آینده جبهه مشارکت

جبهه مشارکت ایران اسلامی، با تجدید سازمان، تدقیق برنامه‌ها و شعارها، اعلام چارچوب همکاری با دیگر احزاب در درون این جبهه دوران نویسی را پس از انتخابات مجلس ششم باید تدارک دیده و شروع کند و راه کارهایی را برای هویت بخشیدن هر چه بیشتر به "جبهه" و رفتن به سوی وسیع‌ترین اتحادها برای تحقق خواست‌های جنبش عموومی مردم ایران در این مسیر گام بردارد.

در اطلاعیه‌ای که "راه توده" با عنوان "حزب توده ایران به جبهه مشارکت ایران اسلامی رای می‌دهد" در آغاز هفته تبلیغات انتخاباتی منتشر ساخت و در حد مقدمات توده‌ای‌ها در داخل کشور آنرا تکثیر و پخش کرد،

ضرورت تشکل یابی، پرهیز از تفرقه، شکستن مرزبندی ضد ملی "خودی" و "غیرخودی" و تاکید بر اصول مندرج در برنامه اعلام شده از سوی این جبهه تاکید شده و همگان به دادن رای به لیست کاندیداهای این جبهه و برنامه آن دعوت شدند. ضمن تاکید بر خواندن دقیق این اطلاعیه و تعمیق روی محتوای تحلیلی آن، بنظر حزب توده ایران، مردم ایران به محتوای برنامه جبهه مشارکت ایران اسلامی که رتوس آن در این اطلاعیه بیان شده، برای عبور از این مرحله تحولات رای دادند. اکنون برای تحقق همه جانبه این برنامه و خواست مردم، علاوه بر گسترش وسیع سازماندهی جنبش، سازمان یابی و استحکام اتحادی، نه تنها میان کاندیداهای مستقیم این جبهه، بلکه از میان دیگر نمایندگان طرفدار تحولات یک ضرورت فوری است. این اتحاد باید بتواند لویح ضروری این برنامه را در مجلس طرح و یا در صورت ارائه آن توسط دولت، تصویب کننده قدرتمند آن باشد. اساسنامه مجلس و کمیسیون‌های مختلف مجلس از دل این اتحاد، که بر محور برنامه تحولات است باید تلویح و یا تجدید نظر شود. هیات رئیسه مجلس از درون این اتحاد باید بیرون بیاید و تحت کنترل و نظارت آن باشد.

مرحله دوم انتخابات

در تدارک این اتحاد و حتی از درون همین اتحاد، باید کاندیداهای مرحله دوم انتخابات به مردم معرفی شوند و به اشتباه تعدد لیست‌ها، که در مرحله اول موجب شد تا سرنوشت ۵۲ حوزه انتخاباتی معلق مانده و انتخابات در آن‌ها به مرحله دوم بیانجامد خاتمه بخشیده شود. با آنکه اکثریت مجلس ششم، با نتایج بدست آمده در مرحله اول انتخابات، قاطعانه به سود جبهه مشارکت ایران اسلامی و طرفداران تحولات است، اما با پیروزی یکپارچه در مرحله دوم انتخابات، تسلط طرفداران تحولات بر مجلس ششم را باید چنان قدرتمند ساخت که هیچ نوع حادثه جوئی (ترور، انفجار، رد اعتبارنامه و یا هر توطئه دیگری) نتواند خللی در تسلط طرفداران تحولات بر مجلس وارد آورد. اهمیت بسیار تعیین کننده چنین اکثریت قدرتمندی در مجلس ششم، در اختیار داشتن آراء ثابت دو سوم در این مجلس است، زیرا مطابق قانون اساسی، چنانچه دو سوم نمایندگان مجلس قانونی را تصویب کنند، شورای نگهبان اختیار مخالفت با آن قانون را ندارد. بدین ترتیب مجلس ششم قادر خواهد بود، کارشکنی‌های آینده شورای نگهبان را چنانچه در ترکیب و گرایش کنونی باقی بماند، خنثی کند!

تاکید سرمقاله راه توده شماره ۹۲ مبنی بر ضرورت رسیدن به توافق برای ارائه لیست مشترک از سوی طرفداران جنبش و ضرورت مقابله متحد با طرح امریکائی "اعتدال در توسعه سیاسی" از این واقعیت سرچشمه می‌گرفت. با کمال تأسف این امر به دلائل گوناگون که هنوز جزئیات آن اعلام نشده، ممکن نشد.

اطلاعیه منتشره از سوی "راه توده" با عنوان "حزب توده ایران به جبهه مشارکت ایران اسلامی رای می‌دهد" و دعوت از همگان برای دادن رای به لیست واحد این جبهه، همین هدف، یعنی جلوگیری از کشیده شدن انتخابات در برخی حوزه‌های انتخاباتی به مرحله دوم و ضرورت پیروزی قاطع و بدست گرفتن دو سوم مجلس توسط طرفداران جنبش بود. امری که اکنون نیز، در ادامه همان اطلاعیه، بر آن و با تاکید بر ضرورت لیست واحد در مرحله دوم انتخابات، بار دیگر اهمیت آن یادآوری می‌شود.

* مراجعه کنید به مصاحبه مرعشی، قائم مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، در مصاحبه با هفته نامه آبان که نکاتی از آن در صفحه ۱۵ همین شماره راه توده منتشر شده است!

آنها که حذف شدند!

وزیر کشور، بدنبال تصمیم مجلس شورای اسلامی در خصوص افزایش سن رای دهندگان رسماً اعلام داشت: «با این مصوبه، نزدیک به یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از شرکت درانتخابات مجلس ششم محروم شدند»، در واقع این یک میلیون و ۶۰۰ رای نیز بخشی از آرای نسل جوان کشور به تحولات، جنبش و داوطلبین طرفدار جنبش است که امسال به صندوق‌ها ریخته نشد، اما سال آینده که آنها مرز ۱۶ سال را پشت سر خواهند گذاشت، این رای نیز به آراء طرفداران تحولات افزوده خواهد شد.

مدارس دینی صف خود را از روحانیون مرتجع و مخالف آزادی جدا کردند و به مردم پیوستند. در آن دوران نیز، برای یک دوره روحانیون مرتجع غلبه یافت و به دست آوردهای انقلاب مشروطه بورش بردند و در مرحله‌ای دیگر جنبش دفاع از انقلاب مشروطه بر آنها غلبه یافتند و طبعاً میدان مذهبی به دست روحانیونی افتاد که با جنبش مردم همراه بودند.

در دورانی که مصباح یزدی‌های آن دوران یک‌ه تاز میدان شده و از حمایت انگلیس و دربار برخوردار بودند، امثال "تقت الاسلام" را به دار کشیدند. و در همین باغشاه کنونی تهران بسیاری از روحانیون را همراه مجاهدان و مبارزان به بند کشیدند و سر به نیست کردند. یعنی همان کاری که طی ۱۰ سال اخیر، مصباح یزدی‌ها در جمهوری اسلامی کرده‌اند. نگاهی به سرنوشتی که طی این ۱۰ سال برای روحانیونی مانند آیت الله منتظری رقم زده شد، برجسته‌ترین نمونه است. محاکمه روحانیون در دادگاه ویژه روحانیت، اعدام روحانیون مبارزی مانند حجت الاسلام امیدنصف آبادی و یا ترور روحانیون صاحب نام در دهه اول حیات جمهوری اسلامی نیز نمونه‌های دیگر است.

بنابراین، آیت الله مهدوی کنی این بخش از واقعیت انقلاب مشروطه را نمی‌گوید، که بخشی از روحانیون در مقابل خواست مشروطه ایستادند و فریاد "وا شریعتا" بلند کردند و مشروعه را خواستند و برای رسیدن به این هدف از هیچ جنایت و زدوبندی با دربار انگلیس و دربار قاجار رویگردان نشدند و بالاخره هم به دربار پهلوی وصل شدند، و بخشی از روحانیون از مردم و خواست آنها برای مشروطه دفاع کردند و به جنبش پیوستند.

جدائی در میان روحانیون دوران مشروطه همانگونه اتفاق افتاد که اکنون افتاده است، اما این جدائی نه بر سر نوع برداشت از اسلام و احکام شرع، بلکه بر سر همراهی با خواست مردم و یا مقابله با خواست مردم شکل گرفت، همچنان که امروز شکل گرفته است.

این جدائی و پیوند هم در مشروطیت طبیعی بود و هم در شرایط کنونی بسیار طبیعی است:

در آن زمان، بخشی از روحانیون به زمینداران بزرگ وابسته بودند و از فتوایسب با پرچم ارتجاع مذهبی دفاع می‌کردند و بخشی از آزادی و اقشار بینابینی جامعه که برای رسیدن به این آزادی انقلاب کرده بودند.

تعریف دقیق این صف آرایی نیز آنست که بخشی از روحانیون شیعه ایران در جریان انقلاب مشروطه از خواست‌های ملی-دمکراتیک این انقلاب دفاع کرده و مانند شادروان خیابانی لباس رزم انقلابی پوشیده بودند و برخی مانند شیخ فضل الله نوری همان حرف‌ها را می‌زدند و جنایاتی را مرتکب شدند که امثال مصباح یزدی می‌زند و صادرکنندگان فتوای قتل‌های سیاسی-حکومتی مرتکب می‌شوند. دربار و بخشی از روحانیون درباری در برابر مردم ایستادند و بخشی دیگری در صفوف مردم.

این دقیقاً همان حادثه‌ایست که امروز در جمهوری اسلامی روی داده است. ضد انقلاب و انقلاب در انقلاب مشروطه جلوی یکدیگر ایستادند، در انقلاب بهمن ۵۷ نیز انقلاب و ضد انقلاب در برابر هم ایستاده‌اند. در این صف آرایی بخشی از روحانیت نیز مانند همه دیگر اقشار و طبقات اجتماعی، بر مبنای پایگاه طبقاتی خود در صف مردم ایستادند و یا در برابر مردم صف آرایی کردند. صف آرایی که امروز به آشکارترین شکل خود بروز کرده و مردم به عمق آن پی برده‌اند.

در انقلاب مشروطه نیز یک شبه این صف آرایی و بقول مذهبیون کنونی "شفافیت" مشخص نشد و سال‌ها طول کشید، همانگونه که در جمهوری اسلامی طول کشید.

بنابراین آن جمله آیت الله مهدوی کنی در باره سرنوشت انقلاب مشروطه را باید بصورتی ستوالی، اینگونه تصحیح کرد که "روحانیت مخالف تحولات، می‌خواهد همان سرنوشتی را در ایران امروز پیدا کند که در انقلاب مشروطه پیدا کرد؟"

ایشان با بیان مکرر خطر تکرار مشروطه، عملاً نیروهای مسلح را دعوت به کودتا علیه جنبش مردم می‌کند تا مشروعه را از محاصره مشروطه نجات دهد. دعوتی که شاید فرمانده سپاه پاسداران و برخی فرماندهان دیگر سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی خواهان لبیک به آن باشند و در حمله به کوی دانشگاه نیز تمرین این لبیک را کردند، اما همه آنها فراموش می‌کنند که ایران و جهان امروز، دیگر ایران و جهان یکصد سال پیش نیست!

برخاسته از همین شرایط است و بستگی مستقیم حیات جمهوری اسلامی و مشروعیت آن به رای و جمهور مردم است، که رهبر جمهوری اسلامی بلافاصله پس از انتخابات روز جمعه ۲۹ بهمن، حتی اگر از نتیجه انتخابات نیز ناراضی و بیم‌زده هم باشد، چاره‌ای ندارد که آن را "بسم الله" بخواند و مطبوعات نیز آن را اعلام کنند.

جنبش قانونی و مدنی ایران، که از پشتوانه انقلاب بزرگ ۵۷ برخوردار است، طناب دار به گردن روحانیون طرد شده نمی‌اندازد، بلکه با رای و اراده خود، آنها را به ترک مواضع حکومتی، رفتن به خانه‌های خویش و تجدید نظر در اندیشه و عمل خود فرا می‌خواند!

مردم را از تکرار

مشروطه ترسانید!

نقش روحانیت در مشروطه تکرار شده، اما نه به گونه‌ای که آیت الله کنی دیگران را از آن می‌ترساند!

رویداد تاریخی انتخابات مجلس ششم، علاوه بر تمام نتایجی که به همراه داشت، درس بزرگی برای روحانیون حکومتی نیز باید به همراه آورده باشد. این درس که در تاریخ جمهوری اسلامی ثبت شده است، طرد عظیم روحانیونی است که در برابر ملت ایران ایستاده و به هر توطئه، نیرنگ و دروغی برای باقی ماندن بر اریکه قدرت متوسل شده‌اند.

آیت الله مهدوی کنی، که در جمع روحانیون وابسته به روحانیت مبارز به آخوند سیاسی شهرت دارد، اگر یک حرف درست در زندگی خود زده باشد همان جمله‌ایست که در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم زد. او گفت: می‌خواهند مشروطیت را تکرار کنند و روحانیت را کنار بزنند!

بعد از آیت الله کنی، این جمله ورد زبان بسیاری از روحانیون حکومتی شد؛ از جمله ناطق نوری که در آستانه انتخابات مجلس ششم این جمله را تکرار کرد. البته از میان غیر روحانیون نیز کسانی این جمله را بر زبان راندند که علاوه بر رهبران مؤلفه اسلامی، فرمانده سپاه پاسداران، مهمترین مسئول غیر معمم حکومت است که این جمله را تکرار کرده است.

هم آیت الله مهدوی کنی و هم دیگر مکلاها و معمم‌هایی که ترجیح بند "تکرار مشروطه" ورد زبان‌شان است، از "لا الله الا الله"، فقط "لا الله" را می‌گویند. آنها نمی‌گویند که شکست انقلاب مشروطه تنها بدلیل حذف باصطلاح روحانیون (به زعم آقایان) ممکن نشد، اتفاقاً در جریان زمینه سازی برای شکست آن انقلاب روحانیت نقش بسیار مهمی داشت و مستقیماً با انگلستان همگامی و همراهی کرد و رضا خان را نیز همان‌ها چکمه به پایش کردند. سیدضیاء انگلیسی که به فرمان انگلستان جاده را برای رضاخان فرش کرد و ماموریت از انگلستان داشت، خود روحانی و معمم بود!

علاوه بر تمام عواملی که زمینه ساز شکست انقلاب مشروطه و حضور رضاخان در میدان شد، نقش روحانیت بسیار برجسته است. در انقلاب مشروطه هم روحانیت به دو گروه تقسیم شد. یعنی همان رویدادی که امروز نیز تکرار شده و آیت الله مهدوی کنی به آن اشاره می‌کند. اما ایشان نمی‌گویند و مطالعه وسیع تاریخی نسل جوان و اصولاً مردم ایران از تاریخ معاصر را دست کم می‌گیرد، که در ماجرای منتهی به شکست انقلاب مشروطیت هم آن دسته از روحانیونی که اندیشه و روشی مانند امثال مصباح یزدی‌ها داشتند در برابر خواست‌های اساسی مردم در آن انقلاب ایستادند. این مقاومت به حدی بود که آنها ابتدا با دربار قاجار و دربار انگلستان ساختند و سپس نیز جاده صاف کن رضا خان شدند. در همان دوران نیز روحانیونی از جمع اهل منبر و مسجد و اهل

در همین شماره راه توده، به نقل از "علی ربیعی"، مشاور اجتماعی ریاست جمهوری و دبیر شورای امنیت در باره سقوط اعتبار روحانیت در میان توده مردم مطلب بسیار مهمی را می خوانید. سقوطی که در روشن ترین شکل ممکن، خود را در انتخابات اخیر مجلس نشان داد. واقعیتی که پیشتر نیز بارها گفته و بر آن تاکید شده بود. از جمله در راه توده و بنام حزب توده ایران. نمونه ای را در این ارتباط می خوانید:

مردم مراجع دیگری را برگزیده اند!

راه توده، در شماره ۸۵ خود، به تاریخ تیر ماه ۱۳۷۸ به قلم یکی از استاتید کنار گذاشته شده دانشگاه های ایران، که همچنان در داخل کشور زندگی می کند و گهگاه مطالبی را برای چاپ در اختیار راه توده می گذارد، مقاله ای با مضمون زیر منتشر کرد:

«...پیش از هر سوءظنی به جوانان باید این نکته مورد توجه و قبول باشد که اشتباهات پی در پی و فساد گسترده در میان قشری از روحانیون حاکم، جوانان را به بی اعتقادی کشانده است... اکنون بین رهبر و روحانیون مسن تر که عنوان مرجع تقلید را دارند اختلافات و رقابت های جدی وجود دارد. این دسته از روحانیون رهبر را فاقد صلاحیت و سواد کافی می دانند و مرجع نمی شناسند. این وضع ادامه خواهد یافت. این در حالی است که این دسته از روحانیون نیز کوچکترین صلاحیتی برای رهبری ندارند و در صورت دست یافتن به این مقام فجایع بزرگتری را بوجود خواهند آورد. مثل اغلام وجود دو نوع شهروند از جانب یکی از آنها (مصباح یزدی). احتمال دارد که در سال های آینده حتی رهبری تشیع از هم بپاشد. این نکته ایست که در محافل بالای روحانیت بصورت یک نگرانی مهم مطرح است و در پی چاره جوئی درباره آن هستند. دفاعی که امثال آیت الله منتظری و موسوی اردبیلی از استقلال حوزه از حکومت می کنند، به این بحث ها باز می گردد. حتی اخیرا برخی روحانیون مورد وثوق جناح راست هم این زمزمه را شروع کرده اند. روحانیونی نظیر آیت الله بهجت، آیت الله مومسن، آیت الله مکارم شیرازی. احتمالا همین بحث ها و ابراز نگرانی ها باعث باز شدن فضای مذهبی و سیاسی برای آیت الله منتظری شده است، تا بلکه او بتواند مرجعیت شیعه را نجات دهد... شاید تضعیف رهبری شیعه در ایران به سود موجودیت ایران و مردم تمام شود، اما بشرطی که نیروی متعادل کننده آن احساسات ملی و ناسیونالیستی باشد که با تشیع همراه است و به آن صدمه نمی زند. اینها همگی پدیده های جدیدی در تاریخ ۲۰ ساله اخیر ایران است و باید به آنها توجه کامل کرد...»

(به همه علاقمندان درک نوین از شرایط کنونی ایران، بویژه موقعیت ملی - مذهبی ها، ملیون، ناسیونالیسم، مذهب، روحانیت و مرجعیت شیعه در ایران توصیه می کنیم مشروح مقاله ای که نکاتی از آن در بالا آمد را، در شماره ۸۵ راه توده یکبار دیگر بدقت بخوانند، تا ریشه یابی رویکردانی عظیم مردم ایران در انتخابات اخیر مجلس ششم از روحانیت و باقی ماندن برخی روحانیون مشهور به معممین ملی - مذهبی در صحنه سیاسی ایران آسان تر شود!

در همین رابطه، همچنین توصیه می کنیم، گزارش منتشره در شماره ۹۱ راه توده، با عنوان "مراجع جدید مردم..." خواننده شود. این گزارش از روی تحقیق مشروحی تهیه شده است که عده ای از روشن بینان مذهبی، از جمله عباس عسیدی، سعید حجازیان، علیرضا علوی تبار و... پس از انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم تهیه کرده و در یک کتاب مستقل به چاپ رسانده بودند. همین تحقیق، که گزارش راه توده از روی آن تهیه شده بود، پایه بسیاری از واقع بینی های جبهه مشارکت ایران اسلامی برای تهیه لیست و برنامه جهت شرکت در انتخابات ششمین دوره مجلس اسلامی شد. سخنرانی علی ربیعی را نیز که در مصاحبه راه توده با رادیو امریکا منتشر شده با دقت بخوانید تا عمق رویداد ۲۹ بهمن گذشته بیشتر درک شده و تحولات اجتناب ناپذیر آینده در تشکل های روحانی و حوزه های مذهبی و فرم های قطعی و جدائی ها و انشعاب ها در این تشکل ها و حوزه ها نیز بیشتر قابل ارزیابی و پیش بینی شود!)

حال روحانیونی نظیر آقای کنی، اگر بخواهند همچنان بر سر مواضع سال های اخیر خود استوار باقی بمانند، باید پاسخ بدهند، که «قرار است علیه "یوم الله" کودتا شود؟» یعنی کودتا علیه "روز خدا"؟ آنهم با فتوی روحانیت؟! ریشه های طرد روحانیون وابسته به ارتجاع مذهبی و سرمایه داری مافیائی - تجاری توسط توده های مردم مذهبی، در دورافتاده ترین روستاها را، آقایان باید در واقعیات و آگاهی های عمومی جستجو کنند. روحانیت خود تیشه به ریشه خویش در ایران زده است!

آیت الله مهدوی کنی، براساس شناختی که از وی و کسانی که او به نمایندگی از آنها سخن می گوید وجود دارد نگران آرمان های واقعی انقلاب بهمن ۵۷ نیست، بلکه نگران به زیر کشیدن شدن خود و روحانیون هم مسلک خویش از منبر قدرت و مکتب در جمهوری اسلامی است. آنها حتی درد بقای اسلام در ایران و سرنوشت روحانیت شیعه در ایران را هم ندارند. اگر غیر از این بود، باید در انتخابات مجلس پنجم، در انتخابات ریاست جمهوری، در انتخابات شوراها و... به این سرانجام می اندیشیدند و یا اگر در تمام این رویدادها، به هر دلیل نتوانستند به این سرانجام بیندیشند، امروز و پس از مشخص شدن نتایج انتخابات مجلس ششم می توانند بدان بیندیشند. چنین خواهند کرد؟

آیت الله مهدوی کنی، به آن سرانجامی می اندیشد که آیت الله شیخ فضل الله نوری گرفتار آن شد، اما خود نمی پرسد که چرا و چگونه آن سرنوشت نصیب روحانی صاحب نام و اعتباری مانند شیخ فضل الله نوری شد؟ به این نمی اندیشد که چگونه مردمی مذهبی در بزرگترین میدان وقت تهران (تویخانه سابق) جمع شدند تا ناظر اجرای حکم اعدام مشهورترین و بزرگترین روحانی تهران به حکم و فتوی یک روحانی طرفدار مشروطه باشند؟

همان اسباب و علل، امروز نیز، پس از یک دهه میداننداری امثال شیخ حسینی ها در ارومیه (که برادرش نقش گردنه بند را در مرزهای ترکیه و ایران بازی می کند)، مصباح یزدی ها، رازینی ها، نیری ها، اژه ای ها و زندانی شدن روحانیونی نظیر عبدا الله نوری ها و کدیورها و ده ها نمونه دیگر، موجب صف بندی طرفداران جنبش و مخالفان جنبش در برابر هم شده است.

یگانه تفاوت بسیار مهم میان ایران امروز و ایران زمان مشروطه آنست که امروز مردم ایران خواهان عبور مسالمت آمیز از گذرگاهی هستند که گردنه های آن را امثال مهدوی کنی ها و واعظ طبسی ها آن ها بسته اند. در انقلاب مشروطه توده مردم مذهبی، به امید نجات انقلاب مشروطه طناب دار را به گردن آیت الله شیخ فضل الله نوری انداختند و فریاد شادی برآوردند، اما امروز مردم ایران در آمار ۳۵ میلیونی به پای صندوق های رای رفته و حکم خانه نشینی آیات و حجج اسلامی را صادر می کنند که سد راه تحولات در ایران اند و برای این پیروزی فریاد شادی برآورده اند.

تفاوت در این است، که مردم ایران با معضل ارتجاع مذهبی و مقابله با سرمایه داری مافیائی وابسته به این ارتجاع می خواهند بصورت تاریخی و ریشه ای مقابله کنند و می دانند که با اعدام این و یا آن روحانی این معضل بصورتی تاریخی حل نخواهد شد، بلکه باید ریشه های آن را در جامعه مذهبی ایران خشکانند.

آیت الله شیخ فضل الله نوری، پس از اعدام دیگر فرصتی برای تجدید نظر نیافت، زیرا کسی بعد از مرگ چنین فرصتی را نمی یابد. در حالیکه مردم ایران به امثال آیت الله کنی فرصت داده اند تا به حیات خود ادامه داده و در اندیشه و رفتار خود تجدید نظر کنند.

آگاهی گسترده مردم، تجربه عظیم ناشی از انقلاب ۵۷ و صف بندی دقیق تر و آگاه تر میان روحانیون و ده ها دلیل دیگر وجود دارد که براساس آن ها، مردم ایران با اندیشه اعدام شیخ فضل الله نوری فاصله گرفته اند و از دمکراتیک ترین راه ها می خواهند شیخ فضل الله نوری ها را بر سر عقل آورده و ضمن آشتی دادن با دنیای جدید، در چارچوب دفاع قانونی از همان منافع طبقاتی منحدود سازند که آنها امروز با خشونت مذهبی می خواهند از آن دفاع کنند.

این درس را امثال آیت الله مهدوی کنی خواهند گرفت؟ آینده نشان خواهد داد؛ اما شواهد زیادی وجود دارد که برای تحمیل این واقع بینی به امثال آیت الله مهدوی کنی، ناطق نوری، مصباح یزدی و ده ها و صدها روحانی دیگر، روحانیون طرفدار جنبش بیش از مردم تشناب از خود نشان خواهند داد. چرا که بیم و هراس از آینده روحانیت شیعه در ایران مطرح است. همان نکته ای که امثال آیت الله منتظری بر آن تاکید می کنند و نگران آن هستند.

در "بند روحانیون" زندان اوین چه می گذرد!

«... آخوند فاسد چنان بوی تعفن می دهد که بوی آن در جهنم زندگی را بر اهل آن سخت تر می کند و همه از آن می گریزند...»

این فساد در کنار افکار ارتجاعی رشد می کند. وی، یعنی آیت الله خمینی، که خود از درون حوزه های دینی بیرون آمده و در حد یک مرجع تقلید از عمق ارتجاع و فساد آگاهی داشت، یکبار، بیم زده از نفوذ گسترده ارتجاع مذهبی در جمهوری اسلامی، در یکی از بیانیه هایش که از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی نیز پخش شد گفت:

مقدس نمایان احمق!

«... این مقدس نمایان احمق، همان کسانی هستند که دیروز بعنوان حجتیه ای ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات، تمامی تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان (تولید امام زمان) را به نفع شاه بشکنند، و امروز انقلابی تر از انقلابیون شده اند. ولایتی های دیروز که در سکوت و تعجب خود، آبروی اسلام و مسلمین را ریخته اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکستند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می خورند...»

اسرار مرگ ناگهانی "شاپور زندنیا" را فاش کنید!

پرونده قتل های سیاسی-حکومتی، که تاکنون با احتیاط بسیار در مطبوعات ایران گشوده شده است، پس از انتخابات اخیر مجلس اسلامی، همچنان گشوده خواهد ماند و ورق خواهد خورد؟

دهها پرونده قتل و ترور در سپاه پاسداران وجود دارد که بسیاری از آنها به دوران جنگ باز می گردد. برخی از این پرونده ها دلیل مراجعه خانواده های کشته شدگان به مراجع قضائی، از سازمان قضائی نیروهای مسلح به توه قضائیه منتقل شده است.

او که یکی از ورزشکاران قدیمی ایران و از نظر جسمی ورزیده بود، در طول جنگ ایران و عراق نه تنها پرونده حقوقی مربوط به اختلافات وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح با فروشندگان جهانی اسلحه را در اختیار داشت، بلکه بتدریج به وکالت در برخی پرونده های ترور و قتل و مرگ های مشکوک در جبهه های جنگ گمارده شد. این ارتباط "شاپور زندنیا" با سپاه پاسداران و نیروهای مسلح نه تنها موجب تمرکز اطلاعات بسیار نزد وی شده بود، بلکه برخی فرماندهان سپاه پاسداران دلیل اعتمادی که صداقت و پاکی او داشتند، برخی اطلاعات خود پیرامون جنایات انجام شده در درون سپاه و در جبهه های جنگ را در اختیار وی گذاشته بودند.

بدین ترتیب، شاپور زندنیا بتدریج به مطلع ترین و کیل حقوقی سپاه پاسداران و نیروهای مسلح تبدیل شده بود و آرشو بزرگی در این ارتباط فراهم ساخته بود. در این آرشو اطلاعاتی دقیقی از پرونده های مربوط به شلیک های از پشت سر در جبهه های جنگ وجود داشت. برخی فرماندهان سپاه که نسبت به خریدهای جنگی و سودی که از این طریق به جیب نمایندگان ولی فقیه و مسئولین ایدئولوژیک سرازیر شده بود اعتراض داشتند و یا برخی عملیات نظامی را تله هائی می دانستند که برای کشتن ناراضیان جنگ طراحی کرده و به اجرا گذاشته بودند، در جبهه از پشت سر هدف گلوله قرار گرفته و از پای درآمده اند.

"شاپور زندنیا" در دوران آخر ادامه جنگ که بر اثر شکست های پیاپی جنگی و بالا گرفتن ناراضائی از ادامه جنگ بر تعداد مراجعین به وی برای پیگیری قتل ها و زویندهای خارجی در معاملات اسلحه زیاد شده بود، در تهران زیر پوشش تعقیب و مراقبت قرار گرفت. افرادی از سپاه پاسداران که به وی مراجعه می کردند نیز تحت پیگرد قرار می گرفتند.

آنگونه که اطلاع بدست آمده، بارها به او اخطار شده بود که ارتباط خود را با افراد سپاه قطع کرده و تمامی پرونده های را که جمع آوری کرده به دادستانی نظامی تحویل دهد.

در بحبوحه این فشارها، در یک خبر بسیار کوتاه اعلام شد که "شاپور زندنیا" بر اثر سکته قلبی درگذشته است. اکنون مشخص شده است که پیکر بی جان "شاپور زندنیا" را، در حالی که کیف دستی او باز شده و اسنادی از درون آن روبرو شده بود، در آستانه در خانه اش یافت شده است.

وقتی از فساد در میان روحانیون حکومتی صحبت می شود، از درک عمیق و وسیع مردم از این فساد نیز باید یاد شود. درک وسیعی که در انتخابات مجلس ششم به نمایش درآمد. شاید مردم از جزئیات مطلع نباشند، اما از کلیات باندازه کافی مطلع هستند!

علاوه بر قتل و جنایاتی که به حساب روحانیون مرتجع نوشته شده، فساد و تباهی ناشی از قدرت حکومتی نیز در متن همین حساب ثبت است، گرچه بدلیل بسته بودن فضای سیاسی اخبار آن به روزنامه ها راه نیابد و نه تنها مردم، بلکه روحانیون طرفدار تحولات نیز از جزئیات آن مطلع نباشند.

بی تردید عبداً لله نوری در مرخصی سه روزه خود از زندان اوین اطلاعات هولناکی را در این ارتباط از زندان به خارج آورده است.

او را بلافاصله پس از انتخابات مجلس ششم و پیش از آنکه نتایج قطعی آراء این انتخابات اعلام شود برای مرخصی آزاد کردند. او پیش از آنکه خرسندی خود را از شکست کمرشکن روحانیون حکومتی، که متأثر از آن درهای زندان اوین به روی او و حجت الاسلام کدیور باز شده بود، از بند روحانیون در زندان اوین گفت. عبداً لله نوری با تأثر بسیار از روحانیونی یاد کرد که در بند ویژه روحانیون در زندان اوین بسر می برد. شمار اندکی از آنها، مانند "شیخ علی تهرانی" و یا کدیور و برخی طرفداران جسور آیت الله منتظری جرمشان سیاسی و حکومتی است. نوری به خبرنگاران مطبوعات گفت که امثال شیخ علی تهرانی، که سن و سالی بالای ۷۰ سال دارد، در بند ویژه روحانیون در زندان اوین همچنان بلاتکلیف نگهداشته شده اند. شیخ علی تهرانی، که برادر زن رهبر جمهوری اسلامی و از روحانیون عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی است، پیش از رفتن به عراق و پیوستن به رادیو بغداد تعادل عصبی نداشت و اکنون گفته می شود این عدم تعادل تشدید نیز شده است.

اما، همه آنچه که در زندان اوین و در بند روحانیون می گذرد این نیست. حجت الاسلام کدیور، به محض ورود عبداً لله نوری به زندان اوین، گویی شانس برای رهائی از محاصره مار و افعی یافته، به عبداً لله نوری می گوید: «... یا آمدن شما، من از تنهائی و بی همزبانی نجات یافته ام!»

معنای ساده این جمله آنست که روحانیونی که در زندان اوین بسر می برند، حتی در حد همان درس هائی که در حوزه های دینی خوانده اند نیز لایق صحبت و گفتگو نیستند و اساساً حرف و سخنشان در این رشته نیست! خود عبداً لله نوری، در این ارتباط گفته است:

«... در بند روحانیون زندان اوین، یکصد و هفت روحانی زندانی اند که جرمشان "زنا"، "اختلاس"، "کلاهبرداری" و "تجاوز به عفت" است! یکی از همین روحانیون به جرم ۱۲ بار "زنا" در بند ۲۰۵ زندان اوین بسر می برد!»

هیچ روزنامه ای مجاز به انتشار این اخبار تکاندهنده که یقیناً در سراسر ایران و در تمامی زندان ها مشابه آن وجود دارد نیست. هیچ طراح، کاریکاتوریست و طنزنویسی در مطبوعات ایران مجاز نیست در این ارتباط ها مطلبی بنویسد و یا طرح و کاریکاتوری چاپ کند و بدین ترتیب است که در پناه سانسور و حریم امنی که حکومت برای روحانیون بوجود آورده و اجازه راه یافتن افکار عمومی به این حریم را نمی دهد، چنین فجایع اخلاقی روی داده است: این فجایع اخلاقی را در کنار جنایات و غارت مافیائی روحانیون حکومتی و اقوام و نزدیکان آنها باید قرار داد تا دلائل و انگیزه های آن رویکرد ده ها میلیون مردم از روحانیون که در انتخابات مجلس ششم به نمایش درآمد، بعنوان عمق درک عمومی جامعه درک شود و واکنش افشار مختلف روحانیون برای نجات روحانیت شیعه در ایران دور از انتظار جلوه نکند.

روحانیونی که از بوی گند آنها اهل جهنم در عذاب اند!

آیت الله خمینی، یکبار در ابتدای پیروزی انقلاب ۵۷، خطاب به روحانیونی که با ساواک و دربار شاهنشاهی کار می کردند و با حجتیه سر و سر داشتند گفت:

اعلام مواضع نیروهای ملی و ملی-مذهبی در برابر سرمایه داری بزرگ تجاری و دفاع نوین آنها از سرمایه داری ملی، سیاستی است که حزب توده ایران از ابتدای انقلاب ۵۷ آن را تأیید می کرده و مشوق آن بوده است!

پایه های اقتصادی "جبهه ضد ارتجاع!"

در راه توده شماره ۹۲، گزیده ای از نامه عزت! الله سبحانه به محمد خاتمی به نقل از نشریه "چشم انداز ایران" منتشر شد. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

«کسانی که با فراهم آوردن سرمایه به تولید صنعتی روی می آورند، در اکثر موارد با رقابت، کارشکنی و هجوم بخش سرمایه داری وابسته روبرو می شوند. سرمایه داری که وابسته به سرمایه خارجی است و اگر به شکل علنی هم مورد خصومت واقع نشود، به دلیل نداشتن توان رقابت با کالاهای خارجی که ارزانتر و با کیفیت تر از محصول صنایع نوپا و بی تجربه داخلی است، سرانجام به ورشکستگی کشیده می شود. این نوع سرمایه داری و صنایع داخلی که به سرمایه و تکنولوژی خارجی وابستگی تدارکند، مورد ضدیت و رقابت و گاه سرکوب سرمایه های خارجی قرار می گیرند. سرمایه داری ملی ثروت ملی را به خارج منتقل نمی کند، سود سرمایه خود را در داخل کشور صرف توسعه صنعت یا بهبود کیفیت یا خدمات عمومی می نماید. چنین نگرشی به سرمایه داری ملی، برای اولین بار توسط لنین، پس از پیروزی انقلاب اکتبر و در شرایطی که کیفیت برخورد با طبقات مختلف مطرح بود، ابداع شد. (اقتصاد نو)

کسانی که در زمان ما، منکر وجود بورژوازی ملی در ایران هستند و می گویند که چنین قشری در مجموعه شرایط داخلی و خارجی کشور ما ناممکن است، به این نکته باید توجه داشته باشند که سرمایه داری ملی و حتی اشخاص سرمایه دار خصوصی ملی، اشخاص معینی نیستند که ملی بودن یا وابسته بودن از آغاز تولید یا در جریان زندگی اقتصادی اجتماعی بر پیشانی آنها حک شده باشد. سرمایه داری ملی یک کیفیت سیال است که می توان آن را تعریف و ضابطه مند کرد و ضوابط تمایز بورژوازی ملی از غیر ملی یا وابسته را بر حسب شرایط تعیین کرد».

مضمون این نامه را بطور کلی اینگونه می توان خلاصه کرد که رشد سرمایه داری ملی، تضمینی برای جامعه مدنی بوده و عدم مقابله با سرمایه داری بزرگ تجاری ضربه ایست به آینده ایران و استقلال آن.

ما، به سهم خود بسیار خرسندیم از این نوع موضع گیری های اقتصادی نیروهای ملی-مذهبی، که در بیان امتثال مهندس عزت! الله سبحانه مطرح شده است.

در واقع، این نوع موضع گیری های ملی و استقلال طلبانه، پیوند حزب توده ایران را با این نیروها مستحکم کرده و رشته های پیوند مبارزه برای عبور از این مرحله تحولات را بین ما استوار تر می سازد. این اعتقادی است که حزب توده ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ داشت و خطرات بی توجهی به آن را پیوسته یاد آور می شد. آن بی توجهی که در میان بخشی از نیروهای ملی-مذهبی از خوش بینی نسبت به پیوند غیرعلمی و ناممکن دینی و مذهبی بر مبنای باورهای ایدئولوژیک مذهبی ناشی می شد، همانطور که حزب ما پیش بینی می کرد، سرانجام، طی زمان و بر اثر وقوع حوادث گوناگون و روشن تر شدن مواضع طبقاتی نیروهای مذهبی، به شناخت جدیدی انجامیده است. این شناخت، شناختی طبقاتی است و ما از آن استقبال می کنیم.

تنها به عنوان نمونه ای از آنچه که رهبران قتل عام شده حزب توده ایران، در ابتدای پیروزی انقلاب گفتند و موانع بسیار جدی بر سر راه تثبیت

دستاوردهای انقلاب را بر شمردند، در زیر بخش هایی از مقاله ای را می خوانید که در سال ۵۹، در ارگان مرکزی حزب ما "نامه مردم" منتشر شده است.

در این مقاله نقش سرمایه بزرگ وابسته تجاری در مرحله انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی بررسی شده و "نامه مردم" شماره ۴۰۱ مورخ ۱ دی ۱۳۵۹ چاپ شده است:

«سرمایه بزرگ تجاری در اواسط قرن گذشته میلادی توانست نقش مترقی در اعتلای اقتصادی ایران از مرحله تولید دستی پیشه وری به تولید بزرگ ماشینی داشته باشد. این سرمایه می توانست از کوشش های امیرکبیر برای ایجاد کارخانه های جدیدالتاسیس ماشینی در فاصله سال های ۶۰-۱۸۵۰ استقبال بعمل آورد. لیکن از آنجا که سرمایه گذاری در صنعت شامل چنان منفعتی نبود که سرمایه تجاری از راه مبادله کالا بدست می آورد، تجار بزرگ آن زمان نه فقط از کوشش های امیرکبیر استقبال نکردند، بلکه به عزل او و عقیم گذاشتن اولین تلاش ها در راه ایجاد صنایع ماشینی در ایران نائل آمدند.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، موازی با تشدید نفوذ کالاهای خارجی در بازار ایران، سرمایه بزرگ تجاری به خدمت استعمار و سپس امپریالیسم درآمد. سرمایه بزرگ تجاری، با اقدام به وارد کردن کالای صنعتی از خارج، نه فقط خود ابتکار ایجاد صنایع ماشینی را بعهدہ نگرفت، بلکه باعث شد تولیدات وسیع پیشه وری-صنعتی در ایران بکلی از متلاشی گردد. همزمان با کسب منفعت از راه فروش کالای خارجی در بازار ایران، سرمایه بزرگ تجاری دست به خرید املاک و اراضی زراعی زد و کشاورزی ایران را نیز در جهت تبعیت از بازار امپریالیستی کشاند. بدینسان، سرمایه بزرگ تجاری، بصورت سرمایه کمپرادور، یعنی سرمایه ذینفع در توسعه نفوذ کالای بیگانه و وابستگی ایران به بازار امپریالیستی، تبدیل کشور ما به زانده تولید مواد خام کشاورزی برای بازار جهان سرمایه داری و ذینفع در حفظ نظام عقب مانده و وابسته ارباب-رعیتی شکل کامل بخود گرفت.

در انقلاب مشروطه کوشش هایی برای ایجاد صنایع ماشینی در ایران بعمل آمد. لیکن این بار نیز سرمایه بزرگ تجاری این کوشش ها را عقیم گذاشت. نه تنها در زمینه صنعتی کردن، بلکه در زمینه اجتماعی و سیاسی نیز سرمایه بزرگ تجاری و نمایندگان آن در کنار فئودال ها و ملاکین بزرگ قرار گرفتند و از تعمیق انقلاب مشروطه بسود تامین استقلال و آزادی و ترقی ایران جلوگیری کردند.

در کوشش ها و جوشش های انقلابی که پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در پرتو این انقلاب و تاثیر آن در ایران به صورت قیام های ملی و خلقی در آذربایجان، گیلان و خراسان بروز کرد، سرمایه بزرگ تجاری در مواضع قبلی خود باقی ماند و حاضر نشد از ایفای نقش واسطه و دلال کالای خارجی در بازار ایران، که منافع زیاده تر و بی دردستتری نصیب آن می کرد، صرف نظر نماید و به "خطر" بکار انداختن سرمایه های خود در تولید و ایجاد صنایع ماشینی، که بسود کشور بود، تن در دهد.

رضا خان با دیکتاتوری سبانه خود و ایجاد ماشین جهنمی استثمار توده های زحمتکش، شرایط نسبتاً مساعدی برای فعالیت سرمایه های صنعتی در داخل فراهم آورده بود، معذالک سرمایه بزرگ تجاری حتی در این دوران نیز تن به رها کردن رشته کم خطر و پردرآمد بازرگانی خارجی و کسب درآمدهای عظیم و سهل الوصول از راه مبادله و فروش کالا نداد.

تلاش های نیروهای مترقی جامعه ایران در چهل سال از طرد دیکتاتوری رضاخان تا پایان سلطه دیکتاتوری محمدرضا، در جهت نقل و انتقال سرمایه ها بسوی تولید و ایجاد صنایع ماشینی بود، که می توانست پایه های مناسبی برای استقلال واقعی اقتصاد ایران بوجود آورد. اما این تلاش ها نیز بعلت مقاومت سرمایه بزرگ وابسته تجاری-که حتی موجب شد که رشد ناگزیر صنعتی شدن کشور نیز در جاده وابستگی سیر داده شود- به نتیجه ای نرسید.

سرمایه بزرگ وابسته تجاری توانست در همکاری با امپریالیسم و دربار، در کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صریحات سنگینی به نهضت ملی شدن نفت وارد آورد. سرمایه بزرگ وابسته تجاری توانست در دوران پس از کودتا امتیازات زیادی بسود حفظ و تقویت مواضع خود کسب کند. چنانکه می دانیم انحصار دولتی بازرگانی خارجی ایران، پس از تسلط رژیم کودتا به کلی نقض گردید. پس از کودتا سرمایه بزرگ وابسته تجاری گذشته از بازرگانی خارجی و داخلی، نفوذ خود را به رشته های دیگر اقتصادی، صنایع، حمل و نقل، بانک و کشاورزی بسط داد و در تحول این سرمایه ها به سوی وابستگی نقش فعالی به عهده گرفت.

در تقویت مواضع سرمایه بزرگ وابسته تجاری در ربع قرن پس از کودتا چند عامل عمده موثر بودند:

اول- استقرار سلطه امپریالیسم و نو استعمار به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، که هدف عمده خود را تبدیل ایران به جامعه مصرفی وابسته قرار داده بود.

نشانه‌های بارز عملکرد آن را در قاچاق ارز، احتکار، بازار سیاه، رشد فرهنگ دلالی در جامعه و سرانجام، انواع جنایات در داخل و خارج کشور شاهدیم.

در حقیقت، نبردی هم که امروز در جامعه ایران رو به تشدید و اوج است، با آنکه هنوز در شعارهای اقتصادی نمود کامل و عریان ندارد، نبردی است علیه تسلط این سرمایه داری بر اقتصاد، فرهنگ، حاکمیت و سیاست جامعه. به همین دلیل، ما پیوسته گفته‌ایم که نبردی که اکنون در جامعه ایران جریان دارد، نبرد بین طرفداران و مخالفان ولایت فقیه نیست. این تلاشی است از جانب همین سرمایه داری که جنبش را به طرفداران و مخالفان ولایت، روحانیت و اسلام تقسیم کند و خود پشت آن پنهان شود. این پرده، البته در دوران اخیر کنار رفته است، اما هنوز برای تبدیل آن به شناخت و درکی عمومی راه دشوار و بلندی در پیش است. این راه چنان دشوار است، که ابتدا باید با سازمان‌ها و احزاب سیاسی ایران بر سر آن به تفاهم رسید و بر سر مرحله کنونی روند تحولات در ایران به تفاهم همگانی رسید. در اینصورت است که نیروها یکپارچه شده و پس از ۲۰ سال، صف طرفداران تحولات و مخالفان تحولات نه فقط در عرصه آزادی‌ها، بلکه در عرصه اقتصادی نیز روشن می‌شود. با ورود نیروهای ملی و ملی-مذهبی به این عرصه، بی شک این جبهه از قدرت، توان و آگاهی گسترده‌ای برخوردار خواهد شد.

تسلط سرمایه بزرگ وابسته تجاری و حزب آن موتلفه اسلامی بر ماشین دولتی همانطور که حزب ما در سال ۵۹ تصریح کرده بود، انقلاب را از حرکت بازداشت، دستاوردهای اولیه آنرا از بین برد و اختناق و سرکوب را بر جامعه تحمیل کرد. به این تسلط باید خاتمه بخشید! ■

(بقیه اخبار جنبش کارگری ایران از ص ۹)

حقوق نگرفته ایم

* کارگران شرکت پیام آفرین (واحد تولید رنگ صنعتی و دریائی) در سیستان و بلوچستان هشت ماه از سال جاری که رو به پایان است حقوق نگرفته‌اند. کارفرما و صاحب شرکت نیز که در تهران ساکن است.

* حدود ۳۰۰ کارگر کارخانجات لوله سازی خوزستان به علت عدم دریافت حقوق چندین ماهه خود، در مقابل ساختمان استانداری خوزستان تجمع کردند. بیشترین سهام این کارخانه متعلق به بانک صنعت و معدن و وزارت نیروست. عدم پرداخت بوقع حقوق کارگران این کارخانجات از دو سال پیش شروع شد که هر بار ۱۴/۵ ماه حقوق‌ها به تعویق افتاد و بعد از مدتی بصورت الحساب مقدار کمی پرداخت شد.

تولیدی‌های کوچک در اطراف کرج

برای بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک پوشاک با بنیه مالی ضعیف در شهرستان‌های کوچک اطراف کرج، به دلیل سیاست‌های غلط و یکسویه شهرداری‌های منطقه، چاره‌ای جز تعطیلی باقی نمانده است. این بحران، در عمل به معنای پیوستن خیل جدیدی از کارگران به بیکاران کشور است. این کارگران اگر اقبال به آنها یاری کند، تنها می‌توانند در کارخانه‌های بزرگ شهرهای صنعتی کار پیدا کنند.

گروهی از این تولیدی‌ها، که در طول سال با دریافت وام‌های با بهره بالا از بانک‌ها و نزول خواران بسختی گذران معیشت کرده و در انتظار فرا رسیدن نوروز برای فروش محصولات انباشته خود می‌باشد تا کسادی بازار سالانه خود را جبران کنند، با برپایی غرفه‌ها و مکان‌هایی که در مراکز خرید این شهرستان‌ها توسط شهرداری‌ها برپا می‌شود عملاً امیدشان به این فصل از فروش را نیز از دست داده‌اند. شهرداری‌ها انبوه پوشاک را با نرخ‌های پائین عرضه می‌کنند و با این کار کمر تولیدی‌های کوچک را می‌شکنند. این درحالی است که هم برای مراعات حال خریداران -به‌ویژه در نواحی که محروم‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی زندگی می‌کنند- و هم مراعات تولیدی‌های کوچک، می‌توانند شرایطی فراهم سازند که محصولات این تولیدی‌ها نیز در همین بازارها و بصورت رقابتی به فروش برسد تا هم قیمت‌ها در حد توان خریداران باشد و هم تولیدی‌ها فلج و ورشکست نشوند!

(گزارش ارسالی از ایران)

دوم- افزایش درآمد نفت، که با کمال امکانات مالی بیشتری را برای خرید کالاهای خارجی و فروش آنها در اختیار بازرگانان عمده و وابسته قرار می‌داد. سوم- استقرار و تثبیت حاکمیت دیکتاتوری و پلیسی خانواده پهلوی، که حافظ منافع غارتگرترین و طفیلی‌ترین سرمایه‌های وابسته، منجمده و پیوسته سرمایه بزرگ وابسته تجاری بود.

مجموعه این عوامل سبب شد که سرمایه بزرگ وابسته تجاری، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد مواضع مالی و اقتصادی عمده‌تری را دارا شود. حال آنکه از نظر رشد تاریخی، سرمایه بزرگ تجاری می‌بایست جای خود را به سرمایه‌های صنعتی بدهد. اما چنانکه شاهد بودیم، نه فقط چنین انتقال تاریخی صورت نگرفت، بلکه سرمایه بزرگ وابسته تجاری حتی توانست رشد سرمایه صنعتی و اصولاً کلیه سرمایه‌های شاغل در تولید را به تبع از منافع آزامندان خود و امپریالیسم و انحصارات آن، تغییر جهت دهد. بسیاری از رشته‌های تولید صنعتی موتاز در آمدند و به وابستگی به سرمایه‌های امپریالیستی، کشانده شدند. در این وابستگی، سیاست امپریالیست‌ها و رژیم حاکم نقش سیاسی، و سرمایه تجاری وابسته، عملاً نقش اقتصادی را ایفا کردند.

همه سرمایه‌های بزرگ در دوران رژیم پهلوی در جهت وابستگی ایران به امپریالیسم و بازار سرمایه داری جهانی عمل می‌کردند، اما در این میان سرمایه بزرگ وابسته تجاری اساسی‌ترین نقش را ایفا می‌کرد. این واقعیتی است که اکنون همه نیروهای انقلابی باید بدان واقف باشند و مکانیسم عقب‌ماندگی کشور خود را بخوبی بشناسند.

اگر بگوئیم که در مکانیسم عقب‌ماندگی ایران از دو قرن به این طرف سرمایه بزرگ وابسته تجاری نقش عمده و اساسی را ایفا کرده است، سخنی مبالغه‌آمیز نگفته‌ایم، این عین واقعیت است.

با تحلیل کوتاهی که از نقش سرمایه بزرگ تجاری از اواسط قرن گذشته تا بحال دادیم، طبیعی است که هر خواننده‌ای متوجه می‌شود که: یکی از اساسی‌ترین وظایف انقلاب حاضر باید خلع ید از این سرمایه داری باشد. اگر انقلاب به خلع ید سرمایه بزرگ وابسته تجاری از مواضع خود نائل نگردد، مطمئناً نخواهد توانست به رشد آتی خود ادامه دهد، در این حالت، حتی تثبیت پیروزی‌های بدست آمده نیز برای انقلاب دشوار و حتی غیرممکن خواهد بود...

پس از پیروزی انقلاب، نه فقط هیچ‌گونه تعرض انقلابی به مواضع سرمایه بزرگ وابسته تجاری بعمل نیامده، نه فقط ذخائر عظیم کالایی متعلق به این سرمایه دست نخورده باقی مانده، بلکه دست سرمایه بزرگ وابسته تجاری، هم در بازرگانی خارجی و هم در بازرگانی داخلی، تمام و کمال بازگذاشته شده است. اهرم‌های پولی، گرانی، احتکار، سودخواهی گراف تماماً در ید قدرت سرمایه بزرگ وابسته تجاری باقی مانده است. با استفاده از احتکار و گرانی، سرمایه بزرگ وابسته تجاری در دوران پس از انقلاب سودهای عظیم باورنکردنی کسب کرده و با تسلط بر وسایل پولی جامعه (اسکناس) هم اکنون تمام سیستم بانکی و مالی کشور را نیز در مضیفه قرار داده است.

سرمایه بزرگ وابسته تجاری از نظر قدمتی که در تاریخ فعالیت خود در اقتصاد ایران دارد، از جهت موضع دست نخورده‌ای که در بازرگانی خارجی دارد، از راه شبکه وسیعی از عمده فروشان و دلالان و واسطه‌ها که به دور خود گرد آورده، از نظر نفوذ دست نخورده‌ای که در قشر عظیم بیش از ۸۰۰ هزار واحد صنفی -که از جهت توزیع کالا چشم به دست آن دوخته‌اند- بهم زده است، مواضع عظیمی را در اقتصاد ایران در اختیار دارد. خلع ید از سرمایه بزرگ وابسته تجاری ضرورت عینی پیشرفت اقتصاد کشور و دسترسی به استقلال و آزادی واقعی است.»

بدین ترتیب، حزب توده ایران دور اندیشانه خطر سرمایه داری بزرگ تجاری برای انقلاب ۵۷ را از همان ابتدای پیروزی انقلاب گوشزد کرد و نسبت به آن هشدار داد. متأسفانه در انواع کشاکش‌های سال‌های اول پیروزی انقلاب، بسیاری از نیروهای ملی به این هشدارهای حزب توده ایران توجه لازم را نکردند و به همین دلیل در مجلس اول و دوم که این نیروها در جریان کارزار بزرگ بر سر اصول قانون اساسی که مربوط به بازرگانی خارجی در جامعه جریان داشت و حزب ما با تمام نیرو در آن شرکت داشت، آن حمایت و درک و توجهی که ضرورت داشت، به این امر نکردند. با یورش به حزب توده ایران، که نمایندگان سیاسی همین سرمایه داری در آن نقش عمده‌ای داشتند، عملاً هوشیارترین و با سابقه‌ترین حزب سیاسی ایران، که این خطرات را بدقت می‌دید و می‌گفت از صحنه فعالیت علنی حذف شد و بعدها رهبران و کادرهای آن نیز قربانی قتل‌عامی شدند که همین جریان طبقاتی در زندان‌های جمهوری اسلامی سازمان داده و اجرا کردند.

این سرمایه داری، بتدریج نیروهای انقلابی را از صحنه خارج کرد، سرمایه داری ملی را محاصره کرد و در عوض، سرمایه داری لجام گسیخته تجاری را حاکم بر اقتصاد کشور نمود. در ۱۰ سال گذشته، این سرمایه داری، نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه در عرصه سیاسی نیز مافیائی سراسری را در ایران سازمان داد، که

که مردم در انتخابات مجلس ششم آنها را با رای خود طرد کردند به "مشروطه" خودشان برسند!

تردید نیست که بسیاری از مصوبات مجلس پنجم، در مجلس ششم باید باطل شود، از جمله این مصوبه در صورتیکه شورای نگهبان جسارت کرده و آن را برخلاف اصول اساسی قانون اساسی تأیید کند، در مجلس آینده باید باطل شود. حال کارگران می خواهند در عمل ببینند، آن دسته از وابستگان خانه کارگر، حزب اسلامی کار و فراکسیون کارگری مجلس در جریان کارزار انتخاباتی مجلس ششم به سراسر ایران سفر کرده و حمایت خود را از کارگران و حقوق آنها اعلام داشتند، اکنون در سازمان های خود در خارج از مجلس و سپس در مجلس ششم چه خواهند کرد و تا چه اندازه به گفته های قبل از انتخابات مجلس ششم پایبند باقی خواهند ماند؟!

بیکاری گسترده

استان ایلام با ۱۴۶ هزار نفر جمعیت فعال، ۲۸ هزار و ۵۵۹ بیکار دارد که از این تعداد ۱۱ هزار و ۱۹۰ نفر دبيلم، ۳۰۰ نفر فوق دبيلم و ۳۱۰ نفر لیسانس هستند. این آمار را رئیس اداره اشتغال کار و امور اجتماعی استان ایلام در اختیار مطبوعات گذاشت. با توجه به اینکه محور اصلی اشتغال در استان ایلام دامپروری، کشاورزی و معدن است، به دلیل هشت سال جنگ و اهمال برخی از مسئولان، هیچ کار جدی و قابل بیانی برای ایجاد اشتغال در این استان انجام نشده است. این نیز اظهارات "ایوب نظری" کارشناس امور اجتماعی است که در مطبوعات انعکاس یافته است.

اخبار کوتاه

* سازمان تأمین اجتماعی از کلیه کارگران قراردادی ماهانه ۳ درصد حق بیمه کسر می کند، اما به آنها به این دلیل که قراردادی هستند، بیمه بیکاری پرداخت نمی کند!

* کارگران ۷ درصد بیمه درمانی از حقوقشان کسر می شود، اما سازمان تأمین اجتماعی از درمان کارگران طفره می رود و به همین دلیل در بسیاری از شهرستان ها کارگران می خواهد بخش درمان خود را از این سازمان جدا کنند. این دو خبر از میان اظهارات "شهبازی"، مسئول کمیته بیمه و درمان تشکیلات کارگری استان مرکزی در جلسه کانون شوراهای اسلامی کار استخراج شده است.

کارگران پروژه ای را اخراج می کنند!

اخراج کارگران پالایشگاه آبادان، موسوم به کارگران پروژه ای و بکار گماری آنها در کارهایی از قبیل علف چینی و لجن کشی خلاف قانون است! این سخنان دبیر اجرایی خانه های کارگر جنوب و جنوب غربی کشور است، که حکایت از بهره کشی از کارگران دارد. او این سخنان را در جمع صدها تن از کارگران معترض پالایشگاه آبادان بیان داشت.

وزیر نفت در در جلسه هفتم دیماه مجلس شورای اسلامی و در پاسخ به اظهارات دو تن از نمایندگان مجلس درباره کارگران آبادان گفته بود «۹۰ درصد این کارگران فاقد هرگونه تخصص اند و کارگر ساده به شمار می روند.»

دبیر اجرایی خانه های کارگر جنوب و جنوب غربی کشور در رد این اظهارات وزیر نفت گفت: برخلاف گفته های وزیر نفت، قراردادهای کاری همین ۹۰ صد کارگران حکایت از آن دارد که تمامی آنان از تخصص های بالاتنی برخوردار هستند. مسئولین پالایشگاه آبادان براساس کدام مجوز و قانونی استادکار مکانیک، استادکار جوشکار و استادکار برق را به لجن کشی وادار می کنند؟

کارگران امنیت شغلی ندارند!

امروز کارگران به واسطه قراردادهای موقت کار هیچ گونه امنیت شغلی ندارند. وی قانون کار را حامی کارگران دانست و گفت افرادی که شعار تغییر این قانون را می دهند، تفکر ضد اصلاح طلبی و ضد تولید و اشتغال دارند و همین تفکر است که موجب عدم سرمایه گذاری در کشور می شود. این سخنان حجت الاسلام قوامی، یکی از قضات دیوان عدالت اداری در جمع مردم بیستان از توابع شهر صنعتی البرز قزوین است. (بقیه از ص ۸ بخوانید)

اخبار جنبش کارگری ایران

لایحه خروج کارگاه های زیر ۵ کارگر از شمول قانون کار چرا تصویب شد!

د. وهاب

مجلس شورای اسلامی، در نشستی که بدنبال شکست کمرشکن کاندیداهای جناح راست در انتخابات مجلس ششم متحمل شدند، طرح معافیت کارگاه های کمتر از پنج کارگر از شمول قانون کار بمدت شش سال را تصویب کرد.

این لایحه با اکثریتی بسیار ضعیف و شکننده به تصویب رسید، چنانکه که گوئی نمایندگان وابسته به جناح راست در مجلس پنجم، برای گرفتن انتقام از مردمی که به آنها رای ندادند و در آخرین روزهای حضور خود در مجلس این لایحه را تصویب کردند.

این لایحه پیشتر در شور اول مجلس تصویب شده بود، اما با اعتراض کارگران روبرو شده و شور دوم آن برای شش ماه به تعویق افتاد. اینک نمایندگان شکست خورده مجلس پنجم، شتابزده و تا قبل از پایان قطعی دوران نمایندگی شان در یک نشست و برخاست آن را تصویب کردند.

پهانه ای که نمایندگان جناح بازنده انتخابات مجلس ششم و نمایندگان کنونی مجلس پنجم برای تصویب این طرح ارائه دادند، ایجاد تسهیلات برای سرمایه گذاران خارجی است. این رسواترین پهانه است که آنها می توانستند برای این اقدام خود ارائه دهند. سرمایه گذار خارجی در واحدهایی با ۲ تا ۵ کارگر، که عمدتاً کارگاه های بسیار کوچک و متعلق به سرمایه داران داخلی است سرمایه گذاری نمی کند. همین استدلال خود باندازه کافی گویاست که جناح راست و شکست خورده در انتخابات مجلس، علیرغم ظاهر فریسی هائی که در باره مخالفت با مناسبات سیاسی با امریکا می کند، خود عامل اجرای سیاست نولیبرالی امپریالیسم در کشور است. یکی از وظائف مجلس آینده لغو این مصوبه مجلس پنجم است، که خواست کارگران و زحمتکشان ایران است. سنگ بنائی که وابستگان به سرمایه داری تجاری و بازار در مجلس پنجم گذاشتند اگر در همین گام اول ویران نشود، به پایه های جدی برای از بین رفتن امنیت شغلی زحمتکشان می شود. یعنی همان حادثه ای که تحت عنوان "آزاد سازی" و بعنوان بخشی از برنامه صنوبر بین الملل و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی اکنون در شمار زیادی از کشورهای جهان تحمیل شده است.

هدف از تصویب این لایحه، علاوه بر انتقام گرفتن از کارگران و مزدبگیران کارگاه های کوچک و توده مردم، تشدید نارضاضی و اعتراضات کارگری و سپس هدایت کردن آن به سوی دولت است. این در حالی است که در بسیاری از کارخانه های کوچک و بزرگ سراسر ایران موج اعتصاب و اعتراض نسبت به عدم پرداخت حقوق و بیکاری ناشی از تعطیل شدن کارخانه های تولیدی بدلیل بحران اقتصادی، ورود کالاهای خارجی توسط تجار و نبود مایحتاج اولیه رو به تشدید است. همچنین، بیکاری و فلج بخش تولیدی کشور، بدلیل کارشکنی های سیاسی-اقتصادی سرمایه داری تجاری بزرگ ادامه دارد. نمایندگان وابسته به ارتجاع و سرمایه داری تجاری که مجلس ششم را باخته اند، با آگاهی از وجود نارضاضی و بیکاری در واحدهای بزرگ تجاری، اکنون با تصویب لایحه خروج کارگاه های زیر ۵ کارگر از شمول قانون کار از یکسو و ادامه بحران سازی سیاسی و فلج نگاه داشتن اقتصاد کشور جنبش را به زانو در آورده و دولت خاتمی را با بحران روبرو سازند.

تصویب لایحه مذکور همزمان شد با انتشار آخرین اظهارنظرهای رئیس کنونی مجلس شورای اسلامی، یعنی "ناطق نوری" که از سپاه و بسیج دعوت کرده است برای جلوگیری از تکرار مشروطه و به دار کشیدن شدن شیخ فضل الله نوری ها آماده شوند. او از یک طرف نیروهای مسلح را تشویق به ورود به صحنه می کند و از طرف دیگر بر آتش بحران اقتصادی در کشور نفت می پاشد. نیروهای مسلح، به این ترتیب و بنا بر توصیه ناطق نوری و مصوبه مجلس پنجم که وی ریاست آن را برعهده دارد، باید برای دفاع از این مصوبات و این نمایندگان و عقبه آنها در بازار و شرکت های بزرگ تجاری وارد میدان شوند؟! و جلوی مشروطیت مردم را گرفته و مشروعیت غارت و چپاول مردم را برقرار نگهدارند. تا امثال ناطق نوری ها و کسانی

جمهوری اسلامی را چه کسی رهبری می کند؟

قتل احمد خمینی قطعی است!

پس از پایان انتخابات مجلس ششم، هم احزاب و تشکلهای پیروز در این انتخابات و هم بازندگان آن جلساتی را با شرکت رهبران و اعضای خود تشکیل دادند و راه کارهای موقتی را برای آغاز مرحله جدیدی که در آن قرار گرفته اند، جستجو کردند.

از جمله این احزاب، حزب کارگزاران سازندگی است که اگرچه شکستی به سنگینی شکست موفقه اسلامی و روحانیت مبارز متحمل نشده، اما بهر حال و بویژه با فرو ریختن تصوراتی که در باره نفوذ هاشمی رفسنجانی در میان مردم داشت، جزو نیروهای بازنده این انتخابات محسوب می شود.

غلامحسین کرباسچی در مصاحبه با خبرگزاری دانشجویی، که در روزنامه های ۴ بهمن ماه نیز آن منتشر ساختند، شرکت کرد. کرباسچی که در آستانه انتخابات مجلس ششم از زندان بیرون آمده و همچنان محروم از مسئولیت، پست و مقام دولتی است، در این جلسه مطالبی در باره موقعیت باصطلاح پیچیده هاشمی رفسنجانی گفته است.

در این سخنان اشاراتی وجود دارد، که ترجمه آن به جملات و سخنان صریح کار دشواری نیست. آقای کرباسچی می خواهد بگوید وقتی از هاشمی رفسنجانی در باره قتل های سیاسی سوال می کنند، ایشان نمی تواند بگوید من به تنهایی گرداننده وزارت اطلاعات و ناظر بر فعالیت های آن نبوده ام و کسان دیگری هم در عملیات این وزارتخانه دست و نقش داشته اند. و یا در باره دادگاه ویژه روحانیت و محاکمه عبدا لله نوری کار دست کسان دیگری بوده که حرف هاشمی رفسنجانی را گوش نمی کرده و خطش را نمی خوانده اند. این اشارات در چند مورد دیگر نیز توسط کرباسچی عنوان شده است.

ترجمه صریح این سخنان کرباسچی آنست که "رهبر" اشراف کامل بر عملیات وزارت اطلاعات داشته و با اطلاع و خواست او جنایات انجام شده و دادگاه ویژه روحانیت نیز زیر نظر مستقیم رهبر فعالیت می کند، دست هاشمی در قتل عام زندانیان سیاسی آلوده نیست و...

ترجمه دیگر اینست که خیر "رهبر" هم مثل هاشمی رفسنجانی در موقعیتی نیست که بگوید امور در جمهوری اسلامی در کف اختیار کیست. یعنی مافیائی جمهوری اسلامی را اداره می کند که کنار زدن پرده تاریکخانه آن، سرنوشتی نظیر سرنوشت سید احمد خمینی را به همراه می آورد.

نتیجه شمارش چند باره آراء هاشمی رفسنجانی و شایعاتی که درباره جدال پشت پرده وجود دارد، هر چه باشد، یک نتیجه قطعی است و آن اینکه بالاخره باید روشن شود جمهوری اسلامی را چه دست هائی اداره کرده و می کنند؟ فرمان قتل ها، که اکنون مشخص شده سید احمد خمینی را نیز به کام خویش کشیده است، از کجا و با چه هدفی صادر شده است؟

شاید یکی از دست آوردهای انتخابات مجلس ششم، علاوه بر پیروزی قدرتمند جنبش مردم ایران برای اخراج نمایندگان وابسته به جبهه ارتجاع و سرمایه داری بازار از مجلس و سپردن جای آنها به طرفداران تحولات، رفتن به سوی قطعی شدن پاسخ این سوال باشد: «جمهوری اسلامی را چه دست هائی هدایت می کند؟»

حزبی که تاکنون در اطراف این سوال وجود داشته، اکنون توسط کسانی از حکومتیان و پیرامونیان آنان دریده شده است و حدس و گمان ها براینست که در آینده نزدیک و با تشدید رقابت ها، تنگ شدن عرصه های قدرت و اجتناب ناپذیر بودن افشای واقعیات، شاهد سوالاتی صریح تر از آن اشاراتی خواهیم بود که غلامحسین کرباسچی برای نجات هاشمی رفسنجانی از محاصره سوالات مردم و مطبوعات کرده است.

آن سمت و سویی که مجلس ششم، بی اعتناء به فشارهای موفقه اسلامی، روحانیت مبارز، گروه های مسلح و وابسته به این دو تشکل و در راس همه آنها "حجتیه" ناچار است به خود بگیرد، تا از حمایت مردم برخوردار باقی بماند، سمت و سویی باید باشد در جهت هر چه بیشتر بالا زدن پرده تاریکخانه های اقتصادی-سیاسی در جمهوری اسلامی تا مردم بدرستی بدانند، سکان رهبری جمهوری اسلامی در دست کیست؟!

در غیر اینصورت، از درون مجلس آینده نیز رئیس و مرئوس و نماینده ناهمخوان با این تاریکخانه ها را تحویل دادگاه ویژه روحانیت و یا دادگاه های تازه تاسیس دیگر خواهند داد، تا تاریکخانه ها از تیررس نگاه مردم دور بماند. هر نوع غفلتی در ادامه سریع روند افشاگری ها و بسیج مردم، عملا به معنای قبول گام برداشتن به سوی قتلگاه است!!

عمادالدین باقی و اکبر گنجی، خبری را به نقل از حجت الاسلام "نیازی"، دادستان دادرسی نظامی نقل کرده و در مطبوعات منتشر کرده اند که بر مبنای آن سید احمد خمینی توسط "سعید امامی" به قتل رسیده و او در زندان و در جریان بازجویی هایش به این قتل اعتراف کرده است.

شک نیست که "سعید امامی" هرگز بلون فتوی قتل سید احمد خمینی جسارت چنین جنایتی را نداشته است، گرچه طراح، مبتکر و سازمانده این قتل بوده باشد. از جمله اینکه گفته می شود همسر وی، ضمن دوستی با خانواده احمد خمینی به خانه وی راه یافته و در قتل احمد خمینی، او نیز از این طریق دست داشته است.

پس از افشای صحبت های حجت الاسلام نیازی با عمادالدین باقی و مقاله افشاگرانه اکبر گنجی که در ادامه آنرا می خوانید، پرونده قتل های سیاسی-حکومتی از حجت الاسلام نیازی گرفته شده و به یک کمیته سه نفره سپرده شد.

هنوز معلوم نیست "نیازی" بدلیل این اظهاراتش برکنار شده و از زیر فشار برای پاسخگویی خارج شده، خود از بیم جاننش کناره گیری کرده و یا او را بعنوان سدی از سر راه تحقیق پیرامون قتل های سیاسی-حکومتی کنار گذاشته اند تا تحقیقات ادامه یافته و بافت مافیائی کانون این جنایات شناخته و خنثی شود.

اکنون رسیدگی به پرونده قتل ها به مرحله ای رسیده است، که بسیاری از کلیدی ترین مقامات مملکتی از مرگ ناگهانی خود بیم دارند. شاید همین بیم موجب حرکت عمودی و نه افقی پرونده قتل ها شود. روندی که تاکنون طی می شده است.

اکبر گنجی در مقاله بسیار کوتاه خود که بصورت سئوالی تنظیم شده، در روزنامه فتح نوشت:

«... دوست عزیز، آقای باقی روز سه شنبه ۲۶/۱۱/۷۷ به اصفهان رفت تا با علی فلاحیان در باره قتل های زنجیره ای به مناظره بنشیند. فلاحیان علی رغم وعده قبلی بر سر قرار حاضر نشد تا دخالت یا عدم دخالتش در قتل های زنجیره ای همچنان در پرده ابهام بماند. آقای باقی در آنجا اعلام کرد: «(اخیرا آقای نیازی خدمت حسن آقا خمینی رفته و به ایشان گفته اند پدر شما، یعنی مرحوم حاج احمد آقا خمینی به وسیله محافل اطلاعاتی به قتل رسیده است و متهمان به این نکته اعتراف کرده اند.»

این سخنان در روز شنبه ۲۰ بهمن در روزنامه فتح به چاپ رسید. پس از آن، طی هفته گذشته بارها خبرنگاران چند روزنامه طی تماس با دفتر آقای نیازی و روابط عمومی دادرسی نظامی، خواستار اعلام موضع پیرامون صدق یا کذب این خبر شده اند. اما متأسفانه آنان از پاسخگویی طفره رفته اند.

در زمان رحلت مرحوم حاج احمد آقا شایعات فراوانی مبنی بر قتل ایشان در جامعه منتشر شد. آن شایعات به حیات خود ادامه داد تا این که قتل های آذر ۷۷ اتفاق افتاد و کسانی کوشیدند تا وفات حاج احمد آقا را با پرونده قتل ها مربوط سازند.

خبری که آقای باقی در اصفهان اعلام کرده است آنقدر اهمیت دارد که قطعاً اعلام نظر دادرسی نظامی را واجب می کند. دادسرا باید به دو پرسش مهم پاسخ گوید:

۱- آیا آقای نیازی چنین مسأله ای را با آقای سید حسن خمینی در میان گذارده است؟

۲- اگر آقای نیازی چنان مطلبی را گفته است، این خبر بر مبنای چه شواهد و مدارکی تأیید می شود؟

(اطلاعیه راه توده، که بلافاصله پس از اعلام خبر درگذشت احمد خمینی منتشر شد و مسأله قطعی بودن قتل او برای نخستین بار در آن مطرح شد، همچنان به عنوان آخرین برگ "راه توده" هر شماره، روی شبکه اینترنت است. در همین ارتباط، راه توده برای نخستین بار خبر اعتراف یکی از دستگیرشدگان قتل های سیاسی-حکومتی بنام "خوش کوش" مبنی بر قتل احمد خمینی را در شماره ۸۹ منتشر کرد.)

... یکی از مسائل ما اینست که عده‌ای فکر می‌کنند ما از اول رهبری آیت الله خمینی را پذیرفته بودیم. مرحوم بازرگان می‌گفت: «مردم هر وقت من را در خیابان می‌بینند می‌گویند شما آخوندها را حاکم کردید». اما واقعیت اینطور نیست. یعنی تا سال ۵۷ و بعد از دیدار مرحوم مهندس بازرگان با آیت الله خمینی در پاریس و بعد از بازگشت ایشان، در مرکزیت نهضت آزادی اطلاعاتیه‌ها و مسائل بررسی شد و چون مردم رهبری امام خمینی را قبول کرده بودند، نهضت آزادی هم پذیرفت. بنابراین، این مردم بودند که رهبری ایشان را قبول کردند و ما هم به تبع آنها چنین کردیم. مگر حزب توده (ایران) خط امامی نشد؟

دیگر اینکه، آیت الله خمینی در اولین مصاحبه خودشان با لوموند در بغداد صراحتاً اعلام کردند که در حکومت اسلامی همه آزاد هستند، حتی مارکسیست‌ها و این نظر را در پاریس هم تکرار کردند. ایشان ۴۰۰ مصاحبه در پاریس داشتند که در همه آنها حرفی از ولایت نبود و همه در راستای آزادی بود. چرا نباید از این موضع دفاع می‌شد؟

پرسش و پاسخ دکتر یزدی و مهندس توسلی نزدیک به دو ساعت و نیم ادامه یافت.

در ادامه جلسه پرسش و پاسخ، گزارشگر "راه توده"، در فرصتی که برای طرح سئوالات یافته بود، ابتدا توضیح داد:

«حزب توده ایران هرگز و در هیچ زمانی ادعا نکرد که خط امامی شده است، بلکه همیشه این را گفت و اکنون هم با صراحت می‌گوید که ما ابتدا از ۵ اصلی که بعدها معروف به خط امام شد، دفاع می‌کنیم. این ۵ اصل را هم حزب ما از اظهارات و گفته‌های آیت الله خمینی استخراج کرد، که یکی از آنها همین آزادی‌هایی است که شما گفتید آیت الله خمینی در مصاحبه‌هایش، تا حد آزادی مارکسیست‌ها روی آن تاکید می‌کرد. البته بعدها، از میان سخنرانی‌ها و مواضع آیت الله خمینی، بندها و اصول دیگری هم به این ۵ بند حزب ما اضافه کرد، که همگی در جهت آرمان‌های انقلاب بهمن ۵۷ بود و حزب توده ایران آنها را هماهنگ با خواست‌های مردم در انقلاب بهمن می‌دانست و می‌داند. بنابراین، حزب توده ایران از اصول مورد تأیید خودش دفاع کرد، نه خط امامی شد و مسلمان. همانطور که آیت الله خمینی مسلمان و روحانی بود و همین‌گونه هم ماند و هرگز، آنگونه که دشمنان انقلاب شایع کرده بودند، توده‌ای نبود و نشد!

و اما سؤال من، که در ارتباط با تحرکات اخیر نیروهای ملی-مذهبی است، اینست:

— گزارشگر راه توده: آیا اتحادی در داخل کشور از تشکل‌های ملی-مذهبی بوجود آمده است، این اتحاد در چه زمینه‌هایی است؟

دکتر یزدی: بله، ما نشست‌هایی تاکنون داشته‌ایم و در بیشتر مسائل هم تفاهم داشته‌ایم و در آینده هم خواهیم داشت.

— گزارشگر راه توده: ممکن است تعریفی از ملی-مذهبی‌ها در چند جمله بدهید؟

دکتر یزدی: بله. آیدئولوژی این نیروها اسلامی است و همه مسلمان هستند، پایبند به فرهنگ و سنن و آداب می‌باشند و همیشه منافع ملی کشور را در نظر دارند.

— نماینده راه توده: بطور مشخص می‌توانید بگویند، غیر از نهضت آزادی، از نظر شما چه نیروهای ملی-مذهبی هستند؟

دکتر یزدی: بطور مشخص می‌توانیم از برادرانی که حول مجله "ایران فردا" متشکل هستند، از عزت الله سبحانی، دکتر پیمان و عده‌ای دیگر از افراد منفرد و برخی‌ها که در تشکل‌های دانشگاهی حضور دارند بعنوان نیروهای ملی-مذهبی نام ببرم.

— نماینده راه توده: در رابطه با فعالیت دگراندیشان غیرمذهبی، بخصوص احزاب شناخته شده قدیمی، با توجه به اینکه بهرحال الان مطبوعات کثیرالانتشار نظرات و مصاحبه‌های شما را منتشر می‌کنند، مشخصاً چه دفاعی کرده‌اید. حتماً اطلاع دارید که در تمام سال‌های گذشته از این طرف دفاع شده است از فعالیت علنی نهضت آزادی. مشخص‌تر بگویم،

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، در شهر برلین آلمان، در یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ شرکت کرد. دکتر یزدی و مهندس توسلی (عضو شورای رهبری نهضت آزادی ایران) به دعوت حزب سبزهای آلمان، پس از انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی، به آلمان سفر کرده و جلسه و سخنرانی یاد شده نیز در تاریخ ۲۵ فوریه در سالن یکی از شهرداری‌های برلین برگزار شد. پیش از آن، در تاریخ ۲۳ فوریه در سمیناری با شرکت احزاب CDU-SPD-PDS و سبزهای آلمان، دکتر یزدی و مهندس توسلی دیدگاه‌های خود پیرامون روابط اقتصادی ایران و آلمان را تشریح کرده بودند.

در جلسه تاریخ ۲۵ فوریه، که با حضور تعدادی از وابستگان و هواداران احزاب سیاسی ایران تشکیل شده بود، مهندس توسلی، نخستین شهردار تهران پس از پیروزی انقلاب و دکتر ابراهیم یزدی دیدگاه‌های خود را پیرامون انتخابات مجلس ششم تشریح کردند و سپس به سئوالات حاضران نیز پاسخ گفتند.

در هر دو جلسه یاد شده، تعدادی از همکاران "راه توده" نیز شرکت داشتند و از سوی آنها سئوالاتی همراه با برخی توضیحات خطاب به رهبران نهضت آزادی طرح شد. این گفتگو و پرسش و پاسخ را پس از ارائه ارزیابی نهضت آزادی از انتخابات مجلس ششم، توسط مهندس توسلی می‌خوانید.

راه توده: چرا از آزادی فعالیت حزب توده ایران دفاع نمی‌کنید؟
دکتر یزدی: ما دفاع کرده ایم و باز هم خواهیم کرد!

پرسشی و پاسخ رهبران نهضت آزادی ایران در "برلین"!

ع. یحیی

در ارتباط با انتخابات مجلس ششم، مهندس توسلی گفت: با ورود هاشمی رفسنجانی به صحنه انتخابات مجلس ششم، در جبهه دوم خرداد شکاف افتاد و این جبهه به دو قسمت تقسیم شد. یعنی جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت و چند گروه دیگر مواضع مستقل گرفته و حاضر به پذیرش هاشمی رفسنجانی در لیست انتخاباتی خود نشدند و حزب کارگزاران سازندگی به سود هاشمی رفسنجانی موضع گرفته و او را در صدر لیست انتخاباتی خود قرار دادند. جناح راست، بصورت یکپارچه برای تهران یک لیست انتخاباتی داد و در شهرستان‌ها هم دست به کار برپایی حزب‌های نوظهور و جلو انداختن افراد باصطلاح مستقل شدند. مثل حزب "چکاد اندیشه و رزان" که توسط "جاسی"، عضو شورای رهبری موتلفه اسلامی و رئیس دانشگاه آزاد راه انداخته شده بود. و یا اعلام "حزب ایران فردا" که با اشعار فردوسی، شعار "ای ایران، ای مرزپرگهر" و عکس‌های طالقانی و شریعتی وارد میدان شد. این حزب نیز وابسته به همین جریان موتلفه اسلامی بود و با هدف سوء استفاده از اعتبار و محبوبیت نشریه "ایران فردا" و آقای مهندس عزت الله سبحانی راه انداخته شده بود. همچنین تعداد زیادی افراد مستقل که در نهان، سر در آستان راست داشتند. بخش دیگر هم، نیروهای ملی-مذهبی بودند.

دکتر یزدی در این جلسه و در پاسخ به سئوالاتی مربوط به پذیرش رهبری آیت الله خمینی از سوی نهضت آزادی گفت:

حقوق بشر آمریکا را قبول می کنید؟ ما فکر نمی کنیم آمریکا با ادامه آزادی ها در ایران موافق باشد و طرفدار یک حکومت ملی در ایران باشد!

دکتر یزدی: ما هم فکر نمی کنیم آمریکا واقعا طرفدار یک دولت دمکرات، با ثبات و ملی در ایران باشد، زیرا وجود یک دولت مردمی در کشور ما با منافع آمریکا در تضاد است. آنها (آمریکا) بیشتر میایند که همان راستی ها سر کار باشند، زیرا با آنها راحت تر می توانند کنار بیایند و دور از چشم مردم منافع خودشان را از این طریق بیشتر تسامین کنند. حتی زمانی که دولت و دولت مردان آمریکا بنفع اصلاح طلبان موضعگیری می کنند، می دانند که با این کار جناح راست را تحریک و تقویت می کنند. دیگر اینکه اگر در ایران دمکراسی و ثبات باشد می تواند الگوی کشورهای همسایه شود و آنها هم از زیر یوغ آمریکا خارج شوند. بنابراین ما آمریکا را در اینکه بخواهد در ایران اصلاح طلبان روی کار بیایند و ثبات و دمکراسی در ایران برقرار شود، صادق نمی دانیم. خواست آمریکا خلاف اینست.

نماینده راه توده: هدف بقائی، آیت و پسر آیت! لاله کاشانی از تحمیل "ولایت فقیه" به قانون اساسی چه بود؟

مهندس توسلی: این درست است که همین افراد این اصل را در قانون اساسی گنجاندند. درپیش نویس قانون اساسی که به خواست و توضیح آیت الله خمینی در پاریس و توسط آقای حسن حبیبی نوشته شد، اثری از اصل ولایت فقیه نبود، ولی در مجلس خبرگان، بطرز بسیار مرموزی این اصل توسط حسن آیت طرح شد و با کوشش و سعی خود او هم به تصویب رسید. اتفاقا همین چند وقت پیش هم سیمای جمهوری اسلامی فیلمی را نشان داد که خود بهترین سند در این رابطه بود. فیلمی از مجلس خبرگان و سخنان حسن آیت که می گفت: «من برای طرح اصل مترقی ولایت فقیه به مجلس خبرگان آمده ام و باید این اصل مترقی را تصویب نمایم.» آیت الله منتظری هم چندی پیش گفتند: «اصل ولایت فقیه توسط حسن آیت به مجلس خبرگان آورده شد و ما هم دنبالش را گرفتیم؛ البته همه می دانند که حسن آیت از نزدیکان مظفر بقائی بود که اخیرا اسنادی از او بصورت کتاب در ایران منتشر شده، که نشان دهنده وابستگی های او می باشد. ■

راه توده کوشش می کند، در صورت امکان بخش های دیگری از این پرسش و پاسخ را که مربوط به سئوالات دیگر شرکت کنندگان در جلسه مزبور است، از روی نوار پیاده و منتشر کند. برابری گزارش های رسیده، با کمال تأسف در جلسه پرسش و پاسخ رهبران نهضت آزادی سئوالات اعتراضی و تحریک آمیزی از سوی چند انگشت شمار در میان حاضران در جلسه طرح شد که خوشبختانه با خونسردی پاسخ دهندگان و متانت و بردباری اکثریت حاضران و سئوال کنندگان، این سئوالات تحریک آمیز نتوانست خللی در ادامه این جلسه تا پایان آن بوجود آورد.

مثلا افرادی مثل "هاشم آغاچری" از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم با صراحت از فعالیت احزاب غیرمذهبی و دگراندیش دفاع کرده و در مطبوعات منتشر کرده، حتی از حزب توده ایران هم نام برده است که می تواند در چارچوب قانون اساسی فعالیت علنی در کشور داشته باشد.

دکتر یزدی: تمام تلاش ما اینست که همه گروه ها و سازمان ها و احزاب فعالیت قانونی و علنی در چارچوب قانون اساسی داشته باشند؛ از جمله احزاب چپ و مارکسیست، همانطور که امام هم در اولین مصاحبه خودشان با "لوموند" در بغداد و در مصاحبه های دیگر گفتند و تاکید کردند که در حکومت اسلامی همه احزاب آزاد هستند، حتی مارکسیست ها. همین بحث در شورای انقلاب هم در مورد فعالیت احزاب مطرح بود. شهید بهشتی با صراحت بیان کردند: «همه احزاب باید در کشور آزادانه فعالیت کنند.» در همان جلسه شورای انقلاب، سوال شد که «حتی کمونیست ها؟» و دکتر بهشتی جواب داد: «بله، چرا نباید ما هم مانند کشورهای فرانسه و ایتالیا حزب کمونیست داشته باشیم، آنها هم باید بتوانند فعالیت کنند.»

امروز هم ما اعتقاد داریم که احزاب چپ باید در جامعه حضور داشته باشند. البته زمانی که اتحاد شوروی وجود داشت در رابطه با آن مسائلی مطرح بود، که اکنون دیگر در این باره هم مسئله ای وجود ندارد. البته من تاکید کنم که از نظر ما، چپ ها باید تکلیف خودشان را با برخی مسائل فرهنگی و ایدئولوژیک روشن کنند. بنظر ما بعضی از چپ ها باید با گذشته خودشان برخورد کنند. برای شما یک مثال بزنم تا روشن شود وقتی از مسائل فرهنگی جامعه صحبت می کنیم منظور چیست. عده ای از کسانی که با مرحوم بازرگان در برازجان زندان بودند، می خواستند برای ایشان یک مراسمی بگیرند، اما بدلیل اینکه محل برگزاری این مراسم باید در مسجد می بود، بعضی چپ ها با این مراسم موافقت نکردند. عده ای از آنها گفته بودند که ما مارکسیست هستیم و نمی توانیم در مسجد مراسم بگذاریم و اعتقادی هم به مسجد نداریم. البته عده ای از چپ ها هم موافق برگزاری مراسم در مسجد بودند. خلاصه به توافق نرسیدند و این مراسم برگزار نشد. از این دست مسائل را باید برای خودشان شفاف کنند. مسجد مکانی مذهبی و فرهنگی است. *

■ گزارشگر راه توده در برلن، در توضیح این پاسخ دکتر یزدی گفت: «روشن نکردید که چه کسانی و با چه وابستگی های سازمانی با برپائی مراسم بزرگداشت برای مهندس بازرگان در مسجد مخالفت کردند، اما آنچه که من در باره مشی و روش توده ای ها و حزب توده ایران می دانم، آنست که آنها عمیقا به باورهای مذهبی و فرهنگ و سنن مردم احترام می گذارند. حتی به احترام اقوام و وابستگان توده ای ها، اغلب مراسم ختم و یادبود توده ای ها را در مساجد می گیرند. زنده ترین و تازه ترین نمونه اش که حتما شما از آن اطلاع دارید، مراسم یاد بود زنده یاد سیاوش کسرانی در مسجد بود که توسط باند سعید امامی به آن حمله شد. من حتی از قول خود شما بخاطر دارم که اخیرا در یک مصاحبه با روزنامه های جدید و دوم خردادی گفته بودید در آبادان "علی امید" که از رهبران کارگری حزب توده ایران بود، عکس حضرت علی را در اتاق کارش نصب کرده بود و قسم بزرگ "مولا علی" بود. بنابراین چا داشت که شما در اینجا این تفکیک را قائل می شدید تا مرزبندی ها دقیق و روشن باشد.»

مهندس توسلی: «خانم ها و آقایانی که در این جلسه حضور دارند اطلاع دارند که ما فعلا خودمان هم از نقطه نظر آقایان حکومتی غیرقانونی هستیم، هر چند در این اواخر وزارت کشور اعلام کرده که "نهضت آزادی" غیرقانونی نیست، بلکه غیررسمی است. ما باید اول اینها را حل کنیم، بعد نوبت به دیگران می رسد. ما در تمام اسناد نهضت آزادی به ضرورت فعالیت احزاب دگراندیش اشاره کرده ایم.»

نماینده راه توده: این بحث ها همین حالا که همه ما در اپوزیسیون و خارج از حکومت هستیم، مهم است. وقتی یکی سواره رفت و دیگران پیاده، آنوقت حرف پیاده به گوش سواره نمی رسد! ضمنا، شما در حال حاضر امکان طرح نظرات خودتان را در مطبوعات داخل کشور دارید و ما نداریم، از این لحاظ توقع چندان زیادی نیست، اگر از شما انتظار داشته باشیم از حقوق دگراندیشان غیر مذهبی علنا و رسما دفاع کنید. از نظر ما، نباید تسلیم فشار و شانتاژ نیروهای مرتجع و راست شد. اگر شما عمیقا طرفدار آزادی احزاب نظیر حزب توده ایران هستید، باید آن را با صراحت طرح کنید و این فکر خودتان را به درون جامعه ببرید تا همگان بدانند شما دارای چه نظراتی هستید. نکته دیگری که می خواستم اینجا مطرح کنم، مسئله مناسبات با آمریکا و درک شما از دیدگاه آمریکا در برابر تحولات ایران است. شما ادعاهای

* کلیسا و کمونیست ها در کوبا

حزب کمونیست کوبا، در دوران اخیر نسبت به سیاست های گذشته خود در برابر کلیسا صریحا انتقاد کرده و در این روابط تجدید نظر کرده است.

در گذشته کلیسا یکی از مراکز دیدار مذهبی، فرهنگی و سنتی بوده و این امر جنبه سنتی در این کشور داشته است. حزب کمونیست کوبا، در انتقاد به گذشته و اتخاذ سیاست جدیدی در برابر کلیسا، که در آن به نقش الهیات رهاثی بخش در آمریکا لاتین توجه ویژه شده است، به نقش کلیسا، بعنوان مرکز تجمع مردم اهمیت داده و به همین دلیل کار تعمیر کلیساها با کمک دولت در حال گسترش است. در گذشته، کمونیست ها مجاز به حضور در کلیسا، در جریان مراسم مذهبی نبودند، اکنون این ممنوعیت حذف شده است.

سرمایه داری ملی و نمایندگان سیاسی آن در ایران!

جمع بندی دو نکته پر اهمیت از لابلای مقالات چندی از شماره ۹۲ "راه توده"، ترسیمی است مجدد از مرحله نبرد اجتماعی-طبقاتی در ایران و ارتباط آن با همین نبرد در جهان!

شماره ۹۲ "راه توده" کوشش کرد به کمک مقالات و نظرات اقتصادی و سیاسی بخشی از نیروهای ملی ایران را تشریح کند. در همین شماره بخشی از ارزیابی های حزب ما در این ارتباط نیز بازگو شده است.

از نگاه زنده یاد "ج. جوانشیر" (فرج اله میزانی) در کتاب "انقلاب اکتبر و ایران" (ص ۱۸۳، ۱۳۴۶)، نیروهای ملی در ایران از یک سو «جناهی از بورژوازی ملی ایران که هوادار صنعتی کردن کشور است...» را در برمی گیرد و از سوی دیگر تا وسیع ترین اقشار زحمتکش شهر و ده نیز توسعه دارد. این نیروها متحدانی هستند که یک قطب را تشکیل می دهند و در برابر قطب دیگری از سرمایه داری قرار دارند که بعنوان متحد سرمایه داری امپریالیستی در واحدهای ملی عمل می کنند. امری که در ایران نیز، امروز بیش از گذشته مطبوح است. یعنی سرمایه داری ملی-صنعتی، در مقابل سرمایه داری تجاری وابسته! اولی در جبهه ضد ارتجاع متمرکز است و دومی در جبهه ارتجاع.

جنبش انقلابی ایران، از سوسیال دموکراسی در قرن گذشته تاکنون در اشکال مختلف و در چارچوب دفاع از استقلال ملی پیوسته در گیر این نبرد بوده است و بخشی از تاریخ انقلاب مشروطه را به خود اختصاص داده است. حزب توده ایران این جبهه بندی را نه تنها می شناسد، بلکه در طول تاریخ خود مواضع روشن و صریحی به سود بخش بالنده و علیه بخش کهن و میرنده داشته است.

اهمیت ایجاد این ارتباط و نشان دادن ضرورت توجه به نبرد طبقاتی در جهت حفظ منافع ملی در دوران کنونی نبرد آزادی و ترقی خواهی مردم میهن ما، آنطور که در شماره ۹۲ راه توده برجسته شد، از این زاویه نیز مهم است، که جنبش ضد امپریالیستی و مقاومت در برابر سرمایه مالی امپریالیستی در کشورهای پیرامونی هر روز ابعاد بزرگتر و عمیق تری می یابد و بدین ترتیب امر اتحاد عمل جنبش و مقاومت در برابر سلطه جهانی امپریالیسم و گلوبالیسم امپریالیسم به عرصه مبارزه وسیعی در سراسر جهان تبدیل می گردد. (نگاه شود به مقاله "انقلاب و ضدانقلاب در اکوادور" در همین شماره راه توده)

جمع بندی فوق را می توان در مقالات زیر خلاصه کرد:

- ۱- دو نوع "اعتدال" در جنبش و انتخابات (سرمقاله)
- ۲- سرمایه داری ملی در برابر سرمایه داری تجاری
- ۳- برنامه اقتصادی-سیاسی سرمایه داری ملی ایران (نظرات عزت اله سبحانی)
- ۴- سرمایه داری ملی و ضرورت حضور در حاکمیت سیاسی (نظرات عبدالله محسن)
- ۵- ویژگی های "سرمایه داری ملی" و "دولت ملی"
- ۶- متحدان کاروان "سوسیالیسم"

اول- در مقاله دو نوع "اعتدال" ... انطباق استراتژی سیاسی سرمایه مالی امپریالیستی با آن جناحی از سرمایه داری داخلی توضیح داده می شود، که به عنوان جناح "میان راه است" در مطبوعات کشورهای سرمایه داری از آن نام برده می شود و در ایران خود را "خط اعتدال و میانه" می نامد. این جناح با متحدان داخلی خود، که عمدتاً نماینده اقشار و طبقات بقایای سیستم اقتصادی گذشته هستند (زمین داران، روشنفکران ارتجاعی و...)، از نظر اقتصادی دارای منافع مشترک با سرمایه داری مالی امپریالیستی، بورس بازی، تجارت، سرمایه گذاری در بخش های خدمات (عمدتاً ساختمان سازی سوپرلاتیو برای بانک ها، بیمه ها و...)، خصوصی سازی که عمدتاً با هدف نابودی سرمایه ها و زیربنای اقتصاد ملی در کشورهای پیرامونی عملی می شود، و بالاخره و از همه مهمتر ایجاد شرایط داخلی برای استقراض از خارج، شیوه های اصلی فعالیت اقتصادی این جناح را تشکیل می دهند، که جهت گیری آن به سوی اهداف گلوبالیستی سرمایه مالی امپریالیستی.

زمانی که "سایروس ونس"، وزیر خارجه سابق امریکا در کنفرانس "انجمن آسیائی" در نیویورک پیشنهاد می کند «(بجای استفاده از تحولات دموکراتیک و شامل کردن کلیه گروه ها و قشرهای مردمی، از میان گروه های نخبه و از درون گروه نخبه نیز گروهانی که بتوانند در خط میانه قرار بگیرند، یعنی نه دموکراتیک باشند و نه انحصار طلب باشند، اینها انتخاب شوند و از حمایت جهانی هم برخوردار شوند...)»، دقیقاً از متحدان داخلی برای سرمایه مالی امپریالیستی صحبت می کند، که صرف نظر از ادعاها و شعارها و ذهنیت آنها، و یا بی توجه به داشتن ارتباط واقعی و یا نداشتن چنین ارتباطی با مراکز سرمایه داری جهانی، بطور عینی دارای منافع مشترک با اهداف سیاسی-اقتصادی سرمایه مالی جهانی هستند.

بشتیبانی عملی و عینی سرمایه مالی امپریالیستی از جناح "میان راه است"، بشتیبانی بر پایه ذهنیت "سایروس ونس" نسبت به این جناح و نمایندگان آن نیست، بلکه بر پایه عینی اشتراک منافع اقتصادی-سیاسی-اجتماعی آنان قرار دارد. در تبلیغات خود امپریالیسم می تواند برای بدست آوردن سهم بیشتر "بنیادگرایی" و "حقوق بشر" را برجسته بکند و به آن بتازد، و یا آقای "مصباح یزدی" نیز می تواند مدعی شود، که رئیس "سیا" یک چمدان پول را بین روزنامه نگاران آزادی خواه ایران تقسیم کرده است، اما همه این تبلیغات نمی تواند اشتراک منافع اقتصادی سرمایه مالی امپریالیستی و سرمایه داری خواستار بورس بازی و ایجاد بانک خصوصی در ایران و تبدیل ایران به مرکز تجارت منطقه و غیره را پوشاند و عینیت این اشتراک منافع را مخفی دارد.

تبلیغ صریح جناح "میان راه است" برای تداوم سیاست "تعدیل اقتصادی" در هفته های اخیر و در جریان تبلیغات انتخاباتی برای مجلس ششم دلیل بر فراموشی نتایج منفی اعمال این سیاست در سال های گذشته توسط دولت رفسنجانی-موتلفه اسلامی نیست، بلکه - همانطور که در مقاله آمده است - نشان اشتراک منافع این جناح با اهداف «برنامه دیکته شده توسط امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امریکاست!»

سرمایه داری مالی جهانی ظاهراً از "انتخابات آزاد" و از "برقراری دموکراسی" و "حفظ حقوق بشر" و... در ایران دفاع می کند، اما جناح واقعا مورد حمایت او جناح "میان راه است" است، که کوچکترین علاقه و منافعی برای اجرای انتخاباتی که در آن مردم آزادانه شرکت کنند و نمایندگان واقعی خود را برگزینند، ندارد.

دوم- سرمایه داری در دوران آغازین آن عامل (سویژت) تاریخی ایجاد واحد ملی و دولت ملی شد. در این مرحله انباشت سرمایه در واحد ملی، شرط رشد و شکوفایی سیستم بود. با آغاز مرحله امپریالیستی رشد سرمایه داری و به ویژه با برقراری حاکمیت روزافزون کنسرن های فراملیتی، وجود واحدهای ملی، به بندی بر دست و پایی انباشت و تمرکز سرمایه مالی امپریالیستی در کنسرن های فراملیتی تبدیل شده است. از این رو، نقض استقلال سیاسی و اقتصادی واحدهای ملی و حاکمیت ملی خلق های جهان پیرامون، هدف اصلی کنسرن های فراملیتی در مرحله کنونی است. سرمایه مالی فاقد "سرزمین پدری"، جهان را "وطن" خود می نامد!

از یک سو سرکوب جنبش های آزادیبخش، به کمک ابزار نظامی امپریالیسم - عمدتاً ناتو -، به وسیله ای برای نقض استقلال سیاسی کشورها و واحدهای ملی در دوران نبود اتحاد شوروی، و از سوی دیگر تحمیل انواع ابزارهای مالی توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از جمله از طریق سازمان تجارت جهانی و همچنین تحمیل قراردادهای دو و چند جانبه بمنظور تعیین شرایط صدور سرمایه و تکنولوژی پیشرفته به این کشورها، به وسیله نقض استقلال اقتصادی-حقوقی کشورها و واحدهای ملی تبدیل شده است [۱].

در برابر این سیاست گلوبال امپریالیستی آن مقاومت وسیع ملی در کشورهای پیرامونی به فرازی در روند رشد خود نایل می گردد، که تداوم جنبش آزادیبخش خلق ها در دو قرن اخیر علیه سیطره استعماری و نواستعماری سرمایه داری را تشکیل می دهد و در دوران کنونی به جنبشی فراگیر برای حفظ منافع و استقلال ملی خلق ها در برابر هجوم سرمایه مالی امپریالیستی و سیاست گلوبالیستی آن در سراسر جهان فرامی رود.

ویژگی های این نبرد در مطالب دیگر عنوان شده در بالا بصورت فشرده از دیدگاه بورژوازی ملی ایرانی و جنبش انقلابی طبقه کارگر بصورت فشرده مطرح شده است. اهمیت آغاز این بحث در نشریات داخل کشور هم تنها در اشتراک نظر در اصول عمده مواضع در طیف وسیع میهن دوستان نیست، بلکه اهمیت بیشتر آن در دورنمای این نبرد مشترک نیز نهفته است. دورنمای نبردی که عملاً در جهت پشت سر گذاشتن سیستم سرمایه داری می تواند و برای موفقیت خود باید رشد کمی و کیفی بیابد.

کنفرانس بازرگانی جهانی در "سیاتل" آمریکا چرا شکست خورد؟

سلطه جهانی آمریکا با مقاومت و رقابت روبروست!

برگرفته از نشریه "عصرما"، ارگان حزب
کمونیست آلمان - ۲۸ ژانویه ۲۰۰۰
ترجمه: رضا شامخ

کنفرانس بازرگانی جهانی که در ماه نوامبر ۱۹۹۹ در سیاتل برپا شد و با شکست روبرو گشت، با تظاهرات اعتراضی سختی نیز همراه بود. لنتو مایر، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان، در نوشتاری که در روزنامه "عصرما" منتشر گشت به تحلیل علل پنهان این شکست و توصیف اختلاف شدید علائق میان آمریکا، اتحادیه اروپا و کشورهای رشدیابنده پرداخت.

ترجمه این تحلیل را با اندکی اختصار به آگاهی خوانندگان "راه توده" می‌رسانیم.

«سازمان بازرگانی خارجی و بازرگانان عمده فروش آلمان، شکست کنفرانس سیاتل را "ضربه‌ای تلخ برای بازرگانی جهانی" توصیف کرد. وزیر اقتصاد کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس سیاتل حتی موفق به تصویب یک بیانیه مشترک در پایان آن همایش نیز نگشتند.

گرچه شرکت‌کنندگان در کنفرانس نتوانستند دستور کار کنفرانس را قبل از تشکیل آن مشخص سازند، معهذاً تصور می‌کردند برای روبرو شدن با مسائل و موضوعاتی که در کنفرانس مطرح خواهد گشت، آماده هستند. آنها فقط به یک مسئله نیندیشیده بودند، آن هم: سرنوشت صدها میلیون انسانی بود، که در جهان گلوبالیستی شرکت‌های چند ملیتی نگران آینده خود هستند.

توزیع نامتعادل دست آورده‌ها

سازمان بازرگانی جهانی در ستایش از فعالیت‌های موفقیت‌آمیز خود یادآور می‌شود که تا قبل از سال ۱۹۹۳ که این سازمان تشکیل شد، حجم مبادلات بازرگانی جهان به ۳۶۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردید، در حالی که از آن زمان تاکنون، حجم بازرگانی جهانی ۴۶ درصد افزایش یافته و به ۵۲۰۰ میلیارد مارک ارتقا یافته است. آن هم با در نظر گرفتن این واقعیت که آهنگ رشد بازرگانی جهانی در دهه گذشته دو برابر بیش از تولید اجتماعی ناخالص در مقیاس جهانی بوده است. اما توزیع این دست آورده‌ها آنچنان ناعادلانه بوده است که نمی‌توان به این وعده دل خوش داشت که بازرگانی آزاد به رفاه خواهد انجامید. سازمان ملل متحد در گزارش سال ۱۹۹۹ خود تصریح کرده است که فقط ثروت سه خانواده، که ثروتمندترین خانواده‌های جهان هستند به ۱۳۵ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. ثروت این سه خانواده بیش از درآمد سالانه ۶۰۰ میلیون نفر ساکنان فقیرترین کشورهای رشدیابنده جهان است. در گزارش سازمان ملل متحد از جمله تصریح شده است که نابرابری درآمدها در سطح جهانی ابعاد بسیار سخت‌نموزن یافته است. در سال ۱۹۶۵ درآمد سرانه متوسط در هفت کشور بزرگ صنعتی جهان ۲۰ برابر بیش از درآمد سرانه در هفت کشوری بود که فقیرترین کشورهای جهان بودند. در سال ۱۹۹۷ این اختلاف درآمد سرانه به ۳۹ بار افزایش یافته است. از سال ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ مبلغ حاصل از فروش اقلام صادراتی از کشورهای آمریکای لاتین، بطور متوسط ۲۰ درصد کاهش یافت. به چه دلیل؟ به دلیل: تنزیم بهای تولیدات صادراتی. بدهی‌های کشورهای رشدیابنده دست و پای آنها را بسته است. اما این دست و پا بستگی، به تنهایی برای سرمایه‌داری جهانی کافی نیست. از این رو شرکت‌های قدرتمند چند ملیتی با تسلطی که بر موسسات و بنیادهای بین‌المللی دارند، می‌کوشند تا با فراهم ساختن شرایطی نابرابر به زیان این کشورها، اسارت آنها را همیشگی سازند. بانک‌های بین‌المللی و موسسات چند ملیتی با سوءاستفاده از مقررات سازمان بازرگانی جهانی شرایط بازار را بسود خود تغییر می‌دهند تا به هدف خود که استعمار دوباره کشورهای رشدیابنده و کشورهای آستانه‌ای است، دست یابند. کار این تبعیض بجائی رسیده که حتی "مایک مور"، مدیر عامل سازمان بازرگانی جهانی مجبور به این اعتراف شده است که: «کشورهای صنعتی با رغبت به یکدیگر جنس می‌فروشند، ولی از کشورهای رشد یابنده در اغلب موارد، یا فقط مواد خام می‌خواهند و یا کالاهای نیم ساخته. گمرکی که کشورهای مرکزی سرمایه‌داری بر کالاهای کشورهای جهان سوم

بورژوازی ملی ایران با خصوصیتی که از جمله عزت‌اله سحابی بیان می‌کند، و در همخوانی کامل است با تعریف زنده‌یاد جوانشیر در سال ۱۳۴۶، یک سر طیف متحدان تاریخی آزادی و ترقی خواهی را تشکیل می‌دهد، که سر دیگر آن چپ انقلابی میهن ماست. مبارزه مشترک این طیف برخاسته از واقعیت عینی منافع ملی آنان است. در این عرصه هرگاه که این نیروها از مواضع ضد کمونیستی و توده‌ای‌ستیزی فاصله گرفته‌اند، نه تنها صداقت و پی‌گیری خود را در مبارزه بر سر استقلال ملی کشور نشان داده‌اند، بلکه به متحد ضد امپریالیستی خود نزدیک شده و جبهه خویش را تقویت کرده‌اند. بورژوازی ملی ایران فراز و نشیب‌هایی را در این ارتباط در تاریخ معاصر ایران پشت سر گذاشته است که بصورت منطقی حاصل این تجربه باید در مواضع امروز آن بازتاب یابد. [۲].

۱- نگاه شود به مقاله "جهانی شدن یا جهانی سازی؟" در نشریه "عصرما"، ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (شماره ۱۵۰، ۲۰ بهمن ۱۳۷۸) که در آن به بررسی مسئله پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و با عدم ضرورت آن پرداخته شده است. در این مقاله دکتر فرشاد مومنی جای این سازمان و انواع مشابه آن را در ساختار اعمال حاکمیت سرمایه مالی امپریالیستی توضیح می‌دهد. او روند "جهانی سازی" و ابزارهای آن، همانند سازمان تجارت جهانی را «دفاپیر» دقیقاً در چارچوب منافع کشورهای قوی نو سماندهی شده [ارزیابی می‌کند که تنها] آزادسازی‌های در سطح جهان را در عرصه‌هایی مجاز می‌داند و دامن می‌زند و برعکس در عرصه‌هایی دیگر، کنترل‌های شدیدی را اعمال می‌کند.

۲- متأسفانه چنین ارزیابی را نمی‌توان از همه نمایندگان بورژوازی ملی ایران و سازمان‌های آن آراسته داد. برای مثال می‌توان آقای دکتر پرویز ورجاوند را نمونه آورد. او که خود را پمنا به یک مدافع "جبهه ملی" و دولت ملی دکتر محمد مصدق در روزنامه "صبح امروز" عنوان می‌کند، در مطالبی که در شماره ۱۶ آذر این نشریه مطرح ساخته است، نشان می‌دهد که او نه تنها گذشته را کماکان از پشت پرده ضد کمونیستی و توده‌ای‌ستیزی می‌بیند، بلکه همچنین درک روشنی از شرایط کنونی مبارزه "ملی" در ایران نیز ندارد. آقای ورجاوند که در دوران حساس پیش از انتخابات دوره ششم مجلس یک صفحه کامل نشریه "صبح امروز" را در اختیار گرفته است، نه تنها حتی کلامی درباره ماهیت اقتصادی و ضد امپریالیستی امروز مردم ایران ندارد، بلکه در گذشته‌های دور، در دوران کوتاه چپ روی حزب توده ایران در برابر دولت مصدق باقی مانده و نمی‌تواند از دایره تنگی که به دور خویش ترسیم کرده، خارج شود.

برداشت تاریخی از "مسئله ملی"

در چارچوب تدارک کنگره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نشریه کار، (شماره ۲۲۶، ۲۰ بهمن ۱۳۷۸) مصاحبه‌ای را با بهزاد کریمی و فرخ نگهدار چاپ کرده است تحت عنوان «پیرامون مسئله ملی». در این مصاحبه مواضع مثبتی درباره "مسئله ملی" مطرح می‌گردد. از جمله با اشاره به موقعیت ژئواستراتژیک ایران و هدف «تضعیف و تخریب این موقعیت» نزد «برخی از محافل قدرتمند سیاست‌ساز جهانی و منطقه‌ای».

بهزاد کریمی نسبت به کوشش‌های جدائی طلبانه برخی از جریان‌ها در خارج از کشور هشدار می‌دهد. او همچنین تأکید می‌کند، که کمونیست‌های ایرانی «پرچمدار دفاع از این اصل [حق تعیین سرنوشت ملت‌ها]» هستند و این موضع قیدی را بدرستی «افتخار» برای آنان ارزیابی می‌کند. متأسفانه او که خورا «دمکرات» می‌نامد، چشم بر نقش برجسته حزب توده ایران در این عرصه می‌بندد.

آیا درک امثال آقای بهزاد کریمی از "مسئله ملی" و شعار "حق تعیین سرنوشت ملت‌ها" درکی تاریخی و علمی است؟

شعار "زحمتکشان جهان متحد شوید" توسط لنین در دهه دوم قرن گذشته و در ارتباط با پیروزی انقلاب بزرگ اکتبر و اعلام "زحمتکشان جهان و ملل ستمدیده متحد شوید"، تنها از ماهیت و شرایط دوران فروپاشی حاکمیت استعماری امپریالیسم، و لذا تنها با "برداشت تاریخی" از آن قابل درک است و اجازه انتقال آن را به شرایط کنونی در جهان و از جمله در میهن ما از دید علمی می‌دهد. تنها با این نگاه است، که فرمول‌بندی‌های مربوط به حقوق خلق‌ها و ملیت‌ها دقیق می‌شود.

بیان مواضع جامعه‌شناختی فرخ نگهدار نیز برای شرایط مشخص مبارزه استقلال طلبانه و مقابله آمیز خلق‌ها علیه سلطه امپریالیسم ناقص و نارساست.

در دوران کنونی، سیاست جهانی امپریالیسم، از یک سو انباشت و تمرکز سرمایه در مراکز خویش و فشرنگی قدرت اقتصادی-نظامی خود در این مراکز، و از سوی دیگر دامن‌زدن به جدایی طلبی‌های منطقه‌ای است. امپریالیسم می‌کوشد از این طریق سیطره جهانی خود را تثبیت کند.

استاندارهای بین المللی برای خدمات اجتماعی و حفظ محیط زیست در دستور کار کنفرانس بگنجانند. با این برنامه اتحادیه اروپا می توانست با امریکا وارد معامله شود و با کاستن از یارانه هایی که برای تولیدات کشاورزی می پردازد، امتیازات دیگری از امریکا بگیرد. یارانه های اروپا برای کشاورزی و صادرات از مواردی است که سخت موجب نارضایتی امریکاست. آنها بویژه خواستار لیبرالی کردن بازارهای کشاورزی و خدمات در اروپا هستند. سرانجام هم همین اختلاف منافع سبب شد که امریکائی ها و اروپائی ها نتوانند برای اتخاذ راهی واحد و تنظیم دستور کار کنفرانس با یکدیگر به توافق برسند. "مولر"، وزیر اقتصاد آلمان از امریکائی ها گلّه کرد که آنها سخت از منافع خود دفاع می کردند و در کنفرانس هیچ گششتی از خود نشان ندادند. البته، اتحادیه اروپا هم می خواهد در برابر امریکا سخت مقاومت کند. (زود دویچه سائتونگ ۱۲/۱۲/۱۹۹۹)

کارگزاران سازندگی چه موضعی در مجلس ششم خواهند داشت؟

حسین مرعشی، قائم مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، پس از اعلام حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم، در گفتگویی با هفته نامه آبان ۲۷ آذر ۷۸ خواستار "اصلاح حاکمیت دو گانه داریان" شد. حسین مرعشی که نماینده کرمان در مجلس پنجم بود، علیرغم همه حمایتی که از او شد، در انتخابات مجلس ششم در کرمان نفر دوم شد و برنده اول انتخابات کرمان کاندیدای جبهه مشارکت ایران اسلامی شد.

قائم مقام حزب کارگزاران، که از اقوام هاشمی رفسنجانی است، در این گفتگو به نوعی مسئله تقسیم قدرت اجرایی در جمهوری اسلامی را مطرح کرد، که گویی هاشمی رفسنجانی به مجلس می رود تا اختیارات "رهبر" را در جمهوری اسلامی محدود کند. این، البته خواست و اراده جنبش کتونی مردم ایران در این مرحله است و با احتمال بسیار وی نیز با آگاهی از همین خواست عمومی چنین موضوعی را مطرح کرده است. موضوعی که در جامعه به خیز برداشتن "هاشمی رفسنجانی" برای رهبری جمهوری اسلامی تعبیر شد، با این تفاوت که احتمالا ریاست جمهوری از قانون اساسی حذف شود و "رهبر" همه امور را در دست گیرد. این گامی است در جهت "حکومت اسلامی" و خاتمه بخشیدن به جمهوریست و انتخابات، که با حمایت همه جانبه موفقه اسلامی و ارتجاع مذهبی نیز می تواند روبرو شود!!

حسین مرعشی در این مصاحبه اعلام داشت که نظر شخصی خود را طرح می کند، اما همگان می دانند که اظهار نظرهای وی شخصی نیست. او به هفته نامه آبان گفت:

«در کشور ما وقتی که یک کابینه تشکیل میشود، ۲۵ درصد قدرت کشور بیشتر در آنجا جمع نیست. در رهبری هم جمع نیست... من شخصا فکر می کنم که مهمترین پروسه توسعه سیاسی در کشور ما باید این باشد که این تضاد را در قانون اساسی از بین ببریم...»

هفته نامه آبان: الان قوه مجریه تقسیم شده بین دو نهاد رئیس جمهوری و رهبری و این عملا باید در یک نهاد متمرکز شود...

مرعشی: بده، ما در مجموع می توانیم رئیس جمهوری مان را ضابطه مند کنیم و بگوئیم رئیس جمهوری باید فقیه باشد، با این شرایط، یا اگر رهبری است به آن شکل ما به عنوان ولایت فقیه اختیارات دولت را به آنها بدهیم. چه اشکالی دارد؟ ما می خواهیم کشور بچرخد...

هفته نامه آبان: به نظر شما به کدام یک اصالت بدهیم؟

مرعشی: «به نظر من راه وسطی وجود دارد که در واقع می شود هر دو نهاد و یا بخش موجود حکومت را در یک نقطه سومی رساند. می تواند تلفیقی بین این دو سیستم باشد.»

اگر این اظهارات، آن زمینه واقعی باشد که روحانیت مبارز و موفقه اسلامی براساس آن به حمایت از هاشمی رفسنجانی برخاستند، یکی از مهمترین وظائف مجلس ششم، دفاع از جمهوریت نظام است. بر این اساس، برخلاف تمایل حسین مرعشی، آنچه که باید محدود شود اختیارات "رهبر" در چارچوب قانون اساسی و بازگرداندن اختیارات به نهاد ریاست جمهوری که مستقیما توسط مردم انتخاب می شود. شکل دوم و یا سومی وجود ندارد!

براین مبنا، همکاری و همگامی با فراکسیون کارگزاران سازندگی در مجلس ششم از حساسیت ویژه برخوردار است!

می بندند، چهار برابر بیشتر از میزانی است که برای کالاهای وارداتی از کشورهای صنعتی مقرر می دارند. افزون بر این، کشورهای ثروتمند، مازاد تولیدات کشاورزی خود را به کشورهای جهان سوم تحمیل می کنند...» (نقل از روزنامه زود دویچه سائتونگ ۱۲/۱۲/۱۹۹۹)

خرید به قیمت بازار دستفروشان

شرکت های چند ملیتی با توسل به قانون "حفظ حقوق مالکیت معنوی" حق بهره برداری، کپی برداری و تکمیل کردن بیش از ۸۰ درصد از تمام اختراعات صنعتی جهان را به خود اختصاص داده اند و باین ترتیب کشورهای جهان سوم و کشورهای آستانه ای را از لحاظ تکنولوژی به وابستگی دائمی خود تبدیل کرده اند. طبق تصریح سازمان بازرگانی و عمران ملل متحد (درسال ۱۹۹۵) چهار پنجم پژوهش ها و اکتشافات علمی، در سراسر جهان، در درون نظام بسته موسسات فراملتی صورت می گیرد. از سوی دیگر کشورهای نیم کره جنوبی دارای یک ثروت عظیم بیولوژیک هستند که پایه و اساس بسیاری از تولیدات داروئی و کشاورزی است. از اینرو جای شگفتی نیست اگر می بینیم که ایالات متحده امریکا و اتحادیه اروپائی در سازمان بازرگانی جهانی فشار می آورند تا همه چیز را به ثبت برسانند، از جمله گیاهان و حیوانات را. ولی درست در این مورد با مقاومت سخت کشورهای جهان سوم و گروه های هوادار حفظ محیط زیست در کشورهای نیم کره شمالی روبرو می گردند. از این گذشته بحران های اقتصادی در جنوب خاوری آسیا و کشورهای امریکای جنوبی، که هنوز هم برطرف نشده اند، نشان می دهند که نه سازمان بازرگانی جهانی، نه صندوق بین المللی پول و نه بانک جهانی هیچکدام قادر به پیشگیری از پیدایش بحران های اقتصادی و تثبیت اقتصاد جهانی نیستند. سازمان بازرگانی جهانی کشورهای جنوب خاوری آسیا را به این دلیل که حتی هنگام بحران نیز به مقررات و قوانین این سازمان وفادار مانده اند، ستایش می کند، بی اعتناء به اینکه در پی این بحران، از یکسو میلیون ها نفر به دامان بیکاری و فقر پرتاب شدند و دورنمای زندگی خود را از دست دادند و از سوی دیگر مراکز تراکم سرمایه، بویژه در امریکا و اتحادیه اروپائی با استفاده از همین بحران، موسسات آسیائی را به قیمت بازار دستفروشان به مالکیت خود درآوردند. در حالیکه همین مراکز تمرکز سرمایه های جهانی با توسل به وسائلی چون افزایش تعرفه های گمرکی و تعیین سهمیه واردات و پرداخت یارانه به برخی از بخش های اقتصادی خود، از آن حمایت جدی می کنند.

اعتراض انترناسیونالیست های نو

جنگ و "بازار آزاد" دست در دست هم هزاره سوم را آغاز می کنند. هفت کشور بزرگ صنعتی با توسل به قدرت اقتصادی و سیاسی خود کشورهای پیرامونی جهان سرمایه داری و کشورهای جهان سوم را زیر فشار قرار می دهند که نه مانده حمایت دولتی از اقتصاد ملی خود را نیز کنار بگذارند و قدرت دولتی خود را کاملا در اختیار سرمایه های فراملیتی قرار دهند. اگر بصورت استثنای فشارهای دلار و "اوپرو" کافی نبود، برای هدایت یاغیان بسوی اقتصاد آزاد، ناتو وارد میدان می شود و هر کشوری که نخواهد به پذیرش این مقررات، به خصوصی سازی و "بازار آزاد" تن در دهد، با محاصره اقتصادی و جنگ نابودش می کنند.

در سیاتل در حالی که خواست اتحادیه های کارگری اروپائی غربی و امریکا از دولت های خود محدود به دریافت خدمات اجتماعی بود، بسیاری از گروه های عضو اتحادیه های کارگری با هر نوع گفتگویی مخالفت کردند و خواستار آن گشتند که روند لیبرالی کردن بازرگانی جهانی در همین جا که هست فوراً قطع شود و یک هیأت رسمی به بررسی نتایج و عواقب سیاستی که سازمان بازرگانی جهانی تا امروز دنبال کرده، بپردازد. تردیدی نیست که این بیانیه که با مضای ۱۲۰۰ گروه و سازمان از ۸۵ کشور جهان رسیده است، برنامه ایست جلی که سیاست رسمی سازمان بازرگانی جهانی را به مبارزه می طلبد. روزنامه فرانسوی لوموند در این مورد نوشت: «در سیاتل اندیشه ای نو پیروز شد... انترناسیونالیست های نو، که هم از چم و خم کارهای روستائی با خبرند و هم از فوت و فن اینترنرت... خواستار نظام نویی برای جهان هستند. خواستار جهانی هستند که در آن بده و بستان صورت گیرد، جهانی که در واقع بیش از یک فروشگاه ساده باشد.» (لوموند ۱۲/۱۲/۱۹۹۹)

اختلافات در سازمان بازرگانی جهانی

شکست مذاکرات سیاتل اختلاف علائق میان امریکا، اتحادیه اروپائی و کشورهای رشد یابنده را با روشنی نشان داد. تلویس مقرررات برای ایجاد یک استاندارد بین المللی در زمینه خدمات اجتماعی و حفظ محیط زیست با مخالفت شدید کشورهای رشد یابنده روبرو شد. زیرا این کشورها بیم از آن دارند که این مقررات دسیسه تازه ای باشد برای بالاتر بردن دیوار بازارهای مراکز سرمایه داری و افزودن بر موانع موجود برای ورود به این بازارها.

نمایندگان اتحادیه اروپا با این هدف به سیاتل رفتند که بررسی و تصویب مقررات وسیعی را برای مبادلات بازرگانی و رقابت، تضمین سرمایه، ایجاد

جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ "شیرین عبادی" در شهر برلن

ریشه اندیشه قتل های

زنجیره ای باید خشک شود!

*** قوانین دادگستری که بموجب آنها، قتل افراد به بهانه ناصبی بودن مجاز اعلام شده، باید تغییر کند!**

همزمان با حضور دو تن از رهبران نهضت آزادی در شهر برلن آلمان، خانم "شیرین عبادی"، وکیل دادگستری، از فعالان حقوق زن در ایران و وکیل پرونده قتل داریوش و پروانه فروهر نیز که به آلمان سفر کرده در برلن سخنرانی کرد.

جلسه سخنرانی خانم عبادی با حضور پروانه و آرش فروهر (فرزندان داریوش و پروانه فروهر) و با شرکت عبدالکریم لاهیجی فعال حقوق بشر در خارج از کشور، در تاریخ ۲۶ فوریه در خانه فرهنگی "نیما" و با حضور عده ای از ایرانیان مقیم آلمان - از جمله جمعی از همکاران راه توده - برپا شد. جلسه را "یوسف ابراهیم-آرام"، از اعضای سندیکای کارگران چاپ و نشر در برلن افتتاح کرد و پس از سخنان کوتاه خانم پرستو فروهر، خانم شیرین عبادی که خود به دلیل زن از قضاوت محروم شده و اکنون کار وکالت می کند، طی سخنانی گفت: «حتی به من، بعنوان وکیل خانواده فروهرها، درباره پرونده قتل و مطالبی که در آنها وجود دارد، اطلاعی نداده اند، حتی شماره پرونده را هم از من که وکیل خانواده مقتولین هستم، پنهان کرده اند. هیچ پاسخ صریحی در این باره نمی دهند. در ارتباط با این پنهانکاری، مسئولان قضائی بر مصالح نظام تاکید می کنند و اینکه امنیت نظام مطرح است. این دشواری و بسته بودن درها، البته برای من به معنای عدم پیگیری مسئله نیست، من تا به آخر و تا آنجا که در توان داشته باشم این پرونده را دنبال خواهم کرد.

همینجا به تاکید بگویم، که این عزم و پیگیری هرگز به معنای آن نیست که قاتلان را پیدا کنیم و به جوبه دار و یا غیره بسپاریم. تجربه نشان داده است که با چنین پدیده هایی باید ریشه ای برخورد کرد، نه انتقامجویانه. ما باید آن عواملی را در جامعه از بین ببریم که بموجب آنها امثال سعیدامامی ها سر بلند کردند. ریشه آن تفکری باید خشک شود، که امثال سعیدامامی ها شاخه آن هستند.»

خانم عبادی در بخش دیگری از سخنان خود به ضرورت بازنگری در قوانینی کرد که خشونت و جنایت را در جامعه در پناه خود گرفته است. او گفت: «برای مثال، تا وقتی که ماده ۲۲۶ در قوانین دادگستری وجود دارد، که من نمی دانم کی و از کجا سر درآورده، ما چگونه می توانیم با خشونت و جنایت برخورد قانونی داشته باشیم. این اصل می گوید کس و یا کسانی که موجب قتل شده باشند، در صورتیکه در دادگاه ثابت کنند که مقتول ناصبی و مرتد بوده است، از مجازات معاف خواهد بود!

ما باید تلاشمان این باشد که این چنین موادی از قوانین دادگستری ما حذف شود. همین قوانین و حامیان آن در قوه قضائیه و یا خارج از قوه قضائیه اما در حوزه قدرت حکومتی باعث سر بلند کردن امثال سعیدامامی می شود و به آنها جرات چنان جنایاتی را می دهد.

خانم عبادی در ادامه همین بحث تاکید کرد که "خودی" و "غیرخودی" کردن جامعه موجب شده تا رابطه جای ضابطه را در جامعه بگیرد. یعنی هر کس با من است "آدم" است و هر کس با من نیست نه! هر کس مثل من فکر می کند حرفش صحیح است و هر کس مثل من فکر نمی کند هر چه بگوید نادرست است! کار بجائی کشیده که هر جا می خواهند یک معلم ساده برای کلاس اول دبستان ده هم استخدام کنند تا هفت پشتم را بررسی می کنند که مثلا پسرعمویش چکاره بوده، اعدامی در خانواده ای هست، اقوامش با فلان گروه تماس و رابطه داشته؟

شما حساب کنید، معملی که می خواهد برود خواندن آب و نان به بچه ها یاد بدهد، چگونه سابقه فامیل و اجدادش را بررسی می کنند. حالا با در نظر گرفتن این موشکافی ها، چگونه می توان باور کرد که آثانی بنام "سعیدامامی" به چنان مقام بالا و جسامتی راه پیدا می کند. همین "خودی" و "غیرخودی" کردن ها بجای ضابطه مند کردن مناسبات کار را به اینجا کشیده است؟ درجه بندی کردن مردم یکی از دلائل بحران فرهنگی-سیاسی و حتی اقتصادی در جامعه امروز ایران است!

البته، حاضران اطلاع دارند که قتل ها فقط به داریوش و پروانه فروهر خلاصه نمی شود، بنا به دلائل و شواهدی که وجود دارد و در مطبوعات کشور نیز انعکاس یافته، در این دوران، یعنی از کمی قبل از قتل فروهرها تا قتل آنها و سپس مختاری و پوینده جمعا ۸۰ قتل برآورد شده است، که به همه آنها باید رسیدگی شود.»

پس از سخنرانی ها و در وقت سؤال و جواب، سؤالاتی درباره مسائل مختلف مربوط به قتل های حکومتی، موقعیت حقوق بشر در ایران و حقوق زنان مطرح شد. از جمله سؤالی پیرامون سرنوشت "پیروز دوانی" با این مضمون:

- در اینجا اشاره به ۸۰ قتل در مقطع قتل فروهرها شد. از نظر من یکی از قربانیان این جمع ۸۰ نفره "پیروز دوانی" است که شاید بتوان گفت غریبانه در این صبح قتل و خشونت قربانی شد و کسی از او دفاع نکرد. نه تنها از او به دفاع برخاستند، بلکه در نشریات خارج کشور یادی هم از او نکردند، چه رسد به دفاع از او. او یک زندانی سیاسی چپ بود، که بعد از آزادی از زندان دست به فعالیت های انتشاراتی و سیاسی زد. صرفنظر از اینکه با اندیشه و فعالیت های او موافق بودیم یا نبودیم، هستیم و یا نیستیم، جا داشت بیش از این نگران سرنوشتی باشیم که برای او در ایران تعیین کردند. من متاسفم که ناچارم از نشریه "آرش" که در خارج کشور منتشر می شود یاد کنم، زیرا نقش تعیین کننده ای این نشریه توانست در این سکوت و سرنوشت غریبانه پیروز دوانی بازی کند. این نشریه در شماره ۵۱ خود به نقل از نامه ای که گویا از داخل کشور برای آنها پست شده بود، پیروز دوانی را فردی که با وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی همکار می کند، معرفی کرد. این سیاست را چند نشریه دیگر چپ هم در خارج از کشور پی گرفتند، از جمله "راه کارگر" و در مجموع شرایطی را بوجود آوردند که بعد از روده شدن پیروز دوانی کسی به دادخواهی برخاست و اکنون هم که آقای اکبر گنجی در نوشته هایش و آقای عبداللّه نوری در دادگاهش قتل او را محرز اعلام داشته و حتی تاریخ آن را هم اعلام کرده اند، کسی جرات نمی کند با قاطعیت خواهان پیگیری قتل وی شود. همه در گذشته از این ترسیدند که اگر از او دفاع کنند متهم به دفاع از همکاری وزارت اطلاعات و امنیت شوند و یا اصلا ناپدید شدن دوانی خود طرحی است شبیه طرح ربودن آقای سرکوهی توسط وزارت اطلاعات در فرودگاه مهرآباد. هنوز هم عده ای منتظرند تا روزی روزگاری سرکوهی پیروز دوانی پیدا شوند و آنوقت بنویسند "ما که گفته بودیم".

درعین حال عده ای هم بر این عقیده اند که شایعات پیرامون پیروز دوانی را خود وزارت اطلاعات و باند امامی پخش کردند، تا وقتی قتل های سیاسی با قتل چهره های شناخته شده چپ در داخل و یا خارج کشور شروع شد، در مصاحبه های امنیتی اعلام کنند که چپ ها خودشان به جان هم افتاده اند و به ما مربوط نیست. مثلا دوانی نقش شهریار را داشته و حالا چپ ها خودشان او را کشته اند! و یا سناریوهایی مشابه آن. و یا بعضی چهره های شناخته شده چپ در داخل کشور و خارج کشور با توطئه پیروز دوانی در دام وزارت اطلاعات افتاده اند و از این قبیل طرح ها. به همین دلیل اهمیت دارد که شما و یا آقای لاهیجی اگر اطلاعاتی در این زمینه دارید در اختیار ما بگذارید.

شیرین عبادی: دوستان من می دانند که من اصولا آدم خوش بینی هستم و نمی خواهم نبود هیچکس را باور کنم. امیدوارم پیروز دوانی در یک گوشه ای در سیاهچالی باشد و بتوان او را پیدا کرد. البته این را بعنوان یک اظهار نظر شخصی می گویم، والا من فقط وکیل خانواده فروهرها هستم و کوچکترین خبر و اطلاعی درباره پیروز دوانی بصورت رسمی ندارم و کسی هم در این باره به من چیزی نگفته است. البته بگویم که خواهر ایشان اخیرا آمد نزد من و درد دل خونباری کرد! دکتر لاهیجی: ما بعنوان پیگیران حقوق بشر، از ابتدا دنبال این ماجرا بودیم و اعلامیه و اطلاعیه هم دادیم. بنا به اخبار موثقی که وجود دارد، او توسط باند سعیدامامی به قتل رسیده است. در این شکی نیست. او را بخاطر چاپ و پخش نامه فرج سرکوهی کشتند. در این مورد مقاله آقای اکبر گنجی باندازه کافی گویاست. ایشان حتما مدارک کافی برای طرح مسئله قتل او در مقاله اش در اختیار دارد.

فرج سرکوهی که در این جلسه حضور داشت، کلامی در این ارتباط نگفت. پس از پایان جلسه، عده ای از شرکت کنندگان در جلسه خواهان توضیحات بیشتری پیرامون مقالات نشریه آرش و راه کارگر درباره پیروز دوانی شدند و برای مراجعه به آرشیو، خواهان شماره هایی که مطالب مربوطه در آنها چاپ شده، شدند، که در این زمینه برخی تبادل نظر با صورت گرفت، از جمله اطلاعاتی از سوری برادر پیروز دوانی که در جلسه بود، در حاشیه جلسه در اختیار حاضران گذاشت. عده ای از توابع سازمان مجاهدین خلق و زیر نظر حسن شایانفر، مدیر داخلی کیهان و یکی از بازجویان سابق زندان های جمهوری اسلامی فعالیت می کنند، و با اطلاعاتی که سعیدامامی و حسین شریعتمداری در اختیار وی گذاشته بودند، تهیه و در همین موسسه چاپ و منتشر شده بود.

اطلاعیه منتشره از سوی "راه توده" برای شرکت در انتخابات مجلس ششم، با عنوان "حزب توده ایران به جبهه مشارکت ایران اسلامی رای می دهد!" شنبه ۲۳ بهمن روی شبکه اینترنت قرار گرفت.

پس از انتشار این اطلاعیه و قرار گرفتن آن روی شبکه اینترنت، رادیو ایران (رادیو ۲۴ ایرانیان مقیم آمریکا) طی تماس با "راه توده" خواهان گفتگویی رادیویی پیرامون مواضع اعلام شده در این اطلاعیه و رویدادهای اخیر ایران شد. متن این گفتگورا که در تاریخ ۲۴ بهمن انجام و بلافاصله نیز در برنامه ویژه آقای "مانوک خدابخشیان" پخش شد، در زیر می خوانید:

جنبش از مرحله "طرد" وارد مرحله "انتخاب" شده!

* مردم از کسانی که تحکم آمیز با آنها صحبت می کنند و می خواهند آقابالا سر آنها باشند، گریزانند و آقای خاتمی از این نکته خوب آگاهی دارد و تواضعی که در برابر مردم از خود نشان می دهد، یکی از دلائل گرایش مردم به سوی ایشان است! عذرخواهی او از مردم، در جریان رد صلاحیت داوطلبین مجلس ششم بر نزدیکی مردم به وی افزود!

این عذرخواهی، ادامه همان روش آقای خاتمی است و اتفاقی می بینید که هر چه این تواضع بیشتر است، محبوبیت ایشان نزد مردم هم بیشتر می شود. برعکس هر چه روحانیون آنطرفی بیشتر اولدورم بلدورم می کنند بیشتر با نفرت مردم روبرو می شوند و در هر رای گیری و انتخاباتی هم مردم این نفرت خودشان را نشان می دهند. شما یقین داشته باشید که در انتخابات آینده مجلس ششم هم همین نفرت بار دیگر نشان داده خواهد شد.

نکته دوم اینکه آقای خاتمی با این عذر خواهی عملا به مردم گفت که شورای نگهبان حق کشتی کرده است و بیش از این از دست من کاری بر نمی آید و اهمیت این حق کشتی هم بیشتر از اهمیت ضرورت شرکت شما در انتخابات نیست. پاسخ این صداقت که نوعی تنهائی و طلب کمک از مردم هم درش نهفته بود، بنظر ما در روز انتخابات مجلس از طرف مردم داده خواهد شد و در اینجا و با این عذرخواهی از مردم، آقای خاتمی نه تنها تحقیر نشد، نه تنها کوچک نشد، بلکه با ارج و اعتباری که برای مردم قائل شد، بر اعتبار خودش نزد مردم افزود و آنها را به حمایت دوباره از خودش هم دعوت کرد.

* در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم، بزرگترین رویدادی که در عمق جامعه ما اتفاق افتاده، رشد عظیم آگاهی مردم است. این آگاهی به مردم ما اجازه داده است تا مرحله "طرد" را پشت سر گذاشته و وارد مرحله "انتخاب" شوند!

خدابخشیان: برویم سراغ انتخابات مجلس ششم. من یادم می آید، اولین مطالبی که با آرم "راه توده" دیدم، یک اعلامیه ای بود که نزدیکی های انتخابات مجلس پنجم برای رادیوی ما فرستاده شده بود و باعث تعجب خیلی از ماها شد، چون در آن اعلامیه راه توده نه فقط گفته بود که در انتخابات مجلس پنجم شرکت می کند، بلکه از همه خواسته بود در این انتخابات شرکت کنند. این در حالی بود که همه کمر به تحریم این انتخابات بسته بودند. حالا، شما در فاصله انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم چه تغییری را در ایران می بینید؟

خدابخشیان: ضمن تشکر بخاطر قبول دعوت رادیوی ایران برای شرکت در این گفتگو، اجازه بدهید در همین ابتدا یک سؤالی را با شما مطرح کنم که اکنون در بین ایرانیان مقیم آمریکا خیلی مورد بحث است و درباره آن حدس و گمان های زیادی وجود دارد. این سؤال درباره موضع گیری آقای خاتمی در برابر شورای نگهبان و رد صلاحیت هاست و این جمله کوتاه ایشان که "من عذر می خواهم". آیا این جمله دلیل ضعف آقای خاتمی و ناتوانی او در برابر جناح مقابل نیست؟ آیا ایشان با این جمله عملا نگفته است که کاری از دستش بر نمی آید؟

راه توده: متقابلا، خدمت شما و همه علاقمندان به اطلاع از دیدگاه های نشریه "راه توده" و خدمت هموطنان عزیزمان که صدای بنده را می شنوند سلام و عرض ادب می کنم.

با آنکه معمولا ما عادات نداریم به رویدادهای ایران با بزرگ و کوچک کردن این نوع سخنان و یا موضع گیری ها نگاه کنیم، اما بسیار خوب، درباره این جمله آقای خاتمی، در همین ابتدای گفتگویی خودمان پاسخ می دهم. ببینید! دو نکته در این عذرخواهی نهفته است. ابتدا اینکه مردم ایران از سخنان تحکم آمیز تنفر پیدا کرده اند، از تحقیر شدن بدشان می آید، از کسانی که خود را آقابالا سر و خان ده و مردم را رعیت می دانند، گریزانند. این روانشناسی امروز جامعه ایران است. آقای خاتمی با درک همین موضوع، از همان ابتدای ورود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری لحن و کلامی متواضعانه و مودبانه ای را در برابر مردم بکار گرفت. این تواضع در طول عمر جمهوری اسلامی، مگر در همان ابتدای پیروزی انقلاب و یا آستانه پیروزی انقلاب از سوی رهبران مذهبی کمتر به کار رفته بود. مقداری آیت الله طالقانی این فروتنی را داشت و گهگاه آیت الله خمینی هم در سخنرانی ها و بیانیه هایش این تواضع را بکار می برد. بتدریج این تواضع در برابر اراده مردم و شخصیت مردم فراموش شد. شما به همین سخنرانی های تحکم آمیز آیت الله پزدی در نماز جمعه های تهران گوش کنید! چقدر تحقیر آمیز با مردم صحبت می کند.

یکی از دلائل محبوبیت آقای خاتمی که نقش مهمی در پیروزی او در انتخابات ریاست جمهوری داشت، همین تواضع در برابر مردم بود. چه آشوق که با اتوبوس کرایه ای راه افتاد به طرف شهرها و روستاها و به دیدن مردم رفت و در واقع با آنها برای پیروزی در انتخابات بیعت می کرد و یا بیعت مردم را جلب می کرد و چه بعدها همین نحوه سخن و روش را داشته است. شما حتما بخاطر دارید که هفته های اول پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری می رفت در صف نان و گوشت می ایستاد و یا سوار اتوبوس می شد که از مردم جدا نشود.

آقایان "هاشم آغاجری" بعنوان نظرات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بر زبان می آورند و یا امثال عمادالدین باقی بر روی کاغذ می آورند و نگاهی که امثال آقای مهندس عزت الله سحابی به وقایع دهه ۳۰ منجر به کودتای ۲۸ مرداد می کند، بسیار متفاوت تر از گذشته است و روح حاکم بر جامعه ایران برای واقع بینی و تحمل یکدیگر را نشان می دهد!

حالا ببینیم ایشان، امروز چه می گوید و چه رشد عمیقی را در میان این نیروها به ما نشان می دهد.

این را که برایتان می خوانم از مصاحبه ایست که ایشان با روزنامه "فتح" کرده به تاریخ ۲۷ دیماه، یعنی حدوداً ۲۷-۲۸ روز پیش. می گوید:

"طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی و براساس وعده هائی که امام خمینی (ره) در پاریس داده بودند، تمام اندیشه ها و افکار در جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب قانون آزاد است. حتی مارکسیست ها. یعنی طبق قانون اساسی کشور، ما می توانیم در جامعه حزبی داشته باشیم که از نظر فکری مارکسیست و کمونیست باشد، اما قبول کرده باشد که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کند. اگر روزی در جامعه ایران حزبی مثل حزب توده، یا ایدئولوژی مارکسیستی تشکیل شد، آن حزب در چارچوب حقوقی و از منظر دولت، جزو نیروهای خودی محسوب می شود، اما ما بعنوان گروهی که دارای ایدئولوژی اسلامی هستیم، وقتی می خواهیم بر مبنای هویت های ایدئولوژیکی نیروهای هم صف و نزدیک به خود و نیروهای دور و مخالف خود را تقسیم بندی کنیم، با این معیار دیگر یک حزب کمونیست برای احزاب اسلامی دیگر خودی محسوب نمی شود، اینجا خودی نه به معنای خودی حقوقی، بلکه به معنای خودی ایدئولوژیک است. این مبنائی است که تمام گروه ها دارند، بر زبان می آورند و یا اگر بر زبان نمی آورند هم در عمل به آن وفادار هستند. این روش که اگر قرار باشد از این نوع تقسیم بندی ها سوء استفاده شود تا افراد و گروه های دگر اندیش را که مثل افراد درون حاکمیت فکر نمی کنند از حقوق شهروندی شان محروم کنند، محکوم و خلاف روح قانون اساسی است."

خب، شما نگاه بکنید، مقایسه کنید این نظرات را با نظراتی که مثلاً در آستانه انتخابات مجلس پنجم بیان می شد. تفاوت بسیار زیاد است. شما می دانید که در نظرات همین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نواندیشان و اصلاح طلبان مذهبی درباره نهضت آزادی، درباره ضرورت حضور آنها در انتخابات و دفاع از حقوق قانونی و مدنی آنها برای فعالیت سیاسی چه تغییر عظیمی اتفاق افتاده است.

اینها، تماماً حاصل تکامل جنبش در فاصله دو انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم است، که حالا ما در آستانه برگزاری آن هستیم و تأیید می کند آن ارزیابی ما را درباره "ورود جنبش از مرحله طرد به مرحله انتخاب". البته، دچار خوش بینی و ساده نگری هم نباید شد. طبعاً مقاومت در برابر این روند نه تنها وجود دارد، بلکه تشدید هم خواهد شد. در جریان برگزاری همین انتخابات مجلس ششم هم علیرغم همه رد صلاحیت ها و مصوباتی که از مجلس گذراندند تا بلکه مردم کمتر به پای صندوق های رای بروند، باز هم کارشکنی های بیشتری خواهد شد، اما بنظر ما، این مقاومت دیگر نمی تواند آنطور لجام گسیخته و بی پروا باشد که در شمارش آراء انتخابات مجلس پنجم شد. شما بخاطر بیاورید که در همین شهر اصفهان، ملایر، تبریز مردم به کسان دیگری رای دادند، اما شورای نگهبان آراء مردم را باطل اعلام کرد و انتخابات میان دوره ای برگزار کرد تا پس از خوابیدن شور انتخابات یک رای گیری بی سرو صدا کرده و نمایندگان خودشان را به مجلس ببرند، که البته موفق هم شدند. نظیر همین آقای "کامران"، نماینده اصفهان در مجلس پنجم را اینطوری از صندوق رای درآوردند. مردم اصفهان هر چه اعتراض کردند و حتی تظاهرات کردند گوش کسی در حاکمیت بدهکار نشد و شورای نگهبان کار خودش را کرد. همین آقای آیت الله جنتی با تفنگش آمد در نماز جمعه و گفت بی خود سرو

راه توده: بازترین و انکارناپذیرترین تفاوت این دو انتخابات آنست که جامعه ایران از "مرحله طرد" به "مرحله انتخاب" وارد شده است. یعنی در انتخابات مجلس پنجم مردم آنها را که به ماهیت ارتجاعی و غیر ملی شان پی برده بودند، طرد کردند. این شناخت هنوز آنقدر محدود بود که مردم به آدم های کمتر شناخته شده ای مثل "حمیدرضا ترقی" در مشهد و یا "کامران" در اصفهان و یا "باهنر" در تهران و امثال آنها رای دادند، در حالیکه رهبران شناخته شده و همفکر آنها مثل حبیب الله عسکراولادی مسلمان، علی اکبر پرورش، بادامچیان و عده دیگر همانند آنها را طرد کردند. در انتخابات ریاست جمهوری، این طرد با تشخیص تفاوت منش و صداقت بین دو کاندیدای اصلی، یعنی ناطق نوری و خاتمی همراه شد، در حالیکه وعده های خاتمی در سخنرانی هایش هم، مردم را عادت به رای به برنامه ها و تحولات داد. این یک گام بسیار بزرگ به جلو نسبت به انتخابات مجلس پنجم بود و مردم آگاهی خودشان را نشان دادند. در فاصله انتخابات ریاست جمهوری و انتخاباتی که قرار است جمعه آینده انجام شود، آگاهی مردم بسیار افزایش یافته، که البته مطبوعات نسبتاً آزاد در این زمینه نقش بسیار مهمی داشتند. بنابراین مردم آگاهانه به طرف انتخابات مجلس ششم می روند و از این نظر ما مرحله طرد را پشت سر گذاشته و به مرحله انتخاب وارد شده ایم. یعنی مردم نه تنها نیروی مقابل تحولات را طرد می کنند، بلکه نیروی جایگزین را شناخته و انتخاب می کنند. این امر بسیار مهمی است.

این آگاهی، فقط در میان توده مردم وسعت نیافته و فقط مردم به مرز انتخاب آگاهانه نرسیده اند، بلکه رهبران سیاسی و بویژه نیروهای مذهبی هم به مراحل بسیار بالای آگاهی گام گذاشته اند. آنها هم حالا دیگر انتخاب می کنند، دنبال هر کس ریش داشت، راه نمی افتند. از قطار موقوفه اسلامی و ارتجاع مذهبی وسط راه پیاده شده اند و سوار قطار دیگری می شوند.

بهترین مثال و سند، همیشه همان است که روی کاغذ است. اجازه بدهید در همین ارتباط برای شنوندگان شما چند سند کتبی را بخوانم که نشان دهنده رشد آگاهی و ورود به مرحله انتخاب در میان رهبران تشکلهای مذهبی داخل کشور است و قطعاً همین انتخاب و آگاهی در جامعه نیز وجود دارد و ما در انتخابات پیش روی مجلس نتیجه آن را خواهیم دید. در واقع می خواهم بگویم این اسنادی که برایتان می خوانم، پایه های شناخت و انتخاب مردم هم هست.

ما در همین اطلاعاتی که دیروز در ارتباط با انتخابات مجلس ششم منتشر کردیم و همه را نه تنها به شرکت در انتخابات، بلکه به دای رای به جبهه مشارکت ایران اسلامی دعوت کردیم، در آنجا چند نمونه را در همین رابطه و بعنوان اسناد پایه ای حزب توده ایران برای شرکت در انتخابات و دادن رای به لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی آورده ایم، همین چند سند را برای شما و شنوندگانتان بعنوان نمونه می خوانم. همین اسناد نشان می دهد که چگونه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی و آرمان خواهان مذهبی از شعار خائن برانداز "خودی و غیرخودی" که بزرگترین ضربات را در این ۲۰ سال زد فاصله گرفته و آن را به فراموشی سپرده اند. شما خوب می دانید که این فجایع، قتل ها، اعدام ها و انواع جنایات در این ۲۰ سال از دل همین شعار درآمد.

حتماً اطلاع دارید، یکی از کسانی که صلاحیتش در شورای نگهبان رد شد و اجازه ندادند در انتخابات مجلس ششم شرکت کند، این آقای "هاشم آغاجری" است. ایشان، علاوه بر اینکه استاد دانشگاه است، عضو ارشد رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از بنیانگذاران اولیه این سازمان است، که از خانواده شهدا هم هست، خواهرش در جنگ کشته شده و خودش هم یک پایش را در جنگ از دست داده است. شورای نگهبان صلاحیت این فرد را بدلیل نداشتن التزام به اسلام مورد اعتقاد شورای نگهبان رد صلاحیت کرده است. اولاً شما تأثیر چنین رد صلاحیتی را در میان جنگ رفته ها، معلولین جنگ و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در نظر بگیرید و بعد هم دیدگاه های امروز او را که برایتان می خوانم مقایسه کنید با دیدگاه های رهبران همین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و احتمالاً شخص خود ایشان در سال های اول پیروزی انقلاب که آنها سوار قطاری بودند که امثال بادامچیان و عسکراولادی و خزعلی هم سوار آن بودند.

*** رشد آگاهی ها در جامعه امروز ایران، تنها شامل حال توده مردم نشده، بلکه احزاب و سازمان های سیاسی و شخصیت های سیاسی و مبارز داخل کشور ما را هم در بر گرفته است. آنچه که امروز امثال**

مذهبی" هستند. مثلاً افرادی مثل آقای بورقانی که بیشتر مدیرکل مطبوعات وزارت ارشاد اسلامی هم بود، از نظر ما ملی-مذهبی است، افرادی مثل حجت الاسلام منتجب نیا ملی-مذهبی اند. در لیست تائید شدگان صلاحیت نمایندگی مجلس هم ما شخصیت‌هایی را مثل آقای "علیرضا رجانی" داریم که در مطبوعات مقاله می‌نویسد و در واقع یکی از چهره‌های شاخص ملی-مذهبی است. در خارج از این لیست و خارج از محدوده حاکمیت و پیرامونیان آن هم ما کسانی را جزو نیروهای ملی-مذهبی می‌شناسیم که عضو نهضت آزادی نیستند. مثلاً طیفی که اکبر گنجی‌ها، شمس‌الواعظین‌ها، جلالی‌پورها را تشکیل می‌دهند و در روزنامه‌های توس و جامعه و عصر آزادگان جمع شده‌اند و فرمانده سپاه نامشان را گذاشته بود "خط سوم" یا "جریان سوم". در بخش رادیکال ملی-مذهبی‌ها هم ما کسانی را می‌شناسیم که نزدیکی امثال مهندس عزت‌الله سجایی به آنها، حداقل در بخش اقتصادی بیشتر از نزدیکی ایشان به نهضت آزادی است. مثلاً نظیر همین آقای "هاشم آغاچری" که جلوتر از او برایان یک اظهار نظر را درباره خودی و غیر خودی خواندم.

بنابراین، یا تصور می‌کنیم در آینده چاره‌ای نخواهد بود که مرزبندی‌های دقیق‌تری از نیروهای ملی-مذهبی و تشکلهای سازمان‌های آنها در ایران ارائه دهیم و به همین دلیل هم شما در شماره‌های اخیر راه توده شاهدید که ما در تدارک تشکیل یک سمینار در این زمینه هستیم. در همین مرزبندی‌ها و معیارهایی که عملاً در جامعه وجود دارد، حزب توده ایران نیز بعنوان یک حزب ملی و برخاسته از واقعیات جامعه ایران، فرهنگ و ستن و آداب مردم ایران قرار می‌گیرد. این تدقیق مرزبندی‌ها در داخل کشور هم در جریان است و اشکال سازمانی خودش را هم دارد می‌گیرد. حتماً در شکل‌گیری فراکسیون‌های آینده در مجلس ششم این تابلو نمایان‌تر خواهد شد و بهتر است خودشان این سمت‌گیری‌ها و گرایش‌ها را در آن فراکسیون‌ها و تشکلهای اعلام کنند، تا ما درباره آن اینجا حدس و گمان‌هایمان را بگوئیم.

در همین رابطه من به اطلاع شما و شنوندگانتان می‌رسانم، که قرار است بعد از انتخابات مجلس ششم، مجموع تشکلهای ملی-مذهبی با هم مذاکره کرده و با هم برای رسیدن به یک اتحاد وسیع تفاهم کنند. این همان نکته است که تصور می‌کنم در یکی از گفتگوهای گذشته با رادیوی شما و درباره مجلس ششم به آن اشاره کردم. یعنی تأثیر گذاری احزاب و سازمان‌ها و تشکلهای و اتحادها در خارج از مجلس و تأثیر مستقیم آنها روی مجلسی که به هر حال شورای نگهبان با محدودیت‌هایی که بوجود آورد، مانع حضور چهره‌های شاخص ملی-مذهبی، ملی و دگراندیش به مجلس شد. شاید بتوان به تعبیری گفت که فراکسیون‌های مجلس آینده، در خارج از مجلس تشکیل خواهد شد، و این یکی از پدیده‌های نادر در جهان است که در جمهوری اسلامی گویا قرار است روی بدهد!

و باز برای شما حتماً جالب خواهد بود بگویم که یکی از شاخص‌ترین چهره‌هایی که برای تشکیل اتحاد وسیع میان ملی-مذهبی‌ها تلاش می‌کند، اتفاقاً در لباس روحانیت است. یعنی حجت الاسلام یوسفی اشکوری. تحولات مهمی را ما بعد از انتخابات مجلس ششم شاهد خواهیم بود. شاید امثال حجت اسلام کدیور و یا عبداً لله نوری هم به این تشکل پیوندند و یا احزاب جدید هم برنامه و اساسنامه خود را تنظیم و تدقیق کرده و در این اتحاد قرار بگیرند. بی‌شک این تغییر و تحولات، نیروهای چپ غیر مذهبی را هم به تحرک بیشتر فرا خواهد خواند و در مهاجرت هم تأثیرات خود را خواهد گذاشت.

*** ما بسیار خرسند می‌شدیم، اگر امثال مهندس عزت‌الله سجایی به مجلس راه می‌یافتند، اما برای رسیدن به ایده آل‌ها، باید در همین انتخابات وسیعاً شرکت کرد و راه را برای تحقق آن‌ها هموار ساخت.**

خدا بخشیان: درباره کتاب "انتخاب نو" هم من به خاطر دارم که نشریه "راه توده" گزارشی چاپ کرده بود و اشاره به آن جوهر جوان جنبش کرده بود. در همان گزارش هم اشاره به مسئله رشد ملی‌گرایی شده بود و حتی یادام می‌آید که در شماره‌های خیلی گذشته راه توده، فکر می‌کنم در ارتباط با یک بازی فوتبال بود که راه توده نوشته بود مردم سرود ای ایران را می‌خواندند و نسخه‌ها تکثیر شده این سرود در دست جوان‌ها بود. خیلی جلوتر از حوادث دانشگاه و یا انتخاب آقای خاتمی بود فکر می‌کنم. در این موج ملی‌گرایی و رشد ملی-مذهبی‌ها فکر می‌کنید جوان‌ها نقش تعیین‌کننده دارد؟

صدا می‌کنند، صلاح جمهوری اسلامی همان است که ما می‌گوئیم، مردم اصفهان نمی‌فهمند، ما می‌فهمیم.

من هروقت یاد آن دوران و تنهائی مطلق راه توده در مهاجرت می‌افتم افسوس می‌خورم. چقدر ما گفتم و نوشتیم که رفقا، دوستان، آقایان سیاسیون مهاجر برای دفاع از رای مردم وارد میدان شوید. نباید اجازه داد شورای نگهبان به این آسانی انتخابات این شهر و آن شهر را باطل کند و اکثریت مجلس پنجم را در دست بگیرد. نماینده‌ای که شورای نگهبان نتواند آراء اش را باطل کند، وقتی به مجلس می‌رود دیگر وکیل شورای نگهبان نیست، بلکه نماینده مردم است. هیچکس گوشش بدهکار این حرف‌ها در مهاجرت نبود و همه بر طبل "تحریم" و شعار "همه در جمهوری اسلامی سراپا یک کرباسند" کوبیدند و شورای نگهبان هم کار خودش را کرد و مجلس پنجم را برای ارتجاع و بازار یکدست کرد. ما دیدیم که همین مجلس پنجم به چه سد بزرگی در برابر تحولات تبدیل شد و فراکسیون اقلیت آن فقط در همین ماه‌های آخر حیات این مجلس توانست درباره قانون انتخابات اراده واحدی را از خودش نشان بدهد و با خروج از جلسه، مجلس را از اکثریت بیاندازد.

خوشبختانه، امروز و با حضور آگاهانه مردم در صحنه، دیگر امثال آقای جنتی نمی‌تواند جرات کند در نماز جمعه بیاید و به مردم بگوید آراء اصفهان را باطل می‌کنیم و گوشمان هم به کسی بدهکار نیست. بنابراین کارشکنی‌ها و مقاومت‌های این آقایان دیگر نمی‌تواند مانند گذشته تکرار شود.

*** نیروهای موسوم به ملی-مذهبی امروز با اقبال روز افزون مردم روبرو هستند و دلیل آن نیز پوشیده نیست. این اقبال و ترس ارتجاع مذهبی از آن‌ها، در تصمیم شتایزده شورای نگهبان برای قلع و قمع داوطلبین شناخته شده این جریان برای مجلس ششم هم می‌توان دید. بسیار ضروری است، این پدیده بصورت همه جانبه بررسی شود.**

خدا بخشیان: بعضی رهبران و یا افراد شاخص وابسته به نهضت آزادی و یا چهره‌های معروف به ملی-مذهبی مثل دکتر یزدی، صباغیان و عزت‌الله سجایی در انتخابات مجلس پنجم هم مطرح بودند، اما این بار ورود آنها به صحنه انتخابات کاملاً به گونه‌ای دیگر است. من یادام می‌آید که شما در آخرین گفتگویی که با هم در این رادیو داشتیم بدرستی اشاره کردید که نهضت آزادی و ملی-مذهبی‌ها در آینده ایران نقش مهم را عهده دار خواهند شد و با وزن بزرگی در انتخابات شرکت خواهند کرد و خلاصه بخت با آنهاست. آیا هنوز هم همین عقیده را دارید؟

راه توده: دقیقاً! ولی ما نباید مسئله ملی-مذهبی‌ها را خلاصه کنیم در نهضت آزادی. نهضت آزادی یک شاخه سازمان یافته از این گرایش و تفکرات است. در طیف گسترده ملی-مذهبی‌ها گرایش‌های مختلف با وابستگی‌های طبقاتی حضور دارند که درباره سیستم اقتصادی، سیستم فرهنگی، آزادی‌ها و حتی نوع برداشت از اسلام و مذهب و یا همکاری با دگراندیشان غیر مذهبی و ملیون ایران هم با هم تفاوت دارند. پس "ملی-مذهبی" مهری نیست که فقط بر پیشانی نهضت آزادی خورده باشد. اتفاقاً مرتجعین مذهبی و سرمایه داری بزرگ تجاری هم برای مقابله با ملی-مذهبی‌ها همیشه سعی می‌کنند همه آنها را یکپارچه عضو نهضت آزادی معرفی کنند و بعد هم مبارزه با نهضت آزادی را مستند به یک نامه و سندی که گویا آیت‌الله خمینی به وزارت کشور نوشته و صحت آن هم نامعلوم، شامل حال آنها هم بکند. در حالیکه بخشی از این ملی-مذهبی‌ها از نظر اقتصادی بیشتر به چپ و حزب توده ایران نزدیک‌ترند و بخشی به جریان سرمایه داری بازار، بخشی از نظر فرهنگی و محدوده دفاع از آزادی‌ها به سرمایه داری تجاری و یا حتی تولیدی نزدیک‌ترند تا به حزب توده ایران که طرفدار تقویت بخش تعاونی و دولتی اقتصاد است و با خصوصی سازی صندوق بین المللی پول و برنامه تعدیل اقتصادی مخالف است. بخشی بزرگی از ملی-مذهبی‌ها مثل حزب توده ایران با تعدیل اقتصادی مخالفند و بخشی هم نیستند. بنابراین ضرورت دارد طیف نیروهای ملی-مذهبی و خواستگاه‌های طبقاتی آنها را در نظر داشته باشیم. مثلاً در همین لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی برای مجلس ششم، کسانی وجود دارند که با معیارهای ما "ملی-

راه توده: در ارتباط با این مسائلی که مطرح کردید و ظاهراً مورد علاقه شنوندگان رادیوی شما هم باید باشد، نکات بسیار جالب توجهی وجود دارد که من توصیه می‌کنم بصورت پیگیر دنبال کنید. مثلاً درباره همین کتاب انتخاب نو* و گزارشی که راه توده در این ارتباط منتشر کرد، این کتابی بود که بعد از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی آقای خاتمی، این آقایان علوی تبار، عبدی، حجاریان و عده‌ای دیگر از همفکران آنها، که بعد در روزنامه‌های تازه تاسیس نویسنده شدند و یا بنیانگذار این روزنامه‌ها شدند، از روی حاصل یک کار تحقیقاتی تهیه کردند و برای نخستین بار هم با صراحت نوشتند که نسل جدید "مراجع" تازه‌ای را برای خود انتخاب کرده‌است. این تحقیقی بود درباره انگیزه مردم برای شرکت در انتخابات دوم خرداد و رای قاطع به محمد خاتمی.

ما پیشتر درباره این آقایانی که نامشان را برده‌ام در راه توده نوشته‌ایم، که همگی آنها محصول آن موسسه تحقیقات استراتژیکی هستند که آقای موسوی خویینی‌ها پایه ریزی کرد و در آن کادر برای امروز جمهوری اسلامی تربیت کرد. همانطور که مدرسه حقانی را حجتیه راه انداخت و کادرهائی نظیر حجت الاسلام حسینیان و قاضی مرتضوی را برای حکومت مطلقه خودش تربیت کرد.

خب، یکی از مسائلی که در آن تحقیقات خیلی خوب روی آن تاکید شده بود، مسئله حضور دانشجویان در سراسر ایران بود و یکی از انگیزه‌های مهم ما هم برای تهیه گزارش از روی این کتاب هم همین توجه بسیار جالب بود. واقعیت هم همین است. یعنی الان در شهرهای کوچک ایران مثل گرمسار و ملایر و امثالهم هم دانشگاه وجود دارد و یا حداقل دفتر دانشگاه آزاد و دانشگاه مکانیه‌ای وجود دارد. یک آسامی هم در همان کتاب وجود داشت درباره تعداد دانشجویان و یا فارغ التحصلان دانشگاه‌ها که فکر میکنم چیزی بود در حدود ۲ میلیون ۲۰۰ یا ۵۰۰ هزارتا. این ارتش عظیم که تا دورافتاده‌ترین و تا قلب روستاها هم نفوذ و حضور دارد، می‌رود و بر می‌گردد، خبر می‌برد، خبر می‌آورد. یعنی وضع با زمان پیش از انقلاب که در شیراز و تبریز و اصفهان و تهران و چند شهر بزرگ دیگر دانشگاه وجود داشت و یک دانشگاه ملی هم داشتیم بکلی تفاوت می‌کند. این ارتش عظیم اخبار و اطلاعات را از شهرها به روستاها می‌برد، این لشکر عظیم حمله به کوی دانشگاه را می‌بیند و اخبار هولناک آن را می‌شنود و با خودش به شهرستانش، به شهرش، به روستاها و به میان خانواده‌اش می‌برد. همین آگاهی است که یکباره در انتخابات شوراها خودش را در مقابل آگاهانه مردم با نمایندگان ارتجاع نشان می‌دهد و در انتخابات مجلس ششم هم نشان خواهد داد. همین دانشجو خبر از دروغ گوئی و نفاق روحانیون را به روستاها می‌برد، می‌رود به روستا و می‌گوید که آیت الله جنتی در نماز جمعه دروغ می‌گوید، آیت الله یزدی فریبکار است، فلان روحانی صاحب کارخانه‌ها و زمین و باغ شده، فلان آیت الله بزرگترین تاجر مملکت شده، فلان آیت الله دستور قتل مردم را می‌دهد. این دانشجویان و این ارتش هر چه را در کوی دانشگاه دید، ضرب و شتم دوستانش را شاهد بود، هر بختی را که در محافل دانشجویی شنید با خودش به روستاها و شهرهای دیگر برد، به اقوامش منتقل کرد و همه ایران فهمیدند که دانشگاه چه اتفاق افتاده است. این آن تغییر ترکیب اطلاعاتی در جامعه امروز ایران است که مردم را از مرحله طرد به مرحله انتخاب رسانده است.

ما وقتی از رشد آگاهی مردم و از پشت سر ماندن مرحله طرد و ورود به مرحله انتخاب صحبت می‌کنیم، باید به این نکات توجه داشته باشیم. به این ترتیب است که آن بافت سنتی که اخوند ده و یا پیشنماز محله و یا امام جمعه شهر هر چه بگوید مردم انجام می‌دهد، زیر و رو شده، حداقل در عرصه سیاسی دگرگون شده و مردم مراجع تازه‌ای پیدا کرده‌اند. مردم برای عقد و نگاه و صیغه عقد و خمس و دیگر امور دینی به آنها مراجعه می‌کنند، اما در امور سیاسی حالا دیگر مراجع دیگری را پیدا کرده‌اند. این مراجع جدید، تحصیلات دانشگاهی دارند، با جوانان سروکار دارند، به دانشگاه‌ها راه دارند. به همین دلیل ما عنوان آن گزارشی که در راه توده چاپ کردیم اینطور انتخاب کردیم که "مردم مراجع جدیدی را انتخاب کرده‌اند".

خدابخشیان: نوشته بودید "ظهور مراجع جدید"

راه توده: هر دو عنوان وجود داشت. یعنی در صفحه اول "ظهور مراجع جدید" را انتخاب کرده بودیم و در صفحات هم عنوان مطلب "مردم مراجع جدیدی را انتخاب کرده‌اند" بود.

درباره این مراجع جدید و نقش روشنفکران در جامعه امروز ایران هم اجازه بدهید با سند مکتوب حرف بزنم. همین چند روز پیش عنوان بزرگ روزنامه "صبح امروز" از قول آقای علی ربیعی این بود «نتایج نظر سنجی‌ها

تکانه‌هنده است». این نظر سنجی درباره جوانان و همین مراجع جدید است که درباره‌اش صحبت کردیم. اولاً، شما می‌دانید که این آقای ربیعی قبلاً خودش یکی از معاونان وزارت اطلاعات و امنیت بوده، حالا مشاور اجتماعی ریاست جمهوری است و سردبیر روزنامه کاروکارگر در ایران است. کمیته تحقیق پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای هم که تشکیل شد ایشان از طرف آقای خاتمی در این کمیته سه نفره شرکت داشت و باید خیلی اطلاعات درباره این قتل‌ها داشته باشد. اظهارات ایشان نشان می‌دهد که بخش وسیعی از حکومتی‌ها و پیرامون حکومتی‌ها هم می‌دانند در زیر ساخت جامعه چه تحول بزرگی اتفاق افتاده است. خیلی اهمیت دارد که ما هم در مهاجرت از این تحولات اطلاع پیدا کنیم و در ارزیابی‌های خود از جامعه به این واقعیت‌ها متکی شویم.

خدابخشیان: وقتی به مراجع جدید اشاره می‌شود، خواه ناخواه دادگاه عبدا لله نوری و فروش بی سابقه کتاب دفاعیات او هم مطرح می‌شود.

راه توده: درست است! در آن بخش مربوط به ملی - مذهبی‌ها که مطرح شد، امثال آقای عبدا لله نوری هم می‌کنجد و از این نظر است که می‌شود گفت "ملی - مذهبی‌ها" هم در نوع خود به مرجع جدیدی تبدیل شده‌اند. حزب توده ایران را در همین طیف می‌بینیم. یعنی یک حزب و نیروی ملی جدا نشدنی از جامعه ایران که در چارچوب مصالح ملی ایران، به آرمان‌ها و اهداف اقتصادی - سیاسی معینی اعتقاد دارد. به آزادی، به استقلال مملکت به یک عدالت اجتماعی.

باز هم بصورت مکتوب با شما صحبت بکنم تا در بخش عدالت اجتماعی مشخص شود چرا ما لیست مشارکت ایران اسلامی را انتخاب کردیم. در همین لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی، که ما از آن برای انتخابات مجلس ششم حمایت کرده‌ایم، شما نام کسانی را پیدا می‌کنید که وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هستند، مثل آقای بهزاد نبوی، مثل آقای میردامادی، مثل آقای محسن آرمن، سردبیر روزنامه ارگان این سازمان. حالا ببینیم این سازمان چه دیدگاهی درباره عدالت اجتماعی و ست گیری اقتصادی دارد. البته، همینجا هم بگویم که این سازمان نسبت به آزادی‌ها بسیار واقع بینانه تر از سال‌های اول پیروزی انقلاب می‌اندیشد و یکی از دلائل حمایت ما از آنها هم همین مسئله است. یعنی در اطلاعیه خودمان گفته‌ایم که رهبران این سازمان متعهد شده‌اند نسبت به آزادی، نسبت به عدالت اجتماعی و تحولات اقتصادی در جمهوری اسلامی.

*** ظهور مراجع جدید در صحنه سیاسی ایران، حاصل گسترش ارتباطات، وجود و حضور شبکه پرقدرت انتقال اطلاعات و آگاهی‌ها از سوی دانشجویان به سراسر ایران و رویگردانی وسیع مردم از روحانیون حکومتی است که اعتبارشان در دورافتاده ترین نقاط ایران هم سقوط کرده است!**

بهرحال، آقای محمد سلامتی، دبیر کل این سازمان در شماره ۲۹ دیماه، در روزنامه "صبح امروز" مصاحبه‌ای دارد که در آن می‌گوید:

«برنامه سوم آقای خاتمی براساس سیاست تعدیل اقتصادی شکل گرفته است. در صورتیکه نمایندگان چپ، یعنی بطور مشخص "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" به مجلس ششم راه یابند در قالب طرح‌ها و پیشنهادهای مشخص سعی خواهند کرد تغییرات اساسی در این برنامه ایجاد کنند.»

به این ترتیب ما کسانی مثل رهبران مجاهدین انقلاب اسلامی را بصورت "اتحاد" در لیست جبهه مشارکت می‌بینیم که وزنه عدالت اجتماعی را سنگین تر می‌بینند و کسانی را در همین لیست می‌بینیم مثل خام کدیور، که وزنه آزادی‌ها را سنگین تر می‌بینند و به این ترتیب و در توازن بین این دو وزنه سنگین، امیدواریم به مجموع خواسته و مطالبات جنبش پاسخ داده شود.

خدابخشیان: این آگاهی عمومی مردم که شما به آن اشاره می‌کنید و این راه حل مسالمت آمیزی که مردم برای رفم پیدا کرده‌اند، با ادامه سخنانی تهدید آمیزی که رهبر تکرار می‌کند، از ریزش نیروها و رویش

نیروها سخن می گوید و در واقع عده ای را می خواهد از صحنه جبارو کند، چگونه همخوانی پیدا می کند؟

راه توده: همانطور که پیشتر هم در برنامه شما گفته ام و در نشریه راه توده هم بارها در این مورد نوشته شده، ما همچنان بر این اعتقاد هستیم که مواضع رهبر، سخنان رهبر، میزان تحقق حرف های او و یا خواست هائی که مطرح می کند، همگی اینها بستگی به توازن نیروها در جامعه دارد. حتی مجلس آینده هم علیرغم ترکیب بسیار متفاوتی که با مجلس پنجم خواهد داشت، سرنشتش بستگی به آن چیزی دارد که در جامعه می گذرد. اگر فشار جامعه بیش از آن باشد که اکنون هست، تردید نداشته باشید که مجلس آینده ناچار است خیلی رادیکال تر از آنچه که اکنون در نظر است و پیش بینی می شود، عمل خواهد کرد. اگر خلاف این باشد و ما با فروکش جنبش روبرو باشیم که بسیار بعید به نظر می رسد، در اینصورت مجلس ششم علیرغم ترکیب تغییر یافته آن جلوتر از جنبش نخواهد توانست حرکت کند. در حقیقت این جنبش است که مجلس آینده را هدایت خواهد کرد و نه مجلس جنبش را.

در مورد سخنان پرتناقض رهبر در فصول مختلف جنبش طی این سال ها هم ما شاهد همین وضع هستیم. یعنی ایشان یک حرف هائی می زنند. اگر این حرف ها کمک به جنبش باشد در جامعه جا می افتد، اگر در برابر جنبش و واقعیات باشد، اصلاً کسی گوش نمی دهد. شما نگاه کنید؛ همین چند وقت پیش که این آقای مصباح یزدی عملاً در نماز جمعه تهران فتوی قتل صادر کرد و سردار نقدی هم برای اجرای این فتوا لبیک گفت، آقای مصباح یزدی با یک عده ای بسیجی که معلوم نیست از کجا جمع کرده بودند و اصلاً بسیجی اند و یا همین اوباشی که بنام بسیجی به مردم حمله می کنند، خلاصه اینها را بردند پیش رهبر. ایشان هم نه گذاشت و نه برداشت و بر اساس همان محاسبات و مناسباتی که با آیت الله واعظ طبعی است، تا حد آیت الله مطهری بالا برد و با مرحوم علامه طباطبائی مقایسه کرد و در یک کفه ترازو گذاشت و گفت که بعد از آن دو بزرگوار چشم امید اسلام به این آقای است. یکی دو روزی مطبوعات به مصباح یزدی آتش بس دادند و بعد آتش توپخانه را سنگین تر از قبل به روی او باز کردند و این بار از قوه قضائیه خواستند تا او را به دادگاه احضار کنند!

این یک نمونه از آن حرف هائی است که رهبر می زند و میزان شنوائی است که نسبت به این حرف ها در جامعه وجود دارد. تناسب قوای اجتماعی این نوع حرف های رهبر را پس می زنند و جنبش به راه خودش ادامه می دهد.

همین جنبش و تحولاتی که در جامعه روی داده، بتدریج به این آقای رهبر هم یاد خواهد داد که در هر کاری مداخله نکند و وقتی می خواهد حرف بزند، آن را هه جانبی بررسی کند. عملاً هم اینطور شده است. با همین اقتضای که درباره باصطلاح "یورش فرهنگی" در جامعه رو شد و معلوم شد که باند سعید امامی مبتکر و تئوریزه کننده یورش فرهنگی بوده و زیر این پوشش انواع جنایات اتفاق افتاده است، ایشان دیگر درباره یورش فرهنگی صحبت نمی کنند، در حالیکه شما می دانید که تا مدت ها این مسئله "یورش فرهنگی" ورد زبان ایشان بود و در هر سخنرانی گریزی به آن می زد و خطرات این باصطلاح یورش را یاد آور می شد. کار به جایی کشیده بود، که پیش از حوادث کوی دانشگاه، ایشان باصطلاح سر زده رفت در جمع دانشجویان بسیجی در دانشگاه تهران و در آنجا روشنفکری ایران را "روشنفکری بیمار" اعلام کرد و روشنفکری و روشنفکران ایران را از صدر مشروطیت تاکنون بیمار تشخیص داد. تکلیف شعر ایران را هم در همین سخنرانی روشن کرد و گفت شعر نوبی خود است و شعر قدیم خوب است و از میان سبک های شعر قدیم هم ارادت خودش را به "صائب تبریزی" اعلام کرد. خب، چه شد؟ عده ای از این روشنفکران قربانی قتل های زنجیره ای شدند، اما سرانجام کانون نویسندگان تشکیل شد! صائب تبریز هم با تعریف و توصیف ایشان نتوانست بر صدر بنشیند و شعر ایران هم مسیر خودش را طی کرد. ایشان فقط دخالت بی مورد و بی صلاحیت در اموری کرد که به او اصلاً مربوط نبود و نیست و کاری که به صاحبان صلاحیتش باید سپرده شود. مثل امور نظامی، مثل امور قضائی، مثل امور سینمایی، مثل امور تلویزیون و مطبوعات که ایشان بی نتیجه دست خودش را در آنها بند کرده و سرانجام هم چاره ای نخواهد داشت که آنها را، مثل شعر و ادبیات و روشنفکری که باید به صاحبان صلاحیتش بسپارد، این امور را هم قانوناً باید به صاحبان صلاحیت آن ها واگذار کند. یعنی نیروی انتظامی را باید بدهد به وزارت کشور و دادگستری، نیروهای نظامی را واگذار کند به وزیر دفاع و شورای عالی امنیت ملی کشور، امور هنری را با انحلال سازمان تبلیغات اسلامی واگذار کند به وزارت ارشاد اسلامی، بنیادهای مالی را بسپارد به مجلس که تکلیف آنها را روشن کرده و قانون و دولت را بر آنها ناظر کند، تلویزیون را به کمیسیون سه قوه

واگذار کند. جنبش اینها را می خواهد و توازن نیروهای اجتماعی روز به روز بیشتر در جهت تحقق این خواسته ها قوی تر و متراکم تر می شود. موضع گیری های او را هم باید در چارچوب همان نبردی دید که در جامعه جریان دارد. اتفاقاً حوادث ۱۰ سال گذشته خیلی خوب نشان داده است که ایشان جامعه را چندان نمی شناسد و اشراف به همه اموری که در آنها دخالت می کند، هم ندارد. مثل آقای رفسنجانی که با کاندیدا شدن برای مجلس ششم نشان داد که این حرف هائی که درباره هوش و سیاستمداری او می زنند، اتهام است تا واقعیت!

*** اظهارات "رهبر" همانطور که در جامعه می بینیم، وقتی معتبر می شود که در جهت جنبش مردم است، درغیر اینصورت دهها و صدها نمونه را می توان شمارش کرد، که ایشان حرف هائی زده و جنبش بر خلاف آن عمل کرده و به راه خودش ادامه داده است. موضع گیری های ایشان هم متاثر از توازن نیروها در جامعه است!**

بنابراین، زیاد نباید روی این نوع سخنان مکث کرد. در واقع هم در داخل کشور، اینطور. مثل مهاجرت به این سخنان اهمیت نمی دهند و مردم کار خودشان را می کنند. از آن روشن تر و واضح تر، سخنرانی های سخنرانان نماز جمعه هاست که یک عده ای "الله اکبر" گوی حرفه ای هسی حرف های آقایان را تأیید می کنند و خواستار تحقق آن می شوند، اما مردم کار خودشان را می کنند و گوششان به این حرف ها بدهکار نیست. بنابراین، این حرف ها، یا مثلاً موضع گیری فلان کس در مجلس و یا حتی رئیس مجلس آنقدر تعیین کننده نیست که آگاهی مردم و فشار از پائین تعیین کننده است. همین است که همین آقای رهبر این هفته یک حرفی زده، هفته دیگر حرف دیگر، امروز این موضع را گرفته، فردا موضع دیگری گرفته!

خدا بخشید: بنظر شما، ورود آقای رفسنجانی به عرصه انتخابات، موازنه قوا و آن توازن نیرویی که شما به آن اشاره می کنید را درهم نخواهد ریخت؟

راه توده: باز هم، من همان سیاست حزب توده ایران را تکرار می کنم که افراد نقش چندان تعیین کننده ای در روند حوادث و تحولات ندارند. ضمناً، آقای رفسنجانی هم بنظر ما آن دست توانا و دست غیبی نیست که بتوان برای نجات کسانی که از سوی مردم طرد شده اند، از آستین درآید. اتفاقاً ایشان یکی از پرضعف ترین شخصیت های جمهوری اسلامی که اگر به مجلس راه یابد و حتی اگر بر کرسی ریاست مجلس هم بنشینند، راه گریزی از ضعف هایش ندارد. هر روز و در هر سر برنگاهی، هر نماینده مجلسی می تواند از جایش بلند شود و از ایشان درباره ۶ سال ادامه بیهوده جنگ، اعدام ها در زندان ها، خریدهای نظامی، مال و مکنتی که خود و خانواده اش دارند، اجرای وصیت نامه آیت الله خمینی برای حاکمیت مالی نسبت به ثروت مقامات طراز اول جمهوری اسلامی و ده ها و ده ها مسئله دیگر سؤال کند. ایشان در مصاحبه با تلویزیون قطر، بنام "الجزیره" که اخیراً انجام داد، رسماً و برای اولین بار آماری را عنوان کرد. براساس این آمار که حتماً کامل و دقیق هم نیست ۲۰۰ هزار نفر در جنگ کشته شده اند و ۲۰۰ هزار نفر هم معلول شده اند و یک هزار میلیارد دلار هم خسارت جنگی به بار آمده است. چه ایشان به مجلس راه پیدا کند و چه راه پیدا نکند، همانطور که مطبوعات هم در این اواخر شروع به سؤال کردند، ایشان باید پاسخ بدهد که جنگ بر چه پایه و اساسی ادامه یافت و بنیه اقتصادی کشور را نابود کرد. همان موقع که خرمشهر از عراقی ها پس گرفته شد، شیخ نشین ها و کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج فارس از ترس ادامه جنگ اعلام کردند که حاضرند ۱۶۰ میلیارد دلار خسارت جنگی به ایران بدهند به شرط آنکه ایران جنگ را در خاک عراق دنبال نکند. چرا آتش بس اعلام نشد؟ چرا این پول گرفته نشد؟ چرا این همه خسارت و کشتار روی دست ملت گذاشته شد؟ اینها سؤالاتی است که آقای رفسنجانی باید پاسخ آنها را بدهد چون جانشین فرمانده کل قوا بوده، یعنی جانشین آیت الله خمینی در امور نظامی و جنگ. ایشان باید نسبت به خریدهای تسلیحاتی و مناسبات بین المللی ناشی از این خریده ها توضیح بدهد. شما می دانید که چندین قتل و ترور مهم در آیین ارتباط در جهان روی داد. در داخل کشور هم پرونده های پر شمار قتل در ارتباط با خریدهای نظامی وجود دارد. خب، یک چنین شخصیتی که باید پاسخ خیلی از

همین آقای فضل الله صلواتی و یا عزت الله سبحانی و یا چهره‌های دیگری از ملیون و مذهبیون سعی کرد مجلس را از این چهره‌های آگاه و جسور که می‌توانستند در مجلس سؤال‌های اساسی را مطرح کنند، قدرت مجلس را بیشتر کنند، خالی نگهدارند و به خیال خودشان جلوی شکل‌گیری یک چنین مجلسی را بگیرند و ضمناً فراکسیون اقلیت خودشان را در مجلس آینده توی کنند.

بنظر ما، اتفاقاً ارتجاع بدلیل همین کوتاه اندیشی هاست که مرتجع و منجمد اندیش است. این آقایان هنوز نفهمیده‌اند که مجلس برای جنبش تعیین تکلیف نمی‌کند، بلکه برعکس، جنبش است که تکلیف مجلس را روشن می‌کند. این جنبش است که باعث می‌شود فردا فلان نماینده که با تزلزل هم رفته به مجلس، تحت فشار مردم مجبور می‌شود در مجلس از فراکسیون طرفدار تحولات حمایت کند، نگاه کند به خواست مردم و برای حفظ موقعیت خودش هم که شده با جنبش هماهنگ شود. من با یقین به شما می‌گویم که مجلس ششم عرصه‌ها متاثر از جنبش و تحولی خواهد بود که در خیابان‌هاست نه در سالن‌های مجلس. ما در یک جنبش حضور داریم نه در یک ساختمان سیاسی و در اتاق‌های در بسته سیاست بازی. همین را ارتجاع نفهمیده است. شورای نگهبان فکر کرده که اگر حسن را بزند، حسین را حذف کند و تقی را به زندان بیاندازد مشکل حل می‌شود. دیگر فکر نکرده که فردا ده تا حسن و حسین و تقی دیگر پیدا می‌شود که جای خالی آنها را پر می‌کند. همین است که همانطور که گفتیم ما در آینده شاهد خواهیم بود که فراکسیون‌های دنباله‌دار مجلس در بیرون از مجلس شکل خواهد گرفت. همین جبهه ملی-مذهبی که خدمت شما عرض کردم در بیرون مجلس نقش مرکزی برای تأثیر گذاری بر مجلس ششم را برعهده خواهند داشت. برای شما گفتیم که صحبت از تشکیل یک جبهه از این نیروها مطرح است که با احتمال زیاد آقای یوسفی اشکوری در پایه ریزی آن نقش مهمی ایفا خواهد کرد. این امر بی سابقه‌ای هم نیست. مثلاً آقای آیت الله زنجانی در یک دوران طولانی همین نقش را بعنوان یک شخصیت و یک رهبر ملی-مذهبی در زمان مصدق و حتی بعد از مصدق ایفا کرد؛ و یا آیت الله طالقانی هم همین نقش را داشت.

*** ملی-مذهبی الزاما کسی نیست که مهر "نهضت آزادی" بر پیشانی اش باشد. بسیاری از افرادی که در لیست جبهه مشارکت قرار گرفته‌اند، از نظر ما متعلق به طیف گسترده ملی-مذهبی هستند. در آینده این طیف سازمان‌های خود را خواهد یافت و با شکل‌های ملی-مذهبی خارج از مجلس در ارتباط و اتحاد قرار خواهد گرفت!**

خدا بخشیان: من در یک گفتگوی رادیویی که با یکی از مفسران و تحلیل‌گران سیاسی مقیم امریکا، یعنی آقای دکتر کاظم عملداری چند سال پیش کردم، ایشان هم تحلیلی نظیر شما داشت و معتقد بود که احزاب لازم نیست که حتماً فراکسیون‌های بزرگ در مجلس داشته باشند، وجود و حضور یکی دو نفر کافی است. حالا شما مسئله ادامه فراکسیون‌های مجلس در خیابان‌ها را به زیبایی مطرح می‌کنید. درک جنبش را در مجموع خودش حقیقتاً در این حد می‌بینید؟

راه توده: بهترین مثال را در این باره برای شما بزنم. شما می‌دانید که از مدتی پیش یک عده‌ای وارد میدان شدند تا باصطلاح خط اعتدال را از میان مجلسی‌ها، دولتی‌ها و بعضی تشکلاتی‌های پیرامون حاکمیت درست کنند. من به خوانندگان شما توصیه می‌کنم سرمقاله صفحه اول شماره ۹۲ راه توده را بدقت بخوانید، چون در آنجا بدقت توضیح داده‌ام که ماجرای این خط اعتدال چیست و چه کسانی پرچمدار آن شده‌اند و چگونه معروف‌ترین چهره‌های مخالف تحولات مثل آیت الله کنی، مثل این مهندس باهنر طرفدار اعتدال در توسعه سیاسی و ضرورت توسعه اقتصادی شدند. آقای هاشمی رفسنجانی را هم با امید رهبری این خط اعتدال پیش انداختند، که البته خودش هم جزو تئورسین‌های ماجرا بود. ما در آن مقاله بدقت توضیح دادیم که طراح واقعی این ماجرای اعتدال "سایروس ونس"، وزیر خارجه اسبق امریکاست و همه بیم و هراس هم از گسترش و تثبیت آزادی‌ها در ایران، ورود نیروهای رادیکال به میدان و تبدیل شدن ایران به مدلی از دموکراسی برای کشورهای منطقه است. چند ماه بعد از به ریاست

مسائل و رویدادها را بدهد، حتی اگر بی‌گناه هم باشد باید دلائل بی‌گناهی خود را بدهد و دیگری را که مقصر هستند معرفی کند، چگونه می‌تواند بعنوان نجات دهنده کسانی ظهور کند که آنها را مردم نه تنها دیگر نمی‌خواهند، نه تنها طرد کرده‌اند، بلکه پاسخگویی همه این مسائل اند. ایران دیگر آن ایرانی نیست که بتوان روی ناآگاهی مردم مانور کرد، مردم همه چیز را می‌دانند، سؤال می‌کنند. تحت همین فشار، مخصوصاً فشار مطبوعات بود که ایشان بالاخره مجبور شد آمار کشته و معلول‌های جنگ را بدهد و بگوید که ۲۰۰ هزار نفر کشته شدند، که البته معلوم نیست این آمار تا چه مقطعی است، چون هنوز هر چند وقت یکبار خودشان اعلام می‌کنند که چهارصدتا، پانصدتا، هزارتا و حتی هزار و پانصدتا کشته جنگ در بیابان‌ها پیدا شده و به تهران منتقل می‌کنند. خب، اگر هم ایشان به مجلس بروند، فردا هر نماینده‌ای از جایش بلند می‌شود و می‌پرسد که اولاً چرا این آمار را قبلاً اعلام نکرده بودید، ثانیاً این کشته‌هایی که مرتب از جبهه می‌آوردید مال قبل از این آمار است یا بعد از آن؟ این ۲۰۰ هزار معلول را کی اداره می‌کند، اینها کجا هستند، سرنوشت اینها چیست؟ چرا جنگ ادامه پیدا کرد؟

*** هاشمی رفسنجانی در صورت راه یافتن به مجلس و حتی نشستن بر کرسی ریاست آن، فردی خواهد بود اسیر نقطه ضعف‌هایی که به عملکرد گذشته او باز می‌گردد. انواع سؤالات نمایندگان مردم و مردمی که در بیرون مجلس به این نمایندگان فشار می‌آورند تا در خط جنبش حرکت کنند در برابر وی قرار دارد و در آینده نیز قرار خواهد داشت.**

چه کسی می‌تواند ادعا کند، که بعد از فتح خرمشهر هم جنگ یک حرکت ملی بود، نهیر! براساس همین آماری که ایشان ارائه می‌دهد که حرکت ضد ملی انجام شده که مجریاش در جبهه‌ها تقصیر ندارند، بلکه هدایت کنندگانش در پشت جبهه و در اتاق‌های جنگ و در محفل‌های تصمیم‌گیری مقصودند. مردم اطلاع نداشتند و نگذاشتند اطلاع پیدا کنند که چرا تصمیم به ادامه جنگ گرفته شد و چرا هر کس که گفت جنگ را خاتمه بدهید گرفتند و به زندان انداختند و یا با تهدید و ارباب ناچار به سگرتش کردند و حتی بدتر از آن، این اعتراض را به جرمی در حد صدور حکم اعدام تبدیل کردند. ادامه جنگ یک فاجعه اقتصادی یک هزار میلیاردی است. ایشان جزو تصمیم‌گیرندگان بوده، رهبر کنونی هم مثل ایشان در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته، ایشان هم در آن موقع رئیس جمهور بود و در قوای مسلح نماینده آیت الله خمینی بوده‌است. بنابراین، مجلس آینده یک چنین مجلسی است که همین سؤالات خواه ناخواه در آن طرح خواهد شد.

خدا بخشیان: به این ترتیب ایشان دیگر آن نقش تاجبخش را نخواهد داشت، آن پدرخوانده‌ای برای آقای کرباسچی نخواهد بود که بتواند روی او حساب کند؟

راه توده: تحولات این سال‌های اخیر نشان داد که افرادی که در یک مقطع مورد احترام و تأیید مردم قرار می‌گیرند، در صورت کج گذاشتن پایشان به چه سرعتی جای خودشان را به دیگران می‌دهند. مردم کسی را که با جنبش حرکت می‌کند در صف خودشان جای می‌دهند و هر کسی را که با سست کند کنار می‌گذارند. در ۲ و یا ۳ گفتگوی گذشته من بخاطر دارم که بحث کارگزاران سازندگی شد و من خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم که با تعمیق جنبش قطعاً در کارگزاران هم مثل هر گروه‌بندی دیگر جابجایی موضع‌گیری‌ها روی خواهد داد و کسانی از این جریان باز هم تا گام‌های دیگری با جنبش می‌مانند و کسانی کنار می‌روند. هرچه جنبش عمیق‌تر بشود، طبعاً کسانی به جنبش می‌پیوندند و کسانی از آن حذف می‌شوند. شما شاهدید که الان در کارگزاران همین اتفاق افتاده، کارگزاران به سه شعبه تقسیم شده، بخشی از آن امثال آقای مهاجرانی است که سر جایش در جنبش مانده و یا پیشگام‌تر از او و به نوع دیگری آقای عبداً لله نوری است، بخش دیگری هم نظیر محمد هاشمی است و بخشی هم که هنوز تکلیفشان را با خودشان برای ماندن در جنبش و حرکت با آن و یا ترک آن روشن نکرده‌اند مثل آقای کرباسچی. جنبش تحمیل می‌کند این صف‌بندی‌ها را. در مجلس آینده هم ما شاهد همین صف‌بندی‌ها خواهیم بود. شورای نگهبان تلاش کرد با رد صلاحیت چهره‌های شناخته شده جنبش مثل

جمهوری رسیدن آقای خاتمی و به میدان آمدن روزنامه های طرفدار دوم خرداد و بعد از نطق سایروس ونس در نیویورک که فکر می کنم در یک انجمن و یا بنیاد تحقیقاتی بود، موج اعتدال خواهی در ایران هم شروع شد. بخشی از مولفه اسلامی، بخشی از روحانیت مبارز، بخشی از کارگزاران و بخشی هم از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دست به دست هم دادند و طرفدار اعتدال در توسعه سیاسی شدند. در این میان یک سید معممی را هم در مجلس جلو انداختند که دکترای همین رشته های وابسته به امور دینی را دارد بنام "طه هاشمی". روزنامه "انتخاب" هم بعد از مدتی به مدیریت همین طه هاشمی به میدان آمد و پرچمدار "توسعه معتدل" و یا "خط اعتدال" شد. این روزنامه را اعلام کردند در قم چاپ می شود و واقعا هم ارتباط های تنگاتنگی با کانون های مذهبی قم برقرار کرد و طه هاشمی هم نشان داد که برای همین کار ساخته شده است. یعنی پیک اعتدال در میان گروه هایی که برایتان گفتم. ارتباط فامیلی با هاشمی ندارد چون او سید است و هاشمی عام، اما نزدیک ترین مشاور و پیک هاشمی رفسنجانی با گروه های مختلف شد. عده ای از روزنامه نگارهای بی خط زمان شاه را هم دور خودش جمع کرد و حتی چند نفری از گردانندگان اولیه روزنامه "جامعه" را هم با خودش به روزنامه "انتخاب" برد و بقول معروف به روزنامه "جامعه" و تیم "شمس الراعظین" هم ناخنکی زد!

* خط اعتدال در توسعه سیاسی که ما در شماره ۹۲ راه توده بدقت آن را تشریح کردیم، در حقیقت خطی است که از امریکا هدایت داده شده و بنظر ما، هوشیار و آگاهی مردم، در انتخابات جمعه آینده به آن "نه" خواهد گفت!

در مجلس هم رابطه نزدیکی با ناطق نوری برقرار کرد که ما یکی از گویاترین عکس های این دو را در شماره ۹۲ راه توده چاپ کرده ایم که در حال رایزنی زیرگوشی با هم هستند. حرف ها و شعارهای آقایان باهنر و مهدوی کنی و مرعشی هم که بعد از این همه حوادث خونین در طی ۲۵ سال گذشته، حالا دیگر تماما در تائید اعتدال بود! که البته در این میان تائید اعتدال از سوی آقای باهنر در مصاحبه با رادیو بی بی سی واقعا تامل برانگیز بود. کسی که طراح استیضاح عبدا لله نوری و مهاجرانی بود و مدافع و مبتکر طرح های اخیر مجلس برای محدود کردن انتخابات، یک مرحله ای کردن انتخابات، تغییر قانون مطبوعات و انواع این طرح های ضد جنبش بوده. این خط اعتدال و آقای "طه هاشمی" رفته به سوی انتخابات مجلس ششم و همه امیدشان هم این است که هاشمی رفسنجانی رای اول تهران را بیاورد و تیم "طه هاشمی" هم فراکسیون قوی مجلس ششم بشود. به این ترتیب، توصیه و نظر آقای سایروس ونس که حدود یکسال و ۸ ماه پیش در نیویورک، حالا اسم آن کنفرانس هم یادم آمد "کنفرانس انجمن آسیائی" مطرح شده بود، در ایران شکل سازمانی خودش را گرفت و کسانی که به توصیه آنها حاج بخشی در تهران پرچم امریکا را با دندان هایش پاره می کند و یقه خودشان را پاره می کنند اگر کسی از مناسبات با امریکا حرفی بزند، در عمل و در پشت صحنه مجری همان طرحی شدند که امریکا از دهان سایروس ونس مطرح کرده بود. این خط اعتدال در توسعه سیاسی، که معنی آن کنترل مطبوعات و جلوگیری از جنبش آزادی خواهی مردم ایران است، در بخش اقتصادی هم طرفدار ادامه و پیگیری برنامه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با نام "تعدیل اقتصادی" است.

آقای سایروس ونس در آن سخنرانی خودش علنا گفته بود میانه روهای جناح راست، که همان جبهه ارتجاع باشد و میانه روها و افراد مستزلزل در دولت خاتمی می توانند دست در دست هم بدهند و از حمایت امریکا هم مطمئن باشند. ایشان ابراز اطمینان کرده بود که میانه روهای جبهه ارتجاع و یا بقول ایشان خط میانه برای حل مشکلات اقتصادی، حاضر به مذاکره با امریکا خواهند شد.

خدا بخشیان: یعنی این روزنامه انتخاب شد ارگان آقای رفسنجانی!

راه توده: حرف دقیقی نیست اگر بگویم شد ارگان آقای رفسنجانی، بهتر است بگویم شد ارگان این جبهه جدید علیه آزادی ها و جنبش مردم. شما اگر بپذیرید که آزادی مطبوعات در ایران نقش بمب ساعت شمار را برای منافع امریکا در کشورهای منطقه دارد، آنوقت اهمیت و حساسیت طرح و توطئه را

دقیق تر دنبال می کنید. شما در همین مطبوعات داخل کشور متنوع ترین و جدی ترین مطالب را می توانید بخوانید و این انبوه اطلاعات بسرعت به رشد آگاهی مردم کمک می کند. مطالبی درباره گات، صندوق بین المللی پول، واقعیات مربوط به رویدادهای روسیه و جمهوری های نوپیدا شوروی سابق، بانک جهانی، شورش مردم در سیاتل علیه سیاست تجارت جهانی و خلاصه همه آنچه که ضرورت دارد مردم ایران از آن ها اطلاع پیدا کنند و با چشم های باز دشمن و دوست خود را بشناسند و از استقلال مملکت دفاع کنند. به همین دلیل خط اعتدالی می خواهد جلوی این آگاهی را بگیرد، در حقیقت خطی علیه استقلال کشور، علیه آگاهی مردم، علیه رشد فرهنگی مردم ایران. شما در نظر بگیرید که تیراژ روزنامه ها، هفته نامه و ماه نامه ها روی هم چیزی نزدیک به ۲ میلیون تا ۲ میلیون ۲۰۰ هزار نسخه است در ایران و این بی سابقه است در کشور ما. و تازه این آمار واقعی نشریات نیست! چون شما خوب می دانید که روزنامه و نشریه دست به دست می شود، مثلا در کتابخانه های دانشگاه ها یک نسخه آن را ده ها دانشجو می خوانند. حالا در نظر بگیرید تعداد دانشگاه ها، فرهنگسراها و دیگر کانون های فرهنگی و هنری را که اتاق مطالعه دارند و روزنامه ها را در آنجا هم می گذارند و مردم می روند می خوانند. یک چنین پدیده ای در کشور ما بی نظیر است. آن مرجع جدیدی که جلوتر با هم درباره آن صحبت کردیم، از همین طریق پیدا شده است. مردم تازه دارند با شعار دوران سازندگی که ایران را زیر بار ده ها میلیارد قرض برد و اسمش تعدیل اقتصادی است آشنا می شوند و می فهمند این حرف های کلی و وعده های باغ سبزی که در نماز جمعه می دادند هیچ و پوچ است. ما معتقدیم این آگاهی است که سرنوشت هر انتخاباتی را رقم می زند و تکلیف مجلس آینده و انتخابات آن را هم روشن می کند.

متأسفانه در این مهاجرت، کمتر به سیر شکل گیری این خط اعتدال توجه شد و اصولا هم یک نوع خوش بینی نسبت به سیاست های امریکا در این مهاجرت و حتی در بخش ها و اقشاری در داخل کشور ما بوجود آمده که مانع دیدن این واقعیات می شود. این واقعیت که امریکا اگر طرفدار آزادی و دموکراسی واقعی در ایران بود که در ۲۸ مرداد علیه آزادی کودتا نمی کرد. حتی آنچه که درباره مسائل پشت پرده حکومتی دارد افشاء می شود، مورد تائید آنها نمی تواند باشد چون دست خود آنها هم در این ماجراها آلوده است، فعلا اگر هم حمایتی در این رابطه می کنند، برای استفاده از آن برای فشار بیشتر به رهبران جمهوری اسلامی، گرفتن امتیازهای بیشتر و بردن حاکمیت به طرف زد و بند است. همین پرونده جنگ را هم اگر ورق بزنند به سود امریکا و انگلیس و دیگر قدرت هائی که دستشان در جنگ و سود مربوط به فروش تسلیحات جنگی بند است، قابل تحمل نیست. برای امریکا منظور قابل تحمل است که جزئیات سفر "مک فارلن" به تهران در مطبوعات ایران فاش شود و بعد هم پرونده "ایران-کوتورا" و توطئه هائی که علیه استقلال "تیکاراگوا" شد، ورق بخورد. ابعاد ماجرا را می بینید که چقدر گسترده است و مهم است؟

اینها با این آزادی مخالفند، اما بسیار زیرکانه این مخالفت را آرام آرام سازمان می دهند تا هم امتیاز از حکومت ایران بگیرند و هم مردم ایران نفهمند چه دارند می کنند. این خط اعتدال یکی از همین طرح ها و توطئه هاست، که من باز هم توصیه می کنم شماره ۹۲ راه توده را در این باره بدقت بخوانید.

شما در انتخابات جمعه آینده با آرائی که این باصطلاح خط اعتدال بدست خواهد آورد، می توانید میزان آگاهی مردم را بسنجید. امتحان خیلی خوبی است. ما یقین داریم که آنها شکست سختی خواهند خورد، اما اجازه بدهید بعد از انتخابات در این باره بیشتر صحبت کنیم.

خدا بخشیان: درست می گویند! من هم متن آن سخنرانی آقای سایروس ونس را دارم و هم نوارش را. همین نظریات را در انجمن آسیائی گفته بود. در آن کنفرانس هوشنگ امیراحمدی بود، گاری سیک آنجا بود. و حالا می بینم که خط اعتدال در ایران بوجود آمده و آقای رفسنجانی پرچم آن را بدست گرفته است. برای همین است که روزنامه های دست راستی ایران نوشته بودند «ایران به گریب احتیاج ندارد، به دنگ شیائوپینگ احتیاج دارد!» یعنی توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی! بازار آزاد، اما دموکراسی نه!

ببینم در جمعه آینده، در انتخابات این اعتدالیون چه خواهند کرد و چه پیش خواهد آمد. من از شما انتظار دارم، هفته آینده، بعد از انجام انتخابات هم با هم گفتگویی داشته باشیم و نگاهی دوباره بیاندازیم به آنچه که امشب طرح شد.

راه توده: موافقم و از شما و شنوندگانتان که حوصله کردید و حرف های ما را شنیدید تشکر می کنم!

پس از پایان رای گیری انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، رادیو ایران (رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان مقیم آمریکا) یکبار دیگر و برای جمع بندی آنچه که راه توده در گفتگوی یک هفته قبل خود با این رادیو در باره انتخابات و جنبش مردم گفته بود و آنچه که بعد از انتخابات در برابر دید همگان قرار گرفت، گفتگویی را انجام داد. متن این گفتگو را نیز برای اطلاع خوانندگان راه توده در زیر منتشر می کنیم. هر دو مصاحبه که متن آن را در این شماره راه توده می خوانید، پس از ضبط در آمریکا و ارسال آن برای دفتر راه توده، از روی نوار پیاده و تنظیم شده است.

دومین گفتگوی رادیویی "راه توده"، دو روز بعد از انجام انتخابات مجلس ششم!

عبور پیروزمندانه کاروان جنبش از گذرگاه انتخابات مجلس!

*** در آخرین شب پایان هفته تبلیغات انتخاباتی، رضا پهلوی، بنی صدر و سخنگوی حزب باصطلاح کمونیستی- کارگری، در رادیوی پرشنونده بی.بی.سی حاضر شده و فتوای تحریم انتخابات مجلس ششم را صادر کردند!**

*** بیانیه هائی که از مهاجرت برای هواداران و اعضاء در داخل کشور صادر شد و آنها را به انتخاب افراد مستقل دعوت کردند و یا پیدا کردن داوطلبان دمکرات را به خود آنها واگذار کردند، در حقیقت نشانگر بی ارتباطی و دوری از جنبش مردم بود!**

کنونی جنبش برای شما عرض کردم. بنده گفتم که ما دروان "طرده" را پشت سر گذاشته ایم و وارد دوران "انتخاب" شده ایم. یعنی مردم بسیار آگاه تر از گذشته شده اند و حالا دیگر فقط اینطور نیست که نشان بدهند چه چیز را نمی خواهند، بلکه می گویند چه چیز را می خواهند. ما در انتخابات روز جمعه به عریان ترین وجه این انتخاب را دیدیم و ما خوشحالیم که تشخیص درستی در باره ورود جنبش به مرحله جدید را ارائه کردیم. البته، فراموش نکنیم که این آگاهی و برای ورود به این مرحله، یعنی مرحله انتخاب، نقش مطبوعات بسیار نقش مهمی بوده، همانقدر که این صبر و بردباری و دوراندیشی آقای خاتمی در این زمینه قابل ستایش است و با فروتنی باید این را گفت. مجموعه اطلاعاتی که در فاصله انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم، مخصوصا فاصله انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس ششم به جامعه سرازیر شد، حاصلش را روز جمعه، پریروز نشان داد. آن وسعت آگاهی و اطلاعاتی که مردم ما امروز در ایران دارند، تکاندهنده است و بسیار از مهاجرت جلوتر است.

خدابخشیان: وقتی مسئله را اینگونه مطرح می کنید و من هم وسعت آگاهی و هوشیاری مردم را تأیید می کنم، این سوال پیش می آید که مردم ایران دیگر آگاهی کنترل شده و یا فضای سیاسی کنترل شده را نمی پذیرند.

راه توده: اجازه بدهید همین جا من یک متن چند خطی را برای شما بخوانم که پاسخ به سوال شما هم در آن نهفته است. اما پیش از خواندن این متن، ضرورت دارد تا یکبار دیگر بخاطر بیاوریم که مردم ایران یک انقلاب عظیم و همه جانبه را پشت سر گذاشته اند. تحولاتی که در مملکت ما اتفاق افتاده، فقط شامل حال جوانان، زنان و یا روشنفکران نزدیک و یا دور به حکومت نمی شود، فقط روستائیان ما را شامل نشده است، در خود حکومت، در میان روحانیون و در بدنه حاکمیت هم این تحول و دگرگونی اتفاق افتاده است. یعنی انقلاب تأثیرات خود را در همه عرصه ها نشان می دهد. بنابراین، ما نباید فقط روی این و یا آن شخصیت و فعالیت هایش مکث کنیم. مثلاً مدام از آقای کرباسچی نام ببریم که این حرف را زد و یا آن عمل را کرد. یا در دفاعیات آقای عبدا لله نوری که واقعا محاکمه و دفاعیاتش تأثیر زیادی هم روی انتخابات مجلس ششم داشت، در جا بزنیم. تحولات همه جانبه است.

خدابخشیان: زمستان ۹۷، هنوز داشتند صندوق های انتخابات مجلس پنجم را ردیف می کردند. ایرانیان خارج شاید در یک نوع افسردگی سیاسی بسر می بردند که یکی از نشریات خارج کشور اشاره کرد: تحولات در شرف اتفاق است و جنبشی در حال شکل گرفتن.

نشریه راه توده از زمستان ۹۷ و شاید اندک زمانی به انتخابات مجلس پنجم بود که احساس می کرد صدای پای تحولات دارد می آید. جالب است که در تمام این سال ها، هرگاه که افرادی ادعا کرده اند که ما این تحولات را بوجود آورده ایم، از جمله غلامحسین کرباسچی بعد از خروجش از زندان و در آستانه انتخابات مجلس ششم، راه توده همیشه تحولات و جنبش را دیده و مردم را مبتکر آن اعلام داشته، آنچه که در خیابان ها و در میان مردم می گذرد. اخیراً هم درباره انتخابات مجلس ششم همین نشریه اعلام کرد که مشارکتی ها می آیند. هفته گذشته، در همین برنامه وقتی مصاحبه کردیم با "راه توده"، این پیروزی پیش بینی شد. آنها با قاطعیت از پیروزی جبهه مشارکت نام بردند و از گرایش مردم به سوی این جبهه.

حالا یک هفته از گفتگوی ما با راه توده گذشته است و دو روز پیش هم انتخابات انجام شد. همه جا صحبت از پیروزی فراگیر جبهه مشارکت است، شاید برای خودشان هم غافلگیر کننده بود. اجازه بدهید از سردبیر نشریه راه توده، که هفته پیش در همین برنامه با او گفتگو داشتیم، سوال کنم، که آیا شما و دوستانتان در راه توده هم از این پیروزی شگفت زده شدید؟ آیا پیروزی مشارکتی ها برای شما هم غافلگیر کننده بود؟

راه توده: سلام بر شما آقای خدابخشیان و شنندگان عزیز شما! حقیقتش را بخواهید، ما مطمئن بودیم که جبهه مشارکت ایران اسلامی، کاندیداهای آن و لیست انتخاباتی آن رای بالا را خواهد آورد و در این انتخابات پیروز خواهد شد، مگر اینکه کارشکنی بشود، تقلب بشود و یا حوادثی اتفاق بیافتد. با همه امکاناتی هم که در اختیار داشتیم به این پیروزی کمک کردیم. البته نمی توانیم خوشحالی خودمان را از این نظر پنهان کنیم. شمارش آراء امروز که ۴۸ ساعت از انتخابات می گذرد، همچنان ادامه دارد و طبقاً با اعلام کل آراء، شهرهای مختلف، مخصوصاً تهران بزرگ خوشحالی ما بیشتر می شود. چنانکه احتمالاً این خوشحالی را شما در لحن و کلام بنده هم احساس می کنید. این خوشحالی است، نه غافلگیر شدن. فکر می کنم فاصله گفتگوی ما با هم تقریباً یک هفته شده است. یعنی هفته گذشته همین موقع با هم صحبت می کردیم و من ارزیابی "راه توده" را در باره شرایط

اختلافات و برخوردهای افراد حاکمیت، سرنوشت جنبش را تعیین نمی کند!

در همین دو، سه سال اخیر ارزیابی هائی، از طریق بدنه حاکمیت و یا حتی افرادی در درون حکومت به جامعه ارائه شده که عمق این تحول را نشان می دهد، که نمونه ای از آن را می خواهم برایتان بخوانم. عمق این تحولات و تأثیرات انقلاب ۵۷ حتی بدنه وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را هم در بر گرفت. امثال آقای حجازیان از دل این وزارتخانه و با کوله باری از تجربه بیرون آمد که نقش مهمی در تحولات سیاسی-مطبوعاتی ۲ سال اخیر داشته است و در تشکیل همین جبهه مشارکت ایران اسلامی و انتخابات هم نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. امثال آقای علی ربیعی بیرون آمد که ایشان هم معاون و از مقامات بالای همین وزارت اطلاعات و امنیت بوده است. من آن متنی که می خواهم بخوانم اتفاقاً از همین آقای ربیعی است. نطقی است که ایشان بعد از رد صلاحیت های مربوط به مجلس ششم، در جمع مسئولین حزب کار اسلامی کرده و اطلاعات بسیار مهمی را فاش می کند. ایشان هم مشاور اجتماعی آقای خاتمی است، هم مدیر مسئول روزنامه کار و کارگر است و هم عضو کمیته اولیه پیگیری قتل های سیاسی بوده است و طبعاً آدم با اطلاعی است. من برای شما و شنوندگانتان می خوانم تا ببینید چه وسعتی از اطلاعات به جامعه سرازیر شده و حتی پیرامونیان و قطعا رهبران حکومت هم می دانند در زیر ساخت های جامعه چه دگرگونی اتفاق افتاده است. یکی مثل این آقای خزعلی و یا مصباح یزدی چشمش را به روی این حقایق نکانه نهد بسته است و یکی هم مثل آقای ربیعی و حتماً آقای خاتمی که ایشان مشاور اجتماعی ایشان است، این واقعیات را پذیرفته و در پی چاره است. ایشان در نطق خودش با اشاره به همان مسئله مراجع جدیدی که مردم ایران و نسل جوان پیدا کرده، به سقوط پایگاه روحانیت در جامعه هم بخوبی اشاره می کند. او می گوید: «... ما به لحاظ اینکه اعتقاد نداشتیم و کمتر هم به این مسائل نگاه می کردیم دچار یک گنجی شدیم، مثلاً پدیده ای مثل دانشگاه ما را تکان می دهد، اما در آن پدیده دنبال آستین استکبار می گردیم! ما که تحول را خوب نفهمیدم اتفاقات را نمی توانیم کنار هم بچینیم. یعنی مثلاً در مسائل اجتماعی ممکن است نقش دخالت بیگانگان یا نقش افرادی از بیگانگان باشد، با یک وزن و اندازه ای چون عوامل و پارامترها را نتوانستیم با هم، با یک جور رفتار شناسی درست و چهره شناسی درست از وضعیتمان انجام دهیم. در ماجراهای سال های قبل تر، مثلاً امجدیه تهران یک بازی تیم استقلال بدلیل برفی بودن زمین برگزارد نشد. جمعیتی از امجدیه بیرون آمد و تا میدان امام حسین رفتند و تخریب کردند. از این اتفاقات کم نداشتیم. ماجرای فوتبال ایران و استرالیا هم در جای خود مهم است. بعد از پیروزی تیم ایران بر استرالیا ناگهان مشاهده کردید، از آستارا تا زاهدان رفتارهای مشابه از جوانان بروز کرد، بدون سازماندهی قبلی بدون هیچ اطلاعیه قبلی. آن رفتاری که جوان آستارانی ما کرد با جوانی که زاهدانی کرد شباهت عجیبی با هم داشت. این معلوم است که در لایه های زیرین اتفاقاتی افتاده و مسائل یک همخوانی و هم دلی در این سطح زیرین جامعه بوجود آورده که ما این را مشاهده نکردیم و چون مشاهده نکردیم قدرت فهمش را هم نداشتیم. مثلاً ما در سال های گذشته شاهد بودیم که در اسلام شهر تهران شب عید به علت گران شدن کرایه مینی بوس به ناگهان حدود دو روز آشوب شهری داشتیم. همین را مقایسه کنید با ماجرائی که در شیراز، اراک، قزوین و مشهد داشتیم. در مشهد ظرف دو، سه ساعت سر ماجرائی که اختلاف افتاد بین شهرداری و عده ای از ساکنان یک محل، سرعت سه، چهار اصلی شهر مشهد ظرف سه ساعت بصورت یک شهر آشوب زده جلوه کرد. ما متأسفانه روی این اتفاقاتی که افتاد مطالعه نکردیم و سریعاً بدنبال مهره های خارجی بودیم، که کدام مهره ها آمدند و احتمالاً با چمدان پول توزیع کردند و این اتفاقات افتاد!»

شما ببینید، معاون وزارت اطلاعات و امنیت مملکت است ایشان و یا بوده.

خدا بخشیمان: من در برنامه خودم، چند بار به این نکته اشاره کرده ام که حتی در شورای امنیت حکومت هم این مسائل مطرح است و احتمال آن را پذیرفته اند و معتقدند باید به آن خط داد.

راه توده: تردید نیست. همانطور که به شما گفتم، در ایران یک انقلاب اتفاق افتاده، از میان ده معاون وزارت اطلاعات سه نفرش، چهار نفرش می ماند با جنبش برای نجات انقلاب و یا تجدید نظر می کند در حرکات گذشته اش و بر می گردد به آرمان های انقلاب و دفاع می کند از آن و چهار نفر دیگرش می شود مثل سعید امامی. یا اینکه اینها را گذاشته اند بیرون و امثال سعید امامی ها را جانشین آنها کردند در این ۱۰ سال.

من نکات دیگری از این سخنرانی را برای شما و شنوندگانتان می خوانم تا ببینید چه نکات جدی در سخنرانی ایشان مطرح است. شما احتمالاً بخاطر دارید که

ما حدود یکسال پیش یک مقاله بسیار جالبی را منتشر کردیم که به قلم یکی از استاتید معتبر دانشگاه های ایران بود و ایشان این مقاله را برای چاپ در اختیار ما گذاشته بود. در آن مقاله با دقت ذکر شده بود که مردم مراجع دیگری را جایگزین مراجع سنتی کرده اند و روحانیت سرعت پایگاهش را از دست داده است. من از بردن نام این استاد دانشگاه معنورم. فکر می کنم شماره ۸۵ راه توده باشد.

حالا من قسمت دیگری از نطق آقای ربیعی را می خوانم تا ببینید در حکومت چه خبر است. ایشان می گوید: «... شکاف ارزشی در جامعه ما بشدت رخ داده، من حتی تعبیر دو کوهانه شدن ارزشی را براحتی می توانم بکار ببرم. من چند سنجش را باهم سنجیدم. این سنجش ها نشان می دهد که امروز گروه های مرجعی که نسل نو ما به آنها مراجعه می کند، گروه های مرجع سنتی دیگر نیستند. در واقع، روحانیت اگر بعنوان یک مرجع سنتی در ۲۰ سال گذشته عمل کرده، در سال های اخیر اگر ۲۰ گزینه را در نظر بگیریم، گروه مرجع روحانیت شاید مرتبه ۱۲ و یا ۱۴ را به خود اختصاص بدهد. روشنفکران امروز خودشان را بالا کشیده اند. یعنی امروز جریان روشنفکری بعنوان گروه مرجع، بیشتر عمل می کند تا روحانیت. این اتفاقی است که از نظر ارزشی افتاده، ما نتوانستیم اینها را درست فهم کنیم.»

خدا بخشیمان: یعنی گروه مرجع مردم در انتخابات اخیر تغییر کرده بود، اما روحانیت و حکومت این را نمی دانست؟ یعنی ما به سمت جمهوری ایران اسلامی می رویم.

راه توده: دقیقاً! یعنی رو به سوی جمهوری مردم! این نکته ایست که من می خواهم روی آن تأکید بکنم. شما گفتید آقای کرباسچی گفته ما شروع کردیم، کارگزاران مبتکر بوده اند و یا آقای هاشمی اگر در نماز جمعه نگفته بود تقلب در شمارش آراء نکنید، دوم خرداد نمی شد، تقلب می کردند و همان می شد که آقای کنی در مشهد گفته بود.

اینها حرف ها و ارزیابی های ارزان قیمتی است. من امروز در یکی از همین مطبوعات جدید، فکر می کنم آفتاب امروز بود، خواندم که نوشته بود در محافل جریان راست تا حالا صحبت این بوده که مردم در دوم خرداد گول خوردند. دو نفر کاندیدای ریاست جمهوری بودند، یکی شان خوب تر حرف زد و خنده رو بود و مردم گول خوردند به او رای داد و به ناطق نوری رای ندادند. همین روزنامه خیلی خوب نوشته بود، که: خیلی خوب، در انتخابات ریاست جمهوری انتخاب بین دو نفر بود؛ در مورد این انتخابات چه می گوئید که از بین ۸۰۰-۷۰۰ نفر مردم آن ۳۰ نفری را انتخاب کردند که مشهور بودند به طرفداری از تحولات. این را چه می گوئید؟ چرا نمی پذیرید که مردم آگاه شده اند و انتخاب می کنند!

خدا بخشیمان: ورود آقای هاشمی به انتخابات برای مخدوش کردن همین شناخت نبود؟

راه توده: در هر انقلاب، رفرم، تحولات و جنبشی این اصل تکرار می شود که هر گاه حکومت در مقابل مردم می ایستد، مقاومت جنبش و مردم را دو برابر می کند، و هر گاه حکومت دیر هنگام، یک گام به عقب بر می دارد پیشروی جنبش و مردم را سه برابر می کند.

شما نگاه کنید به تحولات همین ۲-۳ سال اخیر. نگاه کنید به همین دو روزی که از انتخابات مجلس ششم و شکست سنگین جناح مخالف جنبش و تحولات می گذرد. فعلاً آقای عبداً لله نوری را موقتاً آزاد کرده اند و مجلس بزرگداشتی برای آقای دکتر پدا لله سحابی گرفتند که آقای مهاجرانی در آن شرکت کرد و ۲۵ ساعت نیز در مراسم بوده و سخنرانی کرده و آقای عزت ا لله سحابی هم بوده است. مجلس بزرگداشت محترمانه ای برای ایشان گرفتند که می دانید حدود ۹۵ سال سن دارد و شخصیت بسیار محترمی است در ایران.

حالا، شما نگاه کنید، یک روز قبلش، یعنی در همان روز رای گیری که مردم یورش برده بودند به پای صندوق های رای تا جواب امثال آیت ا لله یزدی و جنتی و مصباح یزدی و بقیه را بنویسند و ببینند از صندوق های رای، همین آیت ا لله یزدی بنام توده مردم، که لابد از نظر ایشان همان ۵-۶ هزار نفر جمعیت حرفه ای نماز جمعه تهران است، خواهان برگزینی مهاجرانی بوده و جمعیت دور و برش هم تکییر می فرستاده اند. حالا، ۲۴ ساعت بعد آقای مهاجرانی در جلسه بزرگداشت دکتر پدا لله سحابی سخنرانی می کند و شکست عظیم امثال آیت ا لله یزدی هم از صندوق ها بیرون آمده و مردم جواب آن تکییرهای فرمایشی در نیاز جمعه را دادند.

خدا بخشیمان: چرا اشاره می کنید که عبداً لله نوری را اجباراً از زندان به مرخصی فرستادند، مجبور شدند؟

راه توده: اگر مجبور نشده بودند و اگر مردم حکم برائت عبداً لله نوری را ننوشتند و در برگ آرای خود به صندوق ها نیانداخته بودند، چنین مرخصی در کار نبود. اگر می خواستند ایشان را نزد خانواده اش به مرخصی بفرستند چرا قبل از انتخابات نفرستادند؟ حالا می فرستند زیرا رای، نظر و قدرت مردم از صندوق ها سر

درآورد. این همان مقاومت در برابر جنبش و عقب نشینی دیر هنگام است که پیشتر برایتان گفتم.

پیش از شما، فکر می‌کنم ۱۰ دقیقه قبل بود، از تهران تلفن کردند و گفتند که مردم در خیابان‌های شیرینی بخش می‌کنند و ماشین‌ها چراغ‌هایشان را روشن کرده‌اند، گویا اولین نتایج شمارش آراء تهران معلوم شده و به موجب آن ۲۶ نفر از کاندیداهای تهران که همگی از جبهه مشارکت ایران اسلامی هستند، برنده انتخابات شده‌اند. در چنین فضایی، البته که عبداً لله نوری باید به مرخصی فرستاده شود، چون رای و اراده مردم در خیابان است.

خدا بخشیان: چه کسانی برنده شده‌اند؟

راه توده: نام افراد را هنوز نمی‌دانستند، من هم زیاد پی جونی نکردم چون منتظر تلفن شما بودم. بزودی بیشتر تحقیق خواهند کرد و اطلاع خواهند داد.

شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری و بطور کلی مخالفان تحولات، که ما آنها را "جبهه ارتجاع‌بازار" می‌شناسیم در این سه سال، کوشش کردند تا جامعه را به خشونت بکشند، اما مردم صبر و بردباری از خودشان نشان دادند، تا بتوانند امروز حرفشان را با استفاده از مسالمت‌آمیزترین راه و در پای صندوق‌های رای بزنند. این صبر و بردباری مردم اجازه می‌دهد تا انسان بتواند این تعبیر را بکار بگیرد، که در کشور ما یک رفرم مخملین انقلابی در راه وقوع است. مردم از خشونت تنفر دارند. اگر این رفرم، این تحول طلبی، این بازگشت به آرمان‌های واقعی انقلاب بهمن ۵۷ سرانجام به خشونت کشیده شود، مقصر اصلی آن حاکمیت راست است، چون مردم چنین چیزی را نمی‌خواهند!

کودتا در ایران امکان پذیر است؟

خدا بخشیان: انتظار کودتا و یا حوادثی مشابه آن را نمی‌توان داشت؟

نقدی‌ها، ذوالقدرها و موتلفه‌ای‌ها ساکت خواهند نشست؟

راه توده: شاید، اگر در همان ماه‌های اول پیروزی مردم در انتخابات دوم خرداد، دست به چنین عملی می‌زدند، می‌توانستند چند درصدی روی موفقیت‌های نسبی آن حساب کنند، که ما این را هم شک داریم. البته دست به این اعمال هم زدند و به این سمت هم رفتند، مثل حمله به کوی دانشگاه، اما دیدیم که موفق نشدند، زیرا بخشی از بدنه حاکمیت و پیرامونیان حکومتی امروز با جنبش‌اند. در حقیقت بخشی از حکومت و پیرامون آن، خودش بخشی از اپوزیسیون است و از پشتیبانی مردم هم برخوردار است. دعوا در میان حکومتیان نیست که یکی بتواند علیه دیگری کودتا کند و مردم هم گیج و سرخورده و سرگردان در انتظار نتیجه ماجرا و یافتن دلیل ماجرا باقی بمانند. ممکن است از همان حرکاتی که در جریان کوی دانشگاه کردند، باز هم بکنند، در حقیقت برخی روحانیون نیروهای مسلح را به این کار هم تشویق می‌کنند، اما برد و امکان موفقیت این عملیات قطعاً از موفقیت حمله به کوی دانشگاه کمتر خواهد بود.

بنابراین، آن کودتائی که شما به آن اشاره می‌کنید، از نظر ما فقط در صورتی نامش کودتا خواهد بود که شکل کودتای سوهارتو علیه سوکارنو در اندونزی باشد. یعنی قتل عامی با آن وسعت. موفقیت چنین کودتائی هم ناممکن است، زیرا یک چنین سازماندهی هرگز در جمهوری اسلامی مخفی نمی‌ماند و در همان اولین تحرک‌ها و مذاکرات و برنامه ریزی‌ها افشاء خواهد شد و بعد هم، شما بخاطر داشته باشید که بخشی از نیروهای مسلح دلش با دولت و جنبش است. از همه اینها مهم‌تر این است که این کودتا بنام دفاع از ارزش‌های انقلاب و اسلام باید انجام شود، نه بنام ضد انقلاب. در این صورت بدنه نیروهای مسلح زیر بار فریب کسانی نمی‌رود که خودشان نماد ضد انقلابند و در این ده سال اخیر بعد از جنگ و اجرای برنامه تعدیل اقتصادی به بزرگترین تجار تبدیل شده‌اند، کارخانه‌ها را صاحب شده‌اند، زمیندار شده‌اند، بزرگترین گاوداری‌ها و بزرگترین کارخانه‌های تولید مواد لبنیاتی را صاحب شده‌اند. در همین جریان افشاکاری پیرامون قتل‌های سیاسی، من خواندم که یکی از آقایان، شاید اکبر گنجی و یا عمادالدین باقی بود، در مقاله‌اش اشاره کرده بود به آقای "ماست بند". یعنی آقایانی که بزرگترین تاسیسات تولید لبنیات و گاوداری تهران در اختیارش است. فکر می‌کنم منظور حجت الاسلام دری نجف آبادی، وزیر اطلاعات سابق بود و یا "تاطق نوری" که می‌گویند چنین تاسیساتی را در تهران راه انداخته است. خب، این نیروی مسلح چگونه زیر شعار دفاع از ارزش‌های انقلاب به خیابان بیاید و کمر به قتل امثال گنجی‌ها ببندد که آه در بساط ندارد و قلم صلتا یک غاز می‌زند و با جانش بازی می‌کند، و رهبر و نماد دفاع از ارزش‌های انقلاب هم صاحب بزرگ‌ترین گاویندی و ماست بندی تهران باشد؟ و یا نماد این دفاع از ارزش‌های انقلاب، آقای مصباح یزدی باشد که معلوم نیست در لندن سرگرم چه کاریست! در تهران علیه مطبوعات و جنبش سخنرانی می‌کند و بلافاصله به انگلستان می‌رود تا ببیند موقعیتش چیست و آیا تایید می‌شود که بقیه‌اش را ادامه بدهد و یا نه!

بنابراین، چنین کودتای خونینی در شرایط کنونی ایران امکان پذیر نیست. من از قول معاون سابق وزارت اطلاعات و امنیت برای شما خواندم که خودشان می‌دانند زیر ساخت جامعه دچار چه تحولی شده‌است. حکومت در حقیقت دو شقه‌است. دو قسمت شده عملاً.

خدا بخشیان: در اینجا مطرح بود که روزنامه همشهری تصویری از

رهبر چاپ کرده که تبسمی بر لب دارد و آقای خاتمی هم کمی در فکر فرو رفته. آیا این انتخابات سودی هم برای رهبر داشته‌است؟ آیا این لبخند ناشی از رفع خطر رفسنجانی نیست؟

راه توده: اجازه بدهید ما وارد این تعبیر و تفسیرها نشویم. لبخند

این، اخم آن یکی، ابروی کج فلانی، تضاد این با آن، رقابت یکی با دیگری ... اینها برای درک تحولات هرگز تعیین کننده نیست، سرمایه گذاری هم روی این نوع مسائل نباید کرد. اینجا و آنجا شاید این مسائل تأثیراتی هم داشته باشد، اما در مجموع تعیین کننده حضور مردم در صحنه است. دو نکته را من بر آن تأکید می‌کنم:

نکته اول اینکه بنظر ما قبل از اینکه به تفسیر تبسم و اخم این و آن بپردازیم، باید به آن سازماندهی ضروری بیانیدیم که بعد از این انتخابات ضرورت دارد. بالاخره این جبهه مشارکت ایران اسلامی بصورت سازمانی انتخابات را برده و باید بلافاصله در تدارک گسترش هسته‌های سازمانی‌اش باشد. نه فقط جبهه مشارکت، بلکه همه سازمان‌های سیاسی و مخصوصاً سازمان‌های سیاسی قدیمی باید به این فکر باشند، از جمله خود ما، سریعاً باید به این فکر بکنیم. یعنی اینجاست که زره تن جنبش می‌کنیم ما.

نکته دوم آگاهی مردم است که باید روی آن سرمایه گذاری کنیم. شما نگاه کنید این آقای "طه هاشمی"، مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه انتخاب که ارگان خط اعتدال و توسعه شده بود و خیلی هم رویش سرمایه گذاری کرده بودند و من هم در گفتگوی هفته پیش تقریباً مفصل در باره او و اصولاً این خط اعتدال و نقش وزیر خارجه اسبق آمریکا، "سایروس نس"، در شکل گیری آن توضیح داده بودم، این آقای طه هاشمی در همان شهر قم که از آنجا نماینده بود در مجلس پنجم و یقین داشت که در مجلس ششم هم حضور خواهد داشت، در انتخابات پیروز با شکست فاحش روبرو شد و به مجلس راه نیافت. مردم قم به این آقا رای ندادند. در حقیقت مردم قم به این اعتدالی که ایشان روزنامه انتخاب را در خط تبلیغ آن قرار راه انداخته بود و طوری حرکت می‌کرد که نه سیخ بسوزد و نه کباب و یکی به نعل و یکی به میخ می‌زد، و البته در آستانه انتخابات کاملاً به مبلغ آقای هاشمی رفسنجانی تبدیل شده بود، رای ندادند. مردم به آن اعتدالی رای دادند که بموجب آن طرفداران خشونت و خارج ساختن مملکت از حرکت اعتدالی‌اش بسوی تحولات باید از صحنه خارج شوند. مردم به این اعتدال رای دادند و آن اعتدال امریکائی را پذیرفتند. اینست پیام انتخابات قم و اصولاً سراسر ایران. ما روی این آگاهی باید سرمایه گذاری کنیم.

پس دو نکته شد:

۱- آگاهی مردم که در نتیجه انتخابات شاهدش هستیم؛

۲- سازماندهی و ضرورت گسترش آن، که در انتخابات پیروز نتیجه آن را بدلیل حضور متشکل جبهه مشارکت ایران اسلامی دیدیم.

این همان دو نکته‌ایست که ما هم براساس آن در انتخابات مجلس ششم شرکت کردیم و با ذکر دلائل خودمان، به جبهه مشارکت ایران اسلامی، با تاکید بر برنامه‌ای که اعلام داشتند و حضور افراد و داوطلبان تشکل‌های طرفدار تحولات در آن رای دادیم. شما این دلائل و خلاصه برنامه که ما بخاطر آن به جبهه مشارکت ایران اسلامی رای دادیم را در اطلاعیه ما می‌توانید بخوانید. ما تأکید کردیم که با تفرقه سازمانی شدت مخالفیم، طرفدار جبهه و اتحاد هستیم. به نظر ما انتخابات به بخش دیگری از حکومت هم نشان داد که هیچ راه دیگری جز همراهی با جنبش وجود ندارد و تصور می‌کنم، به همین دلیل در مجلس آینده حتی فراکسیون جناح ارتجاع‌بازار هم تحت تأثیر نتیجه انتخابات دو روز پیش دچار تفرقه و تشتت رای خواهد شد. البته نیروهای فشار از بیرون مجلس فشار خواهند آورد و حادثه آفرینی را ادامه خواهند داد، اما کاربرد این فشارها برآب کمتر از ۳ سال گذشته خواهد بود. همانطور که طرفداران تحولات از بیرون به مجلس فشار خواهند آورد، نیروهای مخالف تحولات هم فشار خواهند آورد، اما پیروزی همیشه با نیروهای بالنده‌است نه نیروهای میرنده!

شکاف در جبهه راست عمیق تر خواهد شد!

خدا بخشیان: یعنی امثال باهنر، حمید رضا ترقی و مرتضی نبوی هم

دچار تزلزل خواهند شد؟

راه توده: اینها که نام بردید اساساً باخند و به مجلس راه پیدا نکردند،

اما زیر دست‌های این‌ها که به مجلس می‌روند هم دچار تزلزل خواهند شد، مخصوصاً اگر افشاکاری‌ها در جامعه ادامه پیدا کند.

کاندیداهای راست شکست خوردند و بجای آنها خواهر آقای خاتمی نفر اول انتخابات شد.

خدا بخشیان: برای من خیلی جالب است که این بچه مسلمانها، بسیجی ها و همان کفش کتانی های دوران انقلاب با کفش کتانی های دوم خرداد یکی شدند و دوم خرداد را آفرینند و پریروز هم ۲۹ بهمن را آفرینند. تحول در نیروهای مسلمان واقعا قابل توجه است، چه مسیری را طی کرده اند! چگونه دو نسل کفش کتانی های دیروز و کفش کتانی های امروز دست به دست هم داده اند و تحولات را پیش می برند!

راه توده: آقای خدا بخشیان، من در برنامه شما بارها در باره جنگ، معلولین، مجروحین و جنگ زدگان و این پدیده و عوارض آن در جامعه امروز ایران صحبت کرده ام، و اساسا پرداختن به این مسئله و اهمیت آن، بخشی از شناسنامه "راه توده" است. اینها در جامعه حضور دارند، اینها خیانت به آن آرمان هائی که برای دفاع از آنها به جبهه رفتند را دارند می بینند، اینها از وطنشان دفاع کرده اند، آمار معلولین براساس اعتراف خود آقای رفسنجانی ۲۰۰ هزار نفر است. کشته شدگان جنگ را ایشان ۲۰۰ هزار نفر اعلام کرده که حتما بسیار بیشتر از این است. اینها خانواده دارند، پدر و مادر داغدار دارند، فرزند بی پدر مانده دارند، همسر بی شوهر مانده دارند، اینها سر به چند میلیون می زنند. اینها چشم و گوششان باز شده و خیلی چیزها آموخته اند؟ اینها می بینند که کسانی که آنها را به جبهه فرستادند، امروز نوع دیگری زندگی می کنند و غرق قدرت و ثروتند، می بینند کسانی بجای آنها و بعنوان بسیجی حرف می زنند و آدم کشی می کنند که نه در جبهه بوده اند و نه بسیجی بوده اند و نه سنشان به دوران جنگ قد می دهد. می بینند که یک عده که بند نافشان به بازار بند است، بنام آنها دارند علیه جنبش مردم عمل می کنند.

شعری را چند روز پیش دریافت کرده ایم، که گذاشته بودم در پایان این گفتگو برای شما و شنوندگانتان بخوانم. این شعر تابلوی تمام نمائی است از همین فصل آخر گفتگوی من با شما. یعنی سرنوشت بسیجی ها، جنگ زفته ها، نسل دیروز کفش کتانی ها که امروز با کفش کتانی های دوم خرداد همراه و هم صدا هستند.

خدا بخشیان: اتفاقا برنامه و وقت ما در همین لحظات پایان می یابد. اجازه بدهید بعد از یک وقفه کوتاه آماده شویم این شعر را بشنویم.

...

خدا بخشیان: بسیار خوب، ما سراپا گوئیم!

راه توده: پیش از خواندن این شعر، اجازه بدهید درباره برداشت های برخی فعالان سیاسی مهاجرت نسبت به اوضاع ایران، این خبر را بدهم و تفسیر آن را با نتیجه انتخابات و شرکت بیش از ۸۰ درصد مردم در آن بدهم. خبری که نشان می دهد مشی "تحریم" و بیگانگی با جامعه و جنبش همچنان در مهاجرت به حیات خود ادامه می دهد.

شما می دانید که رادیو بی بی سی پرشنونده ترین رادیو فارسی زبان در داخل ایران است. در این رادیو، که واقعا باید به انگیزه های آن توجه کرد، در شبی که هفته تبلیغات انتخاباتی تمام شده بود و مردم فردایش باید پای صندوق های رای بروند، با سه شخصیت گفتگو کردند. آقای رضا پهلوی، که من بدوستی نمی دانم ایشان اکنون سخنگوی چه بخشی از سلطنت خواهان و یا مشروطه خواهان است، آقای بنی صدر و آقای منصور حکمت که گویا رهبری این حزب باصلاح کمونیستی-کارگری است که در مهاجرت سرگرم ماجراجویی و حادثه آفرینی و چپ نمائی است. هر سه این آقایان به مردم توصیه کردند که فردا در انتخابات شرکت نکنند و آن را تحریم کنند!

امیدوارم، اگر از انتخابات ریاست جمهوری درس نگرفتند، حداقل از نتیجه انتخابات ۲۹ بهمن مجلس ششم درس های لازم را بگیرند و در شب انتخابات، مردم را بیهوده به خانه نشینی و انفعال و تحریم دعوت نکنند!

البته، در همینجا من از موضع گیری برخی سازمان های دیگر هم باید یاد کنم. از جمله دوستان سازمان فدائیان اکثریت خودمان، که با وجود فاصله گیری از مشی "تحریم" و درس آموزی از تحریم انتخابات ریاست جمهوری و اعلام شرکت در انتخابات، نتوانستند تکلیف خودشان را با تشکلهای موجود در صحنه روشن کنند و حداقل نام دو نفر را اعلام کنند و بگویند سازمان ما و هواداران ما در داخل کشور به این دو نفر رای می دهند و شناخت بقیه را هم واگذار می کند به خود هواداران. این چه شرکت در انتخاباتی است که یک سازمان سیاسی به هوادارانش بگوید خودتان بروید کسانی را پیدا کنید که آدم های خوبی هستند، دموکرات هستند و با جنبش هستند و رای بدهید. این کار را که اگر یک سازمان و یا حزب نکوید، بصورت طبیعی هواداران آن سازمان و حزب در داخل کشور براساس شعور و شناخت خودشان می کنند و دیگر نیازی به توصیه و رهنمود نیست!

همین موضع گیری ها نشان نمی دهد که هنوز مهاجرت نتوانسته به جنبش داخل کشور ورود کند و تکلیفش را با آنها که در صحنه هستند و مبارزه می کنند روشن کند؟

همین دیروز، بلافاصله بعد از انتخابات، این آقای محمّد قوچانی که یکی از جوان ترین نویسندگان مطبوعات جدید است، یک صفحه کامل در روزنامه "عصر آزادگان" در باره موتلفه اسلامی نوشته که تاحالا در جمهوری اسلامی مطلبی در باره موتلفه اسلامی با این کیفیت و افشاگری سابقه نداشته است. بسیاری از مطالبی که راه توده سالها در مهاجرت می گفت و به سختی به داخل کشور برده می شد، در یک جمع بندی بسیار جالب و با اضافه شدن مطالب جدیدی که ما هم از آن اطلاع دقیق نداشتیم، توسط ایشان افشاء شده است. ارتباط آنها با حجتیه و فدائیان اسلام هم فاش شده است. بسیار مطلب جالبی است و توصیه می کنم آن را از روی شبکه اینترنت مطالعه کنید.

این همان فصل جدید افشاگری هاست که حتما باید تشدید شود تا فرصت به تندروهای راست داده نشود. ریشه این ماجرا در جامعه باید کنده شود.

همین مطالبی که در آستانه انتخابات مجلس ششم در اصفهان، توسط آقای عمادالدین باقی فاش شد، بسیار تکان دهنده بود. ایشان رسما گفت که حجت الاسلام "نیازی"، دادستان دادرسی نظامی، که پرونده قتل های سیاسی زیر نظرش است، به ایشان، یعنی به عمادالدین باقی گفته است، من یعنی نیازی به سید حسن خمینی، فرزند احمد خمینی اطلاع داده ام که سعید امامی اعتراف کرده که احمد خمینی، یعنی یادگار امام را به قتل رسانده است. این را عمادالدین باقی در اصفهان گفته است. یعنی رفته بوده آنجا که با فلاحیان یک مناظره در باره قتل ها بکند، که فلاحیان حاضر نشده در جلسه حاضر شود و باقی خودش به تنهایی صحبت کرده و افشاگری کرده است. در همین شهر و متاثر از همین افشاگری ها و حوادث و افشاگری های گذشته، علی فلاحیان فقط توانسته ۲۴ هزار رای بیاورد و شکست سختی خورده است. ضمنا این رای، یعنی اینکه مجموع تمام زور و نیروی راست میانه و تند، روی هم رفته در اصفهان ۲۴ هزار نفر بیشتر نیست، چون آنها با تمام نیرو، تبلیغات و بصورت دستوری به فلاحیان رای داده بودند. حتی بخشی از بسیج و انصار ولایت اصفهان.

خب، جنبش به این افشاگری ها نیاز دارد. سرنوشت احمد خمینی شاید برای خیلی از مهاجرین اعتبار و اهمیت نداشته باشد، اما برای نیروهای مذهبی، برای بدنه سپاه و بسیج و افراد مومنی که همچنان بشدت به آیت الله خمینی احترام می گذارند و مقلد او هستند، خیلی اهمیت دارد. مردم می بینند که ماجرای قتل ها و توطئه ها فقط شامل حال عده ای روشنفکر مذهبی و غیر مذهبی نشده، بلکه ماجرا بسیار پر دامنه دارتر است و احمد خمینی را هم قربانی گرفته، مردم حالا بتدریج به گذشته ها باز می گردند و ترور ها و انفجارها را هم مرور خواهند کرد، ترور صیاد شیرازی را هم مرور خواهند کرد و به عمق جنایات بیشتر راه پیدا خواهند کرد.

همین موتلفه اسلامی که حالا امثال محمد قوچانی از آنها پرده برداری می کند، تا انتخابات مجلس که اصلا مخفی بودند و اسم رهبران و خبر جلیستاشان اعلام نمی شد، بلکه تا انتخابات ریاست جمهوری هم مخفی بودند، در حالیکه در سراسر ایران شبکه و سازمان داشتند. حالا اینها به این صورت، با عکس و تفصیلات و سابقه به مردم معرفی می شوند.

روزنامه "بهار" که همین آقای مهاجرانی امتیازش را گرفته بود و دو شماره و یا یک شماره بیشتر نتوانست منتشر کند، یک مقاله به قلم عباس عبدی نوشت که اشاره ای بسیار گنگ و سر بسته و در حد معرفی یک حزب سیاسی به موتلفه کرده بود، بسته شد! شما مقایسه کنید آن یک تازی موتلفه اسلامی را در گذشته، با وضع امروز آنها در جمهوری اسلامی. تلویحا محمد قوچانی می نویسد که "گچونی" را خود لاجوردی ترتیب کشتنش را در زندان اوین داده است. البته، این گچونی هم از اعضای فدائیان اسلام و موتلفه اسلامی بوده و همین چیزهائی هم که گفته می شود و نوشته می شود، نشان می دهد که از همان ابتدا موتلفه اسلامی زندان اوین را در اختیارش گرفته بوده برای شکنجه و قتل و اعدام.

خدا بخشیان: به این ترتیب فکر نمی کنید با معلوم شدن نتیجه انتخابات مشهد و اصفهان دیگر امثال علی اکبر پرورش، فلاحیان، حمید رضا ترقی که فکر می کردند به پارلمان می روند و مصونیت پیدا می کنند، دیگر مصونیت نداشته و تحت تعقیب قرار بگیرند؟

راه توده: نه تنها مصونیت پارلمانی پیدا نکردند، بلکه بنظر ما مصونیت اجتماعی هم دیگر نخواهند داشت. دستشان به جنایاتی آلوده است که با رو شدن این جنایات و تشکیل پرونده ها، باید تسلیم دادگاه شوند، تا تکلیفشان روشن شود. اینها را جامعه دیگر در خودش نمی پذیرد، جای آنها در زندان است. مگر اینکه از ایران خارج شوند و یا قربانی تصفیه های دزون تشکیلاتی خودشان شوند. مثل همان سرانجامی که سعید امامی پیدا کرد و یا لاجوردی گرفتار آن شد.

شما به نتیجه انتخابات در مشهد نگاه کنید تا ببینید مردم چه می گویند و چه می خواهند. در مشهد! یعنی در پر قدرت ترین کانون ارتجاع، در مقر و ستاد حجتیه که آقای واعظ طبسی در آنجا حکمرانی می کند و نه تنها در مشهد، بلکه در تمام ایران سرگرم سازماندهی مقاومت در برابر تحولات است. در اینجا تمام

وقتی بچه‌ها و نوجوان‌های ۱۶ ساله هم لیست به دست خانواده خود را
 بسیج می‌کنند و به پای صندوق رای می‌برند، این دیگر چه پیشگامی است که به
 هواداران سن و سال‌دار خود توصیه کنند، بروید خودتان خوب‌هایش را پیدا کنید.
 از آن بلتر، اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایی است که در آنها استدلال شده بود،
 بروید به افراد مستقل رای بدهید! در حالیکه در داخل کشور، مطبوعات طرفدار
 تحولات مرتب می‌نوشتند "مستقل" یعنی چه؟ اگر کسی با تحولات است که براجتی
 از سوی تشکیلاتی طرفدار تحولات نامش اعلام می‌شود و اگر هم در این جبهه
 نیست، در آن جبهه دیگر است که زیر این نام پنهان شده تا به مجلس برود و جبهه
 مخالفان تحولات را تقویت کند.

این بی‌خبری از اوضاع ایران نیست؟
 و یا، سازمان راه کارگر یک پلنوم وسیع کرده و بیانیه انتخاباتی داده که
 در ۶ بند آن ضرورت سرنگونی را یاد آور شده و بعد هم گفته انتخابات به شرطی که
 هدفش سرنگونی باشد، خوب است!

این نوع موضع‌گیری‌ها، همگی حکایت از بیگانگی مهاجرت با اوضاع
 داخل کشور دارد و بقول معروف "لاف در غربت" است!

این شعر را یک بسیجی جنگ گفته است. این بسیجی نزدیک سه سال
 ونیم روی تخت یکی از بیمارستان‌های تهران بستری بوده و معلول و مجروح جنگی
 است.

در دورانی که روی تخت بیمارستان بوده، بتدریج کتاب‌ها، اشعار و
 رمان‌هایی را خوانده که با جان نسل ما پیوند عمیق دارد. بسیار از کتاب‌هایی را که
 او خوانده، ما هم در دوران جوانی خود خوانده‌ایم و با آنها به دنیای ادبیات، شعر،
 مبارزه و سیاست گام گذاشتیم.

این مجروح و معلول جنگی این کتاب‌ها را بتدریج و طی سه سال و نیم
 خوانده و از مجموع عنوان این کتاب‌ها شعری سروده که نشانده درک عمیق از
 مضامین و مفاهیم آنهاست. هر بند این شعر، نام یکی از کتاب‌هایی را دارد که او
 خوانده است. آثاری از برشت، کامو، کافکا، داستایوسکی، فروغ فرخ زاد، سیاوش
 کسراتی، کارسیامازکر، تولستوی، دانتس، همینگوی، شلوفوف، پاسترناک،
 تورگنیف، ساعدی، صمد بهرنگی و عده‌ای دیگر از کسانی که نامشان خودشان و
 آثارشان برای شما و شنوندگانتان باید آشنا باشد. شعر را که مقداری هم تحت تاثیر
 سبک شعری سهراب سپهری برایتان می‌خوانم و امیدوارم در فرصت دیگری و با اجازه
 خود وی نام و کارهای دیگرش را هم بتوانم در اختیار شما و شنوندگانتان بگذارم. فعلا
 چون برای ما فرستاده شده و ما ارتباط مستقیمی با سراینده شعر نداریم، از بردن نام
 وی معذورم.

با نام شعر شروع می‌کنم و ادامه می‌دهم:

ماجرای زندگی من

من از تبار بینوایان م
 من زندانی آنسوی رودخانه‌ام
 من با زندگی بیگانه‌ام
 حیات من یک سوء تفاهم است
 من طاعون گرفته‌ام، مسخ شده‌ام
 من سنگ صبور آنتری هستم که لوطی اش مرده بود
 من در روی زمین، مثل گربه‌ای هستم روی شپروانی داغ
 من بوف کوری هستم که آرام آرام زنده به گور می‌شوم
 من خرمکس کمندی انسانی‌ام
 من در دامان خشم و هیاهو زاده شده‌ام
 من ژنرالی هستم که در هزارتوی خودش گم شده‌است
 من ریشه در خاک دارم
 من چراغ آخر، شب اول قبر هستم
 من با عزاداران بیل به سووشون سحر نشسته‌ام
 من قماربازی هستم که دلم را باخت‌ام
 من یگانه یاد بود خانه امواتم
 من پرباد رفته‌ام
 من آخرین روزهای یک محکوم به اعدام را می‌گذرانم
 اما من بیگانه‌ام، می‌خواهم زنده بمانم
 برگردم گل‌های نسرین را بچینم
 من هنوز زنبق‌های دره را دوست دارم
 من از جنگ و صلح خسته‌ام

از جنایت و مکافات بیزارم
 جان شیفته من بی تاب است
 موج سوم از سر من گذشته است
 من از خط سوم عبور کرده‌ام
 دیگر نمی‌خواهم ابله باشم
 من با اسلحه وداع کرده‌ام
 من می‌خواهم کشتن برای زنده ماندن را محکوم کنم
 من تاریخ جهان را خوانده‌ام
 تاریخ جهان چرند و پرند نیست
 جهان دارالمجانین نیست
 افسوس که ماه پنهان است
 و بشر هنوز به سن عقل نرسیده‌است
 من به رستاخیز ایمان آورده‌ام
 و به صحرای محشر می‌اندیشم که چگونه می‌توان
 با دست‌های آلوده از روی لبه تیغ عبور کرد
 من دوست دارم مدبر مدرسه عشق باشم
 داستان اولدوز را برای کلاغها بخوانم
 من شاید خسی در میقات باشم
 اما سنگی بر گوری نیستم
 من چمدان تنهائی خود را گشوده‌ام
 مرا تواموائی بنام هوس به این نقطه کشانده
 من زنی سی ساله را می‌شناسم
 و داستان عشق را در چشمهایش خوانده‌ام
 صد سال تنهائی من به پایان رسیده‌است
 دیگر سلام برغم نخواهم گفت
 من به بلندی‌های بادگیر خواهم رفت
 و به آنها که زنده‌اند درود خواهم فرستاد
 من به دن آرام خواهم گفت که خدایان تشنه‌اند
 و خون و شرف خلق‌ها را می‌آشامند
 من خوشه‌های خشم را از خاک خوب درو خواهم کرد
 و زمین را از نو آباد خواهم کرد
 شاید وقتی دیگر، زمین سوخته التیام یابد
 آرزوهای من بزرگ است
 من می‌خواهم ریشه‌ها را در یک وجب خاک خدا برویانم
 دلم می‌خواهد برف‌های کلیمانجارو را ذوب کنم
 تا تپه‌های افریقا دوباره سر سبز شوند
 من بیش از این پشت دیوار نمی‌مانم
 عقل سرخ من می‌گوید سال‌های امید فرا رسیده‌است
 من صدای آواز پرچرب‌نیل را به گوش آوارگان جزیره خواهم رساند
 من نان و شراب خود را با تهیدستان تقسیم خواهم کرد
 من باید به دن کیشوت بگویم، آسیاب‌های بادی متعلق به گرسنگان است
 من بنگاه آدمکشی را می‌بندم
 و به یهودی سرگردان پناه می‌دهم
 من ورود به بهشت گمشده را از هر دری مجاز نمی‌دانم
 من به مردی که می‌خندد خواهم گفت ناقوسها در عزای که به صدا
 درآمده‌است
 عشق سال‌های وبا هرگز در من نمی‌میرد
 زمان من در پائیز پدرسالار به سر آمده
 دیگر به جستجوی زمان از دست رفته نمی‌روم
 من به خاطر جنون نوشتن، رازهای سرزمینم را فاش نمی‌کنم
 من در پایکوبی لاشخورها شرکت نمی‌کنم
 من قرار از عدد سه را به قرار در دبستانی که در آن
 کودکان را با ترکه‌های درخت باغ آلبالو نلک می‌کنند، تا
 قراردادهای اجتماعی را بیاموزند، ترجیح می‌دهم
 من به نوازنده نابینا من گویم ارغنون نو دیگری بنوازد
 من باید به دکتر ژواگو بگویم روح بشر بیمار است نه جسم او
 من می‌گویم شاهزاده و گدا هر دو از یک تیره‌اند
 من اثبات می‌کنم که سپید و سرخ و سیاه هیچکدام برتر از دیگری نیست
 من می‌خواهم بگویم:
 آدم، آدم است.

نیمه شب بیستم آذرماه ۷۱ بیمارستان....

در داخل کشور

تکثیر و توزیع اطلاعاتی

تهران- رفقا!... اطلاعاتی کمی دیر به دست ما رسید، زیرا مرکز دریافت آن در مسافرت بود، اما علیرغم تنگی وقت توانستیم تعداد ۱۵۰ نسخه از آن تکثیر کنیم. از این تعداد ۱۲۰ نسخه را در دو میدان انقلاب و میدان ولیعصر تهران و با استفاده از روش خاصی که هیچ مشکلی را بوجود نیاورد، توزیع کردیم... به این ترتیب، خود ما فقط نقش ناظر و کنترل کننده توزیع اطلاعاتی را داشتیم و نحوه برخورد مردم با اطلاعاتی را زیر نظر داشتیم. باید صریحاً بایستاد بگویم که برخورد مردم با اطلاعاتی برای خود ما هم دور از انتظار بود. باور کنید در ظرف چند دقیقه اطلاعاتی ها را مردم گرفتند و با خود بردند. حرف دل مردم را بنام حزب توده ایران زده بودید و رفقا در اینجا فکر می کنند به همین دلیل مردم با گشاده روئی آن را گرفتند و با خود بردند. تعدادی را نیز بین دوستان خودمان توزیع کردیم.

در محافل انتخاباتی

رفقا!

مطالبی که برای آن دوستان... می رسد و بخصوص اطلاعاتی اخیر درباره انتخابات، به مهمترین منبع اطلاعاتی آنان تبدیل شده است. ارتباط من با آنها با چند واسطه صورت می گیرد و امیدوارم بزودی گزارشی از نظرات آنها تهیه کرده و برایتان ارسال دارم.

در چند محفل انتخاباتی، مسئله شرکت حزب توده ایران در انتخابات و دادن رای به جبهه مشارکت را شنیدم. در همین محافل پیش بینی ها این بود که با فضای سیاسی که وجود دارد و گشوده شدن بیشتر آن در آینده و اصلاحات احتمالی، حزب نیز احتمالاً در داخل کشور بیشتر فعال خواهد شد. البته افرادی در این دو محفل نسبت به این امر خیلی خوشبین نبوده و استقبال هم نمی کردند، گرچه تحلیل ها و پیش بینی های راه توده را بیشتر مورد توجه قرار می دهند. (جزئیات مربوط به گرایشات حاضر در این دو محفل از نامه رسیده حذف شده و در آرشیو راه توده محفوظ است)

تهران- رفقا! با آرزوی موفقیت هر چه تاملتر همگی شما در راستای تحقق همه جانبه آرمان های مشترکمان.

... قبل از دریافت اطلاعاتی ارسالی شما، با توجه به ضرورت شرکت عموم مردم در انتخابات، خود اقدام به برپائی پایگاه کمک و هماهنگی انتخاباتی کرده بودیم.

با توجه به حجم وسیع تبلیغات جناح راست و ناهماهنگی گروه ها و احزاب اصلاح طلب، با نظر سنجی در میان مردم به این نتیجه رسیدیم که اکثریت دیدگاه مردم به طرف جبهه مشارکت و نیروهای ملی-مذهبی می باشد. اطلاعاتی ارسالی شما، تأیید و پشتوانه کوشش ها و فعالیت های ما شد.

ما در جریان نظرسنجی های انتخاباتی خود به این نتیجه رسیدیم که هم از لحاظ اعتقادات مذهبی و هم دیدگاه های ملی گرایانه ای که در جهت مخالفت با سیاست های اقتصادی و فرهنگی حاکمیت انحصارطلب است، توده های مردم روز به روز بیشتر به این نیروها نزدیک تر می شوند و پایگاه مردمی این نیروها مستحکم تر می شود.

ضمناً حاکمیت راست، برای رسیدن به اهداف خود، از نیروهای مستقل استفاده کرده و روی آنها سرمایه گذاری کرده بود، تا بتواند در آینده با کمک آنها اکثریت مجلس را بدست گیرد. این یک خطر بود که ما در اینجا نگران آن بودیم...

(بقیه در صفحه بعد)

بازتاب های اطلاعاتی منتشره در "راه توده"، بنام "حزب توده ایران"

اطلاعاتی و فراخوانی که بنام "حزب توده ایران" برای شرکت همه جانبه در انتخابات مجلس ششم و دادن رای به لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی از سوی "راه توده" منتشر شد، بازتاب گسترده و مثبتی در داخل و خارج از کشور داشت. این اطلاعاتی بلافاصله روز شنبه ۲۳ بهمن ماه، پس از آغاز هفته تبلیغات انتخاباتی و انتشار لیست قطعی داوطلبین نمایندگی مجلس ششم انتشار یافت. اطلاعاتی مذکور علاوه بر آنکه روی شبکه "اینترنت" قرار گرفت، از طریق فاکس برای کلیه مطبوعات طرفدار تحولات در داخل کشور و دفاتر احزاب و شخصیت های سیاسی داخل کشور ارسال شد. همچنین برای نخستین بار از محافل توده ای و توده ای های مقیم داخل کشور نیز خواسته شد تا از هر طریق ممکن برای تکثیر و توزیع آن بین مردم اقدام کنند.

در خارج از کشور نیز، با توجه به قرار گرفتن اطلاعاتی مزبور روی شبکه اینترنت، این اطلاعاتی در محدوده ای با وسعت کمتری نسبت به گذشته تکثیر و توزیع شد و به همین دلیل مستن کامل آن برای آگاهی بیشتر ضمیمه شماره ۹۳ راه توده شده است.

اهمیت و ضرورت تکثیر و توزیع این اطلاعاتی در داخل کشور، به گونه ای بود که تمام توجه و وقت "راه توده" صرف سازمان دادن این امر در داخل کشور شد و به همین دلیل انتشار وسیع آن در خارج از کشور به بعد موکول شد و انتشار شماره ۹۳ راه توده را نیز با تاخیر روبرو ساخت.

همزمان با انتشار اطلاعاتی شرکت حزب توده ایران در انتخابات مجلس ششم و دادن رای به لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی و قرار گرفتن آن روی شبکه اینترنت، رادیو ایران (که بصورت ۲۴ ساعته در امریکا برنامه پخش می کند) طی تماس با "راه توده" خواهان گفتگویی رادیویی با "راه توده" در این ارتباط شد. این گفتگو یکشنبه ۲۴ بهمن انجام شد و راه توده دلائل و استدلال های خود را پیرامون ضرورت دفاع از لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی تشریح کرد. مشروح این گفتگو را در همین شماره راه توده می خوانید.

گزارش های دریاتی پیرامون انعکاس اطلاعاتی مذکور در داخل کشور را نیز در ادامه می خوانید.

اهمیت این اطلاعاتی در قاطعیت و صراحت آن در استدلال جهت شرکت در انتخابات و اعلام صریح مواضع حزب توده ایران برای دادن رای به جبهه مشارکت ایران اسلامی بود. در حقیقت، تفاوت اساسی اطلاعاتی مذکور، با تمام اطلاعاتی ها و اعلامیه هایی که در ارتباط با این انتخابات از سوی احزاب و سازمان های سیاسی خارج کشور منتشر شد، در آنست که جهت گیری آن مشخص و عاری از هرگونه کلی گویی و دعوت های ابهام آلود برای شرکت در انتخابات و واگذار کردن تشخیص کاندیدها و انتخاب آن ها به خود رای دهندگان و یا از آن ابهام آلودتر، رای دادن به کاندیدهای منفرد و مستقل بود.

دلائل ذکر شده در این اطلاعاتی برای ضرورت تمرکز آراء، روی یک لیست انتخاباتی جهت پیروزی در مرحله اول انتخابات، پرهیز از دادن رای به افراد با اصطلاح مستقل و درک شرایط و واقعیات پیش رو برای پیشبرد جنبش، همگی بخش هایی از این اطلاعاتی است.

پیروزی قاطع جبهه مشارکت ایران اسلامی در انتخابات مجلس ششم صحت ارزیابی مندرج در این اطلاعاتی مذکور را، که پس از رایزنی های ضروری با محافل توده ای داخل کشور و مشورت همه جانبه با جمع زیادی از توده ای های خارج از کشور تدوین و تنظیم شده بود، تأیید کرد. اهمیت این اطلاعاتی، همانا در آن استقبالی نهفته است که توده ای های داخل کشور از آن کرده و آن را دارای همان محتوا، اصطلاحات و استدلال هایی تشخیص دادند که محتوای شناخته شده هویت حزب توده ایران است. بدین ترتیب، راه توده خواست و اراده توده ای هائی را منعکس کرد که در صحنه اصلی نبرد و مبارزه در داخل کشور و در متن جنبش عمومی مردم ایران قرار دارند و یا از خارج کشور، خود را به جنبش داخل کشور پیوندزده و خود را بخشی از جنبش می دانند.

تهران-

یک نظر

با سلام و درود فراوان ... از اینکه تکثیر و توزیع اطلاعاتی انتخاباتی را تأیید کردید خوشحالم. به نظر ما، با توجه به مثل قدیمی "شتر سواری دولا دولا نمی شود" به نظر می رسد که زمان حضور بیشتر و روشن تر بین مردم و با استفاده از روش های معقول فرا رسیده است و لازم است کم کم اطلاع رسانی و ارتباطات حزب با مردم نزدیکتر و ملموس تر شود. نسل جوان با حزب آشنایی ندارند و حتی اکثریت دانشجویان نام حزب را هم نشنیده اند. این خلأ را باید پر کرد. ما آمادگی خودمان را در عرصه های زیر به اطلاع شما می رسانیم: (بقیه این نامه در آرشیو راه توده محفوظ است)

پس از پیروزی مردم

با سلام و تبریک پیروزی رای ملت ایران

... مردم معتقدند که در آرای تهران بخاطر هاشمی رفسنجانی تقلب صورت گرفته است. حتی اگر او با آزادی مردم و بدرستی هم به مجلس راه یابد، مردم معتقدند که تقلب شده است. بنظر ما هم، حمایت حزب توده ایران و همه گروه ها و احزاب مردمی از جبهه مشارکت الزامی بود، بدلیل اینکه مهمترین جریان مردمی فعلی که توده های مردم به آن رای دادند، جبهه مشارکت است. نکته مهم این است که اگر جبهه مشارکت نام رفسنجانی را در لیست خود قرار می داد، بی تردید این رای بالا را از مردم نمی گرفت. علت اصلی پیروزی جبهه مشارکت این بود که نه زیر چتر رفسنجانی قرار گرفت و نه ایشان را زیر چتر خود قرار داد. مردم ایران به قاطع ترین و چپ ترین جریان اصلاحات رای قاطع دادند و این موضوع حائز اهمیت است. ما هم در اینجا بدون نام، از جبهه مشارکت قاطعانه حمایت کردیم. حتی بعضی دوستان و رفقا بدلیل اینکه در محلات شناخته شده بودند و بصورت علنی فعالیت می کردند در مواردی باعث ضرب و شتم شان شد، اما این ضربه خوردن ها باعث نشد تا آنها از حمایتشان دست بکشند، زیرا ضرورت حرکت مردمی فعلی حمایت قاطع را ایجاب می کند.

توصیه می کنم که تجربیات خودتان را بصورت غیر علنی، حتی بدون نام حزب در اختیار جنبش بگذارید. جناح انحصار در تدارک ایجاد رعب و وحشت است، ولی معلوم است که اگر این اشتباه را مرتکب شود و در صورت دست زدن به این اشتباه بزرگ با حرکت عظیم مردم علیه خود روبرو خواهد شد. درعین حال، مردم خواهان حرکت های عملی قاطع علیه انحصار طلبان هستند و خواستار حذف کامل گروه های فشار که گروه های زیر زمینی مافیائی و مانده های سعید امامی هستند. انتظار مردم توسعه سیاسی، آزادی احزاب، تضمین آزادی های قانونی و زندگی خصوصی همزمان با نان، مسکن و امکانات رفاه عمومی هستند. اگر نمایندگان منتخب بطور قاطع خواسته های عمومی را دنبال نکنند، بزودی پایگاه خود را از دست خواهند داد. به هیچ وجه مردم دگرگونی در دراز مدت را نخواهند پذیرفت و بیشتر خواهان حرکت های قاطعانه و سریع در جهت منافع عموم مردم هستند. حرکت عظیم توده های مردم در جهت "نه" گفتن به فقر، فاصله طبقاتی، یکپارگی قدرت های مطلق و ... بوده است و در این جهت دانما در میدان های ضروری حضور خواهند یافت. کسانی که امیلوارند وجود رفسنجانی در مجلس ششم راه اصلاحات را سد کند، پایگاهی در میان مردم ندارند. نمونه بارز آن فائزه هاشمی است که از پدرش حمایت کرد و باعث از دست دادن کرسی نمایندگی خودش شد.

بی نظمی و پراکندگی گفتار را که به علت کمبود وقت است، بپذیرید. درباره نوع حضور آشکارتر حزب در جامعه هم درباره این مقوله بحث مفصلی است که در آینده خدمتان خواهم نوشت. در آینده نزدیک دینداری با دوستان مختلف خواهیم داشت و درباره مسائل این چند وقت تبادل نظر خواهیم کرد. از همین طریق در جریانتان خواهیم گذاشت.

به امید موفقیت روز افزون

بر خلاف انتخابات مجلس پنجم که مدارس را سیاست زدانی کرده بودند، در انتخابات مجلس ششم مدارس تهران یکپارچه سیاسی بود. ما فکر می کنیم خاتمی با حضور در چند گردهمایی دانش آموزان و دعوت و تشویق آنها به فعالیت سیاسی و همچنین تشکیل شوراهای مدارس توسط دانش آموزان در این امر نقش بسیار مهم و زیربنائی داشت. شور و حرارت در مدارس این ناحیه (....) چنان بود که در هفته تبلیغات انتخاباتی، تقریباً کلاس های درس تبدیل به کلاس های سیاسی شده بود. اکثر دانش آموزان لیست انتخاباتی در دست داشتند و بر سر کاندیداها با معلمین خود بحث داشتند.

کانون دانشگاهیان - این کانون نیز، برخلاف دیگر انتخابات مربوط به مجلس شورای اسلامی، این بار بسیار فعال بود. شور انتخاباتی آنقدر در کانون دانشگاهیان بالا بود که افراد شناخته شده ای که تاکنون در انتخابات شرکت نکرده بودند نیز این بار نه تنها خودشان پای صندوق های رای رفتند، بلکه دیگران را هم به پیروی از خود تشویق می کردند.

راه کارگری ها - نکته بسیار جالب دیگری که ضرورت دارد از آن اطلاع داشته باشید، تلاش دوستان راه کارگری برای شرکت در انتخابات بود. ما درست نمی دانیم رهبران آنها در مهاجرت چه موضعی اتخاذ کرده اند، اما در اینجا رفقای راه کارگر برخلاف دفعات گذشته که از تحریم پیروی می کردند، این بار بشدت فعال بودند و همه را تشویق به شرکت در انتخابات می کردند و به همه توصیه می کردند به مشارکتی ها رای بدهند. حتی بعضی از اعضای قدیمی این سازمان هم همین موضع را داشتند.

با آنکه خود ما مشوق رای به لیست کامل جبهه مشارکت بودیم و ضرورت آن را درک می کردیم، اما خیلی از مردمی که به جناح راست رای نمی دادند، به کروی و محتشمی هم رای ندادند. این اشتباه، شانس هاشمی رفسنجانی را عملاً زیاد کرد.

موقعیت ملی-مذهبی ها - نظر دوستان ما در اینجا اینست که اگر نیروهای ملی-مذهبی از سد شورای نگهبان می گذشتند، به یقین آرای بالاتری را نصیب خود می کردند، چون پایگاه آنها در بین مردم وسیع است و مردم احترام زیادی برای افراد قدیمی آنها نظیر دکتر "پدا" الله سبحانی و فرزندش "عزت" الله سبحانی" قائل هستند.

تهران - روز جمعه ۲۹ بهمن، روز انتخابات از ساعت ۹ صبح راهی حوزه های رای گیری شدیم. بعد از رای گیری همراه برخی دوستان مشترک به تعدادی از حوزه ها سر زدیم. تمام حوزه ها از همان اولین ساعت شاهد صف های طولانی بود. حدود ساعت ۱۲:۵۰ نزدیکی میدان آزادی چشم به یکی از ماشین های سیار رای گیری افتاد. پیرزنی عصا زنان همراه سه چهار نفر به طرف آن صندوق می رفت. خود را به آنها رساندم و همراه آنها به ماشین سیار رسیدم. مسئولین صندوق سیار از پیرزن پرسند «مادر چرا به حوزه رای گیری نرفتی؟» پیرزن با لهجه آذری جوابی داد که جواب خیلی ها بود. گفت: «خدا پدرت را بیاموزد، سه ساعته با این بچه ها که پشت سرم هستند به هر حوزه رفتیم صف آنقدر دراز بود که طاقت ایستادن و تحمل نوبت را نداشتم. برای همین، بچه ها مرا از این حوزه به آن حوزه می برند تا بالاخره در یکی از صندوق ها رای بدهم. اگر اینجا هم نشود می روم شهرک اکباتان، شاید آنجا یک حوزه خلوت پیدا شود. خانه دخترم آنجاست، بعد از رای دادن می توانم برای استراحت به خانه او هم سری بزنم.» پیرزن را بدون نوبت به جلوی صف دعوت کردند و ما هم بعنوان همراهان او توانستیم بدون معطلی رای خودمان را بدهیم. بعد از رای گیری از پیرزن پرسیدم به چه کسی رای داده است. لیستی ۳۰ نفره ای که از کیف دستی اش بیرون آورد، همان لیست یکپارچه جبهه مشارکت بود که در صدر آن نام محمد رضا خاتمی قرار داشت.

در اطراف کرج و شهریار روز جمعه عده ای با پخش روغن و شکر و جای و سایر مواد غذایی بین اهالی محل و حتی دادن دو هزار تومان برای هر شناسنامه برای پیروزی رساندن کاندیدای جناح راست تلاش کردند، اما همه این تلاش ها بی نتیجه ماند.

در خارج از کشور

کانادا - رفقای عزیز سلام!

اطلاعیه‌ای که بنام حزب توده ایران صادر کردید، درست روز انتخابات در مطبوعات فارسی زبان کانادا منتشر شد و بسیار موفق بود. اتفاقاً در همان روزی که اطلاعیه مذکور در روزنامه "شهروند" کانادا چاپ شده بود، مصاحبه‌ای نیز از سید محمدرضا خاتمی، رهبر جبهه مشارکت ایران اسلامی، به نقل از روزنامه "فتح" چاپ شده بود.

از بین گروه‌ها و سازمان‌های مختلف که در رابطه با انتخابات موضع‌گیری کرده بودند، تنها "راه توده" مشخص‌ترین و واضح‌ترین موضع‌گیری را ارائه داده بود که بسیار جالب بود و جای افتخار دارد. از طرف خودم و دوستانی که با من در کانادا در ارتباط هستند، از شما تشکر می‌کنم.

توصیه می‌کنم در یک مقاله‌ای موضع‌گیری سازمان‌های خارج کشور را بررسی کنید. مقاله‌ای نظیر آن برخوردی که با "نامه مردم" و اطلاعیه آن برای شرکت در انتخابات شوراها کرده بودید.

الف. ...

راه توده: اگر رویدادهای ایران و اهمیت پیگیری لحظه به لحظه آن فرصتی برای پرداختن به مسائل مهاجرت باقی بگذارد، قطعاً به توصیه شما عمل خواهیم کرد. ضمناً از ارسال بریده خبرهای و گزارش‌های نشریه "شهروند"، که در آنها اطلاعیه‌ها و دیدگاه‌های راه توده منتشر شده است، سپاسگزار می‌کنیم. موفق باشید.

در ارتباط با مواضع سازمان‌های سیاسی و نشریات چپ نیز مطالبی دریافت داشته‌ایم که ما بطور مستقل آنها را منتشر خواهیم کرد و یا در متن تحلیل‌ها و بررسی‌ها مورد استفاده قرار خواهیم داد. همچنین درباره موضع‌گیری نشریه "نامه مردم" درباره شرکت در انتخابات و اطلاعیه‌ای انتخاباتی "راه توده" تحت عنوان "حزب توده ایران" به "جبهه مشارکت ایران اسلامی" رای می‌دهد، منتشر کرده است نیز مطالبی دریافت شد، که انتشار آنها و نحوه برخورد به "نامه مردم" در این ارتباط را موقوف کرده‌ایم به رایزنی‌های بیشتر.

مهر باطل بر پیشانی "واعظی"

یکی از کسانی که در انتخابات تهران مهر باطل بر پیشانی‌اش خورد، "واعظی"، رئیس برکنار شده سازمان "فرهنگی-هنری" شهرداری تهران است که مقاومت او برای ماندن بر پست و مقامش به یک مضحکه رسوا در ایران تبدیل شده بود.

او که از تهران خود را کاندیدای نمایندگی مجلس ششم کرده بود، حکم شهرداری و شورای شهر تهران را برای ترک پستش نپذیرفت. واعظی که از اعضای رهبری موتلفه اسلامی است و از حمایت طرفداران موتلفه اسلامی در قوه قضائیه برخوردار است، با این تصور که جبهه ارتجاع-بازار انتخابات مجلس ششم را خواهد برد و او پس از راه یافتن به مجلس سازمان فرهنگی-هنری را ترک خواهد کرد، درهای این سازمان را به روی مدیرعامل جدید زنجیر کرد. بریدن این زنجیرها و گشایش درها به روی مدیرعامل جدید، به خنده‌دارترین و درعین حال آشکارترین نمونه مقاومت جبهه ارتجاع-بازار برای ندادن ارگان‌های حکومتی به مردم تبدیل شد. مدیرعامل جدید "آرکائی"، سرانجام و بی‌سرو صدا کنار رفت و حل مشکل مدیریت سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران برای جلوگیری از جنجال بیشتر به بعد از انتخابات مجلس موقوف شد. درعین حال، یک کمیسیون سه نفره، تا آن زمان مدیریت سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران را بر عهده گرفت.

واعظی که بسیاری بر این گمان هستند او با محافل مجری تئلی‌های سیاسی-حکومتی در ارتباط می‌باشد و بعضی شعبه‌های سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران و فرهنگسراها را به لانه زنبور این محافل تبدیل کرده است، از چنان حمایتی در موتلفه اسلامی برخوردار است که برای نگهداشتن او بر سر سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، "مصطفی میرسلیم"، وزیر ارشاد سابق و عضو شورای مرکزی موتلفه اسلامی شخصاً در محل حاضر شد تا مانع برکناری او شود. با احتمال بسیار یکی از دلائل ایسن حمایت برای نگهداشتن واعظی بر سر سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران، علاوه بر استفاده از امکانات وسیع ارتباطی و تشکیلاتی این سازمان، بیم از فاش شدن پرونده‌های دزدی، فساد مالی و جنائی است که یک سر آن به قتل‌های زنجیره‌ای وصل است.

واعظی علیرغم اینکه تبلیغات گسترده‌ای در تهران داشت، همانگونه که پیش‌بینی می‌شد در رده‌های پایانی لیست قرار گرفت و در خیلی از حوزه‌های رای‌گیری و از بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ برگه رای، حتی یک‌رای هم نیاورد!

در هفته تبلیغات انتخاباتی، "قاضی مرتضوی"، معروف (قاضی دادگاه مطبوعات) که از دوستان نزدیک و صمیمی "واعظی" است، برای راه انداختن یک جنجال تبلیغاتی برای وی وارد صحنه شد. او که مانند دیگر رهبران طیف راست وابسته به بازار و ارتجاع مذهبی هنوز نمی‌تواند و نمی‌خواهد میزان نفرت مردم از این طیف را قبول کند، با فرستادن نامه‌ای برای روزنامه‌های عصر آزادگان، صبح امروز، همشهری و فتح آنها را مستند به شکایت‌های "واعظی" تهدید به توقیف ۱۰ روزه و محاکمه مسئولین آن کرد.

قاضی مرتضوی خواسته بود به این ترتیب تبلیغاتی مجانی به سود واعظی، در میان باصطلاح حزب الله، بسیج، سپاه و دیگر نیروهای مذهبی کرده و رای آنها را برای وی جلب کند!

مطبوعات دوم خردادی که می‌دانستند این نوع موضع‌گیری‌ها نتیجه معکوس برای جناح راست بیار می‌آورد، جوابیه‌ها و نامه تهدید آمیز قاضی مرتضوی را با عناوین بزرگ چاپ کردند. هم واعظی و هم قاضی مرتضوی از این تبلیغات مجانی خوشحال شدند. اما این تبلیغات در حقیقت به ضد خود تبدیل شد و حتی بسیج و سپاه و حزب الله هم به واعظی رای نداد! آنگونه که برخی محافل گفته می‌شود، قرار است مطبوعات که تاکنون برای جلوگیری از تشنج در آستانه انتخابات جانب احتیاط را پیش گرفته بودند، بزودی کلیه تخلفات و سوء استفاده‌های مالی واعظی در سازمان فرهنگی-هنری شهرداری تهران را که به عنوان کمک در اختیار مطبوعات چون جبهه، لئارات، سیاست، گزارش روز قرار گرفته است، همچنین اعطای وام‌های بلاعوض به افراد خارج از سیستم اداری سازمان فرهنگی-هنری، که گفته می‌شود دریافت کنندگان آن اعضای گروه‌های فشار و مهاجمین به تجمعات بوده‌اند، را منتشر کنند.

محسن رضائی وارد

افشاگری انتخاباتی خواهد شد؟

یکی دیگر از بازندگان مشهور انتخابات مجلس ششم "محسن رضائی"، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. او که امیدوار بود با رفتن رفسنجانی به مجلس و رسیدنش به ریاست آن، در هیأت رئیسه مجلس جای خواهد گرفت، اکنون از معترضین به شماره آراء فائزه هاشمی به سودش پدرش هاشمی رفسنجانی است!

در روزهای شمارش آراء، عصبی و بی‌قرار آنچه درباره هاشمی رفسنجانی می‌اندیشید، بر زبان آورد. از جمله اینکه «اگر قرار است هاشمی با تقلب به مجلس برود، چرا من نباید بروم؟»

رضائی مدارکی را درباره تقلب در حوزه‌های شمارش آراء به سود هاشمی رفسنجانی جمع آوری کرده، تا در صورت ضرورت آنها را افشاء کند!

او که از سیاست‌بازی‌های هاشمی رفسنجانی دل‌پر خونی دارد، در برخی محافل گفته است شمارش اولیه و صندوق به صندوق آراء با نتیجه آرائی که اکنون به حساب رفسنجانی ثبت شده، تناسب ندارد و تقلب کرده‌اند. ■

دو مقاله دو دیدگاه

ب. ۱. بزرگمهر

زمانه بازی‌های حیرت‌انگیزی دارد؛ کسانی که زمانی که زمهر نیروهای عقب مانده و کم تجربه سیاسی به حساب می‌آمدند، اکنون باید دست خود را از داخل کشور دراز کرده و دست مدعیان پیشاهنگی جامعه را در خاج از کشور بگیرند!

این همان منطق انقلاب و شرایط اعتلای انقلابی است که همانا «... می‌توانند حتی انواع حماقت‌ها را مرتکب شوند (البته مشروط به آن که این حماقت‌ها خیلی فاحش نباشند و به هنگام اصلاح شوند) ولی با وجود این سرانجام پیروز از کار درخواهند آمد» (۱) زیرا همواره در مرکز نبردهای طبقاتی و مبارزه اجتماعی قرار داشته‌اند و خواه ناخواه به جلو رانده شده و می‌شوند.

طی دو سال اخیر و در جریان انتخابات مجلس ششم، بخش حاشیه نشین نیروهای ترقیخواه مقیم خارج کشور نیز رفته رفته و مستقیماً متأثر از شکست سنگینی که در تحریم انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم خوردند، با کنجکاو به مسائل داخل کشور نگرستند. این امر در عین حال که موجب خوشحالی است، از طرف دیگر نشانه همان بازی حیرت‌انگیز زمانه‌است که در بالا به آن اشاره کردم.

با آنکه انتخابات تمام شده‌است، می‌خواهم دو مقاله را در همین رابطه و از دو نشریه "راه توده" و "نامه مردم"، که تقریباً همزمان با هم منتشر شدند دوباره خواننده و نکاتی از آنها را با هم مقایسه کنم.

مقاله "راه توده" در شماره ۹۱ دیماه این ماهنامه به چاپ رسیده و مقاله دوم در شماره ۵۷۳ به تاریخ ۳۰ آذرماه "نامه مردم".

نگاهی هر چند گذرا به این دو مقاله، تفاوت‌های بسیار جدی را در خط مشی سیاسی و روش برخورد به موضوع آشکار می‌سازد. این تفاوت‌ها، از همان عنوان مقاله‌ها آغاز می‌شود. هر اندازه مقاله "نامه مردم" خنثی و کلی‌گویی است، آن دیگری جانبدار و برانگیزاننده‌است. این یکی، به میخ و به نعل می‌زند، با اما و اگرهای فراوان همراه است و راه به جایی نمی‌گشاید و خواننده را در سردرگمی می‌نهد؛ آن دیگری روشن و گویاست و از مغلق‌جویی به دور.

این یکی به انتظار می‌نشیند و از موضع‌گیری مشخص می‌گریزد، و آن دیگری هدف را که به هر حال می‌تواند همراه با پذیرش خطر اشتباه احتمالی نیز همراه باشد، اعلام می‌کند و راه کارها را نشان می‌دهد. منطق به کار برده شده در این یکی، به رغم کوششی که در جهت نزدیک شدن به مشی علمی-طبقاتی بکار برده، ناپیگیر و نارساست و به همین خاطر، این کوشش نیز همچنان عقیم و نازا می‌ماند. در مقابل منطق آن یکی، استوار و قانع‌کننده‌است، با نمونه‌های زنده از رویدادهای روزمره و نیز تاریخ معاصر کشورمان همراه می‌باشد.

مقاله نامه مردم، پس از یادآوری و تکرار مقداری آمار و ارقام در باره تعداد نامزدهای شرکت‌کننده در انتخابات، به نقل از خبرگزاری "ایرنا" و بدون تحلیل مشخصی از آن‌ها، چنین نتیجه می‌گیرد:

«نخستین مساله این است که انتخابات دوره ششم مجلس در اوضاعی انجام می‌گیرد که هنوز نیروهای استبدادی اهرم‌های اساسی حاکمیت سیاسی را در کنترل خود دارند و آنها از تمامی اهرم‌های "قانونی" استفاده خواهند کرد تا اجازه ندهند اراده و رای مردم در این انتخابات اعمال شود... از این منظر، از هم اکنون روشن است که این انتخابات، آن انتخابات آزاد و مورد نظر نیروهای مترقی و آزادی خواه نیست.»

در اینجا، مقاله نویسنده همان نقش تماشاگر کنار گود را بازی می‌کند. ترجیح بند "مورد نظر... نیست" آنهم به این نحو مایوسانه و دو پهلو، نه تنها گامی به پیش و در جهت احقاق حقوق مردم نیست و نیروی را بر نمی‌انگیزاند، که مایوس و دل‌سرد نیز می‌کند.

آیا، این همان حداکثر طلبی نیست که امتحان نادرستی خود را سالها پیش از این پس داده‌است و اکنون به این شکل نمودار می‌شود؟

از آن گذشته، میزان ترقیخواهی و آزادی‌خواهی هر نیروی سیاسی و اجتماعی، صرف نظر از فلان و یا بهمان پشتوانه سیاسی و اجتماعی که زمانی داشته‌است، تنها در میدان عمل اجتماعی و تحرکی که در کار برد امکانات عملاً موجود از خود نشان می‌دهد تعیین می‌شود. به این ترتیب، می‌توان سالهای دیگری نیز در حاشیه نشست و دم از آزادی زد، آب از آب تکان نخواهد خورد.

اکنون ببینیم مقاله یاد شده در "راه توده" چه می‌گوید:

«در یک سو توده عظیم مردم ایران قرار دارند که از فردای شرکت وسیع در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و دادن رای به محمدخاتمی، با توطئه‌های جنون‌آسا، تحمل فشارهای کمرشکن اقتصادی و انواع دیگر مقاومت‌های بازندگان انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری روبرو بوده و اکنون یکبار دیگر فرصت یافته‌اند تا به پای صندوق‌های رای رفته و مجلس را از چنگ مخالفان جنبش بیرون بیاورند؛

در سوی دیگر، مخالفان جنبش و تحولات قرار دارند، که با چنگ و دندان می‌خواهند از سنگرهای حکومتی و منافع اقتصادی خود در جمهوری اسلامی دفاع کنند و با همین هدف هم امکانات خویش را برای از دست ندادن مجلس به صحنه آورده‌اند.

همان اندازه که توده‌های مردم به ارزش و اعتبار رای خود پی برده و با شرکت در انتخابات مجلس ششم می‌خواهند از انتخاب خویش در دوم خرداد سال ۷۶ دفاع کنند، مخالفان جنبش و تحولات نیز به اهمیت گاهش شرکت مردم در انتخابات و تنگ کردن دایره انتخاب مردم، برای ادامه حکومت خویش پی برده‌اند.»

ببینید، تا چه اندازه برداشت متفاوتی از موضوع وجود دارد. هر چه این تحلیل جنبه طبقاتی-علمی قوی‌تری دارد، جانبدار و برانگیزاننده‌است؛ مقاله "نامه مردم" فاقد چنان بینشی بوده و به همین دلیل سردرگم و بی‌روح است.

موضوع مورد بحث، از جنبه دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. اگر کشور ما، کشوری با سنت‌های تاریخی دموکراسی و مردم‌گرایانه بود، شاید این زمینه وجود داشت که از زاویه دید مقاله نویسنده "نامه مردم" به موضوع نگریست؛ ولی به همین دلیل ساده که سده‌های متمادی در کشور ما دیکتاتوری‌های ریشه‌داری با فراز و نشیب اندک وجود داشته که خود زمینه سازواگرد انقلاب‌ها و حرکت‌های پیشروانه از انقلاب مشروطیت تاکنون بوده‌است، باید تمام توان و کوشش خود را بکار برد تا چنین شرایط استثنائی و بی‌مانند (در مقیاس تاریخی) که در آن مردم تا حدودی حق تعیین سرنوشت خود را بدست آورده‌اند حفظ شده، تحکیم و گسترش یابد.

در جای دیگری از مقاله مندرج در "راه توده" در پاسخ به این پرسش که آیا در انتخابات باید شرکت نمود یا نه چنین می‌خوانیم:

«قاطع‌ترین پاسخ آن است که حتی اگر حلقه محاصره انتخابات توسط مخالفان تنگ‌تر از آن شود که تاکنون شده‌است، باید در این انتخابات با تمام قدرت شرکت کرد و لحظه‌ای از تشویق مردم برای شرکت در آن غفلت نکرد...»

مقاله نویسنده "نامه مردم" که تا حدودی به اهمیت موضوع پی برده و «مبارزه کنونی بر سرانتخابات مجلس ششم (را) یک مبارزه عینی و مهم...» می‌داند که «... در یک سوی آن جنبش مردمی و در سوی دیگر آن ارتجاع و استبداد قرار گرفته‌است...» بار دیگر دچار تردید و دو دلی می‌شود و چنین می‌افزاید:

«سوال دیگر این است که اگر شورای نگهبان ارتجاع با اعمال نظارت استصوابی نامزدهای مستقل و مدافع دوم خرداد را رد صلاحیت کرد، آن وقت شرکت در انتخابات جز مشروعیت دادن به مجلس ضد مردمی که بر این اساس تشکیل خواهد شد، چه حاصلی دارد؟ بدیهی است که در صورت اعمال نظارت استصوابی به شکلی که نامزدهای مستقل و ضد "ذوب در ولایت" اجازه شرکت در انتخابات را نیابند، نیروهای انقلابی باید با بررسی مجدد اوضاع تاکتیک ضرور را اتخاذ کنند...»

این نوشته و نویسنده آن که از حرکات اجتماعی و روحیه مردم و امکانات موجود بی‌اطلاع است، به معنای آنست که درست در زمانی که

"نامه مردم" از چه چیز خشمگین است؟

الف. ستار - استکھلم

هنگامیکه یک توده ای و یا یک مبارزه "نامه مردم" را می خواند، اگر اسیر دستور "بی چون و چرا" نباشد به فکر فرو می رود و شگفت زده از خود می پرسد "چرا؟"

"نامه مردم" در شماره ۵۷۱ دوم آذر ۷۸، در مقاله "تراژدی کاسپ کاری سیاسی و..." به نشریه کار و سازمان اکثریت و به راه توده تاخته است که کاسپ کارانه خود را وارثین زنده یاد رفیق کیانوری می داند. پاسخ به آن مقاله، طبعاً در صلاحیت و برعهده نشریه کار و نشریه راه توده است. چنانکه هر دو نشریه بدان پرداخته اند. اما، نگارنده بنام یک توده ای که بارها در سخنرانی ها و پرسش و پاسخ های کیانوری در کلوب حزب توده ایران در خیابان ۱۶ آذر تهران بوده و درس ها از آن آموخته، چند پرسش از "نامه مردم" دارم، گرچه بسیار بعید می دانم "نامه مردم" که به فرهنگ "بی چون چرا" خو گرفته، به پرسش های فراوان توده ای ها پاسخ بدهد. و اینک پرسش ها:

۱- چرا انتشار وصیت نامه و نامه دکتر کیانوری به خامنه ای و شرح شکنجه های غیر انسانی یاد شده در آن، در راه توده، "نامه مردم" را خشمگین کرده است؟

۲- آیا انتشار مقاله "تراژدی و..." نشانه ابراز خشم و شتاب زدگی نیست؟

۳- چرا نامه مردم از انعکاس نامه دکتر کیانوری در باره شکنجه ها به خامنه ای منتشره در راه توده امتناع کرد؟ در حالیکه نشریه کار بخش های اساسی آن را چاپ کرد.

۴- چرا "نامه مردم" راه توده را "ضد توده ای" مینامد؟ آیا انتشار وصیت نامه کیانوری و افشای جنایات شکنجه گران در زندان ها، توسط راه توده دفاع از "حزب شکنی، توطئه، فراکسیونسم و..." و مبارزه با حزب توده ایران است؟

۵- آیا چاپ خبر مراسم یادبود و بزرگداشت کیانوری در داخل و خارج کشور در راه توده و انعکاس سخنرانی ها در آلمان، اعمال "ضد توده ای" است؟

۶- آیا به نظر "نامه مردم" تشکیل جلسات بزرگداشت رفیق کیانوری از جانب اعضا، و هواداران و دوستداران حزب و انتشار اطلاعاتی در نشریه کار و راه توده با بیش از ۱۳۰ امضاء "کاسپ کاری سیاسی و توطئه و..." است؟

۷- آیا صدور اطلاعاتی از سوی تنی چند خشک اندیش که از رادیو فارسی زبان رسمی سوئد (پژواک) و چند رادیوی محلی استکھلم خوانده شد، مبین اینست که "کسانی که در سوئد و یوتیوبی برای کیانوری مراسم بزرگداشت برپا کردند هیچ ارتباطی با حزب توده ایران ندارند" و خود را وارث منحصر به فرد دانستن "کاسپ کاری سیاسی" و اعمال "ضد توده ای" نیست؟

۸- آیا ارسال وصیت نامه و نامه رفیق کیانوری به خامنه ای در باره شکنجه رهبران حزب برای راه توده عملی "ضد توده ای" بوده است؟ نامه مردم برای اینگونه تناقض گوئی و اتهامات بدون سند و مدرک چه پاسخی دارد؟

براستی که اگر از رادیوهای بی بی سی، اسرائیل، سلطنت طلب ها و روزنامه جمهوری اسلامی انتظاری جز این نیست ک حتی از درگذشت رفیق کیانوری برای ادامه حملات و زیر سوال بردن تاریخ و حقانیت حزب توده ایران بهره جویی و توطئه چینی کنند. - نامه مردم ۵۷۱ از "نامه مردم" هم انتظاری جز این بود که مراسم بزرگداشت زنده یاد کیانوری و انتشار وصیت نامه و شرح شکنجه هایش را با جملاتی مانند "کاسپ کاری سیاسی، توطئه و..." که در شان "نامه مردم" نیست ارزیابی کند. از نامه مردم انتظاری جز این بود که با چاپ مقاله نفاق افکنانه "تراژدی" به کسانی که شخصیت و زندگی سیاسی فداکارانه کیانوری و بقول رفیق طاهری پور "آن آموزه کار ساز" را راجد قانده ارج نهادن اهانت کند و آنان را "کاسپ کار سیاسی و توطئه گر" بنامد. از نامه مردم انتظاری جز این بود که از برپائی مراسم بزرگداشت و یادبود کیانوری امتناع ورزد. ■

خواننده منتظر تعیین تکلیف این مساله است که بالاخره چه باید کرد و چه قدمی و در چه جهتی باید برداشت؛ وی را به آینده نامعلوم، تا مثلاً "روشن تر شدن لیست های انتخاباتی..." حواله می دهد و از دادن پاسخ صریح خود داری می ورزد.

در حالیکه مقاله "راه توده" با تحلیلی مشخص، چند و چون اوضاع و چگونگی آرایش نیروهای سیاسی را نمایان می سازد و رهنمود مشخص می دهد، مقاله "نامه مردم" با کلی گوئی، به وجود "طیف وسیعی از نیروها..." با منافع گوناگون، حتی متضاد طبقاتی در "جبهه دوم خرداد" و نیز "خطر سازش نیروهای متزلزل و فرصت طلب و نیروهایی که در آخرین تحلیل "حفظ نظام" را بالاتر از منافع مردم می دانند..." اشاره می کند و در واقع پیشاپیش فاتحه جنبش را می خواند.

در حالی که مقاله "راه توده" تنها در یک مورد به موضوع شرکت هاشمی رفسنجانی در انتخابات پرداخته و تلاش کرده است تا نقش نامبرده را در چارچوب تحولات انجام شده و در پیش رو روشن سازد؛ مقاله "نامه مردم" با بزرگ نمائی خاصی به نقش نامبرده اشاره نموده و مطابق معمول بقیه مقاله های مندرج در این ماهنامه "ولی فقیه" رژیم را نیز فراموش نکرده است. در این مقاله، ضمن اشاره به سخنرانی "ولی فقیه" در نماز جمعه چنین می افزاید:

«... موضع گیری روشن خامنه ای در دفاع از دادگاه ویژه روحانیت و مزدوران و جنایتکارانی همچون مرتضوی و محسنی اژه ای جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که "ولی فقیه" ارتجاع، به عنوان مرکز توطئه بر ضد جنبش تراز است نقش فعالی در جریان انتخابات مجلس ششم بازی کند.»

ببینیم چگونه تمام موضوع در لولوسی بنام "ولی فقیه" خلاصه شده است!

به این ترتیب "رهنمود" بعدی مقاله "... که شرکت در صحنه این مبارزه... وظیفه همه نیروهای مترقی و آزادیخواه میهن ماست..." (۶) در تناقض آشکار با سایر نکات یاد شده از همین مقاله قرار می گیرد؛ زیرا موضوع بر سر چگونگی شرکت در مبارزه است؛ درست همان چیزی که مقاله "نامه مردم" روشن نمی کند.

مقاله "راه توده" ضمن بر شمردن ضعف های انتخابات مجلس ششم و با تاکید بر این موضوع که "... امروز بحث بر سر شرایط و امکانات نسبی است و نه مطلوب؛" چنین می افزاید:

«... علیرغم همه محدودیت های شناخته شده، حزب توده ایران با همه امکانات و توان خویش در جنبش توده ای مردم حضور داشته و در این انتخابات نیز به وظیفه حزبی و مبارزاتی خود عمل می کند. حزب توده ایران... از وجود لیست مشترک دگراندیشان، ملیون و ملی-مذهبی های خارج از حاکمیت و یا پیرامون حاکمیت برای شرکت در انتخابات پیش رو نیز دفاع می کند و بر ضرورت آن، بعنوان گام های ضروری برای تشکیل عملی جبهه ها تاکید می کند و آن را گامی مهم در راه شکستن سدهای حکومت ساخته "خودی" و "غیرخودی" می داند. سدی که طی ۲۰ سال گذشته ضربات بزرگی بر پیکر انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ وارد آورده است.»

مایلم رشته سخن را با یادآوری بخش کوچکی از مقاله پر ارج رفیق فقیه نورالدین کیانوری، زیر عنوان "با انقلاب مردم ایران چه کردند!" به پایان برم:

«... برای مبارزه با حاکمیت این طبقه (منظور سرمایه داری بزرگ تجاری است) منتظر فردا، منتظر طرد رژیم نباید شد. باید همین امروز، بر اساس تضاد منافع آن با منافع اکثریت مطلق مردم، در کنار هر جنبش و نیرویی قرار گرفت که حاضر است با آن به مقابله بپردازد. باید ماهیت سیاه واقعی حاکمیت آن را، چهره یاکارانه و دستان خون آلود آن را در مقابل همگان به نمایش گذاشت، باید آن را به عقب نشینی وادار کرد. برای این کار، امروز در جامعه ما امکانات واقعی وجود دارد، فردا هیچ چیز معلوم نیست.» (۲)

پی نویسی:

۱- لنین، بیماری کودکی "چپ روی" ترجمه زنده یاد محمد پورهرمان، انتشارات حزب توده ایران ۱۳۵۳ صفحه ۴۷

۲- خواندن این مقاله را، گرچه شش سال پیش از این نوشته شده، اما همچنان تازگی خود را حفظ نموده و برای بار دوم زیر عنوان "با انقلاب بزرگ مردم ایران چه کردند!" در ماهنامه ویژه آذرماه "راه توده" به چاپ رسید را سفارش می کنم.

نامه ها و پیام های شما

عمیق و وسعت دگرگونی در جامعه امروز ایران

* ... حین صحبت و تماس با شماها هزار مطلب گفتنی در ذهنم می جوشد، اما هزار بار افسوس که زبان را باید گاز گرفت...

شعرگونه ای را برایتان ارسال داشته ام که هر گونه صلاح دانستید از آن استفاده کنید. این شعر شرح حال نسل جوان و روشنفکر ایران و بازگو کننده آن دگرگونی بزرگ و شگرفی است که در نیروهای مذهبی و جبهه رفته بوجود آمده است. می خواهم برایتان بنویسم که این دگرگونی فقط شامل حال چند نویسنده روزنامه های دوم خردادی نشده و فقط کسانی مثل اکبرگنجی و یا عمادالدین باقی نماینده آن نیستند، وسعت رویداد بزرگتر از آنست که فقط در مطبوعات دوم خردادی دنبال آن بگردیم. خودتان خواهید دید که در انتخابات مجلس ششم، این نسل بطور سرنوشت سیاسی مملکت را رقم خواهد زد.

سراینده شعر از بسیجی های جبهه رفته است. در جبهه مجروح و بیش از سه سال در بیمارستان بستری بوده است. در این دوران کتاب هانسی را ورق زده که کم و بیش همگی با جان نسل ما آشناست. سروده اش دست به دست می شود و بدست یکی از نزدیکان من هم رسیده بود که برای من آورد. آنقدر تحت تاثیر آن قرار گرفتم که فکر کردم بد نیست بفرستم تا شماها هم بخوانید. مونسق باشید...

راه توده: متن کامل این شعر را که در پایان دومین گفتگوی رادیویی راه توده با رادیو ایران (رادیو ۲۴) ساعته ایرانیان مقیم آمریکا) بطور کامل خوانده شد. را در همین شماره راه توده و در پایان این مصاحبه می خوانید. مصاحبه دوم راه توده با رادیو ایران، ۲۴ ساعت پس از پایان رای گیری انتخابات مجلس ششم و اعلام اولیه شمارش آراء انجام و پخش شده است.

«رفقای گرامی راه توده»

نشریه شماره ۹۲ "راه توده" وسیله رفیقی از شهر ... بدستم رسید، که قطعاً به اشاره شما بوده است و از این بابت متشکرم. همچنین از چاپ نامه ام در همان شماره. البته آن نامه، تنها یک درد دل بود و بی! اما چه بهتر که با چاپ در "راه توده" انعکاس وسیع تری یافت؛ چون بهر حال زبان حال بسیار کسانی است چون من، که دلی افسرده دارند و از همه مهم تر آنکه شاید رفقای تهیه کننده "نامه مردم" با خواند این نوع نامه ها تکانی به خود داده و شکاف و تفرقه موجود را از میان بردارند.

رفقای عزیز!

در پاسخ به نامه قبلی من که در شماره ۹۲ راه توده چاپ شده بود، اشاره داشتید به اینکه چرا چنین نامه هائی را برای "نامه مردم" ننوشتید و توصیه به ضرورت وحدت و یکپارچگی حزب را به آنها نمی کنم. لازم می بینم به اطلاع تان برسانم که این کار، قبلاً انجام گرفته و من نامه ای را که در تاریخ ۲۵-۴-۶۸ برای واحد شهر محل اقامتم نوشته ام را با تصحیح مختصر برایتان می فرستم تا بدانید این رشته سر دراز داشته است. هم چنین، در این مدت نامه های اعتراضی از رفقای دیگری نیز بدستم رسیده که هر کدام دریائی حرف و درد در آنهاست و همگی نگران وحدت حزب هسته و بوده اند.»

نویسنده این نامه، سپس نامه ارسالی خود در سال ۶۸ به "نامه مردم" را برای اطلاع ما بازنویسی کرده است که در آرشیو راه توده باقی خواهد ماند. بخش هائی از این نامه مربوط به جشن های سالگرد حزب توده ایران در کشور محل اقامت ایشان است که در آخرین آنها که توسط "نامه مردم" برپا شده عده بسیار کمی، که ایشان آن را ۱۰ نفر تخمین زده در آن شرکت کرده اند.

نویسنده نامه که از رفقای قدیمی حزب توده ایران است، سپس در بخش پایانی نامه خود می نویسد:

((... بله، رفقای عزیز! مدت هاست که من به هر مناسبتی درد دل خود را با رفقای امین و رازدار در میان می گذارم و بدینوسیله خود را تسکین می دهم. و اما اینکه مرقوم داشته اید منم قلم بدست گرفته و مطلب بنویسم و یا به نامه های خوانندگان راه توده پاسخ بگویم؛ باید بنویسم که متأسفانه توان این قلم در حدی نیست که چنین مسئولیت سنگینی را برعهده بگیرد. بعلاوه، ناتوانی جسمی ناشی از پیری زود رس! مانع دیگری است که نمی گذارد قلم در خدمت من باشد و به دلخواه پیش برود. ولی با این وصف تلاش خواهم نمود در فرصت و مناسب هائی اگر توانستم به نحوی در خدمت باشم و دینی را که اخلاقاً به گردن دارم ادا نمایم.

نهایتاً اینکه چنانچه تصمیم به درج این نامه گرفتید، همانطور که درنامه قبلی نیز دقت لازم را مبذول داشتید جاهائی را که با قلم قرمز مشخص گردیده حذف نمایند.))

با تشکر و احترام.....

راه توده: نامه شما را همانگونه که خواسته بودید، با مراعاتی که در باره دیگر نامه های وارده می کنیم منتشر کردیم؛ حتی بیش از آنچه شما با خط قرمز مشخص کرده بودید. این ناشی از تجربه ایست که از صفحه نامه ها و پیام ها و دشواری هائی که برای نویسندگان نامه و فرستندگان پیام به "راه توده" بوجود آورده و آمده داریم!!

فارسی روان و سلیس شما، این اجازه را می دهد، که همچنان بر توصیه خود مبنی بر نوشتن مقالات و ورود به مباحثی که در راه توده مطرح می شود و یا در پاسخ به نامه های وارده پافشاری کنیم. موفقیت و سلامت شما را آرزومندیم و امیدواریم اگر فرصت مسافرتی به کشور محل اقامت شما دست داد، به دیدار شما نائل آئیم.

ضمناً، نامه دوم شما را نیز، دریافت داشتیم و از اینکه با سوابق شغلی و حرفه ای شما نیز آشنا شدیم بسیار خوشحالیم. تصور می کنیم در همان رشته ای که بیشتر در ایران کار می کرده اید، اگر برای "راه توده" شروع به نوشتن کنید بسیار مفید خواهد افتاد. امیدواریم آرشیو لازم را در این ارتباط فراهم کرده باشید؛ چنانکه نکرده اید توصیه می کنیم از روی مطبوعات داخل کشور و مطالعه آنها این آرشیو را هر چه سریعتر فراهم آورید. بهترین و مناسب ترین شیوه همانا استفاده از کامپیوتر و باز کردن "فایل های متعدد جهت تهیه آرشیو خبری-تفسیری از بخش های مختلف رشته تخصصی شما در گذشته و در داخل ایران است، که درنامه خود به آن اشاره کرده اید.

رفقا

من از اعضای قدیمی حزب هستم. از حدود سال های ۲۵-۲۶. از حدود ۶ سال قبل، در کشور... زندگی می کنم.

از زمان انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد با سیاست انفعال "نامه مردم" در این انتخابات بشدت مخالفت کردم و نامه مفصلی در ۲۱ صفحه نوشته و برای نامه مردم ارسال داشتم. در ادامه بحث و جدل درباره مضمون آن نامه و انتقاد از ناسامانی سازمانی از شرکت در جلسات و حوزه حزبی خود داری کردم.

پس از درگذشت رفیق کیانوری، نامه ای که به امضای ۱۳۰ و بعنوان تسلیت نوشته شده بود امضاء کردم. شیوه های بورکراتیک سازمانی چنان است که در شهری که من زندگی می کنم همه رفقای توده ای کناره گیری کرده و فقط یک نفر باقی مانده است.

در باره سمینارهای توده ای که نوشته اید، من هم در جریان امر قرار دارم و مذاکرات و تماس هائی با رفقا داریم. امید است با کوشش شما بتوانیم بحث و تبادل نظر درباره رویدادها و تحولات ایران را پیش ببریم.

پیشنهاد می کنم حداقل دو صفحه از نشریه را در هر شماره به انعکاس نظرات رفقا اختصاص بدهید و از آنها بخواهید تا نظراتشان را در اختیار شما بگذارند.

نکته آخر اینکه از چاپ این نامه خود داری کنید و یا اگر صلاح است بعضی قسمت های آن را که مفید می دانید چاپ کنید. همراه این نامه مطلبی در بررسی مطالب منتشره در "نامه مردم" برایتان ارسال می دارم که امیدوارم چاپ کنید. از این به بعد با نام مستعار "الف-ستار" با شما مکاتبه خواهم داشت و مطلب برایتان خواهم نوشت.

از جمله انگیزه‌های پایدار "راه توده" برای جمع آوری و انتشار خاطرات زندان توده‌ای‌های ازبند رسته و جان بدر برده، علاوه بر افشای آنچه در زندان‌های جمهوری اسلامی گذشت و هنوز در ابعاد محدودتری نسبت به دهه ۶۰ می‌گذرد، مقابله با همین چشم بستن زندانیان از بند رسته دیگر سازمان‌های سیاسی به روی واقعیات مربوط به شکنجه‌ها، مقاومت‌ها، پایداری‌ها و اعدام توده‌ای‌هاست.

خوشبختانه، سیاست پیگیرانه راه توده برای دریافت گزارش‌های دوران زندان دهه ۶۰، آرشیوی غنی را برای راه توده فراهم ساخته، که گزارش شما نیز آن را غنی‌تر می‌کند. البته، ما هنوز و بنا بر دلالتی و در انتظار شرایط مناسب، همه گزارش‌هایی را که در اختیار داریم منتشر نکرده‌ایم. از جمله این گزارش‌ها، نامه تکانه‌دهنده نورالدین کیانوری خطاب به رهبر جمهوری اسلامی "علی‌خامنه‌ای" در سال ۶۸ بود، که بعد از درگذشت وی آن را منتشر کردیم. آن نامه تکانه‌دهنده نشان داد، که رهبری حزب توده ایران زیر چه فشاری از شکنجه روحی و جسمی زیر بار اتهامی ترفست، که براساس آن می‌خواستند بزرگترین یورش را به چپ مذهبی و نواندیشان دینی سازمان بدهند. در حقیقت، تحول طلبان مذهبی امروز جمهوری اسلامی، از این نظر باید خود را مدیون آن پایداری رهبری حزب توده ایران بدانند. همچنان که جنبش تحول طلبی امروز ایران، باید از آن قهرمانی و فداکاری اطلاع یافته و برای آن اعتباری تاریخی قائل شود. آنها اگر موفق شده بودند اعتراف دروغ کودتا و اعتراف دروغ ارتباط رهبری حزب با بخشی از جناح چپ حاکمیت در این ارتباط را بگیرند، علاوه بر یورش به طیف گسترده آرمان گرایان مذهبی و پیشگیری از تبدیل آن طیف به تحول طلبان مذهبی امروز جمهوری اسلامی، بزرگترین ضربه را نیز به رابطه و مناسبات دگراندیشان و حزب توده ایران و نیروهای مذهبی آرمان گرا زده بودند. با آن اعتراف، که بعداً می‌توانستند بگویند «ما گول اعتراف رهبران حزب را خوردیم و برای نجات جمهوری اسلامی و نظام وارد عمل شدیم!» علاوه بر پیشگیری ضربه‌ای که امروز از تحول طلبان مذهبی و آرمان گرایان مذهبی انقلاب ۵۷ خورده‌اند، مقصر اصلی در این ضربه را حزب توده ایران و اعتراف رهبران آن قلمداد و تبلیغ می‌کردند و به این ترتیب نه تنها شانه خود را از زیر بار این جنایت بیرون می‌کشیدند، بلکه برای دورانی بسیار طولانی بدترین و کارسازترین ضربه را به مناسبات مذهبی‌ها و غیر مذهبی‌ها می‌زدند. این، نکته‌ایست که حزب توده ایران وظیفه دارد آن را از ابعاد مختلف بررسی کرده و این قهرمانی را به میان مردم ببرد. بدین ترتیب است که جنبش کنونی مردم ایران، وام و دین خود را نسبت به جانکاه‌ترین مقاومت‌های رهبری سالمند حزب توده ایران کشف و درک می‌کند.

گزارش اعتصاب غذای شما در زندان اوین را در فرصت مناسب منتشر می‌کنیم، تا دانسته شود حمایت همه جانبه حزب توده ایران از تحولات کنونی و کوشش آن برای استحکام دستاوردهای آن و برداشتن گام‌های بعدی، از چه مسیری عبور کرده و چه بهای سنگینی برای آن پرداخت شده است. نوشته روان و صحنه پردازی‌هایی که گهگاه در گزارش خود بکار گرفته‌اید، نشاندهنده استعداد نویسندگی شما، بیش از گزارشی است که برای ما ارسال داشته‌اید. امیدواریم از این استعداد استفاده کرده و بیشتر بنویسید. این استعداد را با نوشتن داستان‌های کوتاه بکار بگیرید.

در مورد بند سه هزار حق با شماست. ما هم متوجه آن اشتباه در یکی از مطالب منتشره در راه توده شدیم، اما چون در مطالب دیگر این اشتباه تایی تکرار نشده بود، توضیح آن را ضروری ندانستیم. در مورد تاریخچه این زندان، در شماره‌های اخیر راه توده، نوشتیم که "بند سه هزار" همان زندان نمناک "آگاهی" زمان رضاخان است که در زمان پسرش "محمدرضا" نامش را "کمیته مشترک ضد خرابکاری" گذاشتند و بعد از انقلاب به "بند سه هزار" شهرت یافت و اکنون نیز "زندان توحید" نام دارد. رهبران گروه ۵۳ نفر، از جمله زنده یاد "تقی ارانی"، نخستین زندانیان سیاسی این زندان در زمان "رضاخان" بودند و در خاطرات زنده یاد "آردشیر آوانسیان" شرح افشاگرانه‌ای در باره آن وجود دارد.

این زندان، که در دوران "محمد رضا" وسعت یافت و شکنجه‌گاه‌ها و بندهای تازه‌ای به آن اضافه شد، در جمهوری اسلامی وسعت بیشتری یافت و آنگونه که اطلاع وجود دارد، اکنون عمدتاً در اختیار حفاظت اطلاعات (ضد اطلاعات) نیروهای انتظامی است.

موفقیت شما را آرزومندیم و
دستان را به گرمی می‌فشاریم.

راه توده: دوست گرامی "الف-شتار" نامه شما را بسیار خلاصه و با ملاحظات که شاهدید چاپ کردیم. متأسفانه مطلبی که به آن اشاره کرده‌اید هنوز بدست ما نرسیده است. اتفاقاً نامه بدون امضائی که در جلوتر از نامه شما چاپ شده نیز از همان کشوری که شما در آن اقامت دارید ارسال شده است. هر نظر و پیشنهادی در باره موضوع سمینار "ملیون و ملی-مذهبی‌ها" دارید برای ما ارسال دارید. امیدواریم در شرایطی مناسب و ممکن بتوانیم همگی به دیدار هم نائل آئیم و برای مشکلاتی که به آن اشاره کرده‌اید راه‌حلی جمعی بیاندیشیم. موفقیت شما را آرزو داریم.

جزوه بی هویتی بنام "دنیا"!

در ارتباط با جزوه‌ای، که اخیراً از سوی منتشر کنندگان نشریه "نامه مردم" بنام "دنیا" و بنام حزب توده ایران انتشار یافته، چند پیام و نامه دریافت داشته‌ایم. مضمون این نامه‌ها و پیام‌ها حاوی انتقادات شدیدی است نسبت به مطالبی که در این جزوه منتشر شده است. شدیدترین انتقادات متوجه مطلبی است که با امضای "قنوس" در این جزوه منتشر شده است. شدت این انتقادات به گونه‌ایست که نویسنده مطلب را متمایل و حتی در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق معرفی کرده‌اند. برخی اصطلاحات مشترک در این مقاله با فرهنگ و اصطلاحات سازمان مجاهدین خلق و راه کارگر را نیز استخراج کرده و برای ما ارسال داشته‌اند.

از ارسال کنندگان این پیام‌ها و نامه‌ها، می‌خواهیم تا برای نحوه استفاده و انتشار مطالبشان فرصت تأمل بیشتری به منتشر کنندگان "راه توده" بدهند. ما نیز، عمیقاً نگران بی اعتبار شدن باز هم بیشتر نشریات و مطالبی هستیم که بنام توده‌ای‌ها منتشر می‌کنند و لطافت جدی به اعتبار تاریخی حزب توده ایران وارد می‌سازند، اما به گونه‌ای با این امر باید روبرو شد، که به این بی اعتبار ساختن، در افکار عمومی کمک نکرده باشیم. اینست آن نکته مهمی که "راه توده"، علیرغم اندک اندیشی منتشر کنندگان "نامه مردم" پیوسته آن را در نظر داشته است.

با کفش های کتانی

یکی از خوانندگان "راه توده" با اشاره به گزارش راه توده در باره فیلم "دختری با کفش های کتانی" مطلب دلنشینی برای راه توده ارسال داشته است. ایشان که می‌نویسد، از نسل کفش کتانی‌های دوران پیش از انقلاب است، از روزهایی یاد کرده است که در دفتر حزب توده ایران در خیابان ۱۶ آذر تهران، در جلسات پرسش و پاسخ دکتر کیانوری شرکت می‌کرده و...
ضمن اعلام خیر دریافت این گزارش، امیدواریم در فرصت‌های آینده بخش‌هایی از آن را در صفحه "نامه‌ها و پیام‌ها" چاپ کنیم.
از ایشان می‌خواهیم که ارتباط خود را با ما حفظ کرده و چنانچه مایل به انتشار نام خود هستند، اطلاع بدهند تا چنین کنیم.

"م.ت" گزارش شما دریافت شد!

* رفیق گرامی "م.ت" - نامه شما، همراه با گزارشی که از اعتصاب غذای خود در زندان اوین فرستاده بودید دریافت شد. گزارش شما، با آنکه شرحی است از آنچه بر خود شما، بعنوان یک زن توده‌ای رفته، در عین حال دردناک و صدها و هزاران زندانی سیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی است. در گزارش‌هایی که تاکنون از جانب برخی زندانیان سازمان‌های سیاسی دیگر نوشته و منتشر شده، بندرت یادی از شقاوتی شده، که زندانیان توده‌ای آن را تحمل کردند. این چشم بستن بر مقاومت‌ها، قهرمانی‌ها، شکنجه‌ها، اعدام‌ها و مرگ در زیر شکنجه و یا در سلول‌های انفرادی به گونه‌ای بوده است که گویی توده‌ای‌ها را به هتل اوین برده بودند و دیگران را به زندان اوین!

حزب کمونیست بریتانیا، اخیراً مقالاتی پیرامون حوادث چین منتشر کرده است. در زیر ترجمه یکی از این مقالات را به نقل از "مورنینگ استار" ۲۴ ژانویه سال جاری می خوانید. وی در این مقاله دو نکته مهم انگشت گذاشته شده است. نکته اول یادآوری دوباره این حکم علمی است که برای مارکسیست ها تعیین ماهیت جنبش های سیاسی-مذهبی ضرورتی بایستی بر جهان بینی اجتماعی این جنبش ها و نه بر الهیات و باورهای مذهبی آنها متکی باشد. نکته دوم ضرورت تفکیک جنبش های "ملی-اسلامی" از حرکت های "جهان وطن" اسلامی است که بعلمت عدم تجانس و بی توجهی آنها به مرزها و هویت ملی، به آسانی می توانند آلت دست قدرت های امپریالیستی قرار گیرند.

ع. سهند

جمهوری اسلامی "چین"!

اسلام یکی از ادیان بزرگ جهان، دینی است که در غرب بیشترین عدم شناخت از آن وجود دارد. بی اطلاعی وعدم شناخت غرب از اسلام، از یک طرف به پدیده "اسلام ترسی" نژاد پرستانه ای منتهی شده که از جمعیت ها و دولت های اسلامی بیمناک بوده و دین اسلام را با تروریسم برابر می داند. خطای دوم در این است که پیدایش و ظهور جنبش های سیاسی و اجتماعی ارتجاعی به این علت که خود را با زبان و الهیات اسلامی بیان می کنند، نادیده گرفته می شود. این بدان می ماند که الهیات رهائی بخش با دستگاه محافظه کار و یا حتی جناح هوادار فاشیسم در کلیسای کاتولیک همطراز قرار داده شود.

برای مارکسیست ها، تعیین ماهیت این جنبش های سیاسی-مذهبی ضرورتاً بایستی بر جهان بینی اجتماعی و نه بر الهیات و باورهای مذهبی آنها متکی باشد.

به رسمیت شناخته شدن جمهوری جدائی طلب چین از طرف دولت طالبان در افغانستان، نشانگر گسترش روابط باز و رسمی بین مجاهدین چینی و قدرت های خارجی است.

در نوامبر ۱۹۹۸، یک هیات بلند پایه از مقامات چین به سرپرستی عبدالواحد ابراهیم از افغانستان دیدار کرده و زمینه را برای شناسائی رسمی از جانب رژیم طالبان فراهم کرده بود. جمعیت قفقاز شمالی اکثر مسلمان بوده و یک نوع صوفی گری اسلامی درهم آمیخته با اعتقادات و باورهای ماقبل اسلام اقوام ساکن این منطقه، آداب و رسوم مردم این منطقه را شکل می دهد. نتیجتاً، اسلام اهالی قفقاز شمالی در مخالفت و تقابل کامل با فرقه وهابی قرار دارد که تعبیر خشک و کهنه ای از مفاهیم قرآنی ارائه می دهد. فرقه وهابی که به درستی به بنیاد گرائی معروف شده است، شبیه جناح راست کلیسای پروتستان در ایالات متحده است که بعلمت ادعای درک انحصاری حقیقت انجیل، می توان آن را "بنیاد گرائی مسیحی" نامید. در هر دو مورد، بنیادگرائی اسلامی و بنیاد گرائی مسیحی، جنبش های اجتماعی محافظه کارانه ای هستند که برنامه های سیاسی شخصی را دنبال می کنند.

در گذشته، حضور وهابی ها در قفقاز شمالی بسیار ناچیز بود، اما در نتیجه رادیکالیزه شدن مذهبی حاصل جنگ، ورود مجاهدین عربی که قبلاً در افغانستان خدمت کرده بودند و مهمتر از همه سرازیر شدن پول از طرف رژیم های محافظه کار عرب، شرایط در چند سال اخیر دگرگون شده است.

طی جنگ سرد، جنبش های اسلامی مانند اخوان المسلمین از طرف رژیم های خاورمیانه در جهت مقابله با احزاب کمونیست و ناسیونالیسم پان-عربی حمایت می شد. با این وصف از اواخر دهه ۱۹۶۰ سه عامل دیگر موجب ظهور جنبش های اسلامی شده اند:

۱- در پاسخ به رادیکالیزه شدن وسیع جوامع مسلمان که حاصل رشد مبارزه فلسطینی ها بود، رژیم های محافظه کار محلی، لازم دیدند که بخشی از این رادیکال ها را از یک دیدگاه وسیع ضد امپریالیستی دور کرده و آنها را با "جهاد" بر علیه یهودی ها و حامیان مسیحی آنها سرگرم کنند.

۲- ثروت ناشی از درآمد نفت باعث دگرگونی جوامع عقب مانده و محافظه کار خلیج فارس و ایجاد یک واکنش ناگهانی علیه مصرف گرائی و فساد طبقات حاکم شد. در نتیجه جنبش وهابی توانست پیروان جدید و ثروتمندی را بخود جلب کند. بارزترین نمونه این افراد، "اسامه بن لادن"، میلیونر اهل عربستان سعودی است، همان کسی که جبهه بین المللی جهان اسلامی علیه یهودیان و صلیبیون را بوجود آورد.

۳- بعنوان بخشی از سیاست امپریالیسم در به عقب راندن کمونیسم، مقدار زیادی اسلحه و داوطلب خارجی در جنگ بر علیه دولت انقلابی افغانستان که متحد شوروی بود، به منطقه سرازیر شد. ایالات متحده از پاکستان بعنوان پایگاه این فعالیت ها استفاده کرد. تا سال ۱۹۸۷، سالانه بالغ بر ۶۵ هزار تن اسلحه و مهمات از طریق پاکستان به افغانستان منتقل می شد.

منبع اصلی تامین هزینه این عملیات مخفی، همانند دیگر ماجرایی های سازمان "سیا"، تجارت هروئین بود. به گفته آلفرد مک کوی، نویسنده کتاب "سیاست هروئین"، مجاهدین حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که از جانب "سیا" و ارتش پاکستان حمایت می شدند، طی دهه ۱۹۸۰ حداقل ۶ مرکز تصفیه تریاک را در پاکستان اداره می کردند. در همین سال ها، ثروت شخصی بن لادن به نحو اسرار آمیزی چند برابر شد. خود سازمان "سیا" در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که «هروئین به خون نظام سیاسی و اقتصادی پاکستان تبدیل شده است».

پاکستان امروزه بعنوان یک قدرت هسته ای با جاه طلبی های منطقه ای در حال ظهور است. اداره جاسوسی نیروهای نظامی پاکستان که کانال اصلی حمایت آمریکا و عربستان سعودی از مجاهدین افغانی بشمار می رفت، در حال حاضر کنترل خود را بر گروه های مختلف مجاهدین افغانی، از آن جمله طالبان که بسرعت از گمنامی خارج شده و توانست در اواسط دهه ۱۹۹۰ خلاف سیاسی موجود در کابل را پر کند، برقرار کرده است. در حال حاضر حداقل ۲۰ اردوگاه تعلیم و آموزش مجاهدین خارجی در افغانستان و ۸۰ اردوگاه مشابه در قلمرو پاکستان وجود دارد.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، "سمیل باسایف"، فرمانده جدائی طلب چین، در راس گروهی از اردوگاه های آموزشی اداره جاسوسی نیروهای نظامی پاکستان، در دو کشور افغانستان و پاکستان بازدید کرد. در افغانستان آنها از تاسیسات آموزشی تحت کنترل نیروهای نظامی پاکستان در منطقه "خوست" که در آن زمان از طرف حزب اسلامی حکمتیار اداره می شد، دیدن کردند.

آنتونین اسفیر، کارشناس برجسته فرانسوی در امور جنبش های اسلامی، معتقد است که بین جنبش های "ملی-اسلامی" و حرکت های "جهان وطن" اسلامی باید تفکیک قائل شد. هدف جنبش های "ملی-اسلامی"، مانند جبهه نجات اسلامی الجزایر و یا حماس در فلسطین، تأثیر گذاری بر سیاست داخلی این کشورهاست.

در حالیکه برای حرکت های "جهان وطن" اسلامی مرزها و هویت ملی مطرح و مهم نبوده و به همین علت هم، این جنبش ها را حتی می توانند آلت دست قدرت های خارجی قرار گیرند. تبلیغات کاملاً منفی رسانه های خبری امپریالیستی درباره گروه اول و حمایت این رسانه ها از گروه دوم، از این زاویه بیشتر قابل درک است. به نظر نمی رسد که در درون جنبش جدائی طلبانه چین تحولی در جهت در حاشیه قرار دادن "میلیون-اسلامی" و رشد نفوذ و سلطه "جهان وطن" های اسلامی صورت گرفته است. اعلام یک جانبه استقلال چین در اکتبر ۱۹۹۱، از طرف جانشین "دودایف" همراه بود با تصویب یک قانون اساسی سکولار. "اصلان ماسخادوف"، جانشین "دودایف" و رهبر کنونی چین، نظام حقوقی سکولار چین را با دادگاه های اسلامی متکی بر شریعت جایگزین کرد. البته حتی این تغییر هم از نظر "سمیل باسایف"، معاون و رقیب اون کافی به نظر نمی رسد. باسایف اخیراً طی مصاحبه ای اعلام کرد «از نظر ما راه حل نهائی مساله چین بایستی منطبق بر قوانین شریعت باشد. راه حلی که در سال ۱۹۹۶ برای این مشکل پیدا شد، منطبق با قوانین شریعت نبود، به همین علت هم جنگ دوباره از سر گرفته شد».

نیروهای شورشی چین از سه بخش تشکیل می شوند. در کنار نیروهای محلی که هنوز به "ماسخادوف"، رهبر جدائی طلب چین وفادارند، گروه های بومی اسلامی در چین و داغستان وجود دارند که با "باسایف" بیعت کرده اند. نیروی سومی که در ارتباط با "باسایف" فعالیت می کند، از طرف فرمانده مجاهدین عرب معروف به "ابن خاتیب" رهبری می شود. خاتیب در سال ۱۹۹۲ پس از چندین سال زندگی در افغانستان، برای جنگیدن در کنار اپوزیسیون اسلامی تاجیکستان به آن کشور رفت. او در سال ۱۹۹۵ به چین رفت و آموزش شورشیان چینی و دیگر گروه های اسلامی را آغاز کرد.

خاتیب طی مصاحبه ای در پاسخ به این سؤال که آیا در بین نیروهای شما مجاهدینی خارج از منطقه قفقاز وجود دارند؟ گفت: «بله ما مجاهدینی داریم، اما نه از خارج، زیرا ملت اسلامی یک ملت واحد است و به همه مسلمانان تعلق دارد. ما یک هدف مشترک داریم و آنهم بیرون کردن نیروهای روس و ایجاد یک حکومت اسلامی برای همه برادرمان است.» او همچنین افزود که «عملیات نظامی روسیه جنگ صلیبی مسیحیان بر علیه اسلام و مسلمانان است و بر همه مسلمانان و بویژه علمای عظام واجب است که از برادران مجاهدشان در سر زمین قفقاز حمایت کنند».

با استفاده از تقسیم بندی "اسفیر"، ماسخادوف را می توان در اردوگاه "ملی-اسلامی" قرار داد، در حالیکه خاتیب به وضوح یک "جهان وطن" است. گروه نامتجانس "باسایف" که در صدد ایجاد حکومت اسلامی قفقاز است، عملاً به سمت گروه "جهان وطن" خاتیب گرایش دارد.

حرف های بانمک "مسعود ده نمکی" و "ع. پناه":

حزب ا لله "نیروی سوم" را وارد صحنه می کند!

مطبوعات وابسته به بازندگان بزرگ انتخابات مجلس ششم، موجی از تهدید را به قصد ایجاد ارباب در جامعه آغاز کرده اند. از جمله این نشریات، دو هفته نامه "صبح" است که "مهدی نصیری" آن را منتشر می کند و یک تراب مذهبی بنام "علی حسین پناه" بعنوان نظریه پرداز در آن قلم می زند. این نظریه پرداز خشت و ارباب، که طراح تشکیل دادگاه برای نمایندگان مجلس ششم است، در اولین شماره ای که بعد از انتخابات و اعلام شکست کمرشکن جبهه ارتجاع بازار، آمار انتخاباتی را بررسی کرده است. او در این آمار، به این نتیجه رسیده است که میلیون ها نفر در انتخابات شرکت نکرده اند، از جمله در تهران ۲ میلیون نفر و به ادعا او در کل کشور ۱۲ میلیون نفر.

این گفته های ایشان را آقای مسعود ده نمکی، مسئول تشکیلات حزب ا لله و گروه های فشار هم تأیید کرده و بر آمار، ارقام و پیشنهادات تورسین گروه های فشار، یعنی علی حسین پناه، هر دو آنها به این نتیجه رسیده اند که آنها که در انتخابات شرکت نکرده اند، ارتش خاموش حزب ا لله هستند و باید این ارتش خاموش را سازمان داده و وارد میدان مقابله با مردم، جنبش و مجلس ششم کرد. حیرت آور آنست که نظیر همین ارزیابی را در قالب جملات دیگری، آیت ا لله جوادی آملی، در نماز جمعه قم بر زبان رانده است. خواهر زاده های آیت ا لله آملی، یعنی برادران لاریجانی، یکی صدا و سیما را در اختیار دارد و یکی هم نماینده مجلس پنجم بود که در انتخابات مجلس ششم شکست خورد. روزنامه کیهان نیز همین ساز را کوک کرده است و از نیروی خاموش که باید به صدا درآید نوشته است.

این نیروی خاموش که ظاهراً نه حزب ا لله و مؤلفه و انصار ولایت بوده که یکپارچه در انتخابات شرکت کرد و شکست خورد و نه نیروی دوم خردادی بوده، کیست و کجاست؟ نیروی سومی در ایران وجود دارد که تا حالا همه از آن غافل بوده اند؟

آماري که شکست خوردگان انتخابات مجلس ششم بر آن انگشت می گذارند نه درست است و نه در برابر دارندگان حق رای که در انتخابات شرکت کردند، نیروی به حساب می آید. اگر هم روی آن یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفری حساب کرده اند که مجلس با افزایش سن رای دهندگان از حضور آنها در انتخابات جلوگیری کرد، که حساب نادرستی است، زیرا روسای آقایی که بر طبل آماده باش نیروی سوم می کوبند، آنها را از بیم رای دادن به جبهه دوم خرداد محروم کردند. بنابراین و صرف نظر از آمار غلط و اغراق آمیزی که نشریات بازندگان انتخابات مجلس ششم روی آن انگشت گذاشته اند، بینیم این نیرو کیست؟ کجاست؟ و آقایان با کدام طبل و شیپور می خواهند آنها را به صف کنند!

این نیرو، نه بسیجی است و نه گوش بدعاکار فتوا و فراخوان مذهبی باید باشد. زیرا اگر چنین بود، با این همه فتوای مذهبی که با نام مراجع تقلید در روزنامه ها چاپ شد و شرکت در انتخابات را یک تکلیف دینی و مذهبی اعلام داشت، باید در انتخابات شرکت می کرد. اگر طرفدار ولایت فقیه هم بود، که باید با تکلیفی که رهبر جمهوری اسلامی برای شرکت در انتخابات معین کرد، گوش داده و رای می داد.

این نیروی سوم، به زعم بازندگان انتخابات که مردم و مجلس را از به صحنه کشاندن آنها می ترسانند، نباید نیروی طرفدار دوم خرداد هم باشد. اگر غیر از این باشد که دیگر نیروی حزب ا لله و گروه های فشار نیست.

بنابراین، این نیروی سوم یا جمعیتی است که هیچ امیدي به رستگاری جمهوری اسلامی ندارد و در انتخابات شرکت نمی کند و یا در یک نقطه دور افتاده ای، از عالم و آدم بی خبری است و اصلاً خبر از انتخابات نداشته و یا اگر هم داشته حال رفتن و رسیدن به صندوق رای را نداشته است. کسی که حال و روزش این باشد، خیلی طبیعی است که آن نیروی جبهه سوم مورد عنایت و توجه بازندگان انتخابات برای حمله و آتش زدن و رسوایی و کشتن نمی تواند باشد.

بسیجی و سپاهی هم که بنا بر وظیفه دینی و مذهبی رای داده و به تکلیفش عمل کرده است. انصار حزب ا لله هم که رای داده و اگر رای هم نداده بود رقم و آمارش این آمار و ارقام نیست. همه شان در اصفهان رفتند پای صندوق رای و به آقای فلاحیان رای دادند. رای فلاحیان هم که در یکی از بزرگترین شهرهای ایران که در آن آیت ا لله طاهری بیش از یک میلیون رای آورد، بیش از ۲۴ هزار رای نبوده است.

بنابراین دو فرض محتمل دیگر وجود دارد که بنظر می رسد این دو فرض را باید واقعی ترین فرض تصور کرد و دفتر حساب و کتابش را گذاشت جلوی آقایان بازنده انتخابات:

۱- این نیروی سوم همان هائی هستند که رای آنها به صندوق ریخته شد، اما به امید بالا بردن آرای برخی چهره های بازنده انتخابات خوانده نشد، و سر به نیست شد!

۲- این نیروی سوم، همان نیروی است که چون با دستور شورای نگهبان مهلت رای گیری یکبار بیشتر تمدید نشد، پشت در حوزه های رای گیری ماند و شورای امنیت ملی از بیم شورش مردمی که می خواهند رای بدهند تشکیل جلسه فوق العاده داد و تصویب کرد که رای آنها اگر در داخل ساختمان حوزه های رای گیری هستند، گرفته شود. چون بیم شورش در داخل همین ساختمان ها وجود داشت. بعد از ساعت ۱۰ شب هم که از گرفتن رای مردم خود داری کردند، صد ها هزار نفر ناسزا گویان به خانه های شان بازگشتند. ناسزا را به کسانی می گفتند که نگذاشتند همه مردم رای خودشان را به صندوق آرای انتخاباتی بریزند.

آسان ترین راه برای خاتمه دادن به این بحث آنست که در انتخابات دور دوم مجلس کارشکنی و تقلب نکنند و اجازه بدهند رای ندادگان دور اول هم در انتخابات دور دوم شرکت کنند. یعنی مهلت رای گیری را محدود نکنند و مزاحم مردم هم نشوند. در اینصورت، با قلم سیاه، روی کاغذ سفید معلوم خواهد شد این نیروی سوم که مجلس آینده را از به میدان کشیدن آن می ترسانند، متعلق به کدام لشکر و سنگر است: دوم خرداد و ۲۹ بهمن، یا ضد دوم خرداد و ۲۹ بهمن!

علیه "یوم ا لله"!

تعبیر و تفسیرهای حکومتی از انتخابات ۲۹ بهمن، همگی بر این پایه بود که شرکت وسیع مردم در انتخابات نظام را بیمه کرد، مشروعیت بخشید، تو دهنی به کسانی بود که می خواستند مردم در این انتخابات شرکت نکنند، رای به رهبری و نظام بود و بالاخره این جمله رهبر جمهوری اسلامی که ۲۹ بهمن "یوم ا لله" بود.

همه این تعبیر و تفسیرها، هیچکدام بیان کننده این واقعیت نیست که مردم در انتخابات مجلس شرکت کردند تا با استفاده از مسالمت آمیزترین شیوه ها و مدنی ترین روش ها بگویند چه چیز را نمی خواهند و چه چیز را می خواهند. چه کسی را طرد و چه کسی را تأیید و انتخاب می کنند. شرکت وسیع مردم در انتخابات، یعنی اینکه مردم به سرنوشت سیاسی کشور علاقمندند و جنبش مردم نمی خواهد عقب نشینی کند!

در میان اظهار نظر مقامات مذهبی-حکومتی، تعبیر رهبر جمهوری اسلامی تامل برانگیز است: به این دلیل که برای نیروهای باصطلاح طرفدار ذوب در ولایت، انصار ولایت و نیروهای نظامی-امنیتی که مسئولیت آنها با وی است، این تعبیر مذهبی-حکومتی باید حجت باشد.

او انتخابات ۲۹ بهمن را "یوم ا لله" لقب داده است. حال بسايد از نیروهای فشار و حزب ا لله که تا حالا با شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" در خیابان ها راه می افتادند و به مردم حمله می کردند، پرسید: با این تئورزی هائی که در روزنامه های بازندگان انتخابات اراحه می کنید، قصد کودتا علیه "یوم ا لله" را دارید؟ به جنگ "روز خدا" می خواهید بروید؟ ■

انقلابی سازمان حزبی. امری که در نگرانی برخی از کمونیست‌های فرانسه نیز درباره تغییرات مورد نظر رهبری کنونی حزب کمونیست فرانسه نیز تظاهر می‌کند.

ساختار حزبی در ایران از شرایط تاثیر می‌پذیرد!

۳- جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران نیز از بدو پیدایش آن با امر چگونگی سازماندهی خود روبرو بوده است. یکی از بحث‌های عمده‌ای که امروز نیز برای اعضای حزب توده ایران مطرح است، چگونگی سازماندهی فعالیت حزبی در ایران است. پاسخ به پرسش درباره چگونگی سازماندهی فعالیت حزب توده ایران در کشور، بازمی‌گردد به نحوه فعالیت حزب ما در شرایط قانونی و علنی و یا تحمیل شرایط کار مخفی و غیر علنی توسط حکومت‌ها. به تعبیری دیگر، اشکال سازمانی حزب را شرایط و امکانات موجود در داخل کشور تعیین می‌کند.

در دوران کنونی، سازماندهی برپایه عدم تمرکز هر گروه و دسته از رفقای که مورد اعتماد متقابل یکدیگر هستند، اجتناب‌ناپذیر است. تقویت مواضع شناخته شده حزب توده ایران، حلقه ارتباط سیاسی سازمان حزبی را در ایران تشکیل می‌دهد.

تقویت این شکل سازماندهی مبارزات در ایران، توسط توده‌ای‌های مقیم خارج کشور می‌تواند مبارزات مردم در داخل کشور را تقویت کند. خوشبختانه علائم فزاینده‌ای در نزدیکی روزافزون شخصیت‌ها و نیروهای حزبی در این زمینه به چشم می‌خورد و باید امیدوار بود در طول زمان اشکال ممکن و عملی سازماندهی حزب در خارج از کشور، در خدمت مبارزه در داخل کشور، بوجود آید.

۴- حزب انقلابی طبقه کارگر، همانطور که مارکس و انگلس نیز برای ساختار اتحادیه کمونیست‌ها بر آن تاکید کردند [۲] بدون برخورداری از اصل "سانترالیزم دموکراتیک" قادر به انجام وظیفه سنگین مبارزاتی خود نیست. کوشش حزب کمونیست فرانسه نیز، حتی بشرط آنکه تحلیل آنان از شرایط مشخص حاکم بر جامعه طبقاتی امروزین در فرانسه برخاسته باشد، کوششی است برای یافتن تناسب ممکن بین دو قطب دیالکتیکی "سانترالیزم" و "دموکراتیک".

بلون شرکت وسیع توده‌های حزبی در فعالیت‌های اجتماعی-سیاسی-طبقاتی در جامعه، پیروزی مبارزات تضمین شده نیست.

این امر در هر فرصت و رویدادی ضروری است. بعنوان مثال، کوشش جبهه ضداارتجاع در ایران برای شرکت وسیع‌ترین توده مردم در انتخابات مجلس ششم و ضرورت حضور و فعالیت توده‌ای‌ها در این کارزار، در عمل پایبندی ما را به توسعه قطب "دموکراتیک" در ساختار اجتماعی نشان می‌دهد. در عین حال بازگو کننده اعتقاد توده‌ای‌ها به استفاده از امکانات موجود برای تاثیر گذاری بر تناسب قطب بندی‌های حکومتی است و هنگام با جنبش مردم با همین هدف گیری. همین امر در انقلاب اجتماعی نیز تظاهر می‌کند.

بدین ترتیب رشد قطب دموکراسی در مبارزات اجتماعی، و همچنین در مبارزه درون حزبی تبلوری است از تناسب بین دو قطب دیالکتیکی سانترالیزم و دموکراسی، که در ارتباط مستقیم است با سطح آگاهی شرکت کنندگان در نبرد اجتماعی و در نبرد درون حزب.

دموکراسی در درون حزب، در عین حال نشانی است از سطح رشد آگاهی طبقاتی اعضای حزب، نشانی است از سطح رشد دانش اعضای حزب و بالاخره نشانی است از اهمیتی که حزب انقلابی طبقه کارگر به رشد شعور و آگاهی اعضای خود می‌دهد. از اینرو، جستجو و یافتن اشکال ممکن برای توسعه دموکراسی در حزب از اهمیت درجه اول برخوردار است. این آن درسی است، که حزب توده ایران، به مثابه حزب انقلابی زحمتکشان ایران از اشتباهات گذشته در زمینه رشد دموکراسی در جنبش جهانی سوسیالیستی و همچنین در صفوف خود، گرفته است.

از جمله این درس‌ها، اسناد پلنوم وسیع چهارم حزب توده ایران است. یعنی، یکی از پر اهمیت‌ترین جلسات مسئولیت‌دار حزب در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، که در عین حال نقش بزرگی در سازماندهی مجدد حیات حزبی ایفا کرد. این اسناد «موید مطلق شدن سانترالیزم در فاصله بین پلنوم‌های سوم و چهارم، یعنی در دوران کار مخفی است.»

(بقیه در ص ۳۹)

ساختار حزب کمونیست فرانسه دگرگون می‌شود!

۱- کنگره حزب کمونیست فرانسه قرار است در ماه مارچ برگزار شود. این سی امین کنگره حزب کمونیست فرانسه است و در تدارک آن، اسنادی در ماه نوامبر سال گذشته به تصویب "کمیته ملی" حزب کمونیست فرانسه رسید و به فرماندهی در حزب گذاشته شد، که هدف آن «ایجاد حزب کمونیست نوین» است. در جلسه ۱۳ دسامبر کمیته ملی که پس از این فرماندهی برگزار شد، اضافه بر اسناد قبلی، سند دیگری نیز برای ارائه به کنگره مورد تأیید قرار گرفت تحت عنوان «ساختارها و کلکتهوهای رهبری»، که براساس آن‌ها تغییراتی در ساختار سازمان‌های حزبی ایجاد خواهد شد.

بر پایه این تغییرات ساختار حزبی، اعضای حزب و یا آنها که مایلند عضو حزب شوند، «خود تعیین خواهند کرد که چگونه و در کدام بخش از حزب فعال باشند» و «یا درباره شکل فعالیت خود در حزب تصمیم بگیرند». همچنین طبق این تغییرات که آن را "جهش" (موتاسیون) نامیده‌اند، ساختارهای سازمان حزبی (حوزه) در محل کار و زندگی اعضای حزب از بین نمی‌رود، ولی از طریق اشکال جدیدی، مثلاً «نقاط دیدار همسایگان» و یا «برنامه‌های فعالیت جمعی» مانند «همبستگی با آنها که در مضیقه هستند، دفاع از محیط زیست، مراکز تجمع زنان، بازنشستگان (غیره) توسعه داده می‌شود. این ساختارها می‌توانند بصورت افقی نیز در ارتباط با یکدیگر قرار بگیرند. همچنین قرار است ساختارهای تصمیم گیرنده حزبی («محل اعمال حق رای مستقل اعضای حزب») «حتی‌المقدور انطباق داده شود با محل فعالیت‌های اجتماعی اعضای حزب، و به ویژه با مناطق و حوزه‌های انتخاباتی در کشور».

عملاً نتیجه این تغییرات آن است که ساختار پایه حزبی (حوزه‌ها)، که در آن‌ها دیگر همه اعضای حزب نیز سازمان داده نشده‌اند، واحد حزبی نیست، بلکه نشست‌های حزبی در سطح «بالا تر» مناطق انتخابات (شهری، کشوری) جایگزین آنها خواهند شد.

همزمان با این تغییرات در ساختارهای پایه حزبی، در مراکز رهبری حزب نیز تغییراتی بوجود خواهد آمد، که در نتیجه آن، "کمیته ملی" (کمیته مرکزی)، جای خود را به کمیته‌ای تحت عنوان "کمیته ملی تفاهم" (ناسیونال رات) خواهد داد، که در آن مسئولان بخش‌ها و فراکسیون‌های مجلس مجلی و ملی و روسای شهرداری‌ها «برپایه موقعیت سیاسی خود» (و نه برپایه انتخاب حزبی) شرکت خواهند داشت.

بجای «دفتر ملی» که نقش کمیته سیاسی را بین دو کنگره ایفا می‌کند، قرار است یک گروه ۴۰ نفره «گروه اجرایی» بوجود آید. دبیر حزب نیز بطور مستقیم توسط اعضای حزب تعیین خواهد شد. درباره سرنوشت «دبیرخانه ملی» که کوچکترین کمیته رهبری بین دو کنگره است، در سند مورد بحث سکوت شده است.

یکی از شخصیت‌های حزبی مخالف این تغییرات، رولاند پریکان، این تغییرات را آنچنان ارزیابی می‌کند، که در نتیجه آن، دیگر نمی‌توان «از حزب خواستار نبرد طبقاتی» صحبت کرد. او معتقد است، که از بین بردن واحدهای حزبی در محل کار و زندگی اعضای حزب، حزب کمونیست فرانسه را به «ماشینی برای انتخابات» تبدیل می‌سازد و آن‌را عملاً از «حزبی انقلابی» به «حزبی سوسیال دموکرات» تبدیل می‌کند.

۲- بحث درباره ساختار حزب انقلابی طبقه کارگر، بخشی به قدمت یک و نیم قرن حیات جنبش کمونیستی است. از «اتحادیه کمونیست‌ها» که مارکس و انگلس پایه‌گذاران آن در اواسط قرن نوزدهم بودند، تا اشکال متفاوت پیشنهادی لتین برای ساختار حزب سوسیال دموکراسی انقلابی روسیه و نهایتاً ساختار «سانترالیزم دموکراتیک» که با بی‌توجهی به نظرات مارکس و انگلس در این زمینه (از جمله در مانیفست حزب کمونیست) تنها به نام او مشهور شده است، در دوران‌های مبارزات مخفی پیش از انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ و در سال‌های انقلاب و وجود آزادی‌های نسبی تا سال ۱۹۱۱ [۱] و بالاخره پس از پیروزی انقلاب اکبر، و بالاخره همه انواع و درجات اشکال علنی و غیر علنی این سازماندهی توسط کمونیست‌ها در طول تاریخ در سراسر جهان تا کوشش کمونیست‌های فرانسه برای یافتن اشکال ضروری سازمان حزبی برای مبارزه امروزی خود، همه و همه نشانی است از کوشش مبارزان کمونیست برای یافتن اشکال مناسب برای نبرد طبقاتی در جوامع مشخص خود. کوشش‌هایی کم و بیش موفق، اینجا و آنجا جزم‌گرایانه و یا تا مرز از دست دادن ماهیت طبقاتی و

**قیام بومیان در "اکوادور"، این کشور را به
جرگه کشورهای در حال تحولی نظیر کلمبیا و
ونزوئلا در منطقه آمریکای لاتین وصل کرد!**

در آمریکای لاتین زمین زیرپای آمریکا می لرزد!

برگرفته شده از نشریه "UZ" ارکان حزب کمونیست آلمان

سقوط رئیس جمهور "اکوادور"، بدنبال یک جنبش بزرگ اجتماعی در این کشور، "اکوادور" را به جمع دو کشور دیگر آمریکا لاتین، یعنی "ونزوئلا" و "کلمبیا" پیوند داد، که در آن‌ها جنبش‌های ملی در مقابل سیاست‌های غارتگرانه و سلطه جویانه آمریکا جریان داد.

رئیس جمهور "اکوادور"، زمانی سقوط کرد که وی قصد داشت، در اکوادور در حد یک مستعمره آمریکا، "دلار" را پول ملی این کشور اعلام دارد. با آشکار شدن این تصمیم، جنبش اعتراضی مردم که در رأس آن "سازمان ملیت‌های بومیان اکوادور" قرار دارد و نزدیک به ۴ میلیون بومی این کشور را نمایندگی می‌کند خواهان برکناری دولت شد. حزب کمونیست اکوادور، حزب مائوئیست و "حزب بومیان پاشاکوتیک" به این جنبش پیوستند. پس از سقوط دولت و برکناری رئیس جمهور، یک پارلمان جایگزین، به جای مجلس اکوادور تشکیل شد، که نام آن "پارلمان خلق‌های اکوادور" گذاشته شد. عده‌ای نمایندگان مجلس منحل شده اکوادور نیز به این پارلمان پیوستند.

سازمان بومیان اکوادور، پس از سقوط دولت، پیروزمندانه و همراه با هزاران بومی وارد پایتخت شد و همراه با دیگر نیروهایی که دست به یک قیام زده بودند خیابان‌ها، پل‌ها و مراکز حساس شهر را اشغال کردند. سندیکی کارگران صنعت نفت اعلام اعتصاب نامحدود کرد و سندیکاهای دیگر نیز به این اعتصاب پیوستند.

در روز ۲۱ ژانویه هزاران بومی که توسط بخش‌هایی از ارتش و افسران جوان پشتیبانی می‌شدند به "سالن‌های مقدس"، یعنی قصر کنگره و دادگاه عالی هجوم برده و آنها را اشغال کردند.

این یک قیام انقلابی بود، که در صورت برقراری نوع دیگری از توازن قدرت جهانی و نبود خطر مداخله مستقیم آمریکا، می‌توانست سرنوشتی انقلابی را برای اکوادور رقم بزند.

تحولات به گونه‌ای بود که یک شورای نظامی مرکب از افسران عالی‌رتبه ارتش این کشور، رئیس سابق دادگاه عالی و چند مقام بلند پایه دیگر، در تایید قیام مردم و با نام "شورای نجات ملی" قدرت را بدست گرفتند و کناره گیری رئیس جمهور را اعلام داشتند.

دولت آمریکا، که به بهانه غرق شدن یک قایق کوبانی و به ساحل میامی رسیدن یک کودک ۶ ساله که والدینش در دریا غرق شده‌اند، همچنان سرگرم یک جنجال تبلیغاتی علیه دولت کوباست، با قیام تازه‌ای در آمریکای لاتین روبرو شده بود، بلافاصله واکنش نشان داد. آمریکا دولت جدید را یک "دولت کودتائی" اعلام داشت و تهدید کرد که اکوادور را محاصره اقتصادی خواهد کرد.

پس از این تهدیدات، فرمانده کل ارتش اکوادور، بنا برخواست آمریکا "شورای نجات ملی" را منحل و برای جلوگیری از سقوط کامل دولت، معاون ریاست جمهوری برکنار شده را به عنوان رئیس جمهور جدید اعلام داشت. این یک خیانت علنی به "شورای نجات ملی" که خود نیز در آن عضویت داشت، بود. کنگره اکوادور نیز که پس از اعلام انحلال آن توسط "پارلمان جایگزین"، در خارج از کشور جلسه خود را برگزار کرده بود، با حمایت آمریکا، این تصمیم فرمانده کل ارتش را تنها با اختلاف دو رای مخالف تأیید کرد.

بدین ترتیب، جنبش و بومیان کشور تن به عقب نشینی نهند، در حالیکه حزب مائوئیست اکوادور در اعلامیه‌ای خواهان ادامه نبرد شد. این حزب، که از احزاب بزرگ اکوادور است، در اعلامیه خود، ضمن طرفداری از ادامه مبارزه، این قیام را چنین ارزیابی کرد:

«جنبش مردم توانست بخشی از ارتش را به حرکت درآورده و با خود همراه سازد. جنبش توده‌ای، همچنین توانست تا مرز ایجاد "شورای نجات ملی" پیش برود و حتی بخشی از کلیسای کاتولیک را نیز به جنبش وصل کند. این تجربه بزرگی بود برای وحدت عمل و تجهیز توده‌ها و سازماندهی آنها. گرچه، حاکمیت و رهبری ارتش به پیروی از خواست امپریالیسم آمریکای شمالی و فشار سفیر آن کشور در اکوادور توانستند "شورای نجات ملی" منحل کنند. شورائی، که از حمایت و پشتیبانی جبهه میهنی و نمایندگان بخش‌های بزرگی از خلق‌های اکوادور برخوردار بود، حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) اکوادور همه نیروهای دمکرات خلق را فرا می‌خواند تا به نبرد علیه حاکمیت ادامه دهند.»

در ادامه این بیانیه آمده‌است:

«مخالفت با نابودی پول ملی و جایگزین کردن آن با دلار، در نخستین گام بنفع سرمایه مالی آمریکای شمالی، بانک‌ها و واردکنندگان کالا و به معنای فقر باز هم بیشتر میلیون‌ها مردم اکوادور است. نه تنها با این اقدام باید مقابله کرد، بلکه باید بازپرداخت قروض خارجی را نیز قطع کرد، زیرا این پرداخت عملاً رشد کشور را ناممکن ساخته‌است. همچنین مخالفت با خصوصی سازی آن بخش از اقتصاد کشور که سرمایه ملی را تشکیل می‌دهد، افزایش حقوق و دستمزدها از خواست‌های جنبش است.»

با آنکه شبکه‌های خبری، مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی جهانی کوشش کردند تا اخبار این قیام را سانسور کرده و اخبار آن را پخش نکنند، روی شبکه اینترنت و توسط نیروهای مترقی جهان، اخبار این قیام تا حدودی پخش شد. مطابق این اخبار، همچنان بخش‌هایی از کشور تحت کنترل "پارلمان بومیان" قرار دارد و پیش‌بینی‌ها آنست که در آینده نزدیک، قیام بومیان یکبار دیگر به طرف پایتخت آغاز شده و با جنبش مردم در شهرها پیوند خواهد یافت.

اکنون، با توجه به تحولات و فرم‌هایی که در کلمبیا و ونزوئلا در جریان است، سؤال آنست که آمریکا خواهد توانست در عین مقابله با این تحولات این دو کشور، با جنبش مردم در اکوادور نیز مقابله کند؟ این در حالی است که در کلمبیا یک جنبش مسلحانه در جریان است که نیمی از کشور را تحت کنترل خود دارد و در ونزوئلا فرم‌هایی که توسط دولت منتخب مردم در جریان است روز به روز عمیق و گسترش بیشتری پیدا می‌کند. رویدادهای ونزوئلا شباهت‌های قابل توجهی با تحولات سه سال گذشته ایران دارد، که گزارش کاملی از آن، در راه توده منتشر خواهد شد.

در کنار این رویدادهای مهم در آمریکا لاتین، که رسانه‌های امپریالیستی می‌کوشند اخبار آن را از مردم جهان پنهان نگاه دارند، در کشور پرو اعتصاب عمومی همچنان ادامه دارد و آمریکا ناچار شده‌است پس از چانه‌زنی‌های طولانی، کانال پاناما را تخلیه کرده و آن را به مردم این کشور باز گرداند.

(بقیه مقاله ساختار حزب کمونیست فرانسه)

"ملکه محمدی"، از رهبران حزب توده ایران، در رساله "حزب توده ایران پرچمدار مارکسیسم-لنینیسم در ایران"، (کتاب "انقلاب اکتر و ایران"، ص ۱۰۶، سال ۱۳۴۶، که در آن رسالت ۳ سمینار علمی حزب توده ایران برگزار شده بناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب کبیر اکتر، انتشار یافته‌است)، در عین تأکید بر ضرورت حفظ ساترالیسم، که بدون رعایت آن «حزب نمی‌تواند یک واحد یک پارچه و یک سازمان انقلابی و پیکارجو باشد...» هشدار می‌دهد: «در عین حال حزب به "سربازخانه" بیرونی تبدیل می‌شود، اگر دموکراسی حزبی ... وجود نداشته باشد.» (همانجا)

وحدت نظر و عمل حزب، شرط گریزنپذیر ویژگی «سازمان پیکارجوی انقلابی زحمتکشان»، ضرورت حفظ دیالکتیک بین دو قطب دموکراسی و ساترالیسم را منطقاً با شرایط نبرد اجتماعی تعیین می‌کند. امری که تنها از راه ایجاد شرایط شرکت وسیع و آگاهانه در حیات حزب ممکن است. برای دسترسی به این هدف بزرگ باید از همه امکانات برای تجهیز اعضا و هواداران حزب و بالابردن سطح آگاهی و آمادگی فعالیت آنان مدد گرفت. در عین حال شناخت اعضای حزب از امکانات و توانایی‌های خود برای شرکت فعال در مبارزات در سالم‌سازی مبارزات درون حزبی پراهمیت است.

زیر نویس‌ها:

۱- لنین در این سال "ضروری اعلام داشت، که همه زلفا با هم و بطور خلاق اشکال جدید سازماندهی حیات حزبی را ایجاد سازند و تأکید داشت: "نمی‌توان برای این هدف فرم‌های از پیش آماده‌شده‌ای ارائه داشت" لنین "درباره تجدید سازمان حزب" کلیات جلد ۱۰ ص ۲۱۵-۲۱۳

۲- ماکس و انگلس در اساسنامه "اتحادیه کمونیست‌ها" برای اولین بار ضرورت پرفراری ارتباط بین دموکراسی درون حزبی و ساترالیسم را تصریح می‌کند و «پذیرش کمونیسم»، یعنی پذیرفتن سوسیالیسم علمی را به مثابه پایگاه تئوریک-ایدئولوژیک عضویت در اتحادیه لازم می‌شمارند، تا وحدت نظری برای عمل مشترک تأمین باشد. در همانجا آنها خلافتی و فعالیت فردی در تصمیم‌گیری و اجرای مصوبات و وظایف مشترک کلیه اعضاء اعلام می‌دارند که با حفظ دسیلین باید عملی گردند.

تغییرات در روزنامه "کیهان" کافی نیست!

در محافل سیاسی تهران گفته می شود سرتیپ امنیتی، "حسین شریعتمداری" بزودی روزنامه کیهان را ترک خواهد کرد و به همراه وی "حسن شایانفر" و سرتیپ "صفارهرندی"، سردبیر کیهان نیز از این مؤسسه بیرون خواهند رفت. هر سه آنها سال ها در زندان های جمهوری اسلامی بازجو بوده اند و همگان می دانند که هیچ بازجوئی در زندان های جمهوری اسلامی بدون شکنجه نبوده است. همزمان، گفته می شود حجت الاسلام "طه هاشمی"، صاحب امتیاز روزنامه "انتخاب" جانشین حسین شریعتمداری خواهد شد و با انحلال مرکز پژوهش های کیهان، که یکی از کانون های پرونده سازی برای روشنفکران و مطبوعات است، به خدمات برخی توابع مجاهدین خلق که در این مرکز مطلب می نوشتند، خاتمه بخشیده خواهد شد!

تغییراتی که یاد شد، حتی اگر تمام آنها به موقع اجرا هم گذاشته شود، هرگز به معنای سروسامان یافتن موقعیت مالی-حقوقی روزنامه های مصادره شده در جمهوری اسلامی نیست و مجلس آینده با تصویب لوایح ضروری می بایست موقعیت آنها را از این نظر روشن ساخته و در جهت قطع تمام کمک های جنبی که از طریق بنیادهای مالی، بیت رهبری، وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات اسلامی، بنیاد امام و هر موسسه و کانون دیگری که تاکنون در اختیار آنها گذاشته می شده خاتمه بخشد. با برداشته شدن این گام، ضرورت باقی ماندن این روزنامه زیر پوشش دفتر "رهبری" خاتمه می یابد و ضرورتی به تعیین مدیر، نماینده و سردبیر برای آنها از سوی رهبر و یا هر مقام دیگری نیست. دولت و یا هر مرجع و مقام دیگری می تواند روزنامه ارگان خود را داشته باشند، اما این امر باید رسماً اعلام شود و منابع مالی آن نیز مشخص گردد.

در صفحات شماره ۹۳ "راه توده" می خوانید:

- * صفحات ۲ و ۳ ادامه سرمقاله صفحه اول با عنوان "مجلس ششم و وظائف پیش روی آن" است.
- * آقای کنی! مردم را از تکرار مشروطه نترسانید ص ۴
- * در بند روحانیون زندان اوین چه کسانی، با چه جرائمی بسر می برند؟ ص ۶
- * پایه های اقتصادی جبهه ضد ارتجاع؛ ص ۷
- * اخبار جنبش کارگری ایران؛ ص ۹
- * جمهوری اسلامی ایران را چه کسی رهبری می کند؟ ص ۱۰
- * پرسش و پاسخ رهبران نهضت آزادی ایران در "برلن"؛ ص ۱۱
- * سرمایه داری ملی و نمایندگان سیاسی آن در ایران؛ ص ۱۳
- * دلائل شکست کنفرانس بازرگانی جهانی در "سیاتل" امریکا؛ ص ۱۴
- * کارگزاران سازندگی چه موضعی در مجلس ششم خواهند داشت؟ ص ۱۵
- * جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ "شیرین عبادی" در برلن؛ ص ۱۶
- * دو گفتگوی رادیویی راه توده-پیش و پس از انتخابات مجلس ششم- ص ۱۷
- * بازتاب اطلاعاتی منتشره در "راه توده"، بنام "حزب توده ایران" ص ۲۹
- * دو مقاله با دودیدگاه در راه توده و نامه مردم ص ۳۲
- * نامه ها و پیام های شما؛ ص ۳۴
- * جمهوری اسلامی چین؛ ص ۳۶
- * روای "تیروی سوم" که بازندگان انتخابات مجلس می خواهند وارد میدان کنند؛ ص ۳۷
- * ساختار حزب کمونیست فرانسه دگرگون می شود؛ ص ۳۸
- * این «پوتین» برای پای ناطق نوری گشاد است! ص ۴۰

این "پوتین" برای پای "ناطق نوری" گشاد است!

آقای ناطق نوری در آخرین ماه ها و هفته های ریاستش بر مجلس پنجم اظهار نظرهای تامل برانگیزی کرده است. ایشان یکبار و در برابر ستوالی پیرامون آینده سیاسی اش در جمهوری اسلامی گفت:

«من سرباز پا به پوتین هستم» هر جا مقام رهبری امر می نماید خدمت می کنم» اخیراً نیز ایشان در جلسه علنی مجلس به مناسبت ۲۷ دی ماه، سالروز اعدام "نواب صفوی" گفته است: «در تاریخ معاصر اگر بخواهیم نمونه هایی از آمرسین به معروف و ناهیان از منکر به عنوان الگوهای در این راستا نام ببریم، باید از این شهید و یارانش نام ببریم. این عزیزان جز به احیای احکام اسلامی به هیچ چیز نمی اندیشیدند!»

و باز چند روز پیش از برگزاری انتخابات مجلس ششم، ایشان گفته است: «اگر بسیج و سپاه نباشند، شیخ فضل الله نوری ها اعدام خواهند شد!» آقای ناطق نوری، زمانی یاد "پوتین" افتاده که دیگر جنگی در مرزهای کشور جریان ندارد. اگر ایشان می خواست پوتین پیوشد و اهل رزم با متجاوزین به خاک ایران بود، باید در سال ۶۰، یعنی ۱۷ سال پیش که نیرو و انرژی لازم آن را هم داشت چنین می کرد و به جنگ ارتش عراق می رفت، نه حالا که در سراسر ایران صحبت از ضرورت "منطق"، "گفتگو"، "دانش"، "مسالمت" و "تفاهم ملی" است! آقای ناطق نوری، "نواب صفوی" را زمانی الگوی دفاع از احکام اسلام معرفی می کند، که در سراسر ایران مردم با نفرت تمام دست رد بر سینه عقبه این جریان در جمهوری اسلامی گذاشته است و افرادی از این عقبه یا خودکشی کرده شده اند - مانند سعید امامی - و یا در زندان و در انتظار محاکمه اند. ایشان کسی را الگوی دفاع از اسلام معرفی کرده، که دستش به خون یکی از بزرگترین محققان تاریخ معاصر ایران، یعنی احمد کسروی "آلوده است و ماجراجویی های خود و یارانش عملاً بسود انگلستان و زمینه ساز کودتای ۲۸ مرداد شد. طبعاً، کسی که می خواهد پا به پوتین باشد و نه سر در کتاب و منطق و استدلال، الگویی جز نواب صفوی هم نمی تواند داشته باشد.

تا اینجا، با آنکه ایشان بعنوان رئیس مجلس و از تریبون آن، مبلغ آشکار این نوع تفکرات خشونت آمیز و تروریستی می شود هنوز قابل تحمل است، زیرا دوران این رجزخوانی ها سپری شده و مردم هم برای آن ارزشی قائل نیستند. نتیجه انتخابات مجلس ششم هم این امر را نشان داد.

آنچه موجب نگرانی است و باید نسبت به آن مردم و بدنه نیروهای مسلح کشور را هوشیار کرد و هشدار داد، اظهارات ناطق نوری در آستانه انتخابات مجلس ششم است، که طی آن عملاً بسیج و سپاه را دعوت به مقابله با مردم می کند! ایشان، که در جمهوری اسلامی به یکی از بزرگترین سرمایه داران جمهوری اسلامی و زمینداران بزرگ مازندران تبدیل شده و داستان هزار و یک شب خانهای که در تهران ساخته و ویلاهایی که در مازندران و جزیره کیش برپا کرده، نقل محافل است، کفش و نعلین خودش را در آورده و برای حفظ همین مکتب و مقامی که در سال های اختناق و بی خبری مردم تصاحب کرده، می خواهد پایش را در پوتین بسیجی ها و سپاهی ها بکند و به این ترتیب به آن مقامی برسد که فکر می کرد در انتخابات ریاست جمهوری می رسد! حال اگر از صندوق بیرون نیامد، از پادگان نظامی بیرون بیاید! این پوتین برای پای ایشان چند شماره بزرگ است!

Rahe Tudeh No. 93. März 20000
Postfach 1145, 54547 Birresborn, Germany

شماره حساب بانکی،

Postbank Essen, Konto No. 0517751430
BLZ 360 100 43, Germany

قیمت ۱۰ فرانک فرانسه ۴ مارک آلمان ۲٫۵ دلار آمریکا

10 FF, 4 DM, 2.5 US. Dollars

فاکس و تلفن تماس ۰۰۴۹-۲۱۲۳-۳۲۰۴۵ (آلمان)

حزب توده ایران به "جبهه مشارکت ایران اسلامی" رای می دهد!

راه توده

فوق العاده انتخاباتی

۲۳ بهمن ۱۳۷۸
<http://www.rahetude.de>

و از همه تشکل ها و نیروهای طرفدار تحولات می خواهد برای پیروزی قاطع جنبش در همان مرحله اول انتخابات، تفاهم برای دادن رای به کاندیداهای این جبهه را اعلام داشته و به پراکندگی لیست های انتخاباتی خاتمه بخشد!

پاره کردن پوسته های تبلیغاتی کاندیداهای غیر وابسته به جمعیت متلفه اسلامی و روحانیت مبارز؛

یورش به سخنرانی کاندیداهای طرفدار تحولات؛

انداختن شبنامه های تهدید به قتل و ربودن اعضای خانواده، در خانه کاندیداهای تحول خواه؛

چاپ و توزیع میلیون ها نسخه از لیست واحد روحانیت مبارز، جمعیت متلفه اسلامی و چند انجمن اسلامی همسو با آنها؛

در تهران بزرگ و شهرک های پر جمعیت و حاشیه ای آن، بزرگترین شبکه توزیع و پخش لیست کاندیداهای جبهه ارتجاع بازار سازمان داده شده است. کمیته امداد امام و سازمان تبلیغات اسلامی هزینه این کارزار را تامین می کند.

شبکه وابسته به قتل های سیاسی-حکومتی و اوباش محلات که تاکنون در تهران با چاقو چند کاندیدای طرفدار تحولات را مضروب کرده اند نیز بر فعالیت سازمان یافته خود، با هدف تحمیل لیست واحد جبهه ارتجاع بازار به مردم از یکسو و خانه نشین کردن مردم در روز رای گیری از سوی دیگر افزوده اند. در لیست جبهه ارتجاع بازار که اکنون با نام ائتلاف نیروهای طرفدار امام و رهبری به میدان آمده است برای هر شهر، تنها نام همان تعداد نماینده ای نوشته شده که سهمیه آن شهر است. امید این جبهه آنست که در شهرستان ها و شهرهای حاشیه ای تهران بزرگ، مردم شناخت کمتری نسبت به کاندیداهای این جبهه داشته و با همان لیستی که در خانه های آنها انداخته شده در روز انتخابات پای صندوق های رای بروند!

اینها نیز گوشه ای از کارزاری است که طرد شدگان و خائنین به آرمان های انقلاب بهمن ۵۷، در هفته تبلیغات انتخاباتی و برای حفظ سنگر خود در مجلس اسلامی بدان متوسل شده اند.
حالت نیمه متشنج!

آنچه برشمرده شد، تنها گوشه ای از آن "جو نیمه متشنجی" است که محمد خاتمی در آخرین اظهار نظر خود پیرامون انتخابات مجلس دوره ششم به آن اشاره کرده است. بی تردید با نزدیک شدن روز رای گیری و در جریان شمارش آراء این "جو نیمه متشنج" متشنج تر از آن چه هست نیز خواهد شد!

وظیفه ما و شرایط پیش رو

تردید نیست که با حذف داوطلبان شناخته شده طرفدار تحولات، عدم حضور علنی احزاب شناخته شده و با تجربه در صحنه سیاسی کشور و انواع

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در شرایطی بسیار حساس و در محاصره انواع توطئه های مخالفان جنبش عمومی مردم ایران برای تحولات و دفاع از آرمان های واقعی انقلاب بهمن ۵۷ برگزار می شود.

طرد شدگان انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، که در تمام دوران پس از این انتخابات و با در اختیار داشتن اکثریت شکننده مجلس پنجم، از هیچ مقابله ای با خواست عمومی مردم ایران برای تحولات کوتاهی نکردند، اکنون نیز علیرغم همه تدابیری که برای جلوگیری از شکست خود در این انتخابات اندیشیده و به عمل درآوردند، همچنان به مردمی که می خواهند پای صندوق های رای رفته و یکبار دیگر آن ها را طرد کنند، با "خیمه پرانی" در تهران چنگ و دندان نشان می دهند. آنها که خود در آرزوی پوشیدن "چکمه رضا خان" بسر می برند، مردم و روحانیون طرفدار تحولات را از تکرار مشروطه می ترسانند! آنها بسیار زود به استقبال این انتخابات رفتند:

محاکمه آیت الله موسوی خوینی ها؛

به زندان افکندن حجت الاسلام عبدا لله نوری؛

رد صلاحیت شناخته شده ترین چهره های طرفدار اصلاحات در سراسر ایران؛

تشدید کارزار غیر ملی علیه نیروهای ملی و ملی-منهپی؛

مصوبات شتابزده و رسوائی که در آخرین هفته های پیش از انتخابات برای کاهش در صد آراء لازم برای انتخاب شدن تصویب شد؛

مصوبه محدود کردن تبلیغات انتخاباتی؛

طرح شکست خورده یک مرحله ای کردن انتخابات؛

مصوبه رسوای افزایش سن رای دهندگان؛

سازمان دادن توطئه امریکائی "اعتدال" در "توسعه سیاسی"، که طراح آن "سایروس ونس"، وزیر خارجه اسبق امریکاست و علاوه بر بخشی از کارگزاران سازندگی، امثال حبیب الله عسکراولادی، مهندس باهنر و آیت الله مهدوی کنی (شناخته شده ترین رهبران تشکل های مخالف تحولات) نیز در تائید و هم نوائی با آن به میدان آمده اند (۱) و حمایت خود را از علی اکبر هاشمی رفسنجانی برای رهبری این اعتدال در مجلس اعلام داشته اند! و...

این تنها چند نمونه برجسته از مجموع نمونه های علنی و رسوای این مقابله است. نمونه هایی که در تاریخ حیات جمهوری اسلامی ثبت خواهد ماند. این توطئه ها همچنان با استفاده از همه ابزار حکومتی که در اختیار مخالفان تحولات قرار دارد، همچنان بصورتی سازمان یافته در هفته تبلیغات انتخاباتی جریان دارد:

کارشکنی‌ها و توطئه‌های مافیای قدرت و سیاست در جمهوری اسلامی، انتخابات در شرایطی مطلوب برگزار نمی‌شود، اما نامطلوب‌تر از آن، تمرکز نیروها در جبهه ضد تحولات و پراکنده‌گی نیروها در آن بخش از جبهه ایست، که پس از همه محلودیت‌ها و محرومیت‌ها، بعنوان طرفداران جنبش و تحولات در صحنه باقی مانده‌اند!

این وضع بویژه در شهرستان‌ها و بدنبال حذف شناخته شده‌ترین چهره‌های تحول خواه و ملی-مذهبی و رقابت آشفته‌ای که بین کاندیداهای غیر وابسته به جبهه ارتجاع-بازار بوجود آمده بیش از تهران مشهود و نگران کننده است!

در حالیکه جبهه ضد تحولات بصورت متمرکز، سازمان یافته و با لیست واحد در صحنه حاضر شده و با انواع توطئه‌ها و نیرنگ‌ها - تا سرحد انواع ماجراجوئی‌ها - در پی جلوگیری از شکست قطعی خود است، در جبهه مقابل آن، هنوز تمرکز لازم و ضروری وجود ندارد و وجود لیست‌های متعدد، که بسیاری از داوطلبین و کاندیداهای آن مشترک نیز هستند، بیم سوء استفاده مخالفان تحولات از سردرگمی و آشفتگی را آشکار ساخته است.

حزب توده ایران که در طول حیات خود در جامعه ایران، پیوسته در هر مرحله از جنبش‌های عمومی مردم و تحولات انقلابی اعتقاد عمیق خود به اتحاد نیروهای مترقی آن مرحله و ضرورت تشکیل جبهه‌ها را در صحنه عمل نشان داده است، اکنون عمیقاً نگران این آشفتگی و از کف رفتن آن شکست مطلق است که می‌توان و باید در این انتخابات نصیب مخالفان تحولات شود. بحث بر سر "شکست مطلق" است و نه حتی "شکست نسبی"!

در این انتخابات مردم می‌خواهند و می‌توانند با رای ده‌ها میلیونی خود، یکبار دیگر و با استفاده از مسالمت‌آمیزترین شیوه ممکن، یعنی رفتن به پای صندوق‌های رای مهر باطل بر پیشانی مخالفان تحولات بزنند! این آمادگی در سراسر ایران وجود دارد. بنابراین، آشفتگی ناشی از اسامی پراکنده در لیست‌های متعدد "خریده‌ایست علیه این آمادگی و برگ عبوری است برای جبهه ارتجاع-بازار جهت انواع مانورهای ضد مردمی.

این نکته آشکار است، که در شرایط و موقعیتی متفاوت با شرایط و موقعیت کنونی که بسیاری از نیروهای میهن دوست، مردمی و ملی از حضور در صحنه سیاسی و انتخاباتی محروم شده و ارتباط آنها را با مردم قطع کرده‌اند، می‌شد به اشکال و توصیه‌های دیگری متوسل شد و در جهت تحقق آن کوشید؛ اما اکنون بحث بر سر ایده آل‌هایی که باید برای فراهم شدن زمینه‌های آن در آینده کوشید نیست، بلکه بحث بر سر شرایط و لحظات مشخص و پیش‌رو و واقع بینانه‌ترین مواضعی است که می‌توان و باید در جهت تداوم حرکت و تعمیق جنبش مردم و منزوی کردن و طرد مخالفان تحولات اتخاذ کرد.

با توجه به این واقعیت است، که از میان تشکلهای موجود در صحنه، ضرورت تقویت همه جانبه آن تشکلی در دستور کار قرار می‌گیرد که به آرمان‌های جنبش مردم نزدیک‌تر، دارای برنامه اعلام شده است و نمایندگان حاضر در لیست انتخاباتی آن شناخته شده‌تر و آشناتر مردم با نام، کارنامه و برنامه آن بیشتر است.

منطقی‌ترین تصمیم آن بود، که در شرایط و موقعیت کنونی، از میان همه تشکلهای طرفدار جنبش مردم، که خود را وابسته به "جبهه دوم خرداد" می‌دانند، بر سر یک لیست واحد برای سراسر کشور تفاهم حاصل می‌شد. این امیدی بود که با تشکیل ستاد هماهنگی نیروهای دوم خرداد به رهبری آیت الله موسوی خوینی‌ها و سخنگویی مهندس بهزاد نبوی بوجود آمد، اما بدلائلی که بررسی و آگاهی از آن به اطلاعات بیشتری نیازمند است، این گام نهایی برداشته نشد و به تحقق نپیوست. در صورت ادامه این عدم تفاهم، آنچه در برابر ما قرار دارد، از یک سو لیست داوطلبان و کاندیداهای تشکلهای موجود در جبهه ضد ارتجاع-بازار (جبهه دوم خرداد) است و از سوی دیگر ضرورت مبرم جلوگیری از تشتت آراء مردم، خنثی سازی توطئه متمرکز تشکلهای مخالف تحولات و حمایت عمومی از یک لیست واحد از میان تشکلهای طرفدار جنبش مردم.

به کاندیداهای و برنامه "جبهه مشارکت" رای بدهیم!

پیگیری و بررسی لیست کاندیداهای تشکلهای مختلف، مطالعه پیگیرانه برنامه‌ها و اظهار نظرهای رهبران سازمان‌ها و تشکلهای هائی که از جنبش عمومی مردم حمایت می‌کنند و مجموع شرایط موجود نشان می‌دهد:

از میان این تشکلهای "جبهه مشارکت" از امتیازهای برخوردار است که به موجب آنها حزب توده ایران همگان را در شرایط حساس کنونی دعوت به حمایت از این جبهه می‌کند. حمایت از کاندیداهای این جبهه برای مجلس ششم، بیش و پیش از آنکه حمایت از تمامی افراد اعلام شده در لیست کاندیداهای این جبهه باشد، حمایت از برنامه ایست که این جبهه با اعلام آن وارد صحنه انتخابات شده است. بدین ترتیب، ما همگان را در عین حال که دعوت به دادن رای به کاندیداهای اعلام شده این جبهه می‌کنیم، تصریح می‌کنیم که این دعوت به منزله دادن رای به برنامه اعلام شده این جبهه و آن مواضعی است که برخی چهره‌های شاخص این جبهه تاکنون اعلام داشته‌اند و نه تأیید همه کاندیداهای داوطلبین حاضر در لیست جبهه مشارکت.

رنوس این برنامه، که در مطبوعات داخل کشور منتشر شده و در اظهارنظرهای اخیر چهره‌های شاخص آن بیان شده و تا حدودی بازتاب دهنده خواست‌های جنبش مردم است، رنوس عمده و خلاصه شده آن به این شرح است:

برنامه جبهه مشارکت

- ۱- التزام به توسعه سیاسی و رفع موانع موجود بر سر راه توسعه سیاسی؛
- ۲- حذف مراکز قانونگذاری موازی و تمرکز قوه مقننه؛
- ۳- اصلاح قانون انتخابات در جهت تضمین حق انتخاب مردم؛ (مردم ایران نخستین گام در راه این اصلاح را لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان می‌دانند).
- ۴- اعلام پایبندی به رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت احزاب در کشور؛
- ۵- تمرکز قوه قضائیه و از میان برداشتن دستگاه‌های موازی در امر قضائی؛ (در این عرصه نیز، مردم نخستین گام در راه این تمرکز را برپیده شدن بساط دادگاه‌های ویژه و دادگاه انقلاب می‌دانند).
- ۶- اصلاح قوه قضائیه؛
- ۷- اصلاح قانون اداره زندان‌ها؛
- ۸- اصلاح قانون مطبوعات در جهت حمایت از آزادی بیان و مطبوعات مستقل؛
- ۹- لغو سانسور مطبوعات؛
- ۱۰- تامین امنیت اجتماعی بر مبنای بیانیه ۸ ماده‌ای آیت الله خمینی؛
- ۱۱- سرمایه گذاری جهت اشتغال؛
- ۱۲- اصلاح قانون مالیات‌ها در جهت حمایت از واحدهای تولید؛
- ۱۳- تنظیم انحصارات بر مبنای قانون اساسی؛
- ۱۴- حذف فعالیت‌های اقتصادی از دستگاه‌های سیاسی و امنیتی و نظامی؛
- ۱۵- تقویت بخش اقتصادی تولیدی؛
- ۱۶- استقرار نظام جامع تامین اجتماعی و هدفمند کردن سوسیدها و گسترش بیمه‌ها؛
- ۱۷- توزیع یارانه‌ها در جهت تقویت عدالت اجتماعی.

حمایت از جبهه ای با شعار "ایران برای همه ایرانیان"

بررسی فهرست کاندیداهای داوطلبین موجود در لیست جبهه مشارکت و مقایسه آن با فهرست تشکلهای موجود دیگر در طیف مشهور به طرفداران دوم خرداد نشان می‌دهد که نام بسیاری از کاندیداهای این جبهه در فهرست تشکلهای نظیر دفتر تحکیم وحدت، مجمع روحانیون مبارز، مجمع نمایندگان ادوار گذشته مجلس و حتی لیست مستقل "ملی-مذهبیون" نیز وجود دارد. این درحالیست، که سهم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و برخی چهره‌های شناخته شده روحانی و یا غیر روحانی مدافع تحولات در فهرست جبهه مشارکت برجسته است. بنابراین، حمایت از فهرست کاندیداهای "جبهه مشارکت"، در حقیقت حمایت از فهرست جبهه ایست که همه تشکلهای باقی

خطاب به تشکل های طرفدار تحولات

حزب توده ایران، در عین حال که خود با تمام توان و امکان موجود خویش در انتخابات شرکت کرده و از لیست "جبهه مشارکت ایران اسلامی" در چارچوب دلائل و انگیزه های پر شمرده شده در بالا حمایت همه جانبه می کند، بعنوان قلدیمی ترین و با تجربه ترین حزب سیاسی کشور، به همه تشکلهائی که با لیست های انتخاباتی در صحنه حضور یافته اند، توصیه می کند برای رسیدن به تفاهم ضروری و تاریخی بر سر یک لیست مشترک، به آن دلیل که لیست کاندیداهای جبهه مشارکت، در واقع فهرستی دربرگیرنده نمایندگانی مورد تأیید این تشکل ها نیز هست، با صرف نظر کردن از لیست اختصاصی خود، حمایت خویش را از کاندیداهای جبهه مشارکت اعلام دارند. لیست واحد طرفداران تحولات و جنبش عمومی مردم را باید در برابر لیست جبهه مخالفان تحولات قرار داد. حتی در آن حوزه هائی که جبهه مشارکت کاندیدائی اعلام نداشته نیز می توان در صورت درک "ضرورت تاریخی اتحاد نیروها" به سرعت با دیگر تشکل ها به تفاهم رسیده و این فهرست را کامل کرد!

خطاب به نیروهای چپ و ترقیخواه

نظرسنجی ها، ارتباط ها و توصیه های روزهای اخیر، که طبعاً با محدودیت ها و دشواری های انکارناپذیر روبروست، نشان می دهد که در داخل کشور طیف گسترده "توده ای-فدائی" و بسیاری از دگراندیشان و روشنفکران و هنرمندان مترقی کشور، در باره ضرورت تمرکز فهرست ها در یک لیست انتخاباتی و اتحاد و وحدت نظر و عمل روی لیست جبهه مشارکت ایران اسلامی، همان دیدگاهی را دارند که در این اطلاعیه آمده است و با همان عزم و اراده ای در کارزار انتخاباتی حضور دارند که توده مردم ایران حضور دارند و علیرغم موافق نبودن با حضور برخی نام ها در فهرست کاندیداهای "جبهه مشارکت" و با حفظ انتقاد خود در این زمینه، به همان فهرستی رای خواهند داد که جبهه مشارکت ایران اسلامی اعلام داشته است. این حضور، اراده و انتخاب، با سیاست شناخته شده حزب توده ایران و ضرورت اتحادهای مرحله ای همخوانی کامل دارد.

آنچه که در باره موضع گیری های سازمان های چپ در خارج کشور می توان گفت آنست، که اعلام حمایت عام از شرکت در انتخابات مجلس ششم، حتی اگر گامی بزرگ در جهت فاصله گیری از سیاست عمیقاً شکست خورده تحریم انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم باشد، هنوز کافی نیست و تا برداشتن گامی بلند جهت ورود به صحنه ای که در برابر مردم قرار دارد فاصله ای در حد بیم و هراس از ورود به صحنه دارد. اعلام حمایت از سیاست شرکت در انتخابات، حداقل ۵ سال از جنبش مردم عقب است. این شعاری است که حتی مخالفان تحولات نیز، درعین کارشکنی ها و توطئه ها برای خانه نشین کردن مردم در روز انتخابات، از بیم تشدید کینه و نفرت مردم حمایت ظاهری خود را از آن اعلام می دارند!

با مردم، با جنبش و با اعضاء، هواداران و طرفداران خود باید صریح، مستقیم و مشخص سخن گفت و این ممکن نیست، مگر ابتدا رهبران این سازمان ها و تشکل ها تکلیف خودشان را با تحولات ایران روشن کنند و بدون هراس قدم به درون مرزهای گسترده جنبش مردم بگذارند. مرزهای که به مرزهای جغرافیائی ایران رسیده است!

تنها پس از این تعیین وظیفه است که می توان و باید به یاری مردم شتافت و در کنار همه تشکل ها و سازمان های موجود در صحنه به مقابله عملی با مخالفان تحولات برخاست و گام به گام با مردم پیش رفت.

در این ارزیابی که با رای و نظر مردم مجلس ششم از چنگ نیروهای مخالف تحولات بیرون کشیده خواهد شد، جای تردید وجود ندارد؛ اما باید کوشید با تمرکز نیروهای طرفدار تحولات، بسیج مردم و تأکید بی وقفه بر ضرورت حضور مردم در صحنه انتخاباتی این پیروزی را در همان مرحله اول انتخابات، به یک پیروزی قطعی، وسیع و ملی تبدیل کرد.

وظیفه ای که از این نظر در برابر تمام نیروهای مترقی، طرفداران تحولات، دگراندیشان، ملیون، مذهبی ها، طیف چپ غیر مذهبی و بویژه حزب توده ایران قرار دارد، وظیفه ای "ملی" است و باید با تمام توان بدان عمل کرد!

مانده در صحنه در آن سهم دارند؛ از جمله نیروهای ملی و ملی-مذهبی، که در لیست مستقل خود نام تعدادی از حاضران در لیست مشارکت را به اهداف و دیدگاه های خود نزدیک دیده و در فهرست خود گنجانده اند. شعارجبهه مشارکت، یعنی "ایران برای همه ایرانیان" که عملاً مرزهای فاجعه بار، خونین و ضد ملی "خودی" و "غیرخودی" را پشت سر می گذارد نیز، خود باندازه کافی گویای شعاری است که ماهیت یک جبهه ملی و گسترده انتخاباتی را در شرایط کنونی در بر دارد!

علاوه بر اعلام پایبندی بر ضرورت تأخیر ناپذیر دفاع از توسعه سیاسی (که در برنامه جبهه مشارکت بر آن تأکید شده) و این پایبندی خود به معنای مقابله با آن "اعتدال" و "توسعه" است - که از خارج کشور و بویژه از سوی امریکا تشویق و هدایت شده و هدف مستقیم آن جلوگیری از تثبیت آزادی های نسبی موجود در جامعه است - در فهرست داوطلبین جبهه مشارکت کاندیداهای داوطلبینی وجود دارند که طی سال های گذشته بعنوان مخالفین جدی برنامه امپریالیستی "تعدیل اقتصادی" در طیف چپ مذهبی شناخته شده اند. در راس این داوطلبین، وابستگان و رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قرار دارند. آنها در آخرین اظهار نظرات خود، در آستانه انتخابات مجلس دوره ششم، در این زمینه رسماً متعهد شده اند:

«برنامه سوم توسعه بر اساس سیاست "تعدیل اقتصادی" شکل گرفته و پاسخگوی خواست ها و نیازهای جامعه نیست. در صورتی که نمایندگان جناح چپ (مذهبی) و به طور مشخص سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به مجلس ششم راه یابند، در قالب طرح ها و پیشنهادات مشخص سعی خواهند کرد تا تفهیمات اساسی در این برنامه ایجاد کنند» (نقل از مصاحبه "محمد سلامتی"، دبیرکل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، منتشر شده در روزنامه "صبح امروز" ۲۹ دیماه ۷۸)

در زمینه توسعه سیاسی، گسترش آزادی ها و دوری هر چه بیشتر و سریع تر از مرزبندی خانمان برانداز و ضد ملی "خودی" و "غیرخودی" نیز رهبران این سازمان، در آستانه انتخابات مجلس ششم نقطه نظراتی را مطرح کرده اند که وابستگان به این سازمان که در لیست جبهه مشارکت قرار دارند، با حضور در مجلس ششم موظف به پیگیری آن هستند. از جمله:

«طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی و براساس وعده هائی که امام خمینی (ره) در پاریس داده بودند، تمام اندیشه ها و افکار در جمهوری اسلامی ایران، در چارچوب قانون آزاد است. حتی مارکسیست ها. یعنی طبق قانون اساسی کشور ما، می توانیم در جامعه حزبی داشته باشیم که از نظر فکری مارکسیست و کمونیست باشد، اما قبول کرده باشد که در چارچوب قانون اساسی فعالیت کند. اگر روزی در جامعه ایران حزبی مثل حزب توده، با ایدئولوژی مارکسیستی تشکیل شد، آن حزب در چارچوب حقوقی و از منظر دولت، جزو نیروهای خودی محسوب می شود... این روش که اگر قرار باشد از این نوع تقسیم بندی ها سوء استفاده شود تا افراد و گروه های دگر اندیش را که مثل افراد درون حاکمیت فکر نمی کنند از حقوق شهروندی شان محروم کنند محکوم و خلاف روح قانون اساسی است» (نقل از مصاحبه هاشم آغاجری، از رهبران ارشد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با روزنامه فتح ۲۷ دیماه ۷۸)

در همین فهرست کاندیداهائی از میان رهبران مجمع روحانیون مبارز وجود دارند که طی دوران اخیر، در مطبوعات داخل کشور رسماً از حق فعالیت و حقوق قانونی و ملنی احزاب و تشکل های سیاسی، از جمله نهضت آزادی و دیگر تشکل های ملی و ملی-مذهبی دفاع کرده اند و با این دیدگاه می خواهند به مجلس ششم بروند. بنظر ما، حتی اگر نیروهای ملی-مذهبی معتقد به ضرورت اعلام لیست مستقل باشند، می توانند حمایت خود را تنها از آن دسته از کاندیداهای جبهه مشارکت ایران اسلامی اعلام دارند که آنها را بیش از دیگران به ایده آل های خود نزدیک می بینند. در این صورت هم به لیست مشارکت اسلامی رای داده شده و هم لیستی جداگانه به انواع لیست های موجود اضافه نشده است.

ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی کاندیداهای خود را اعلام داشت

لیست های نیمه تمام و امید به مرحله دوم!

نشریه "ایران فردا" با چند روز تاخیر روز سه شنبه ۲۶ بهمن همراه با فهرست انتخاباتی نیروهای ملی-مذهبی در تهران منتشر شد. در فهرست این نیروها که در بیانیه شماره ۴ ائتلاف نیروهای ملی-مذهبی نیز منتشر شده، غیر از پنج کاندیدای اختصاصی، بقیه افراد عمدتاً کاندیداهای جبهه مشارکت ایران اسلامی هستند. این امر بویژه درباره شهرستانها محسوس تر است. این ائتلاف در بیانیه خود و در حالیکه خود نیز، حتی لیست کاندیداهای ۳۰ نفره تهران را کامل اعلام نداشته، از مردم خواسته است تا از میان کسانی که آنها را طرفدار اصلاحات می شناسند کسانی را انتخاب کرده و لیست کامل ۳۰ نفره به صندوق های رای بیاورند، زیرا در غیراینصورت شانس نیروهای راست را افزایش خواهند داد!!

در داخل کشور و از جانب نیروهای طرفدار جنبش مردم این نوع اعلام لیست های نیمه تمام و واگذار کردن شناخت کاندیداهای به توده مردم، ایجاد و تشدید نوعی سردرگمی در روز انتخابات ارزیابی شده است. همچنان که نگرانی نسبت به کاندیداهای مستقل که با انواع شعارهای نزدیک به نیروهای شناخته شده طرفدار تحولات به میدان آمده اند رو به تشدید است. شعارهایی که حتی گوی سبقت را از شعارهای طرفداران نیروهای ملی-مذهبی روده و در پوشش انواع رنگ های نزدیک به رنگ های پرچم ایران و جملاتی که دوری از روحانیت را تداعی می کنند! این کاندیداهای چنان در میدان ایستاده و حاضر به کنار رفتن به سود کاندیداهای شناخته شده تشکلهای شناخته شده نیستند، که بیم می رود جناح راست در میان آنها نفوذ داشته و خواهان حفظ آنها در صحنه برای دور دوم انتخابات باشد!

درباره این کاندیداهای مستقل، معلوم نیست آنها اگر واقعا طرفدار تحولات هستند، چرا به لیست های موجود طرفدار تحولات نیویسته و یا چرا این تشکلهای آنها را در لیست های انتخاباتی خود نگنجانده اند؟ سکوت توأم با رضایت جبهه "ارتجاع-بازار" در این باره خود بر نگرانی ها، بویژه در شهرستانها افزوده است. این جبهه اکنون با نام ائتلاف نیروهای اسام و رهبری در صحنه حاضر شده است.

گفته می شود برخی نیروهای ملی-مذهبی و تشکلهای سازمان های طرفدار جنبش مردم بر این گمانند که پس از پایان دور اول انتخابات و برآورد نیرو و آراء، در صورت عدم پیروزی در مرحله اول، وسیع ترین ائتلاف و گذشت برای دور دوم انتخابات را سازمان داده و به آن بپیوندند. این درحالی است جبهه ارتجاع-بازار با کاهش در صد لازم برای راه یافتن به مجلس ۲۵ درصد آراء و داشتن آراء ثابت و سازمان یافته، آمیولوار است در مرحله اول انتخابات هر تعداد از نمایندگان خود را که می تواند به مجلس بفرستد. آنها برای تحقق این امید، همه امکانات خود را به میدان آورده اند.

حتی همین نگاه کلی و بسیار گذرا به صحنه ای که در نخستین روزهای هفته تبلیغات انتخاباتی در برابر مردم قرار گرفته ضرورت لیست واحد و تمرکز تمام نیرو برای پیروزی قاطع طرفداران جنبش و تحولات در مرحله اول انتخابات را نشان می دهد. این امکان هنوز وجود دارد و می توان برای به تحقق پیوستن آن، واقعیت موجود را پذیرفت و جای ایده آل ها را به این واقعیات داد!

محسن رضائی با چه انگیزه ای می خواهد به مجلس برود!

محسن رضائی، فرمانده سابق سپاه پاسداران از جمله داوطلبین نمایندگی مجلس ششم است که شورای نگهبان نیز صلاحیت او را تأیید کرد. وی پس از کناره گیری از فرماندهی سپاه پاسداران به دبیری شورای مصلحت نظام گمارده شد که جهت ثبت نام برای انتخابات مجلس از این سمت نیز استعفا داد. محسن رضائی که گمان می رفت نامش در لیست مجمع روحانیون، جامعه روحانیت، حزب کارگزاران سازندگی و برخی دیگر از تشکلهای قرار گیرد،

در هفته های پیش نظراتی در رد خشونت، تأیید ضرورت تحولات و انتقاد از دوران ۸ ساله زیست جمهوری هاشمی رفسنجانی بر زبان راند که در مطبوعات نیز منعکس شد.

با اعلام هفته تبلیغات اسلامی و انتشار لیست تشکلهای و سازمان های سیاسی و در حالیکه بسیاری بر این تصور بودند، که حزب کارگزاران سازندگی نام وی را در لیست انتخاباتی خود قرار خواهد داد، مشخص شد که وی را کارگزاران تأیید نکرده و در لیست خود قرار نداده اند. این در حالی است که در محافل سیاسی ایران، تاکنون گمان بر این بود که محسن رضائی مناسبات نزدیکی با هاشمی رفسنجانی داشته و در صورت راه یافتن رفسنجانی به مجلس و آوردن رای برای رسیدن به ریاست مجلس، محسن رضائی نیز در صورت راه یافتن به مجلس درکنار وی، در هیأت رئیسه مجلس قرار خواهد گرفت!

تشکیل چند ستاد تبلیغاتی برای محسن رضائی که چند تن از فرماندهان قبلی و کنونی سپاه پاسداران به آن کمک کرده و تبلیغاتی که برای رای دادن به وی در بسیج و سپاه پاسداران می شد، این گمان را تقویت کرده بود که در محافل پشت پرده حکومتی تصمیم براینست که محسن رضائی را بعنوان نماینده سپاه پاسداران به مجلس فرستاده و جانی برای وی در هیأت رئیسه مجلس بیابند و درعین حال درکنار رفسنجانی ناظر مناسبات او نیز باشد!

گمان نمی رود بودن و یا نبودن نام محسن رضائی در لیست کارگزاران سازندگی تأثیر در نتیجه آراء او داشته باشد، زیرا بیشترین تبلیغ برای او در بسیج، سپاه پاسداران و نیروهای انتظامی می شود. گفته می شود در آخرین ساعات تصمیم برای اعلام لیست کارگزاران سازندگی، به خواست هاشمی رفسنجانی نام وی از لیست این حزب حذف شده است!

یولتن تبلیغاتی هاشمی رفسنجانی پست تهران را مختل کرده!

در تهران یک جزوه توضیحی با عنوان "چرا در انتخابات شرکت کردم" تیراژی که گمانه زنی ها آنرا بالای یک میلیون نسخه حدس می زنند، منتشر شده است. این جزوه شرحی است در تشویق مردم برای دادن رای به هاشمی رفسنجانی و دلایل او برای شرکت در انتخابات. این جزوه عمدتاً توسط شبکه پست کشور برای خانه ها، ادارات، شرکت ها و محل کسب و کار مردم توزیع شده است و گفته می شود، به همین دلیل در روزهای اخیر امور پست در تهران مختل بوده زیرا تمام شبکه پست تهران برای رساندن این جزوه به آدرس خانه ها و ادارات به خدمت گرفته شده است. علیرغم همه این تدابیر، گزارش شده است که براساس نظر سنجی ها، توزیع این جزوه نه تنها توانسته تأثیر مثبت و تشویق کننده ای برای رای دادن به هاشمی رفسنجانی داشته باشد، بلکه نتیجه آن معکوس نیز بوده است.

همایش بزرگ دانشجویان در تهران

همایش دانشجویان جبهه مشارکت با حضور هزاران دانشجو در تهران برگزار شد. این همایش روز یکشنبه ۲۴ دیماه و درآستانه برگزاری انتخابات مجلس ششم برپا شد و در آن علاوه بر محمد رضا خاتمی، مسئول شورای مرکزی جبهه مشارکت، سعید حجاریان و عباس عبدی نیز سخنرانی کردند. اخبار این همایش در مطبوعات داخل کشور بازتاب وسیع یافت اما شعارهای دانشجویان که عمدتاً علیه حضور هاشمی در انتخابات بود، منتشر نشد. درپایان این همایش صدها دانشجو با اتوبوس و مینی بوس به دفتر روزنامه عصرآزادگان رفته و از سمت گیری مسئولین این روزنامه به سود هاشمی رفسنجانی انتقاد کردند. خبر حضور دانشجویان در مقابل ساختمان روزنامه عصرآزادگان چاپ نشد، اما شمس الواعظین، سردبیر روزنامه عصرآزادگان روز دوشنبه در سرمقاله ای به قلم خویش گرایش خویش و روزنامه عصرآزادگان به سمت هاشمی رفسنجانی را تکیذ کرد.

مجموعه این اخبار و گزارش ها نشان می دهد که موج مخالفت با خط "اعتدال" که روحانیت مبارز، مولفه اسلامی، بخشی از کارگزاران و چند انجمن اسلامی وابسته به مولفه اسلامی زیر شعار آن به صحنه انتخابات آمده و قرار است هاشمی رفسنجانی در صورت راه یافتن به مجلس ششم پرچمدار آن شود، رو به اوج است. درباره این "اعتدال" و ریشه های آمریکائی آن مراجعه کنید به سرمقاله شماره ۹۲ راه توده!

Rahe Tudeh
Postfach ۱۱۴۵، ۵۴۵۴۷ Birresborn, Germany

آدرس اینترنت: <http://www.rahetude.de>